



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

دائرة المعارف

مختار  
از  
چهار

ادبیات و تاریخ و حکمت حضرت محمدی

۲۰

محمد نوح علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات خدا، انسان و جهان از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

نویسنده:

احمد فرخ فال

ناشر چاپی:

ذکری

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات خدا، انسان و جهان از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جلد ۲۰	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۱۰
فهرست مطالب	۱۴
فصل دوم: ارتباطات و تعاملات انسانی	۱۸
بخش سیزدهم: ارتباطات و تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج)	۱۸
اشاره	۱۸
۱. حضرت بقیة الله روحی فداه، وارث زمین است	۲۰
اشاره	۲۰
تفسیر	۲۰
حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود.	۲۰
تفسیر	۲۶
آینده در قلمرو اسلام!	۲۶
نکته ها	۲۷
۱. منظور از هدایت و دین حق چیست؟	۲۷
۲. غلبه منطقی یا غلبه قدرت؟	۲۸
قرآن و قیام مهدی (عج)	۲۹
۲. روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج)	۳۲
۳. اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی (عج)	۳۶
۴. انتظار، موجب آماده باش کامل می شود	۴۱
۵. انتظار، نخستین فلسفه خودسازی فردی	۴۲
۶. انتظار و خودیاری های اجتماعی	۴۴
۷. منتظران راستین، در فساد محیط، حل نمی شوند	۴۴

- ۴۸ ..... ۸. بشارت حکومت صالحان، در مزامیر داود(علیه السلام)
- ۴۹ ..... ۹. حکومت صالحان، یک قانون آفرینش است
- ۵۲ ..... ۱۰. در حکومت حضرت، همه تسلیم او خواهد بود
- ۵۲ ..... اشاره
- ۵۹ ..... حکومت حضرت صاحب(عج)
- ۶۶ ..... در روزگار سلطنت قائم(عج)
- ۶۶ ..... ۱۱. علت غیبت حضرت چیست؟
- ۸۶ ..... ۱۲. علائم ظهور و قیام حضرت مهدی(عج)
- ۱۱۷ ..... ۱۳. روایات اهل تسنن در باره مهدی موعود(عج)
- ۱۱۷ ..... چهل حدیث از طریق اهل تسنن
- ۱۳۶ ..... ۱۴. آیات مربوط به مهدویت
- ۱۳۶ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... ترجمه
- ۱۷۰ ..... ۱۵. بیست و پنج باب از اهل تسنن درباره مهدی موعود(عج)
- ۱۷۰ ..... اشاره
- ۱۷۳ ..... ظهور مهدی(عج) در آخر الزمان
- ۱۷۶ ..... مهدی(عج) از عترت من و فرزندان فاطمه(س)
- ۱۷۶ ..... مهدی(عج) یکی از سروران اهل بهشت
- ۱۷۷ ..... با مهدی(عج) بیعت کنید
- ۱۷۸ ..... اهل شرق مهدی(عج) را یاری می کنند
- ۱۷۹ ..... مدت سلطنت مهدی(عج)
- ۱۸۱ ..... عیسی بن مریم(علیه السلام) با مهدی(عج) نماز می گذارد
- ۱۸۶ ..... شمائل مهدی(عج)
- ۱۸۷ ..... مهدی(عج) از اولاد امام حسین(علیه السلام)
- ۱۹۰ ..... جود و بخشش حضرت مهدی(عج)
- ۱۹۳ ..... مهدی(عج) عیسی(علیه السلام) نیست

- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اول، عیسی(علیه السلام) آخر و مهدی در وسط قرار دارد ..... ۱۹۶
- در این که مهدی(عج) از زمان غیبتش تاکنون زنده و باقی است و هیچ گونه اشکالی در بودنش نیست ..... ۱۹۸
۱۶. گفتار یکی از علمای اهل تسنن در مورد مهدویت ..... ۱۹۸
۱۷. قیام حضرت مهدی(عج) در مکه مکرمه ..... ۲۰۴
- هنگامی که قائم در مکه ظهور می کند ..... ۲۰۴
۱۸. قیام حضرت و عکس العمل اهل مکه ..... ۲۱۰
- قائم(علیه السلام) در مکه چه می کند؟ و مردم با او چه خواهند کرد؟ ..... ۲۱۰
۱۹. علوم و ابزار و ادوات قیام حضرت مهدی(عج) ..... ۲۱۱
- اشاره ..... ۲۱۱
- پیشرفت علم در حکومت امام مهدی(عج) تا کجاست ..... ۲۱۲
- پیشرفت تکنیک و فن آوری ..... ۲۱۳
- جهت دار شدن علم ..... ۲۱۳
۲۰. استقرار حضرت مهدی(عج) پس از ظهور ..... ۲۱۵
۲۱. روش حکومت حضرت مهدی(عج) ..... ۲۱۷
۲۲. طایفه هائی که با حضرت مهدی(عج) می جنگند ..... ۲۲۳
۲۳. نابودی شیطان، به دست حضرت مهدی(عج) ..... ۲۲۹
۲۴. فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء ..... ۲۳۳
۲۵. قیام سید حسنی و مردان طالقان ..... ۲۳۴
۲۶. رویدادهای جهانی در قیام حضرت مهدی(عج) ..... ۲۳۸
۲۷. اهل شرق، حضرت مهدی(عج) را یاری می کنند ..... ۲۴۲
۲۸. رجعت از دیدگاه قرآن، اهل بیت(علیهم السلام) و علماء ..... ۲۴۳
- باب ۲۹ الرجعة ..... ۲۴۳
- ترجمه ..... ۲۴۴
- گفتار بیضاوی ..... ۲۵۰
- دخان مبین یا دود آشکار چیست؟ ..... ۲۶۲
- سؤال مأمون و پاسخ حضرت رضا(علیه السلام) ..... ۲۶۷

- ۲۷۹ ..... ۲۹. دولت آل محمد(صلی الله علیه و آله) در زمان رجعت
- ۲۸۱ ..... ۳۰. بعضی از مؤمنین، جهت یاری امام، زنده می شوند.
- ۲۸۲ ..... ۳۱. رجعت در بعضی از زیارتنامه ها و ادعیه
- ۲۸۲ ..... اشاره
- ۲۸۵ ..... دعای عهد
- ۲۸۷ ..... ترجمه دعای عهد
- ۲۹۳ ..... ۳۲. هر امامی، کتاب مخصوص به خود دارد
- ۲۹۸ ..... ۳۳. نظر علامه مجلسی(ره)، در موضوع رجعت
- ۳۰۰ ..... ۳۴. نظر مرحوم شیخ صدوق(ره)
- ۳۰۱ ..... ۳۵. داستان سید اسماعیل جمیری
- ۳۰۴ ..... ۳۶. نظر مرحوم شیخ مفید(ره)
- ۳۰۵ ..... ۳۷. نظر مرحوم سید مرتضی(ره)
- ۳۰۶ ..... ۳۸. گفتار مرحوم سید بن طاووس(ره)
- ۳۰۹ ..... ۳۹. حدیث سلمان فارسی
- ۳۱۱ ..... ۴۰. دادخواهی حضرت زهرا(س) پس از رجعت
- ۳۱۵ ..... ۴۱. دادخواهی امیر المؤمنین(علیه السلام)
- ۳۱۷ ..... ۴۲. دادخواهی حضرت امام حسن(علیه السلام)
- ۳۲۰ ..... ۴۳. دادخواهی حضرت امام حسین(علیه السلام)
- ۳۲۱ ..... ۴۴. دادخواهی سائر ائمه(علیهم السلام) و مهدی آل محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۳۲۴ ..... ۴۵. وقایع بعد از حکومت حضرت مهدی(عج)
- ۳۳۲ ..... نجوای با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۳۳۵ ..... درباره مرکز



دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات خدا، انسان و جهان از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و  
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جلد 20

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرخ فال، احمد، 1337 -

عنوان و نام پدیدآور: دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات خدا، انسان و جهان از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل  
بیت عصمت و طهارت علیهم السلام / احمد فرخ فال.

مشخصات نشر: قم: ذکر، 1400.

مشخصات ظاهری: 20 ج.

شابک: دوره : 978-6319-622-28-7 ؛ ج. 1 : 978-6319-622-27-0 ؛ ج. 2 : 978-6319-622-29-4 ؛ ج. 3 : 978-6319-622-30-0 ؛ ج. 4 : 978-6319-622-31-7 ؛ ج. 5 : 978-6319-622-32-4 ؛ ج. 6 : 978-6319-622-33-1 ؛ ج. 7 : 978-6319-622-34-8 ؛ ج. 8 : 978-6319-622-35-5 ؛ ج. 9 : 978-6319-622-36-2 ؛ ج. 10 : 978-6319-622-37-9 ؛ ج. 11 : 978-6319-622-38-6 ؛ ج. 12 : 978-6319-622-39-3 ؛ ج. 13 : 978-6319-622-40-9 ؛ ج. 14 : 978-6319-622-41-6 ؛ ج. 15 : 978-6319-622-42-3 ؛ ج. 16 : 978-6319-622-43-0 ؛ ج. 17 : 978-6319-622-44-7 ؛ ج. 18 : 978-6319-622-45-4 ؛ ج. 19 : 978-6319-622-46-1 ؛ ج. 20 : 978-6319-622-47-8

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: ج. 2 - 20 (چاپ اول: 1400) (فیا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1 و 2. ارتباطات الهی و عالم هستی. - ج. 3. ارتباطات و تعاملات انبیاء علیهم السلام. - ج. 4 - 6. ارتباطات و تعاملات  
انبیاء، ائمه و اولیاء علیهم السلام. - ج. 7 و 8. ارتباطات و تعاملات انسان با خداوند متعال. - ج. 9. ارتباطات و تعاملات زن و شوهر. -  
ج. 10. ارتباطات و تعاملات والدین و فرزندان. - ج. 11 و 12. ارتباطات و تعاملات بین مردم. - ج. 13. ارتباطات و تعاملات مومنین و  
منافقین. - ج. 14. ارتباطات و تعاملات مسلمان ها و مذاهب. - ج. 15. ارتباطات و تعاملات مذاهب و امام اسلامی. - ج. 16. ارتباطات  
و تعاملات مسلمان ها و کفار. - ج. 17. ارتباطات و تعاملات حکومت اسلامی و مردم. - ج. 18 و 19. ارتباطات و تعاملات بین  
حکومت ها. - ج. 20. تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج).

موضوع: ارتباط -- جنبه های مذهبی -- اسلام

ارتباط -- جنبه های قرآنی

Communication -- Qur'anic teaching

ارتباط -- احادیث

Communication -- Hadiths

ارتباط بین اشخاص -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Interpersonal communication -- Religious aspects -- Islam

ارتباط بین اشخاص -- جنبه های قرآنی

Interpersonal communication -- Qur'anic teaching

ارتباط بین اشخاص -- احادیث

Interpersonal communication -- Hadiths

رده بندی کنگره: BP11/6

رده بندی دیویی: 297/045

شماره کتابشناسی ملی: 7595511

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات

خدا، انسان و جهان

از دیدگاه قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

جلد بیستم : تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج)

تألیف: احمد فرخ فال

ص: 3

دائرة المعارف ارتباطات و تعاملات انسان و جهان

جلد بیستم: تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج)

احمد فرخ فال

انتشارات ذکری/قم/1400 ش

شابک این جلد: 8-47-6319-622-978

شابک دوره: 7-28-6319-622-978

ادرس مرکز پخش: قم خیابان معلم انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

تلفن مرکز پخش 025-37735547

ص: 4

فهرست مطالب

فصل دوم: ارتباطات و تعاملات انسانی

- بخش سیزدهم: تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج) ..... ۱۱
۱. حضرت بقیة الله روحی فداه، وارث زمین است ..... ۱۱
۲. روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) ..... ۲۳
۳. اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی (عج) ..... ۲۷
۴. انتظار، موجب آماده باش کامل می شود ..... ۳۲
۵. انتظار، نخستین فلسفه خودسازی فردی ..... ۳۳
۶. انتظار و خودیاری های اجتماعی ..... ۳۵
۷. منتظران راستین، در فساد محیط، حل نمی شوند ..... ۳۵



۸. بشارت حکومت صالحان، در مزامیر داود علیه السلام ..... ۳۹
۹. حکومت صالحان، یک قانون آفرینش است ..... ۴۰
۱۰. در حکومت حضرت، همه تسلیم او خواهد بود ..... ۴۳
۱۱. علت غیبت حضرت چیست؟ ..... ۵۷
۱۲. علائم ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۷۵
۱۳. روایات اهل تسنن در باره مهدی موعود علیه السلام ..... ۱۰۶
۱۴. آیات مربوط به مهدویت ..... ۱۲۵
۱۵. بیست و پنج باب از اهل تسنن درباره مهدی موعود علیه السلام ..... ۱۵۹
۱۶. گفتار یکی از علمای اهل تسنن در مورد مهدویت ..... ۱۸۷
۱۷. قیام حضرت مهدی علیه السلام در مکه مکرمه ..... ۱۹۳
۱۸. قیام حضرت و عکس العمل اهل مکه ..... ۱۹۹
۱۹. علوم و ابزار و ادوات قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۰۰
۲۰. استقرار حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ..... ۲۰۴
۲۱. روش حکومت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۰۶
۲۲. طایفه هائی که با حضرت مهدی علیه السلام می جنگند ..... ۲۱۲
۲۳. نابودی شیطان، به دست حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۱۸
۲۴. فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء ..... ۲۲۲
۲۵. قیام سید حسنی و مردان طالقان ..... ۲۲۳

۲۲۷. رویدادهای جهانی در قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۲۷
۲۳۱. اهل شرق، حضرت مهدی علیه السلام را یاری می‌کنند ..... ۲۳۱
۲۳۲. رجعت از دیدگاه قرآن، اهل بیت علیهم السلام و علماء ..... ۲۳۲
۲۶۷. دولت آل محمد علیهم السلام در زمان رجعت ..... ۲۶۷
۳۰. بعضی از مؤمنین، جهت یاری امام، زنده می‌شوند ..... ۲۶۹
۳۱. رجعت در بعضی از زیارتنامه‌ها و ادعیه ..... ۲۷۰
۳۲. هر امامی، کتاب مخصوص به خود دارد ..... ۲۸۱
۳۳. نظر علامه مجلسی علیه السلام، در موضوع رجعت ..... ۲۸۶
۳۴. نظر مرحوم شیخ صدوق علیه السلام ..... ۲۸۸
۳۵. داستان سید اسماعیل جمیری ..... ۲۸۹
۳۶. نظر مرحوم شیخ مفید علیه السلام ..... ۲۹۲
۳۷. نظر مرحوم سید مرتضی علیه السلام ..... ۲۹۳
۳۸. گفتار مرحوم سید بن طاوس علیه السلام ..... ۲۹۴
۳۹. حدیث سلمان فارسی ..... ۲۹۷
۴۰. دادخواهی حضرت زهرا علیها السلام پس از رجعت ..... ۲۹۹
۴۱. دادخواهی امیر المؤمنین علیه السلام ..... ۳۰۳
۴۲. دادخواهی حضرت امام حسن علیه السلام ..... ۳۰۵
۴۳. دادخواهی حضرت امام حسین علیه السلام ..... ۳۰۸



۴۴. دادخواهی سائر ائمه علیهم السلام و مهدی آل محمد علیهم السلام ..... ۳۰۹
۴۵. وقایع بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۱۲
- نجوائی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۳۱۹
- فهرست موضوعات دایرة المعارف ارتباطات و تعاملات ..... ۳۲۱
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۳۲۵

## فصل دوم: ارتباطات و تعاملات انسانی

بخش سیزدهم: ارتباطات و تعاملات در حکومت حضرت مهدی (عج)

اشاره

ص: 9



## 1. حضرت بقية الله روحی فداه، وارث زمین است

### اشاره

قرآن می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»؛ [\(1\)](#) «در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد! در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان!»

### تفسیر

#### حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود.

بعد از آن که در آیات گذشته به قسمتی از پاداش های اخروی مؤمنان صالح اشاره شد در دو آیه مورد بحث به یکی از روشن ترین پاداش های دنیوی آن ها که

ص: 11

حکومت روی زمین است با بیان شیوایی اشاره کرده می گوید: «در «زبور» بعد از «ذکر» چنین نوشتیم که سرانجام بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد»؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

«ارض» به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را شامل می گردد مگر این که قرینه خاصی در کار باشد، گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد وارث شدن سراسر زمین در قیامت است، ولی ظاهر کلمه «ارض» هنگامی که به طور مطلق گفته می شود، زمین این جهان است.

واژه «ارث» همان گونه که سابقاً هم اشاره کرده ایم به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می یابد، و گاهی در قرآن کریم «ارث» به تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آن ها گفته شده است، چنان که در آیه 137 سوره اعراف در باره بنی اسرائیل و پیروزی شان بر فرعونیان چنین می خوانیم: «وَأَوْزَيْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضِعُّونَ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»؛ «ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم»؛ گرچه «زبور» در اصل به معنی هر گونه کتاب و نوشته است، هر چند در قرآن مجید در دو مورد از سه موردی که این کلمه به کار رفته، اشاره به زبور داود است اما بعید به نظر نمی رسد که مورد سوم یعنی آیه مورد بحث نیز به همین معنی باشد.

«زبور داود» یا به تعبیری که در کتب «عهد قدیم» آمده «مزامیر داود» عبارت است از مجموعه ای از مناجات ها و نیایش ها و اندرزهای داود پیامبر.

بعضی مفسران نیز احتمال داده اند که منظور از «زبور» در این جا تمام کتب انبیای پیشین است(1).

ولی بیش تر- با توجه به دلیلی که ذکر کردیم- به نظر می رسد که زبور همان کتاب مزامیر داود باشد، به خصوص این که در مزامیر موجود، عباراتی وجود دارد که عیناً مطابق با آیه مورد بحث است و بعداً به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد.

«ذکر» در اصل به معنی یادآوری و یا چیزی که مایه تذکر و یادآوری است، و در آیات قرآن به همین معنی به کار رفته، گاهی نیز به کتاب آسمانی موسی یعنی تورات اطلاق شده؛ مانند آیه 48 سوره انبیاء که می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ».

و گاه این عنوان در مورد قرآن استعمال شده، مانند آیه 27 سوره تکویر: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ».

لذا بعضی گفته اند که منظور از ذکر در آیه مورد بحث قرآن است، و زبور تمام کتب انبیاء پیشین، و کلمه من بعد تقریباً معادل کلمه «علاوه بر» در فارسی خواهد بود(2) و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود: «ما علاوه بر قرآن در تمام کتب انبیاء پیشین نوشتیم که سرانجام سراسر روی زمین در اختیار بندگان صالح خدا قرار خواهد گرفت».

ولی با توجه به تعبیراتی که در آیه به کار رفته، ظاهر این است که منظور از زبور، کتاب داود، و ذکر به معنی تورات است، و با توجه به این که زبور بعد از تورات

ص: 13

---

1- این احتمال را تفسیر مجمع البیان و تفسیر فخر رازی از چند نفر از مفسران پیشین نقل کرده است.

2- و به تعبیر مصطلح علمی بعد در این جا بعد رتبی است نه زمانی.

بوده، تعبیر «من بعد» نیز حقیقی است، و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود، «ما، در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد».

در این جا این سؤال پیش می آید که چرا در میان کتب آسمانی، تنها از این دو کتاب نام، برده شده است؟

این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که: داود، یکی از بزرگ ترین پیامبرانی بود که تشکیل حکومت حق و عدالت داد، و بنی اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفی بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آن ها را به هم پیچیدند و وارث حکومت و سرزمین آن ها شدند.

سؤال دیگری که در این جا باقی می ماند این است که بندگان صالح خدا (عِبَادِی الصَّالِحُونَ) کیانند؟

با توجه به اضافه شدن بندگان به خدا، مسأله ایمان و توحید آن ها روشن می شود، و با توجه به کلمه «صالحون» که معنی گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی ها به ذهن می آید: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

هنگامی بندگان با ایمان این شایستگی ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می کند تا آن ها بینی مستکبران را به خاک بمالند، دست های آلوده شان را از حکومت زمین کوتاه کنند، و وارث میراث های آن ها گردند.

بنا بر این تنها "مستضعف بودن" دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت

روی زمین نخواهد بود، بلکه از یک سو ایمان لازم است و از سوی دیگر کسب شایستگی ها، و مستضعفان جهان ما دام که این دو اصل را زنده نکنند به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

و لذا در آیه بعد به عنوان تأکید بیش تر می گوید: «در این سخن ابلاغ روشنی است برای گروهی که خدا را با اخلاص پرستش می کنند»؛ «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ».

بعضی از مفسران «هذا» را اشاره به تمام وعد و وعیدهایی که در این سوره و یا در تمام قرآن آمده است دانسته اند که موضوع بحث ما نیز در این مفهوم کلی وارد است.

ولی ظاهر آیه این است که «هذا» اشاره به همان وعده ای است که در آیه قبل به بندگان صالح خود در مورد حکومت روی زمین داده شده است.

نکته ها:

#### 1. روایات پیرامون قیام مهدی (عج)

در بعضی از روایات صریحاً این آیه تفسیر به یاران مهدی (عج) شده است.

چنان که در مجمع البیان ذیل همین آیه از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم:

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان؛ بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می کند یاران مهدی (عج) در آخر الزمان هستند».

در تفسیر قمی نیز در ذیل این آیه چنین آمده است: «أَنَّ الْأَ زَصَّ يَرْتُّهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ، قال القائم و اصحابه؛ منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند مهدی قائم (عج) و یاران او هستند».

ص: 15



ناگفته پیدا است مفهوم این روایات، انحصار نیست، بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است، و بارها گفته ایم این تفسیرها هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی سازد.

بنا بر این در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

علاوه بر روایات فوق که در خصوص تفسیر این آیه وارد شده روایات بسیار زیادی که بالغ به حد تواتر است از طرق شیعه و اهل تسنن در مورد مهدی (عج) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و هم چنین از "ائمه اهل بیت" (علیه السلام) نقل شده که همه آن ها دلالت بر این دارد سرانجام حکومت جهان به دست صالحان خواهد افتاد، و مردی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

از جمله این حدیث معروف است که در اکثر منابع اسلامی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث رجلاً (صالحاً) من اهل بیتی یملاً الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که صفحه زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است». این حدیث با همین تعبیر یا مختصر تفاوتی در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت آمده است (1).

ص: 16

---

1- . برای اطلاع بیش تر به کتاب «منتخب الاثر» و «نور الأبصار» مراجعه شود.

در سوره توبه می خوانیم:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (1)

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

**تفسیر**

### **آینده در قلمرو اسلام!**

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث بشارت عالم گیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، بحث آیه گذشته را دایره بر این که تلاش های مذبحخانه دشمنان اسلام به جایی نمی رسد، تکمیل می کند و با صراحت می گوید:

«او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد»؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

منظور از هدایت دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آئینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالآخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و بدون شک آئینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سرانجام بر همه آئین ها پیروز گردد.

با گذشت زمان، و پیشرفت علم و دانش، و سهولت ارتباطات، واقعیت ها

ص: 17

چهره خود را از پشت پرده های تبلیغات مسموم بدر خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می دهند در هم کوبیده خواهد شد، و به این ترتیب آئین حق همه جا را فرا خواهد گرفت هر چند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کار شکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت آن ها حرکتی است بر خلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش!

## نکته ها

در این جا به چند نکته باید توجه کرد.

### 1. منظور از هدایت و دین حق چیست؟

اینکه قرآن در آیه فوق می گوید: «أَزْسَلْ رَسُوْلُهُ بِالْهُدَىٰ وَدِيْنِ الْحَقِّ» گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدایت بود و عقل در هر مورد به آن گواهی داد، و نیز هنگامی که اصول و فروعش موافق حق و طرف دار حق و خواهان حق بود چنین آئینی طبعاً بر همه آئین های جهان پیروز می گردد.

از یکی از دانشمندان «هند» نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان مطالعه و بررسی می کرد عاقبت پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی به زبان انگلیسی تحت عنوان «چرا مسلمان شدم؟» نوشت و مزایای اسلام را نسبت به همه ادیان در آن روشن ساخت.

از مهم ترین مسائلی که جلب توجه او را کرده این است که می گوید:

«اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد، او تعجب می کند که

چگونه اروپا آئینی را برای خود انتخاب کرده است که آورنده آن آئین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است در حالی که هیچ گونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد»<sup>(1)</sup>.

مطالعه و بررسی در اظهارات کسانی که اسلام را پذیرفته و آئین سابق خود را ترک گفته اند نشان می دهد که آن ها تحت تأثیر سادگی فوق العاده و مستدل بودن و استحکام اصول و فروع این آئین و مسائل انسانی آن واقع شده اند مسائلی که از هر گونه خرافه پیراسته است و نور «حق» و «هدایت» از آن جلوه گر است.

## 2. غلبه منطقی یا غلبه قدرت؟

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می گردد؟ و این پیروزی به چه شکل خواهد بود؟ در میان مفسران گفتگو است. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته اند و می گویند این موضوع حاصل شده است، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آئین های موجود نیست.

ولی بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...) در آیات قرآن نشان می دهد که این ماده بیش تر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است چنان که در داستان «اصحاب کهف» می خوانیم: «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ»؛<sup>(2)</sup>

«اگر آن ها (دقیانوس و دار و دست هاش) بر شما غالب شوند سنگ سارتان می کنند.» و نیز در باره مشرکان می خوانیم: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ

ص: 19

---

1- . رضا، محمد رشید، المنار، ج 10، ص: 389.

2- . کهف / 20.

«هر گاه آن‌ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را.» بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه فوق‌را، غلبه همه‌جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد، یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

### قرآن و قیام مهدی (عج)

آیه فوق که عیناً و با همین الفاظ در سوره «صف» نیز آمده است و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است، خبر از جهانی شدن اسلام و عالم‌گیر گشتن این آئین می‌دهد.

گرچه بعضی از مفسران پیروزی مورد بحث این آیه را به معنی پیروزی منطقه‌ای و محدود گرفته‌اند که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا زمان‌های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به این که در آیه هیچ‌گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم مفهوم آیه پیروزی همه‌جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنی این سخن

ص: 20

آن است که سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت.

شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می دانیم که این وعده حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان، و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپایی، و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها همگی نشان می دهد که اسلام رو به سوی عالم گیر شدن پیش می رود.

ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که «مهدی(عج)» ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد.

«مرحوم طبرسی» در «مجمع البیان» از امام باقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه چنین نقل می کند:

«ان ذلک یكون عند خروج المهدي فلا یبقی احد الا اقر بمحمد(صلی الله علیه و آله)؛ وعده ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل "محمد" صورت می پذیرد، در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که اقرار به حقانیت محمد(صلی الله علیه و آله) می کند».

و نیز در همان تفسیر از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده که فرمود:

«لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا وبر الا ادخله الله کلمة الاسلام؛ بر صفحه روی زمین هیچ خانه ای باقی نمی ماند نه خانه هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه هایی که از کرک و مو بافته اند مگر این که خداوند نام اسلام را در آن وارد می کند!»

و نیز در کتاب «اکمال الدین» مرحوم «صدوق» از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه چنین نقل شده:

«والله ما نزل تاويلها بعد ولا ينزل تاويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم؛ به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که "قائم" خروج کند و به هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند.»<sup>(1)</sup>

احادیث دیگری نیز به همین مضمون از پیشوایان اسلام نقل شده است.

گروهی از مفسران نیز این تفسیر را ذیل آیه ذکر کرده اند.

ولی تعجب آور این است که نویسنده "المنار" نه تنها در این جا تفسیر فوق را نپذیرفته بلکه به تناسب وارد بحث پیرامون احادیث مهدی (عج) شده، و با تعصب خاصی که در برابر شیعه دارد و به هر بهانه ای از حملاتناجوان مردانه فروگذار نمی کند به کلی احادیث مربوط به «مهدی» را انکار کرده و آن ها را متضاد! و غیر قابل قبول شمرده است! به گمان این که عقیده به وجود مهدی تنها مربوط به شیعه و یا آن ها که به تشیع تمایل دارند می باشد! و از این گذشته اعتقاد به وجود مهدی را عاملی برای رکود و عقب ماندگی شمرده است.

به همین دلیل ناگزیریم، به طور کاملاً فشرده بحثی در زمینه روایات مربوط به ظهور مهدی (عج) و بحثی هم پیرامون آثار این عقیده در پیشرفت جامعه اسلامی و مبارزه با ظلم و فساد ایراد کنیم، تا روشن شود هر گاه پای تعصب به میان آید علم و دانش از در دیگر فرار خواهد کرد و مفسر نامبرده با این که اطلاعات قابل ملاحظه ای

ص: 22

---

1- . حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، ج 2، ص: 211.

در مسائل اسلامی دارد اما به خاطر این نقطه ضعف (تعصب شدید) چگونه بعضی از حقائق روشن را وارونه دیده است!.

## 2. روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج)

گرچه کتاب های فراوانی به وسیله دانشمندان اهل سنت، و علمای شیعه پیرامون احادیث مربوط به قیام مهدی نوشته شده است، ولی به عقیده ما چیزی گویاتر و در عین حال فشرده تر از نامه ای که گروهی از دانشمندان «حجاز» در پاسخ یکی از سؤال کنندگان فرستاده اند نیست، لذا عین ترجمه آن را ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم.

اما قبلاً یادآور می شویم که:

روایات مربوط به قیام مهدی (عج) چنان است که هیچ محقق اسلامی پیرو هر یک از گروه ها و مذاهب باشد نمی تواند "تواتر" آن را انکار کند.

تا کنون کتاب های زیادی در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آن ها متفقاً صحت احادیث مربوط به مصلح جهانی یعنی «مهدی (عج)» را پذیرفته اند تنها افراد بسیار معدودی مانند "ابن خلدون" و «احمد امین مصری" در صدور این اخبار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تردید کرده اند و قرائنی در دست داریم که انگیزه آن ها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می کردند روایات مربوط به «مهدی (عج)» مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آن ها را باور کرد، یا به خاطر این که احادیث درست از نادرست را نتوانسته اند جدا کنند یا تفسیر آن را در نیافته اند.

در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سؤال و جوابی را که اخیراً از طرف «رابطة العالم الاسلامی» که زیر نفوذ افراطی ترین جناح های اسلامی «یعنی وهابیان»



قرار دارد، نشر یافته، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم، تا روشن شود مسأله ظهور مهدی (عج) در میان مسلمانان قولی است که جملگی بر آنند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آن چنان جمع آوری شده که هیچ کسی را یارای انکار آن نیست، و اگر وهابیان سخت گیر نیز در برابر آن تسلیم شده اند به همین دلیل است.

در حدود یک سال قبل شخصی به نام «ابو محمد» از «کنیا» سؤالی در باره ظهور «مهدی منتظر (عج)» از «رابطة العالم الاسلامی» کرده؛ دبیر کل «رابطه» یعنی «محمد صالح القزازی» در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به این که «ابن تیمیه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی (عج) را پذیرفته، متن رساله ای را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت «مهدی (عج)» و «محل ظهور او» یعنی مکه چنین می خوانیم:

«... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی (عج) جهان را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است...»

او آخرین «خلفای راشدین دوازده گانه» است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر از آن ها در کتب «صحاح» داده است.

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند از جمله:

عثمان ابن عفان، علی ابن ابی طالب، طلحة ابن عبید اله، عبد الرحمن ابن

عوف، قره ابن اساس مزنی، عبدالله ابن حارث، أبو هریره، حذیفه ابن یمان، جابر ابن عبدالله، أبو امامه، جابر ابن ماجد، عبدالله ابن عمر، انس ابن مالک، عمران ابن حصین، و ام سلمه.

این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آن ها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی (عج) به میان آمده که آن ها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داد. زیرا این مسأله از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیز پیرامون آن گفت (بنا بر این آن ها نیز طبعاً این مطلب را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده اند).

سپس اضافه می کند:

هم احادیث بالا- که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در این جا در حکم حدیث است در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث اعم از «سنن» و «معاجم» و «مسانید» آمده است.

از جمله: سنن أبو داود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزاز، و صحیح حاکم، و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی، و دارقطنی، و أبو نعیم در «اخبار المهدی» و خطیب در تاریخ بغداد، و ابن عساکر در تاریخ دمشق، و غیر این ها.

بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب های مخصوصی تألیف کرده اند از جمله: «ابو نعیم» در «اخبار المهدی»، «ابن حجر هیثمی» در «القول

ص: 25

المختصر فی علامات المهدي المنتظر»، «شوکانی» در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح»، «ادریس عراقی مغربی» در کتاب «المهدی»، «ابو العباس ابن عبد المؤمن المغربي» در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون».

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره در مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

باز اضافه می کند:

عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهدی در سر حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله: «السخاوی» در کتاب «فتح المغیث»، «محمد ابن احمد سفاوی» در «شرح العقیده»، «ابو الحسن الإبری» در «مناقب الشافعی»، «ابن تیمیه» در کتاب فتاویش، «سیوطی» در «الحاوی»، «ادریس عراقی» در تألیفی که در زمینه مهدی دارد، «شوکانی» در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر»، «محمد جعفر کنانی» در «نظم التناثر»، «ابو العباس ابن عبد المؤمن» در «الوهم المکنون...» در پایان بحث می گوید: (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید: «لا- مهدی الا- عیسی؛ مهدی جز عیسی نیست»، مورد ایراد قرار دهد، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند، به خصوص "ابن عبد المؤمن" که در گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث

مهدی (عج) مشتمل بر احادیث "صحیح" و «حسن» است و مجموع آن متواتر می باشد.

بنا بر این اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است، و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار آن را انکار نمی کنند!»

«مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی محمد منتصر کنانی»

### 3. اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی (عج)

در بحث گذشته دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه وارداتی ندارد.

بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده، و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه متواتر می باشد.

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در افکار رؤیایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد و تسلیم هر گونه شرائطی می کند؟

و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟ آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیت ها؟! و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کننده؟ ولی قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد یا نالایق یا سوءاستفاده چپی بیفتد ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی

بدهد و در مسیری بر ضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

بهر حال برای رهایی از هر گونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگی های احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد. یعنی ما در بحث "انتظار" مستقیماً به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله «انتظار» تأکید می کند مورد بررسی قرار می دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم.

اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید:

1. کسی از امام صادق (علیه السلام) پرسید چه می گوئید در باره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيئة - ثم قال هو كمن كان مع رسول الله!؛ او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در "مبارزاتش" همراه بوده است.»<sup>(1)</sup>

عین این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

2. در بعضی «بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله؛ همانند شمشیر زنی در راه خدا.»

ص: 28

---

1- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج 13، ص: 136.

3. و در بعضی دیگر: «کمن قارع مع رسول الله بسيفه؛ همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد!»

4. در بعضی دیگر: «بمنزلة من كان قاعدا تحت لواء القائم؛ همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد».

5. و در بعضی دیگر: «بمنزلة المجاهد بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله)؛ همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند.»

6. و بعضی دیگر: «بمنزلة من استشهد مع رسول الله؛ همانند کسی است که با پیامبر شهید شود».

این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور مهدی (عج) در این شش روایت وارد شده روشن گر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسأله «انتظار» از یک سو، و «جهاد» و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد.

7. در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است.

این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر (صلى الله عليه وآله) و در بعضی از امیر مومنان علی (عليه السلام) نقل شده است، در حدیثی می خوانیم که پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عز و جل؛ بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است.»<sup>(1)</sup>

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلى الله عليه وآله) می خوانیم:

ص: 29

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی باشد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن می سازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی داشتن همیشه توأم با یک جهاد وسیع و دامنه دار است این را در نظر داشته باشید تا به سراغ مفهوم انتظار رفته سپس از مجموع آن ها نتیجه گیری کنیم.

#### مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند.

فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می کوشند.

هم چنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرو نشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد "بیگانگی با وضع موجود" و "تلاش برای وضع بهتر".

بنا بر این مسأله انتظار حکومت حق و عدالت "مهدی" و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر "نفی" و عنصر "اثبات" عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد.

ص: 30

این دورشته اعمال عبارتند از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آن ها از یک سو، و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر.

و خوب که دقت کنیم می بینیم هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است.

با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنی روایات متعددی که در بالا در باره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود. اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی (عج) یا زیر پرچم او هستند یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند، یا به خون خود آغشته شده، یا شهید گشته است.

آیا این ها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟

یعنی همان طور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آن ها با هم متفاوت است انتظار و خود سازی و آمادگی نیز درجات کاملاً متفاوتی دارد که هر کدام از این ها با یکی از آن ها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می خواهند و خود سازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت بوده باشد، آن جا جای هر کس نیست، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند.



هم چنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

برای آگاهی بیش تر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی به توضیح زیر توجه کنید:

#### **4. انتظار، موجب آماده باش کامل می شود**

من اگر ظالم و ستم گرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستم گران است؟.

من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می توانم منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می گیرد؟

ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد و روح انقلابی در آن ها می دمدمد و هر گونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند.

زیرا چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم.

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر.

انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول.

هر یک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسائل پذیرایی فراهم ساخت، در دیگری ابزار لازم، و داس و کمباین و...

اکنون فکر کنید آن ها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند

در واقع انتظار انقلاب و دیگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی ترین انقلاب های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که بر خلاف انقلاب های پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شئون و جوانب زندگی انسان ها را شامل می شود، انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی.

## 5. انتظار، نخستین فلسفه خودسازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند، و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظری ها، کوتاه بینی ها، کج فکری ها، حسادت ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیت «منتظران واقعی» سازگار نیست.

نکته مهم این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد.

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاک تر و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ گونه نقشی ندارند بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم.

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگی‌ها کافی نیست؟

ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می‌برد حتماً به حالت آماده باش کامل در می‌آید سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته است به دست می‌آورد، سنگرهای لازم را می‌سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد.

روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگوید دروغ می‌گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است.

اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست کار ساده‌ای نمی‌تواند باشد، آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد!

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است.

و خود سازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی آیا هیچ کس می‌تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

## 6. انتظار و خودیاری های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند یک برنامه فردی نیست، برنامه ای است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوشش ها و تلاش ها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی هیچ فردی نمی تواند از حال دگران غافل بماند بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید، و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پذیر نیست.

بنا بر این منتظران واقعی علاوه بر این که به اصلاح خویش می کوشند وظیفه خود می دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند.

این است اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

## 7. منتظران راستین، در فساد محیط، حل نمی شوند

اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفاسد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگی ها است.

توضیح این که هنگامی که فساد فراگیر می شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می کشاند گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می گیرند، بن بست‌ی که از یاس اصلاحات سرچشمه می گیرد.

گاهی آن ها فکر می کنند کار از کار گذشته و دیگر امیدی به اصلاح نیست، و تلاش و کوشش برای پاک نگاهداشتن خویش بیهوده است، این نومیدی و یاس ممکن است آن ها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند! تنها چیزی که می تواند در آنها "امید" بدمد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند امید به اصلاح نهایی است، تنها در این صورت است که آن ها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران بر نخواهند داشت.

و اگر می بینیم در دستورات اسلامی یاس از آموزش یکی از بزرگ ترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد تعجب کنند که چرا یاس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهم تر از بسیاری از گناهان، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناه کار مأیوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لا اقل دست از ادامه گناه بر دارد، و منطق او این است اکنون که آب از سر من گذشته است چه یک قامت چه صد قامت؟ من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است!، بالاتر از سیاهی رنگ دیگر نباشد، آخرش جهنم است، من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام دیگر از چه می ترسم؟! و مانند این منطق ها...، اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار، امید به تغییر

وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او خواهد شد و او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می کند.

به همین دلیل امید را می توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت هم چنین افراد صالحی که در محیط های فاسد گرفتارند، بدون امید نمی توانند خویش را حفظ کنند.

نتیجه این که انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می شود امید ظهورش بیش تر می گردد اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آن ها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می کند آن ها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس نمی شوند بلکه به مقتضای " وعده وصل چون شود نزدیک \* آتش عشق تیزتر گردد " وصول به هدف را در برابر خویش می بینند و کوشششان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویش با شوق و عشق زیادتری تعقیب می گردد.

از مجموع بحث های گذشته چنین نتیجه می گیریم که اثر تخدیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ یا تحریف شود- همان گونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده اند و جمعی از موافقان مسخش - اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود یک عامل مهم تربیت و خود سازی و تحرک و امید خواهد بود.

از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می کند این است که در ذیل آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»؛ «خداوند به آن ها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند وعده داده است که حکومت روی

زمین را در اختیارشان بگذارد» از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هو القائم و اصحابه؛ مهدی و یاران او هستند.»<sup>(1)</sup>

و در حدیث دیگری می خوانیم: «نزلت فی المهدی؛ این آیه در باره مهدی (عج) نازل شده است».

در این آیه مهدی و یارانش به عنوان «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ «آن ها که ایمان و عمل صالحی دارند» معرفی می شده اند، بنا بر این تحقق این انقلاب جهانی بدون یک ایمان مستحکم که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد، و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید امکان پذیر نیست. و آن ها که در انتظار چنین برنامه ای هستند هم باید سطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح اعمال خویش بکوشند.

تنها چنین کسانی هستند که می توانند نوید همگامی در حکومت او به خود دهند نه آن ها که با ظلم و ستم همکاری دارند، و نه آن ها که از ایمان و عمل صالح بیگانه اند نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می ترسند.

و نه افراد سست و بیحال و بیکاره ای که دست روی دست گذارده و در برابر مفسد محیط و جامعه شان سکوت اختیار کرده و کم ترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند.

این است اثر سازنده قیام مهدی در جامعه اسلامی.

ص: 38

---

1- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 13، ص: 14.

## 8. بشارت حکومت صالحان، در مزامیر داود(علیه السلام)

جالب این که در کتاب «مزامیر» حضرت داود(علیه السلام) که امروز جزء کتب عهد قدیم است عین تعبیری که در آیات فوق خواندیم یا مشابه آن در چند مورد دیده می شود و نشان می دهد با تمام تحریفاتی که در این کتب به عمل آمده این قسمت هم چنان از دستبردها مصون مانده است.

1. در مزمو 37 جمله 9 می خوانیم:

«... زیرا که شریران منقطع می شوند، و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شریر نیست می شود، هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد شد!»

2. و در جای دیگر در همین مزمو (جمله 11) می خوانیم: «اما متواضعانه وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد». 3. و نیز در همان مزمو 37 جمله 27 این موضوع به تعبیر دیگری دیده می شود:

«زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد...».

4. در همین مزمو جمله 29 آمده است: «صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند بود».

5. و در جمله 18 از همین مزمو آمده است: «خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد»<sup>(1)</sup>.

ص: 39

---

1- این جمله ها را عموماً از ترجمه فارسی کتب عهد عتیق که در سال 1878 زیر نظر مقامات معروف کلیسا (مجمع بریتانیایی کتب مقدسه برای خارجیان) ترجمه و انتشار یافته، نقل کرده ایم.



در این جا به خوبی مشاهده می کنیم همان عنوان "صالحان" که در قرآن آمده با همان تعبیر در مزامیر داود به چشم می خورد، علاوه بر این تعبیرات دیگری مانند "صدیقان"، «متوکلان»، «متبرکان»، و «متواضعان» که با آن قریب الافق است نیز در جمله های دیگر ذکر شده است.

این تعبیرات، دلیل بر عمومیت حکومت صالحان است و کاملاً با احادیث قیام مهدی (عج) تطبیق می کند.

## 9. حکومت صالحان، یک قانون آفرینی است

گرچه برای آن ها که غالباً شاهد و ناظر حکومت طاغیان ظالم و یاغیان قلدر بوده اند، مشکل است این حقیقت را به آسانی پذیرا شوند که تمام این حکومت ها بر خلاف نوامیس آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آن چه با آن هماهنگ می باشد همان حکومت صالحان با ایمان است.

ولی تحلیل های فلسفی به این جا منتهی می شود که این یک واقعیت است، بنا بر این جمله «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» پیش از آن که یک وعده الهی باشد یک قانون تکوینی محسوب می شود.

توضیح این که: جهان هستی تا آن جا که می دانیم مجموعه ای از نظام ها است وجود قوانین منظم و عمومی در سرتاسر این جهان دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است.

مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این

عالم محسوب می شود، فی المثل اگر می بینیم صدها دستگاه مغز الکترونیکی نیرومند دست بدست هم می دهند تا با انجام محاسبات دقیق راه سفرهای فضایی را برای مسافران فضا هموار سازند، و محاسبات آن ها درست از آب درمی آید و قایق ماه نشین در همان محل پیش بینی شده در کره ماه می نشیند با این که کره ماه و زمین هر دو به سرعت در حرکتند، باید توجه داشته باشیم که این جریان مدیون نظام دقیق منظومه شمسی و سیارات و اقمار آن است، زیرا اگر حتی یک صدم ثانیه از سیر منظم خود منحرف می شدند معلوم نبود مسافران فضا به کدام نقطه پرتاب خواهند شد.

از جهان بزرگ وارد عالم کوچک و کوچک تر و بسیار کوچک می شویم، در این جا مخصوصاً در عالم موجودات زنده نظم مفهوم زنده تری به خود می گیرد و هرج و مرج در آن هیچ محلی ندارد، مثلاً به هم خوردن تنظیم یک سلول مغزی انسان کافی است که سازمان زندگی او را به گونه غم انگیزی به هم بریزد.

در اخبار جرائد آمده بود که یک جوان دانشجو بر اثر یک تکان شدید مغزی در یک حادثه رانندگی تقریباً تمام گذشته خود را فراموش کرده است! در حالی که از جهات دیگر سالم است، برادر و خواهر خود را نمی شناسد و از این که مادرش او را در آغوش می فشارد و می بوسد وحشت می کند که این زن بیگانه با من چه کار دارد؟ او را به زادگاهش می برند، به اطافی که در آن بزرگ شده، به کارهای دستی و تابلوهای نقاشی خودش می نگرد، ولی می گوید: این نخستین بار است که چنین اطاق و تابلوی را مشاهده می کند!! شاید فکر می کند از کره دیگری به این کره قدم گذارده است که همه چیز برای او تازگی دارد.

شاید از میان چند میلیارد سلول مغز او، تنها چند سلول ارتباطی که گذشته را با حال پیوند می‌داده، از کار افتاده است، ولی همین به هم خوردن تنظیم جزئی چه اثر وحشتناکی به بار آورد؟! آیا جامعه انسانی می‌تواند با انتخاب "لا نظام" و هرج و مرج و ظلم و ستم و نابسامانی و ناهنجاری خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه منظم پیش می‌روند کنار بکشد؟! آیا مشاهده وضع عمومی جهان ما را به این فکر نمی‌اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آرد و قوانین منظم و عادلانه‌ای را بپذیرد، به مسیر اصلی بازگردد، و همرنگ این نظام شود؟! نظری به ساختمان دستگاه‌های گوناگون و پیچیده بدن هر انسان که می‌افکنیم! از قلب و مغز گرفته تا چشم و گوش و زبان و حتی یک پیاز مو، می‌بینیم همه آن‌ها تابع قوانین و نظم و حسابی هستند، با اینحال چگونه جامعه بشریت بدون پیروی از ضوابط و مقررات و نظام صحیح عادلانه می‌تواند برقرار بماند؟

ما خواهان بقای بشریت هستیم و برای آن تلاش می‌کنیم منتها هنوز سطح آگاهی اجتماعی ما به آن حد نرسیده که بدانیم ادامه راه کنونی منتهی به فنا و نابودی ما می‌شود، ولی کم‌کم بر سر عقل می‌آئیم و این درک و رشد فکری برای ما حاصل می‌گردد.

ما خواهان منافع خویشتن هستیم، ولی هنوز نمی‌دانیم که ادامه وضع فعلی منافع ما را بر باد می‌دهد، اما تدریجاً ارقام و آمار زنده و گویا را مثلاً در مورد مسابقه تسلیحاتی در برابر چشممان می‌گذاریم و می‌بینیم چگونه نیمی از فعالترین نیروهای

فکری و جسمانی جوامع جهان و نیمی از ثروتها و سرمایه های بزرگ در این راه به هدر می رود نه تنها به هدر می رود بلکه در مسیر نابود کردن نیم دوم به کار می افتد!

همزمان با افزایش سطح آگاهی ما به روشنی می یابیم که باید به نظام عمومی عالم هستی بازگردیم و با آن همصدا شویم.

و همان طور که واقعاً جزئی از این کل هستیم عملاً هم باید چنین باشیم تا بتوانیم به اهداف خود در تمام زمینه ها برسیم.

نتیجه این که: نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان انسانیت خواهد بود، و این همان چیزی است که از آیه مورد بحث و احادیث مربوط به قیام "مصلح بزرگ جهانی" (مهدی ارواحنا فدا) استفاده می شود (1). (2)

## 10. در حکومت حضرت، همه تسلیم او خواهد بود

### اشاره

قرآن می فرماید:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبُغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ (3) «آیا آن ها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است)؛ و

ص: 43

---

1- قابل توجه این که این بحث در شب پانزدهم شعبان سال 1402 که مصادف با میلاد مسعود حضرت مهدی امام زمان (ارواحنا له الفداء) است نوشته شده، این بحث را در زمانی می نویسیم که مردم مسلمان ما از دو جهت شادند و خود را آماده برای جشن های با شکوهی کرده اند از جهت تقارن با میلاد مسعود حضرت مهدی (علیه السلام) و از جهت پیروزی های چشم گیری که در جبهه های جنگ نصیب لشکر اسلام شده است، و خدا را بر این تقارن ها شکر می کنیم!

2- . مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج 13، ص: 516

3- . آل عمران / 83.

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند.»

در تفسیر البرهان آمده است:

«عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: وَلَهُ أَسَدٌ لَمْ يَنْزِلْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً. قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (1)

«عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ: وَلَهُ أَسَدٌ لَمْ يَنْزِلْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً. قَالَ: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ (عليه السلام) إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلِ الرِّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَعَرْبِهَا، فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ، فَمَنْ أَسَدٌ لَمْ طَوْعاً أَمْرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَيَجِبُ لِلَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يَسَلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ». (2)

«قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الْخَلْقَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرَ وَكَثَرَ الْقَلِيلَ». (3)

«فَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِذَا أَدِنَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمُنْبِرَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَنَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَأَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَائِيلَ (عليه السلام) حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيُنزِلَ عَلَى الْحَطِيمِ يَقُولُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ (عج)

ص: 44

1- . عياشى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، ج 1، ص: 183 وفتدوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، ص: 421.

2- . عياشى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، ج 1، ص: 183.

3- . بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، ج 1، ص: 650

فَيَقُولُ جَبْرَيْلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَبَايَعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ (1) وَبَضْعَةَ عَشْرَ رَجُلًا فَيَبَايَعُوهُ وَيَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ». (2)

حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود هر گاه خدای متعال به قائم آل محمد اجازه ظهور دهد به منبر می رود و مردم را به امامت خود دعوت می کند و آنان را در پذیرش مقام ولایتی خود به خدا سوگند می دهد و آن ها را به احقاق حقیقت می خواند و متعهد می شود که سنت خدا را در میانشان جاری فرماید و رویه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اجرا نماید در آن هنگام خدای متعال به جبرئیل امر می کند تا بر او نازل شود او هم حسب الامر ما بین رکن و مقام با وی ملاقات می کند و می پرسد مردم را بچه آئینی دعوت می کنی؟ قائم آل حق، کیفیت و غرض دعوتش را به او اطلاع می دهد جبرئیل می گوید من نخستین کسی هستم که به تو ایمان می آورم اینک دست خود بگشا تا با تو بیعت کنم آن گاه دست حضرت او را مسح می کند پس از او سیصد و ده نفر و اندی مرد با او بیعت می نمایند و حضرت او در مکه اقامت می فرماید تا یاران او به ده هزار نفر می رسند و از آن جا به مدینه عزیمت می فرماید.

«وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُثِرَ فَضْلٌ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ وَ سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ». (3)

آن حضرت فرموده چون قائم آل محمد ظهور کند مردم را به اسلام تازه دعوت

ص: 45

1- . فی «م»: بثلاثمائة.

2- . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: 431.

3- . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: 431.

می کند و آن ها را به آثاری که بر اثر ظلم و بیدادگری از میان رفته و کهنه شده و مردم از آن ها بی خبر مانده رهبری می فرماید و قائم را از آن نظر مهدی گفته اند که مردم را به آئینی که مسلمانان از دست داده اند هدایت می کند و او را بدان جهت قائم خوانده اند که برای ابراز حق و ظهور آن قیام می کند.

«وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَ مِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ قُلْتُ وَ يَبْلُغُ عَدْدُ هَؤُلَاءِ هَذَا قَالَ نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِمْ.» (1)

و فرمود چون قائم آل محمد ظهور کند پانصد نفر از مردم قریش را که در برابر آن جناب قیام نموده اند گردن می زند پس از آن ها پانصد نفر دیگر قیام می کنند آن ها را نیز نابود می کند و بالاخره شش مرتبه همین پیش آمد رخ می دهد و همه را از دم تیغ ولایتش می گذراند عبدالله مغیره می پرسد آیا عدد نامبردگان به این اندازه می رسد؟ فرمود آری آن ها و بندگانشان به این مقدار هستند.

«وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَ عَلَّقَهَا بِالْكَعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ.» (2)

و فرموده چون قائم ظهور کند مسجد الحرام را خراب می کند و به صورت نخستین آن درمی آورد و مقام را بمحلی که پیش از این بوده قرار می دهد و دست

ص: 46

1- . همان.

2- . همان.

بنی شیبیه را که (از آغاز جاهلیت تا قیام حجت کلیددار کعبه بوده اند) جدا می سازد و قطع می کند و بر کعبه می آویزد و بر آن ها می نویسد صاحبان این دست ها، دزدان کعبه بوده اند.

«وَرَوَى أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا بِضْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ نَفْسٍ يَدْعُونَ الْبُثْرِيَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ازْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَيَهْدِمُ قُصُورَهَا وَيَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَعَلَا.» (1)

حضرت باقر (عليه السلام) در ذیل حدیث طولانی فرموده چون قائم قیام کند به طرف کوفه عزیمت می کند از آن شهرستان ده هزار و اندی خارج می شوند و بعبادت همیشه از آل محمد بیزاری جسته و می گویند از هر کجا آمده برگردد که ما نیازمند بفرزندان فاطمه نمی باشیم.

مقام ولایت، شمشیر از نیام می کشد و همه آن لئیمان گرگ صفتان را می کشد و وارد کوفه می گردد و تمام منافقان و شکاکان را نابود می سازد و قصرهایی که به دست های بیزاری از آل عصمت بنیان یافته خراب می کند و آن ها که علیه جنابش قیام کرده می کشد و بدین وسیله خوشنودی خدا را به دست می آورد.

«وَرَوَى أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَامَ (2) الْقَائِمُ (عج) جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي بُدُوِّ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ.» (3)

ص: 47

1- . همان.

2- . من هنا سقط من نسخة «م» الى لفظة: قد آوردنا في كل باب من هذا الكتاب طرفا....

3- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 52، ص: 338.



حضرت صادق(علیه السلام) فرموده: چون قائم آل محمد ظهور کند دستور تازه می آورد چنان چه پیغمبر اکرم در آغاز اسلام، دستور تازه آورد.

«وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَزُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ(1) وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَحِينَئِذٍ تُظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدَى بَرَكَاتُهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَوْضِعِهِ لِيَصْدَقَتْهُ وَلَا لِيَبْرَهُ لِيَشْمُولَ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا إِذَا مَلَكَتْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سَيْرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ(2)»(3)

علی بن عقبه از پدرش روایت کرده چون قائم(عج) قیام کند بدادگویی فرمان می دهد و در روزگار او اساس ستم گری بکلی نابود می گردد و راه ها امن می شود و زمین برکات خود را ابراز می دارد و هر حقی بصاحبش برمی گردد و تمام متدینین عالم بدین اسلام می گروند و اعتراف بایمان به خدا می کنند چنان چه حق متعال فرموده «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» تمام موجودات آسمانی و زمینی خواه ناخواه مسلمان می شوند و شما هم به او بازگشت می کنید و در میان مردم حکومت داودی و محمدی را رواج می دهد و بظاهر و باطن، حکومت می کند.

ص: 48

1- . آل عمران / 83.

2- . أعراف / 128.

3- . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: 432.

در این وقت زمین، گنج های خود را بیرون می کند و برکاتش را ابراز می دارد و ثروت چنان عالم- گیر می شود که هر گاه کسی بخواهد صدقه بدهد یا کمکی بنماید مستحقی پیدا نمی کند.

آن گاه فرمود سلطنت ما آخرین سلطنت است و تمام خانوادهایی که مقدر بوده در عالم جهاننداری کنند پیش از ما به مقام سلطنت نائل آمده اند تا در زمان پادشاهی ما نگویند هر گاه ما هم به سلطنت برقرار بودیم مانند این گروه پادشاهی می کردیم دیگر چه فضیلتی اینان بر ما دارند خدا فرماید «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» سرانجام با پرهیزگارانست. (1)

«وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ فَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شَرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَكَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ وَأَبْطَلَ الْكُنُفَ وَالْمَازِيْبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ وَلَا يَتْرِكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا وَيفْتَحُ قُسْطَنْطِينِيَّةَ وَالصَّيْنِ وَجِبَالَ الدَّيْلَمِ فَيَمْكُثُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرُ سِنِينَ مِنْ سِنِينِكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَيْفَ تَطُولُ السُّنُونَ قَالَ يَا مُرُ اللَّهُ تَعَالَى الْفَلَكَ بِاللُّبُوثِ وَقِلَّةِ الْحَرَكَةِ فَتَطُولُ الْأَيَّامُ لِذَلِكَ وَالسُّنُونَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْفَلَكَ إِنْ تَغَيَّرَ فَسَدَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ الزَّنَادِقَةِ فَأَمَّا الْمُسَدِّ لِمُونَ فَلَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَقَدْ شَقَّ اللَّهُ الْقَمَرَ لِنَبِيِّهِ (عليه السلام) وَرَدَّ الشَّمْسَ مِنْ قَبْلِهِ لِيُوشَعَ بِنُؤْنٍ وَأَخْبَرَ بِطُولِ يَوْمٍ.» (2)

ص: 49

1- . مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مترجم: ساعدی خراسانی، ص: 704.

2- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص: 383.

1. أبو بکر حضرمی از حضرت باقر روایت کرده که فرمود: گویا مشاهده می کنم قائم از مکه به طرف نجف رفته و پنج هزار ملائکه هم در خدمت او می باشند، جبرئیل در طرف راست، میکائیل در طرف چپ، و مؤمنین هم در مقابل او در حال حرکت هستند و آن حضرت لشکریان خود را به بلاد و ولایات می فرستد.

2. عمرو بن شمر از حضرت باقر روایت کرده که فرمود: مهدی داخل کوفه خواهد شد در حالی که سه پرچم مضطرب در آن جا خواهد بود، کوفیان تسلیم خواهند شد و حضرت قائم بالای منبر قرار می گیرد و برای مردم خطبه می خواند و لیکن از فرط گریه مردم گفتارش را استماع نمی کنند روز جمعه مردم از او درخواست می کنند که برای آن ها نماز جمعه بخواند، سپس امر می نماید مسجدی در غری در نظر بگیرند تا در آن جا برای آن ها نماز بخواند، پس از این دستور می دهد از پشت قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نهری به طرف غریین بکشند تا آب به نجف برسد، سپس روی آن نهر پلهائی درست می کند و آسیاب های زیادی هم می سازد، اکنون مشاهده می کنم پیره زن ها کیسه های گندم را در پشت خود گرفته و در آن آسیاب ها بدون پرداخت کرایه آرد می کنند.

3. مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: هنگامی که قائم قیام کند در پشت کوفه مسجدی خواهد ساخت که هزار در دارد، و خانه های کوفه به نهر کربلاء اتصال پیدا می کند، و نیز فرمود: هر گاه خداوند به قائم اذن خروج دهد بالای منبر می رود و مردم را به طرف پروردگار و خوف و خشیت از وی دعوت

می کند، و مردم را به طرف خود می خواند و آن ها را امر می سازد تا به سیره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عمل نمایند، و خودش هم بروش آن حضرت عمل می کند.

در این هنگام پروردگار جبرئیل را می فرستد تا از وی سؤال کند مردم را به چه طریقی دعوت می کند، حضرت قائم (عج) روش خود را برای او توضیح می دهد، سپس جبرئیل با او بیعت می کند و می گوید: من اولین کس هستم که با شما بیعت می کنم، پس از بیعت جبرئیل سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص او هم بیعت می کنند، و در مکه اقامت می کند تا آن گاه که لشکریانش به ده هزار برسد و پس از آن به طرف مدینه حرکت می نماید.

4. محمد بن عجلان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند مردم را به طرف اسلام جدیدی دعوت خواهد کرد و مردم را به اموری می طلبد که در نزد جمهور کهنه شده است، و او را از این جهت مهدی گفته اند که وی مردم را به طرف امور فراموش شده دعوت می کند و قائم هم برای این است که به حق قیام خواهد کرد.

5. عبدالله بن مغیره از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر گاه قائم آل محمد قیام کند پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد و این عمل تا شش مرتبه تکرار می شود، گفتم: مگر عدد آن ها این اندازه هست فرمود: آری از قریش و موالیان آن ها.

6. أبو بصیر از حضرت صادق روایت می کند که فرمود: هر گاه قائم قیام کند مسجد الحرام را خراب می کند و او را به حدود اولش برمی گرداند، و مقام را هم در

جای خود قرار می دهد، و دست بنی شیبه را هم قطع می کند و بر کعبه آویزان می نماید و در آن جا می نویسد اینان دزدان کعبه هستند.

7. علی بن حمزه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند فرشتگان جنگ بدر خدمت آن جناب خواهند رسید و یک ثلث از آن ها بر اسبان سفید، و یک ثلث بر اسبان ابلق و ثلث دیگر بر اسبان قرمز سوار می شوند.

8. سلام بن ابی حمزه روایت می کند حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: صاحب الامر خانه ای دارد که او را حمد می گویند، در این خانه همواره چراغی می سوزد، این چراغ از روز ولادت تا روز قیام او خواهد سوخت.

9. أبو الجارود از حضرت باقر در حدیث طولانی روایت کرده که فرمود:

قائم هر گاه خروج کند به طرف کوفه می رود، از کوفه بیش از ده هزار نفر بیرون می شوند این جماعت خود را بتریة معرفی می کنند، و به حضرت قائم می گویند: از جایی که آمده ای به همان جا مراجعت کن، و ما به بنی فاطمه نیازی نداریم، حضرت شمشیر را به طرف آنان می کشاند و همه را می کشد، پس از این وارد کوفه می شود و منافقین را نابود می سازد و خانه های ظالمین را خراب می کند و مخالفین را که با او در حال جنگ هستند همه را نابود می نماید تا آن گاه که خداوند از وی رضایت حاصل کند.

10. علی بن عقبه از پدرش روایت کرده که گفت: هر گاه قائم ظهور کند عدل را در میان مردم برقرار می سازد و جور و ستم در زمان او برطرف می شود و راه ها امن می گردد، در زمان او زمین برکات خود را بیرون می کند، و قائم هر حق را به اصحابش

برمی گردانند، در ظهور او تمام مردم روی زمین دین اسلام را خواهند پذیرفت و این آیه شریفه: «وَلَهُ أَسَدٌ لَمَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» مصداق پیدا خواهد کرد.

قائم در میان مردم مانند داود و محمد(صلی الله علیه و آله) حکم می کند، در آن زمان گنج های زمین ظاهر می گردد و زینت هایش آشکار می شود، در آن زمان همه مردم ثروت مند خواهند شد و دیگر جایی برای مصرف صدقات پیدا نخواهد شد، پس از این فرمود:

دولت ما در پایان همه دول خواهد آمد و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید، و این جریان از این جهت است تا نگویند، اگر ما هم حکومت داشتیم مانند این ها با عدالت رفتار می کردیم و این است قول خداوند متعال که فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

11. عبد الکریم خثعمی گوید: خدمت حضرت صادق(علیه السلام) عرض کردم: قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال البته در زمان او شب و روز دراز خواهد شد و هر یک سال در زمان او مانند ده سال کنونی است، پس بنا بر این وی هفتاد سال حکومت دارد، هنگامی که قیام او نزدیک شد در آخر جمادی الآخرة و دهه اول رجب باران شدیدی نازل می شود که مانند آن دیده نشده و به وسیله این باران گوشت اهل ایمان در ابدان آن ها روئیده می گردد و همگان از گورها برمی خیزند، اکنون مثل این است من آنان را مشاهده می کنم که از طرف جهینه می آیند و خاک ها را از سر و صورت خود پاک می سازند.

12. أبو بصیر از حضرت باقر(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند به طرف کوفه حرکت خواهد کرد و چهار مسجد را در آن جا خراب خواهد

نمود، قائم تمام مساجد روی زمین را که اشراف داشته باشد خراب می کند، و راه بزرگ را توسعه می دهد، و سایبان های اطراف راه را از بین می برد، و کلیه سایبان ها و ناودان ها را که در غیر محلش نصب شده می کند، و تمام بدعت ها را از بین می برد و سنت های متروکه را بر پا می دارد، قسطنطنیه و چین و کوه های دیلم را فتح می کند و مدت هفتاد سال مانند سال های شما زندگی می نماید، و سپس خداوند طبق مشیتش عمل می کند.

راوی گوید: عرض کردم: قربانت کردم چگونه سال ها دراز می گردد، فرمود:

خداوند امر می کند فلک در سیر خود سرعت نداشته باشد و لذا روزها و سال ها دراز می گردد، گوید: عرض کردم: آنان می گویند: اگر فلک تغییر کند از بین می رود، فرمود:

این گفتار زنادقه است و مسلمین از این نوع اعتقادات ندارند، خداوند برای پیغمبرش ماه را دو نیم کرد و برای یوشع بن نون خورشید را برگردانید و در باره روز قیامت و طول آن فرمود: «كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ».

13. محمد بن مسلم گوید از حضرت باقر (علیه السلام) شنیدم می فرمود: قائم به وسیله القاء رعب در دل های مخالفین یاری می گردد، زمین برای او جمع شده و کنوز آن ظاهر می شود، سلطنت او به شرق و غرب عالم می رسد و دین خداوند بر همه ادیان غالب می گردد اگر چه اهل شرک رضایت نداشته باشند، تمام خرابیهای جهان در دولت او آباد می شود، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند.

عرض کردم: یا ابن رسول الله قائم شما در چه وقت ظهور می کند؟ فرمود:

آن گاه که مردان خود را بزنان تشبیه کنند و زنان مانند مردان گردند، مردان به مردان، و زنان هم به زنان اکتفاء نمایند، ذوات فروج بر زینها جلوس کنند و شهادت زور پذیرفته شده و شهادت عدل رد گردد، مردم مرتکب خون ریزی شوند و به طرف زنا و خوردن ربا میل کنند، مردم از اشرار برای فساد و شر آن ها تقیه نمایند.

در این هنگام سفیانی از شام و یمانی خروج می کنند و بیابان فرو می رود و جوانی از آل محمد را بین رکن و مقام می کشند که نام او محمد بن حسن و معروف به نفس زکیه است، و منادی از آسمان فریاد می زند به این که حق با قائم و شیعیان او می باشد، در این وقت قائم قیام می کند، در هنگام قیام پشت خود را بکعبه می گذارد و سیصد و سیزده نفر یاران مخصوصش پیرامون او اجتماع می کنند، و اول آیه ای را که می خواند این است: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ».

پس از این خواهد گفت: من بقیه پروردگار و خلیفه و حجت او در میان شما هستم، در این هنگام مسلمین بر وی به عنوان «بقیه الله» سلام خواهند کرد، چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کنند پرچم خود را بلند می کند و دعوت خود را علنی می نماید، در روی زمین هر معبود باطلی گرفتار آتش سوزی می شود، و این خروج بعد از غیبت طولانی خواهد بود، و خداوند به این وسیله بندگان خود را در ایمان به غیبت آزمایش می کند.

14. مفضل بن عمر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: از پشت کوفه بیست و هفت مرد به طرف قائم خواهند رفت که پانزده نفر از آنان از قوم موسی هستند که از حق طرف داری می کردند و با حق رفتار می نمودند، و هفت نفر هم از اصحاب کهف می باشند، و نیز از افرادی که با او خواهند بود عبارتند از: یوشع



بن نون، سلمان، أبو دجانة انصاری، مقداد بن اسود، مالک اشتر، این گروه در مقابل او به عنوان انصار و حکام حرکت می کنند.

15. عبدالله بن عجلان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر گاه قائم آل محمد قیام کند در میان مردم مانند داود حکم خواهد کرد و احتیاج به بینه پیدا نخواهد نمود، پروردگار حقیقت قضیه را به او الهام می کند و او هم از روی علمش حکم می دهد، و مردم را از بواطن امور مطلع می سازد و دوست خود را از دشمنش تمیز می دهد و علامت های آن ها را می داند، خداوند فرموده: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ».

16. روایت شده که مدت دولت قائم نوزده سال است که سال و ماه و روز و شبش همان طور که نقل کردیم طول خواهد کشید.

17. و نیز روایت شده که وی سیصد و نه سال به اندازه مدت اصحاب کهف حکومت می کند، و ما از این امور غیبیه اطلاعی نداریم و خداوند بهمه چیز دانا است.

18. مفضل بن عمر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که از آن جناب شنیدم می فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند زمین به نور خداوند روشن می گردد و مردم از نور آفتاب مستغنی خواهند شد و تاریکی از بین خواهد رفت، عمر مردم در ایام دولت او دراز خواهد شد و حتی از یک مرد هزار پسر متولد می گردد که در میان آن ها یک دختر هم نیست، و زمین گنج های خود را ظاهر می سازد و مردم آن ها را به روی زمین مشاهده می کنند، مردم از هم می پرسند که افراد فقیر و مستحقین در

کجا هستند تا زکوات و صدقات خود را به آنان برسانند، زیرا در زمان او مردم همگان غنی می گردند و مستحق صدقات پیدا نمی شود.

### در روزگار سلطنت قائم (عج)

نیز در کتاب ارشاد از علی بن عقبه و او از پدرش نقل کرده که گفت: موقعی که قائم قیام نمود به عدالت حکم می کند و در روزگار او ظلم و ستم از میان می رود و راه ها امن می شود، و زمین برکتهای خود را بیرون می دهد و هر حقی بصاحب حق داده می شود. و پیروان هیچ دینی نمی ماند مگر این که اظهار مسلمانی می کنند و با ایمان شناخته می شوند. نشنیده ای که خداوند می فرماید:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ «هر کس در آسمان و زمین است از روی میل و اکراه تسلیم او می شوند و به سوی او بازگشت می کنند...» (1)

### 11. علت غیبت حضرت چیست؟

چرا صاحب الزمان از نظرها مخفی شود و غیبت او دوام پیدا کند تا این که گروهی به جهت این دوام غیبت وجود او را منکر شوند، و چگونه وی امام مردم است در صورتی که هرگز در میان اجتماع قدم نگذاشته است، پدران او هم مردم را به امامت خود علناً دعوت نمی کردند و لیکن در میان مردم زندگی می کردند و در باره احکام فتوی می دادند و لذا کسی هم قدرت نداشت وجود آن ها را انکار کند.

جواب: سید مرتضی - قدس الله روحه - در این مورد مطلبی دارد که اینک

ص: 57

---

1- . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مترجم: ساکت، محمدحسین، ص: 588.

ذکر می شود، سید گوید: هر گاه برهان عقلی بر وجوب امامت ثابت گردد، معلوم می شود که مکلفین هر زمان در امور تکلیفی خود که عبارت از حسن و قبح و یا اطاعت و معصیت باشد احتیاج به امام دارند که آنان را هدایت کند، و اگر زمانی زمین خالی از امام باشد اخلال در اعمال مکلفین پیش می آید، و آن ها قدرت بر تشخیص حسن و قبح و یا معصیت و اطاعت را نخواهند داشت.

از نظر عقلی ثابت شده که امام باید معصوم باشد و از وی خطا و لغزش و معصیت و نافرمانی ظهور و بروز نکند، و امور خلاف عقل و وجدان از وی پیدا نگردد، و معلوم است که این صفات جز در افرادی که امامیه به امامت آن ها اعتقاد دارند در اشخاص دیگر دیده نشده است، و دیگران برای پیشوایان خود نه ادعای عصمت دارند و نه در آن ها این صفت دیده شده، پس بنا بر این امامت حضرت مهدی معین می شود.

و اما غیبت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) پس از ثبوت امامت او اشکالی نخواهد داشت، زیرا ما وقتی قطع کردیم که وی امام است و اکنون هم از انظار پنهان می باشد، یقین می کنیم که این امام معصوم و مفترض الطاعه برای علتی که مصلحت ایجاب کرده در پشت پرده غیبت قرار گرفته است، و علت تفصیلی او معلوم نیست زیرا انسان از علم خدا که اطلاع ندارد تا بفهمد علت حقیقی غیبت حضرت صاحب الزمان برای چیست.

در قرآن آیاتی هست که افرادی را به شبهه انداخته و از ظواهر آن آیات جبر و تشبیه کاملاً نمایان است، و مامی دانیم که خداوند متعال هرگز از نزول این آیات مقصودش این نبوده که مطالب غیر حقیقی را برای مردم نازل کند و یا در باره خود

صفات را بیان نماید که در واقع خلاف صفات حقیقی او باشد، پس بنا بر این معلوم است که این گونه آیات معانی دیگری بر خلاف ظواهر دارند و از نظر عقلی هم فی الجمله خلاف ظاهر این ها ثابت شده است.

اگر کسی پرسد عقیقه اطفال و یا علت رمی جمار و طواف دور بیت و عبادات دیگر چیست؟ جواب این ست که خداوند قادر حکیم هر گاه مردم را به امری دعوت کرد معلوم است که در انجام این کارها مصلحتی هست زیرا پروردگار دانا هرگز مردم را به اداء افعال قبیحه دعوت نمی کند، اکنون اگر ما علت این عبادات را به طور تفصیل نمی دانیم و لیکن به طور اجمال می فهمیم که پروردگار بدون جهت ما را به انجام این فرائض امر نکرده است.

ما هرگز نباید در پیرامون این موضوعات بحث کنیم زیرا ما و مخالفین هم از درک علت این ها عاجز هستیم و ابواب علم در این جا بروی ما مسدود است و فرو رفتن در این امور جز گرفتار شدن در شبهه فایده دیگری ندارد، ما اینک در پیرامون غیبت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) مختصری بحث می کنیم، اگر چه از نظر عقل و اعتبار بحث این موضوع لزومی ندارد.

علت غیبت حضرت مهدی (عج) این است که وی از دشمنانش اطمینان ندارد، و برای همین عدم اطمینان از انظار مخفی شده است، اما اگر ترس او مربوط به مال بود هرگز غیبت نمی کرد زیرا در این صورت باید تحمل می نمود و مکلفین را هدایت و ارشاد می کرد، این موضوع در باره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز صادق است، پیغمبر باید تمام مشکلات و اذیت ها را تحمل کند تا شریعت و احکام را به مردم برساند اگر چه در راه ترویج و تبلیغ جان خود را هم از دست بدهد.

البته حالات اکثر پیغمبران هم همین گونه است آنان تا سر حد قتل باید احکام خداوند را به مردم برسانند، زیرا در آن جا اگر پیغمبری کشته شد باز دیگری پیدا می شود که سنگینه های نبوت را در دوش خود بگیرد و سنت های او را اجراء کند، و لیکن در مورد صاحب الزمان (علیه السلام) این مطلب درست نیست، زیرا خداوند مقدر فرموده که پس از وی کسی به عنوان امام که حافظ شریعت باشد نیاید و به وجود حضرت مهدی سلام الله علیه طومار انبیاء و ائمه ختم شده است، و برای همین جهت که دیگری شایسته نیابت او را ندارد بجهت خوف از قتل از پشت پرده غیبت بیرون نمی شود پدران و اجداد حضرت صاحب الزمان (علیهم السلام) در میان مردم ظاهر می شدند و در مورد احکام فتوی می دادند و با آنان معاشرت می کردند، ائمه اطهار (علیهم السلام) اطلاع داده بودند که دوازدهمین نفر آنان با شمشیر قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد، این جریان در میان مردم شایع شد و حتی دشمنان آنان هم از این موضوع مطلع گردیدند، خلفای بنی عباس و سلاطین ظالم از کشتن پدران حضرت مهدی (علیهم السلام) خودداری می کردند چون می دانستند که آنان خروج نخواهند کرد، و منتظر نفر دوازدهمین بودند که وی را به قتل برسانند.

خلیفه در هنگام وفات حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) امر کرد تا در مورد زنان و کنیزان آن جناب تقشیر کنند، و مقصودش این بود که اگر کودکی در شکم یکی از آن ها پیدا کردند او را بکشند، همان طور که فرعون در مورد موسی و نمرود راجع به ابراهیم این عمل را انجام دادند و لیکن خداوند ولادت ابراهیم و موسی و قائم (علیهم السلام) را از انظار مخفی داشت و آنان را از گزند دشمنان نگهداری کرد.

و اما اگر کسی ادعا کند که غیبت او دلیل عدم ولادت است، این ادعا از

جهت عدم علم و بصیرت و عدم اطلاع خواهد بود، افرادی که از اهل اطلاع باشند و در موارد مختلف این موضوع با دقت نظر تحقیق کرده باشند فساد این ادعا را درک خواهند کرد، و حق مطلب را آن طور که هست خواهند فهمید.

شبهه دوم- گویند: اگر امام غایب است و دسترسی به او ممکن نیست و احدی هم او را نه می بیند پس در این صورت فرق وجود و عدم او چیست؟، و یا این که ممکن است خداوند او را بمیراند و در هنگامی که رعیت اراده تمکین او را کردند بار دیگر وی را زنده کند و به میان مردم بفرستد، هم چنان که می گوئید او اکنون در پشت پرده غیبت است و هنگامی که مردم از وی تمکین کنند ظاهر می شود.

جواب: این است که: ما هرگز قطع نداریم کسی خدمت امام نمی رسد، زیرا علم به این موضوع از عهده ما خارج است و ممکن است افرادی حضور او برسند و ما از آنان اطلاع نداشته باشیم، و نیز فرق بین وجود او در غیبت برای خوف از دشمنان و بین عدم وجود وی در دنیا روشن است، زیرا در هنگام غیبت حجت خداوند به مردم تمام شده و معلوم است که غیبت او برای تقیه است و سبب این امر هم خود مردم هستند و در اینصورت آنان مورد ملامت و مذمت هستند که امام برای عدم اعتماد به آنان در پشت پرده غیبت قرار گرفته است.

و لیکن اگر خداوند او را بمیراند و از این جهان ببرد در این صورت حجت بر مردم تمام نیست، و اگر هم مرتکب اعمال و افعالی شدند مورد ملامت قرار نخواهند گرفت، زیرا خداوند حجت را بر آنان تمام نکرده و آن ها را مورد لطف خود قرار نداده

است و در نتیجه مردم مسئول اعمال خود نخواهند بود، و مورد مؤاخذه قرار نخواهند گرفت.

شبهه سوم- گویند: در هنگام غیبت امام احکام حدود جنایت کاران در عهده چه اشخاصی خواهد بود، و کدام کس باید حکم آنان را صادر کند، اگر بگوئید:

در هنگام غیبت حدود ساقط است در این صورت شریعت را نسخ کرده اید، و اگر بگوئید:

حدود ثابت است و باید اجراء گردد پس کسی که حدود را اجراء کند و حکم صادر نماید در کجا است؟.

جواب: حدود افراد جنایتکار در عهده آنان ثابت است و هنگامی که امام(علیه السلام) ظاهر شد در صورتی که مرتکبین اعمال موجب حد زنده بودند پس از ثبوت بینه و اقرار حد را بر آنان جاری خواهد کرد، و اگر چنانچه مرتکبین فوت کرده باشند گناه و معصیت در تعطیل این حدود در گردن آن کسانی است که امام(علیه السلام) از خوف آن ها در پشت پرده غیبت قرار گرفته، و در این صورت نسخ شریعت لازم نمی آید زیرا که اقامه حدود در صورت قدرت امام و تمکین ملت واجب است.

اما در هنگام عدم قدرت و وجود مانع و یا زوال تمکن و جوب حد ساقط است و نسخ شریعت هم لازم نیست، ما به مخالفین خود می گوئیم: هنگامی که اهل حل و عقد قدرت و تمکن بر اختیار امام ندارند و قادر نیستند امام را در محلش نصب کنند، در این هنگام احکام حدود چگونه است، باید حدود باطل گردد و یا اجراء شود؟ در صورت عدم قدرت بر اجراء آیا نسخ شریعت است؟ اکنون هر جوابی که در این مورد بدهند جواب ما هم همان است!.

شبهه چهارم- گویند: در غیبت امام حق را چگونه باید فهمید؟ اگر می گوئید درک حق امکان ندارد و وصول به آن از عهده انسان خارج است در این صورت مردم را در گمراهی انداخته اید، و اگر گوئید: با ادله و براهین می توان به حق رسید و او را یافت، در این جا تصریح به استغناء از امام کرده اید و این هم مخالف مذهب شما است.

جواب: حق بر دو قسم است: عقلی، و سمعی و اما عقلی که وجود و عدم امام در او تأثیری ندارد، و اما سمعی ادله و براهین حق و اخبار و روایاتی است که از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده و آن ها هم حق را بیان داشته و حدود او را روشن کرده اند، از نظر عقلی ما قبلاً بیان کردیم که وجود امام در هر عصری لازم است، زیرا وجود امام لطف است و باید مردم را بطریق عدل و انصاف دعوت کند و از راه ظلم و عدوان و فسق و فجور باز دارد.

و اما از جهت شرع و نقل هم بسیار روشن است، زیرا حضرت رسول و ائمه (علیهم السلام) در مورد احکام شرع مطالب زیادی بیان داشته اند، البته ممکن است روایت برای جهاتی این گونه روایات را نقل نکنند و در این صورت اخبار از همدیگر قطع شود، و یا این که گروهی روایات را نقل کنند که اقوال آنان قابل احتجاج نباشد، در این صورت احتیاج به وجود امام پیدا می گردد که صحت و سقم این اخبار را بیان کند، ولیکن مکلفین با همین روایات اطمینان پیدا می کنند و می دانند که احکام شرع و مذهب حق از این روایات خارج نیست، زیرا در ما وراء این مطالب منقوله امام وجود دارد که هر گاه خطائی پیش آمد و یا موضوعاتی شبهه انگیز جلو مسلمانان را گرفت حق را برای آنان بیان می کند.



پس بنا بر این با ادراک حق از ادله شرعیه باز هم احتیاج به وجود امام و لو در پشت پرده غیبت ثابت است، زیرا مسلم است که تکلیف تا روز قیامت از عهده ما خارج نیست، و نیز می دانیم که نقل بعضی از احکام شریعت و لو در زمان غیبت امام (علیه السلام) و خوف از دشمنانش منقطع نخواهد شد، و اتفاق بر تمام مسائل شریعت جز در حال ظهور امام امکان ندارد.

شبهه پنجم- گویند: اگر علت غیبت امام برای ترس از دشمنان و مخالفین است، پس چرا وی برای دوستانش ظاهر نمی شود، زیرا دوستان و طرف دارانش که در صدد آزار و اذیت او نیستند که او خود را از آنان مخفی بدارد، و نیز اگر امامت او در انجام تکالیف عبادی لطف است پس اینک که وی در بین آن ها نیست لازم است تکالیف از آنان ساقط گردد. جواب: علمای ما در مورد این سؤال و اعتراض جواب های متعددی داده اند که اکنون در ذیل بیان می گردد:

1. امام (علیه السلام) هرگز برای تقیه از دوستانش پنهان نشده، بلکه علت غیبت از دوستان و طرف دارانش برای این است که اگر در میان آنان ظاهر گردد، جریان ظهور او در بین مردم منتشر می گردد و مردم یک دیگر را از ظهور او اطلاع خواهند داد و قصد تشرف به حضور او را خواهند کرد، و محل او را به همدیگر نشان می دهند، در این هنگام دشمنانش از محل او اطلاع پیدا می کنند، و در صدد آزار و اذیت و ضرر رسانیدن به وی برمیآیند.

2. غیبت حضرت مهدی (عج) برای خوف و تقیه از دشمنانش می باشد، و اما عدم ظهور برای دوستانش از این جهت است که دوستانش در آزار و اذیت

نباشند، زیرا هر گاه وی ظهور کند دشمنانش از جریان اطلاع پیدا می کنند و او را از طرف دارانش مطالبه می نمایند، و در اثر همین موضوع دوستان و شیعیان امام (علیه السلام) در رنج و محنت زیادی قرار خواهند گرفت.

3. چون معلوم است که معتقدین به امامت وی از جهت غیبت و استتار او از عقیده خود دست نمی کشند، و او را در هر حال امام مفترض الطاعه می دانند، و اگر افرادی هم بخواهند برای آن ها اشکال تراشی و مغالطه کنند باز هم در نظریه خود ثابت می مانند، برای همین جهت خداوند امام را در انظار آن ها ظاهر نمی سازد تا به ثواب جزیلی برسند.

4. سید مرتضی - قدس سره - گوید: ما هرگز یقین نداریم که وی برای دوستانش ظاهر نمی شود، زیرا این از امور غیبیه است و از حدود فهم و اطلاعات ما بیرون می باشد، و ما جز از حالات خود از دیگران خبری نداریم.

علت غیبت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) از دوستانش این است که امام در هنگام ظهور جز با معجزه شناخته نمی شود و هر گاه از پشت پرده غیبت خارج شد دوستان او هم از وی تقاضای معجزه خواهند کرد و در این صورت فرقی بین دوست و دشمن نیست، زیرا نصوص داله بر امامت وی او را از سایر اشخاص تمیز نمی دهد و علم به این که وی امام غایب است فقط از طریق معجزه ثابت می گردد.

و لیکن شیعیان در غیبت امام (علیه السلام) از وجود او منتفع می گردند، زیرا آنان با علم به این که امام آن ها از انظار غایب است می دانند که وی ناظر اعمال و افعال همه بوده و زندگی شیعیان و دوستانش را تحت توجه دارد، در این صورت از وی می ترسند و گرد معصیت و نافرمانی و افعال قبیحه نمی روند و از تأدیب و انتقام و مؤاخذه

امام بی‌بیم دارند، و همواره می‌کوشند تا به وظائف شرعی و دینی خود را عمل کنند و موجبات رضایت و خوشنودی امام (علیه السلام) را فراهم سازند.

لطف حضرت صاحب‌الزمان (علیه السلام) در غیبت برای شیعیانش زیاد است، زیرا مکلف هنگامی که از مکان امام اطلاع پیدا نکرد و از جای او خبردار نشد، همواره در ترس و بیم است که مبدا امام (علیه السلام) ناظر من باشد و در حین ارتکاب عمل زشت مرا مورد نظر بگیرد، و در این صورت کوشش می‌کند تا همواره افعال خیر از وی صادر گردد و موجب خوشنودی را برای خود فراهم کند.

البته معلوم است که ظهور امام (علیه السلام) فوائد زیادی در بر دارد که با غیبتش قابل مقایسه نیست، در ظهور امام و شوکت و قدرت او دوست و دشمن و مخالف و مؤالف استفاده خواهند برد، و حال این که در هنگام غیبت جز دوستان کسی دیگر از وی نفع نمی‌برد در حکومت امام برای دوستان منافع زیادی هست که از هر جهت برای آنان قابل توجه است در عصر امام راه‌ها امن می‌گردد، و مرزها مستحکم می‌شود، و مملکت از آشوب و بلوا نگهداری شده و از جنگ و خون‌ریزی محفوظ می‌ماند.

در حکومت امام زمان (علیه السلام) طرق و شوارع در امنیت خواهند بود، و در نتیجه امور تجارت و کسب و کار ترقی خواهد کرد، و مسلمین و مؤمنین سودهای زیادی می‌برند و در زمان امام دفع ظلم می‌شود و اموال زیاد می‌گردد و زندگی روز به روز بهتر می‌شود، البته این‌ها منافع دنیوی است که شمرده شد، و اما منافع آخرتی در هنگام غیبت برای دوستان بیش‌تر است و آنان در این وقت هم از امام استفاده می‌برند.

شبهه ششم- گویند: در عالم ممکن نیست کسی این اندازه عمر کند و در عین حال از نظر قوای جسمی هم تندرست و صحیح المزاج باشد، و جریان طول عمر حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) برای مخالفین مایه تعجب شده و ما را در این مورد تخطئه می کنند.

جواب: افرادی که از نظر عقلی در این باره فکر کنند و فرق بین محال و ممکن را بگذارند قدرت بر انکار این موضوع را نخواهند داشت، مگر آن دسته از اشخاص که همواره طریق عدل و انصاف را از دست داده و راه تعصب و عناد را در پیش گرفته اند طول عمر حضرت بقیه الله (علیه السلام) که از عادت خارج شده از دو جهت مورد اعتراض و محل ایراد نیست.

اول- ما قبول نداریم که طول عمر آن حضرت خارق عادت باشد، زیرا طول زمان منافات با حیات ندارد و گذشتن زمان اثری در وجود انسان نمی گذارد، و علم و قدرتش را سلب نمی کند، افرادی که در اخبار گذشتگان دقت کنند و کتاب ها را مورد مطالعه قرار دهند از حالات معمرین اطلاع پیدا می کنند و می فهمند که طول عمر از جریان عادی است.

قرآن شریف در باره نوح گوید: که وی نهصد و پنجاه سال در میان قومش زندگی کرد و آنان را به طرف خداوند دعوت نمود، و در پیرامون اخبار معمرین از عرب و عجم کتاب ها نوشته و مقاله ها پرداخته اند، در اخبار زیادی رسیده که حضرت خضر عمرش از همه زیادتر است، شیعه و سنی غیر از معتزله و خوارج اجماع دارند به این که خضر هنوز زنده است و از نظر عقل و شعور کاملاً عادی است، علاوه بر مسلمین اکثر اهل کتاب هم به همین عقیده قائل هستند و خضر را زنده می دانند،

و در میان مسلمین خلافی نیست که سلمان فارسی در هنگام گرویدن به اسلام و رسیدن حضور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) چهار صد سال از عمرش گذشته بوده است.

معتزله و خوارج اگر خود را بزحمت انداخته اخبار و روایات را منکر می شوند و لیکن در مقابل قرآن قدرت سخن گفتن ندارند، مگر قرآن شریف نمی گوید: اهل بهشت و دوزخ همواره حیات دارند و آنان هرگز فانی نمی شوند، در اخبار و روایات متفق علیه آمده است که بهشتیان هرگز پیر و ناتوان نمی گردند و در عقول آن ها نقصان و عیبی پیدا نمی شود، و اگر طول عمر از نظر عقل مورد انکار بود قرآن از آن سخن نمی گفت.

افرادی که به حیات خضر معتقد باشند طول عمر حضرت مهدی سلام الله علیه هرگز مورد استبعاد قرار نخواهد گرفت، انس بن مالک گوید: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند نوح را در حالی که دویست و پنجاه سال از عمرش گذشته بود برای هدایت قومش مبعوث فرمود، و مدت نهصد و پنجاه سال هم در میان قومش زندگی کرد، و پس از طوفان هم دویست سال در دنیا اقامت نمود.

هنگامی که ملک موت نزد نوح آمد گفت: ای نوح تو از همه پیغمبران بیش تر عمر کردی و در نزد خداوند مستجاب الدعوة بودی، اینک دنیا را چگونه یافتی؟ نوح گفت: مثل خانه ای که دو در داشته باشد از یکی داخل شدم و از دیگری درآمدم! لقمان بن عاد پس از خضر از همه عمرش بیش تر است، زیرا لقمان سه هزار و پانصد سال زندگی کرد، گفته شده: لقمان به اندازه عمر هفت کرکس زندگی کرده، او جوجه کرکس نر را می گرفت و در کوه می گذاشت و این جوجه کرکس زندگی می کرد

تا به مرگ طبعیش می مرد، پس از آن جوجه دیگر تا هفت جوجه و این هفتمی عمر زیادی کرد و مردم می گفتند: وی هرگز نخواهد مرد.

ربیع بن ضبع فزاری سیصد سال زندگی کرد و خدمت حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) هم رسید و این دو بیت از اوست:

ها أنا ذا أمل الخلود فقد

أدرک عمری و مولدی حجرا

أما امرء القیس قد سمعت به

هیئات هیئات طال ذا عمراً

و بیت ذیل هم از گفته او است:

إذا عاش الفتی مأتین عاما

فقد ذهب المسرة والغناء

مستوعر بن ربیعہ سیصد و سی و سه سال زندگی کرد و می گفت:

و لقد سئمت من الحیاة و طولها

و عمّرت من بعد المئین سنینا

اکثم بن صیفی اسدی سیصد و سی سال عمر کرد و می گفت:

و ان امرء قد عاش تسعین حجة

الی مائة لم یسأم العیش جاهل

خلت مأتان غیر ستّ و أربع

و ذلك من عدّ اللیالی قلائل

اکثم بن صیفی زمان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) را درک کرد و لیکن پیش از آن که حضور آن جناب برسد درگذشت.

درید بن صمه چهار صد و پنجاه و شش سال عمر نمود، و در هنگام مرگ گفت:

ألقی علی الدهر رجلا و یدا

و الدهر ما أصلح یوما أفسدا

یفسد ما یصلحه الیوم غدا

پس از این دویست سال دیگر هم زندگی کرد و در جنگ حنین کشته شد.

ص: 69

صیفی بن ریاح بن اکثم دویست و هفتاد سال زندگی نمود و در این مدت عقلش زایل نشد و با بردباری کامل می زیست و این بیت را در باره او گفته اند:

لذی الحلم قبل الیوم ما یقرع العصا

و ما علّم الانسان إلا لیعلما

نصر بن دهمان بن سلیم بن اشجع یک صد و نود سال عمر کرد، تا آن گاه که دندان هایش ریخت و موهایش سپید گردید، خویشاوندانش احتیاج به رأی و نظر او پیدا کردند و از خداوند خواستند تا عقل و شعورش را به وی بازگرداند، پروردگار دعای آنان را مستجاب فرمود، و بار دیگر عقل او را برگردانید و جوانی را از سر گرفت و موهای سپیدش سیاه شد، و سلمة بن خرباب انماطی گفته:

و نصر بن دهمان الهنیده عاشها

و تسعین حولاً ثم قوم فانصاتا

و عاد سواد الرأس بعد بیاضها

و راجعه شرح الشباب الذی فاتا

ضبیرة بن سعید سهمی دویست و بیست سال زندگی کرد، و در این مدت دندان هایش سالم و مویش سیاه بود.

عمر و بن حممه دوسی چهار صد سال زندگی نمود و ابیات ذیل از گفته اوست:

کبرت و طال العمر حتی کأنتی

سلیم أفاع لیلۃ غیر مودع

فلا الموت أفنانی و لکن تتابعت

علی سنون من مصیف و مرتع

ثلاث مئآت قد مررن کواملا

و ها أنا ذا أرتجی مرّ أربع

شعبی گوید: در نزد ابن عباس در کنار زمزم نشسته بودیم و او برای مردم احکام مسائل شرع را بیان می کرد، مرد عربی به ابن عباس گفت: در باره مسائل شرعی

مانند مفتیان فتوی می دهی، اینک در باره معنی اشعار هم مانند اهل شعر





نظر خود را بگو، ابن عباس گفت: آن شعر کدام است؟ اعرابی گفت: معنی این شعر چیست؟

لذی الحلم قبل الیوم ما یقرع العصا

و ما علم الانسان إلا لیعلما

ابن عباس گفت: مقصود این شاعر عمرو بن حممه دوسی است که مدت سیصد سال در میان عرب به امور قضائی پرداخت، و چون عمرش بطول انجامید و عقل و شعورش رو به نقصان گذاشت لذا حفید هفتمی او را بر وی گماشتند تا در هنگام تغییر حال او را متوجه کند، عمرو بن حممه می گفت: قلبم گاهی تغییر حال پیدا می کند و روزی چندین بار حالات مختلف برایم دست می دهد، فقط در اول روز عقل و شعورم بهتر از سایر مواقع درک می کند، وی به حفید خود می گفت: هر گاه دیدی که من از مطلب پرت شدم با عصائی که در دست داری بر من فرود آور و مرا متوجه کن حفیدش هم متوجه جدش بود و هر گاه حالش تغییر می کرد عصا را بر وی فرود می آورد و او بلافاصله متوجه اشتباهش می شد.

زهیر بن حباب بن عبدالله بن کنانه بن عوف چهار صد و بیست سال عمر کرد، و در میان قومش با عزت و شرافت زندگی نمود و خویشاوندانش همواره از وی اطاعت می کردند.

حارث بن مضاض جرهمی چهار صد سال زندگی کرد و این دو بیت از گفته اوست:

كأن لم یكن بین الحجون الی الصفا

أنیس و لم یسمر بمكة سامر

بلی نحن كنا أهلها فأبادنا

صروف اللیالی و الحدود العواثر

عمر بن طفیل عدوانی دو بیست سال عمر کرد، و این مرد از حکماء عرب بشمار می رفت، و ذو الاصبغ در باره وی گفته:

این چند مورد در باره اخبار معمرین ما را کفایت می کند و بیش از این موجب اطاله کتاب است و هر گاه معلوم شود که خداوند برای حکمت و مصالحی عمر گروهی را طولانی کند دیگر جای انکار در بین نیست، در صورتی که بعضی از این معمرین از انبیاء و حجت های پروردگار هستند، و عده ای هم از کفار و مشرکین می باشند و بنا براین که خداوند عمر این ها را برای حکمت و مصالح طولانی فرموده و همه مردم هم ایناشخاص را در زمان خود مشاهده کرده اند، دیگر جای این ندارد که بخواهند طول عمر حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) را منکر شوند.

حضرت مهدی (عج) حجت پروردگار در میان مردم، و امین بر اسرار خداوند است، او خلیفه خداوند در روی زمین و خاتم اوصیاء حضرت خاتم النبیین می باشد، از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وارد شده که فرمود: هر موضوعی که در ملت های قبل از من جاری شده در امت من هم اجراء خواهد شد، مگر اکثر مسلمین معتقد نیستند که حضرت مسیح اکنون زنده است و به صورت یک جوان قوی هنوز در این جهان زندگی می کند، مگر جوان ماندن حضرت مسیح تاکنون نقص عادت نیست، البته با مطالبی که ما قبلاً متذکر شدیم معلوم شد که این امور هرگز خرق عادت نیست و نباید مورد انکار قرار گیرد.

دوم- ما قبول می کنیم که طول عمر حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) و جوان ماندن آن حضرت خرق عادت است، و خرق عادت هم در میان ما و نزد اکثر مسلمین مانعی ندارد زیرا این خرق عادت یک نوع اعجاز است و وقوع معجزه از امام ولی

صادر می‌گردد، و مسلمین جز خوارج و معتزله بر وقوع معجزه از غیر پیغمبران اعتقاد دارند، پس از این جهت هم مطلب قابل انکار نیست.

شبهه هفتم- گویند: اجماع مسلمین است که پس از حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) پیغمبری نخواهد آمد و با نبوت آن جناب طومار بعثت انبیاء(علیهم السلام) ختم شده است، و لیکن شما عقیده دارید که هر گاه قائم ظهور کند از اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرد، و افرادی که بیست سال داشته باشند و احکام دین خود را نفهمند به امر او کشته می‌شوند و نیز قائم دستور می‌دهد مساجد و مشاهد را خراب کنند، و در میان مردم مانند داود حکم می‌کند و از کسی بینه نمی‌پذیرد، مگر انجام این امور نسخ شریعت نیست، شما با اظهار این مطلب در واقع شریعت را ابطال می‌کنید و لو این که این گفتار را بر زبان جاری نمی‌کنید.

جواب: در مورد این که وی از اهل کتاب جزیه قبول نمی‌کند و یا افرادی را که بیست سال از عمر آنان گذشته و احکام دین را درک نکنند می‌کشد، خبر درست و قابل توجهی در دست نیست و ما هرگز به این موضوع قطع نداریم، و اما خراب کردن مساجد برای این است که بناء این گونه مساجد بر غیر طریق شرعی بوده و بر خلاف امر پروردگار ساخته شده اند، و خراب کردن این مساجد مشروع است و حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) هم این گونه مساجد را که بناء آن‌ها مورد رضایت خداوند نبوده خراب کرده است.

و اما این که حضرت مهدی سلام الله علیه در میان مردم مانند داود حکم می‌کند و بینه نمی‌پذیرد، در این مورد روایت قابل توجهی نرسیده است، و به فرض صحت اخبار و روایات این باب جواب این است که امام(علیه السلام) با علم خود عمل

می‌کند، و هر گاه امام و یا حاکم از روی علم و اطلاع خود حقیقت موضوعی را درک کردند حکم صادر می‌کنند و احتیاج به بینه هم ندارند، و در این صورت هرگز نسخ شریعت لازم نمی‌آید، زیرا نسخ در صورتیست که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد.

مثلاً اگر خداوند متعال بفرماید: مؤمنین مکلف هستند تا ظهر روز شنبه فلان عمل را انجام دهند و پس از این که ظهر گذشت از آن عمل خودداری کنند، این دستور ثانوی در این جا نسخ شمرده نمی‌شود زیرا دلیل رافع با دلیل موجب مقارن است پس بنا بر این هر گاه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ما را امر کنند که شما باید از قائم متابعت کنید و با اوامر او مخالفت ننمائید و ما هم طبق فرموده آن جناب از حضرت مهدی (عج) پیروی کردیم و احکام و دستورات او را مورد عمل قرار دادیم در این جا نسخ لازم نمی‌آید این بود مطالبی که ما در پیرامون غیبت و مسائل مربوط به آن ذکر کردیم، و تحقیق و تتبع در اطراف موضوع امامت و غیبت خود مجال دیگری لازم دارد، و این کتاب جای بحث و گفتگو از آن‌ها نیست، اکنون هر کس بدیده انصاف و عدالت به نوشته‌های این کتاب ملاحظه کند، و به مطالب و موضوعات آن توجه نماید حق را از باطل تشخیص خواهد داد و راه صواب را درک خواهد کرد.

اینک خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که مشکلات را بر ما آسان کرد، و ما را در این طریق یاری فرمود و با لطف و مرحمتش وسائل کار و موفقیت را برای ما فراهم نمود اکنون از درگاه با عظمتش استدعا داریم این عمل را به طور خالص از ما بپذیرد

و او را وسیله نجات از عذاب و موصل به ثواب قرار دهد، و ما را از دعای اهل خیر و سعادت بهره مند گرداند. «و حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ  
نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (1).

## 12. علائم ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)

بعضی از علامات زمان قیام قائم (عج) خروج سفیانی است، و قتل حسنی، و اختلاف بنی عباس در ملک، و کسوف شمس در نصف شعبان، و خسوف قمر در آخر ماه بر خلاف عادات، و فرورفتن بعضی بر زمین در بیدا، و در مغرب و در مشرق، و رکود و ایستادن آفتاب نزد زوال تا وسط اوقات عصر و طلوع او از مغرب، و قتل نفس زکیه که به ظهور آید در هفتاد کس از صالحان، و کشته شدن مرد هاشمی میان رکن و مقام، و خراب شدن دیوار مسجد کوفه، و اقبال رایات سیاه از قبل خراسان، و خروج یمانی، و ظهور مغربی به مصر، و مالک شدن او شامات را، و نزول ترک به جزیره، و نزول روم بر مله.

و طالع شدن ستاره بمشرق که نور دهد مثل نور قمر، بعد از آن منعطف گردد چنان چه نزدیک باشد که هر دو طرف او به هم برسد، و سرخی ظاهر شود در آسمان که آفاق را فرو گیرد، و آتش ظاهر شود طولانی در مشرق که باقی ماند در جو هوا سه روز یا هفت روز، و کندن عرب عنان های خود را، و مالک شدن آن ها بلاد را و خروج آن ها بر سلطان عجم، و کشتن اهل مصر امیر خود را، و خرابی شام، و آمد شد سه رایات در او، و دخول رایات قیس و عرب بمصر، و رایات کننده خراسان، و ورود خیل از قبل مغرب، تا مرتبط شود به فناء حیره و اقبال رایات سیاه از مشرق، و زیادتی

ص: 75

---

1- . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مترجم: ساکت، محمدحسین، ص: 595

فرات تا آب داخل شود در کوچهای کوفه و خروج شصت کذاب که همه دعوی نبوت کنند، و خروج دوازده نفر از آل ابی طالب که همه دعوی امامت کنند از برای نفس خود، و احراق مرد عظیم القدر از گروه بنی عباس در میان جلولا و خانقین، و بستن جسر از آن چه در یلی کرخ است به مدینه بغداد، و ارتفاع باد سیاه در آن جا در اول روز و پیدا شدن زلزله تا منخسف شوند بسیاری از خلائق، و ترسی که شامل اهل عراق باشد و موت به سرعت و نقص از انفس و اموال و ثمرات، و پیدا شدن ملخ در اوان و غیر اوان تا بیاید بر زرع و غلات، و کمی کشت و زراعتی که مردم کنند، و اختلاف عجم، و ریختن خون بسیار در میان یک دیگر، و بیرون آمدن بندگان از طاعت سیدان، و کشتن ایشان خواجگان را، و مسخ قومی از اهل بدع که بگردند ایشان بوزینگان و خوکان، و غلبه کردن عبید بر بلاد سادات.

و ندا کردن از آسمان که بشنوند آن را اهل زمین، و سخن کنند هر اهل لغتی بلغت ایشان، و روی و سینه ظاهر شوند از برای مردمان در عین الشمس و مردگان برانگیخته شوند از قبور تا رجوع به دنیا نمایند، و یک دیگر را بشناسند، و تزویج نمایند بعد از آن ختم شود این به بیست و چهار باران پیایی، پس زنده شود زمین بعد از مردن او معلوم گردد برکات آن، و زایل شود بعد از این هر آفت و عاهتی که باشد از معتقدان حق از شیعه مهدی (عج) پس بدانند نزد این علامات ظهور او را بمکه، پس متوجه خدمت وی گردند از برای نصرت او، هم چنان که اخبار به این ورود یافته و بعضی از جمله این احداث محتم اند و بعضی مشروط و الله اعلم بما یکون و ما ذکر کردیم این ها را بر حسب آن چه ثابت شده در اصول، و تضمنین نموده آن را اثر منقول، و بالله نستعین و نسال التوفیق.

مؤلف کتاب(ره) می فرماید که بلا شک که این حوادث بعضی از آن قبیل است که عقل آن را محال می داند، و بعضی دیگر منجمان آن را محال می شمرند، و لهذا شیخ مفید(ره) اعتذار فرموده در آخر ایراد آن، و آن که من می بینم که هر گاه که صحیح است طرقات نقل آن و آن ها منقول است از نبی یا امام(عهما)، پس سزاوار آن ست، که تلقی کرده شود بقبول؛ زیرا که این ها معجزات اند و معجزات خوارق عادات اند مثل انشقاق قمر و انقلاب عصا باژدها و اللّٰه اعلم.

و شیخ مفید(ره) می فرماید که خبر کرد مرا أبو الحسن علی بن بلال المهلبی مرفوع باسماعیل بن صباح که او گفت من شنیدم شیخی را از اصحاب خود که ذکر می کرد از سیف بن عمیره که او گفت که من نزد ابی جعفر المنصور بودم پس گفت در ابتدا به من که یا سیف لا بد است از منادی که ندا کند از آسمان باسم مردی از ولد ابی طالب.

گفتم فدای تو گردم یا امیر المؤمنین تو روایت می کنی این را؟ گفت بلی و به حق آن کس که نفس من بید اوست هر آینه شنیده است گوش من این را از برای او گفتم یا امیر المؤمنین به درستی که این حدیث را نشنیده ام قبل از این وقت، گفت ای یوسف او هر آینه حق است پس هر گاه موجود گردد پس ما اول آن کسیم که اجابت کند او را آگاه باش که ندا به سوی مردی از بنی عم ماست، پس گفتم به سوی مردی از ولد فاطمه؟ گفت بلی یا سیف اگر نه آن می بود که شنیده ام این را از ابا جعفر محمد بن علی که حدیث کرده است مرا به آن و اگر چه حدیث کرده می بودند همه اهل زمین مرا به این من قبول نمی کردم این را از ایشان و لیکن او محمد بن علی است.



و مرویست از ابن عمر که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که قایم نگرده قیامت تا بیرون آید مهدی از ولد من، و بیرون نیاید مهدی تا بیرون آید شصت کذاب که هر یک گوید منم پیغمبر.

و روایت ست از ابی حمزه که او گفت گفتم مر ابی جعفر را (علیه السلام) که خروج سفیانی از واجباتست؟ فرمود که نعم و ندا و طلوع شمس از مغرب، و اختلاف بنی عباس در دولت، و نفس زکیه و خروج قایم از آل محمد، همه از محتوم و واجباتست.

گفتم که ندا چگونه باشد؟ گفت ندا کند منادی از آسمان در اول روز که بدانید و آگاه باشید که حق با علی است و شیعه او، بعد از آن ابلیس ندا کند در آخر روز از زمین که حق با عثمان است و شیعه او پس نزدیک این بشک می افتند اهل باطل مؤلف می فرماید که شک نمی کند الا جاهل چه منادی آسمان اولی است بقبول از منادی زمین و روایت ست از ابی خدیجه که او روایت کرده از ابی عبدالله (علیه السلام) که بیرون نیاید قایم تا بیرون آیند پیش از او دوازده کس از بنی هاشم که هر یک دعوی کنند از برای نفس خود.

و روایت ست از علی بن محمد الازدی که او روایت کرده از پدر و جد خود که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود که در پیش قایم موت احمر است و موت ابیض، و ملخ در غیر محل خود همچو ألوان خون، فاما موت احمر پس سیف است، و اما موت ابیض پس طاعونست.

و روایت ست از جابر جعفی که او روایت کرده از ابی جعفر (علیه السلام) که آن حضرت فرموده که ملازم شو زمین را، و حرکت مده دست را و نه پا را تا ببینی علاماتی که ذکر می کنم از برای تو، و آن چه که می بینم که دریایی آن را آن اختلاف بنی عباس

است. و منادی که ندا کند از آسمان و فرورفتن قریه از قرای شام که آن را جابیه می گویند و نزول ترک جزیره را و نزول روم رمله را، و اختلاف بسیار نزد این در هر زمین تا خراب شود شام، و سبب خرابی آن اجتماع سه رایاتست: رایت اصهب، و رایت اَبقع و رایت سفیانی.

علی بن ابی حمزه روایت کند از ابی الحسن (علیه السلام) در قول خدای عز و جل که «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآهَاتِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» فرمود که فتن در آفاق زمین است و مسخ در اعداء حق و دین و روایت ست از ابی بصیر که من شنیدم از ابی جعفر (علیه السلام) در قول حق تعالی که «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَلَتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» که زود باشد که خدای تعالی بکند آن را بایشان گفتم کیستند ایشان؟ فرمود که بنو امیه و گروه ایشان، گفتم که آیه چیست؟ فرمود که رکود شمس آن چه میان زوال شمس است تا وقت عصر، و خروج صدر و وجه در عین الشمس که شناخته شود بحسب و نسب او، و این در زمان سفیانی است و نزد این علامات هلاک سفیانی و هلاک قوم او باشد.

و مرویست از سعید بن جبیر که سالی که قیام خواهد نمود قائم (عج) بیست و چهار باران بیارد که دیده شود آثار و برکات آن.

و روایت ست از ثعلبه ازدی که ابو جعفر (علیه السلام) فرمود که دو آیت اند که خواهند روی نمود پیش از قائم (عج) آن کسوف شمس است، در نیمه رمضان، و خسوف قمر در آخر او، و گفت گفتم یا ابن رسول الله قمر در آخر ماه و شمس در نیمه ماه؟ ابو جعفر (علیه السلام) فرمود که من دانانترم به آن چه می گویم ایشان دو آیت اند که نبوده از آن

زمان باز که هبوط کرده آدم(علیه السلام) صالح بن میثم گوید که شنیدم از ابا جعفر(علیه السلام) که می فرموده که نیست میان قیام قائم و قتل نفس زکیه بیش تر از پانزده شب.

مؤلف(ره) می فرماید که نظر کرده می شود در این باب یا آن ست که مراد از نفس زکیه غیر محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب است(علیه السلام) و او کشته شد در رمضان سنه خمس و أربعین و مائه و یا آن که راه می یابد طعن به این خبر و از جابر روایت است که گفتم مر ابی جعفر را(علیه السلام) که کی خواهد بود این امر؟ فرمود که هر کجا که باشد این ای جابر، و چون بسیار شود کشش میان حیره و کوفه این امر متوقع است.

و بکر بن محمد از ابی عبدالله(علیه السلام) روایت کند که دیگر خروج ثلاثه است که سفیانی و خراسانی و یمانی است در یک سال و یکماه و یک روز، و نباشد در آن رایتی که راه نماینده تر باشد از رایت یمانی زیرا که دعوت به حق می کند.

و روایت کند احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی الحسن الرضا(علیه السلام) که آن حضرت فرمود که مکشید چشم های خود را به سوی او تا تمیز کرده شوند، و آزموده گردند خلائق، پس باقی نماند از شما مگر اندکی، بعد از آن خواند این آیه را که «الم \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ پس از آن فرمود که از علامات فرج حدیثی باشد که واقع شود میان هر دو مسجد، و بکشد فلان ولد فلان پانزده کس از عرب.

و روایت کند میمون بن خلاد از ابی الحسن(علیه السلام) که گوئیا که من مشاهده می کنم رایاتی را از مصر آینده اند، همه سبز رنگ تا بیایند بشامات، پس راه نموده شوند به این صاحب وصیات.

و أبو بصیر روایت کند از ابی عبداللّٰه (علیه السلام) که نرود و زایل نگردد ملک آن جماعت تا عرض کرده شوند مردم به کوفه در روز جمعه گوئیا که نظر می کنم بسرها که مبادرت می نمایند در آن چه میان باب الفیل و اصحاب صابون است و روایت ست از حسن بن جهم که سؤال کرد مردی از ابا الحسن (علیه السلام) از فرج فرمود که اکثر و تفصیل کنم یا تقلیل و مجمل؟ گفت بلکه مجمل، فرمود هر گاه که مرکوز گردد رایات قیس بمصر و رایات کنده بخراسان.

و روایت کند أبو بصیر از ابی عبداللّٰه (علیه السلام) که مر ولد فلان را نزد مسجد شما، یعنی مسجد کوفه هر آینه واقعه افتد در روز عروبه که کشته شوند چهار هزار از باب فیل تا اصحاب صابون پس شما راست که بپرهیزید از این طریق و اجتناب نمائید و احسن ایشان از روی احوال آن کس است که اخذ کند در درب انصار.

و هم از او مرویست که قدام قائم (عج) هر آینه سالی باشد پر باران که فاسد شود در آن سال ثمر در نخل پس شک مکنید در آن.

و روایت کند جعفر بن سعد از پدر خود و او از ابی عبداللّٰه (علیه السلام) که سال فتح گسسته شود بند فرات تا داخل شود آب در کوچهای کوفه.

و در حدیث محمد بن مسلم وارد است که شنیدم از ابا عبداللّٰه (علیه السلام) که می فرمود که پیش از قیام قایم امتحان و آزمایش باشد از جانب حق تعالی، گفتم که چه چیز است آن که فدای تو گردم؟ پس این آیه را خواند که «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ بعد از آن فرمود که خوف از ملوک بنی فلان است، و جوع و گرسنگی از گرانی أسعار، و نقص اموال

از کسادی تجارات و قلت زیادتی در او، و نقص انفس بموت سریع و کمی ثمرات بقلت ریع زرع، و قلت برکت ثمار.

بعد از آن فرمود که «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» نزد این امور به تعجیل خروج قائم (عج) خواهد بود و روایت ست از منذر الخوزی که شنیدم که أبو عبدالله (علیه السلام) فرمود که زجر کرده شوند مردمان پیش از قیام قائم (عج) از معاصی خودشان بآتشی که ظاهر شود در آسمان، و سرخی که فرو گیرد آسمان را؛ و فرورفتن وقوع آید در بغداد و بصره، و خون ها ریخته گردد در آنجا، و خانهای آن بلاد خراب گردد، و فنا واقع شود در اهل آن، و شامل شود اهل عراق را خوفی که نباشد مر ایشان را به آن قرار فاما آن سالی که قایم شود و ظاهر گردد صاحب الزمان (علیه السلام) و روزی که بعینه ظهور کند آن را.

ابو بصیر روایت کرده از أبو عبدالله (علیه السلام) که بیرون نیاید قائم (عج) مگر در سال و تر از سال ها در سنه احدی یا ثلاث یا خمس یا سبع یا تسع.

و هم از او روایت ست که ندا کرده شود باسم قائم در شب بیست و سیوم، و قایم گردد در روز عاشورا و آن روزیست که کشته شد در او حسین (علیه السلام) گوئیا در روز شنبه باشد دهم محرم قائم باشد میان رکن و مقام، جبرئیل (علیه السلام) بر دست او ندا کند که بیعت کنید از برای خدای تعالی بوی.

پس روان گردد به سوی آن حضرت شیعه او از اطراف زمین و در نور دیده شود از برای ایشان زمین تاییعت کنند او را، پس پر گرداند خدای تعالی به او زمین را از داد و عدل هم چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

فاما سیر او از مکه به کوفه أبو بکر حضرمی روایت کرد از ابی جعفر (علیه السلام) که قائم (عج) از مکه سیر فرماید به نجف کوفه با پنج هزار از ملائکه جبرئیل از یمین باشد

و میکائیل از شمال، و مؤمنان در پیش و او متفرق کند لشکریان را در بلاد و روایت کند عمرو بن شمر از أبو جعفر (علیه السلام) که ذکر کرده می شد قائم (عج) نزد آن حضرت، فرمود که داخل شود کوفه را و با او سه رایت باشد، و بیاید تا آن که به منبر برآید و خطبه بلیغ بخواند و مردم ندانند که آن حضرت چه فرمود از بسیاری گریه چون جمعه دوم شود التماس کنند مردم که آن حضرت نماز جمعه با ایشان بگذارد، پس امر کند که خط بکشند از برای او مسجدی را بر غری و نماز بگذارد در آن جا با مردم، بعد از آن امر فرماید که بکنند و حفر نمایند از عقب مشهد امام حسین (علیه السلام) نهری را که جاری شود بغربین، و آب تا بنجف بیاید، و بر کنار و دهنه آن پلها و آسیاها بسازند، و پیره زنان آیند و گندم را در آن جا آرد کنند بی کرایه و در روایت صالح بن ابی الاسود وارد است از أبو عبدالله (علیه السلام) که نزد ذکر مسجد سهله می فرمود که آن منزل صاحب ماست، هر گاه که بیاید باهل خود و در روایت مفضل بن عمر وارد است که شنیدم از ابا عبدالله (علیه السلام) هر گاه که قیام نماید قائم آل محمد (علیهم السلام) بنا فرماید در پس کوفه مسجدی را که آن را هزار در باشد و متصل بود خانهای اهل کوفه بنهر کربلا.

و آن چه ورود یافته اخبار در مدت ملک قائم (عج) و ایام آن، و احوال شیعه او آن ست که.

روایت کرده عبد الکریم خثعمی که گفتم مر ابی عبدالله (علیه السلام) را چند گاه خواهد بود ملک قائم (عج)؟ فرمود که هفت سال که دراز شود از برای او ایام و لیالی که تا غایتی که یک سال از آن سال ها مقدار ده سال باشد از سال های شما، پس سال های ملک او هفتاد سال باشد از سال های شما که این ست، و هر گاه که قیام قایم شود بارانی بیارد در جمادی الآخرة و ده روز از رجب، آن چنان بارانی که ندیده

باشند خلائق مثل آن را پس برویاند حق تعالی به آن گوشت های مؤمنان و ابدانشان را در قبرهای ایشان، پس گوئیا که نظر می کنم به سوی ایشان در مقابل ایشان که می افشانند موی های خود را از خاک.

و روایت کند مفضل بن عمر که شنیدم از ابو عبدالله (علیه السلام) که می فرمود که قایم هر گاه ظاهر شود روشن گردد زمین به نور روی او، و مستغنی گردند مردمان از روشنی آفتاب، و زایل شود ظلمت و تاریکی، و معمر و دراز عمر شوند مردمان در زمان ملک آن حضرت چنان چه مردی باشد که هزار فرزند او را باشد همه نرینه که در میان ایشان هیچ مادینه نباشد، و ظاهر گرداند زمین گنج های خود را تا به بیند مردم بروی زمین آن را، و طلب کند مردی از شما کسی را که صله دهد او را بمال خود و زکاة دهد او را پس نیابد او کسی را که قبول کند این را از او، و مستغنی شوند مردمان به آن چه روزی کرده حق تعالی ایشان را از فضل خود.

و آن چه ورود یافته در صفت و حلیه قائم (عج) آن ست که جابر جعفی روایت کند که شنیدم از ابو جعفر (علیه السلام) که می فرمود که سؤال کرد عمر بن خطاب علیه اللعنة از امیر المؤمنین (علیه السلام) و گفت خبر کن ما را از مهدی که چیست نام او؛ فرمود که حبیب من عهد داده به من که حدیث نکنم به آن تا برانگیزاند او را خدای تعالی، گفت پس خبر کن مرا از صفت او، فرمود که جوانی باشد میانه بالای، خوب روی؛ نیکو دندان که فرود آمده باشد موی وی بر دوشهای مبارکش، و غلبه کرده باشد نور روی او سیاهی موی محاسن و سر مبارک وی را، و او پسر بهترین اماء باشد فاما سیرت و طریق احکام او نزد قیام وی آن ست که روایت کند مفضل بن عمر الجعفی که من شنیدم از ابو عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) که چون اذن الهی صادر شود در ظهور

قائم(عج) بر بالای منبر برآید و دعوت کند مردم را به حق و سیر فرماید در میان ایشان به سنت رسول الله(صلی الله علیه و آله) و عمل فرماید در میان ایشان بعمل آن حضرت.

پس حق سبحانه و تعالی بفرستد جبرئیل(علیه السلام) را تا بیاید بر حطیم و گوید مر آن حضرت را که بچه چیز دعوت می کنی؟ پس خبر گرداند آن حضرت او را، پس گوید جبرئیل(علیه السلام) که منم اول کسی که مبیعت می کند تو را پس بگشای دست خود را، پس بیعت کند بر دست او و بخدمت وی بیایند سیصد و سیزده مرد پس به آن حضرت بیعت کنند و اقامت نماید در مکه تا اصحاب او بده هزار مرد برسند بعد از آن سیر فرماید از آن جا بمدینه.

و روایت کند محمد بن عجلان از ابی عبدالله(علیه السلام) که چون قائم(عج) قیام نماید دعوت کند مردم را باسلام بتازگی و هدایت نماید ایشان را بامری که دثار اوست، پس آن پنهان است از جمهور و قائم را مهدی نام کرده اند از جهت آن که هدایت می کند بامری که مخفی است بر جمهور و نام نهاده شده بقایم از جهت قیام او بحق.

و روایت کند عبدالله بن مغیره از ابی عبدالله(علیه السلام) که هر گاه قائم آل محمد قیام نماید بدارد پانصد کس را که از قریش و بزند گردن ایشان را بعد از آن پانصد دیگر را تا شش نوبت این چنین کند گفتم برسد عدد این جماعت به این مقدار؟ فرمود که نعم از ایشان و از موالی ایشان.

و روایت کند أبو بصیر که أبو عبدالله(علیه السلام) فرمود که چون قائم(عج) قیام نماید خراب کند مسجد الحرام را تا باز گرداند باساس اول، و بگرداند مقام را بموضعی که باشد در او، و قطع کند دست های بنی شیبه را و بیاویزد به خانه کعبه، و بنویسد بر



آن که ایشان دزدان کعبه اند و روایت کند أبو الجارود از ابی جعفر (علیه السلام) در حدیث طویلی که چون ظهور کند قائم (عج) سیر فرماید تا کوفه، خروج کنند از آن جا زیاده از ده هزار نفس که ایشان را بترتیب گویند با سلاح و یراق، و گویند مر آن حضرت را بازگرد از آن جا که آمده که ما را حاجتی به بنی فاطمه نیست پس بنهد در میان ایشان شمشیر را تا اتیان نماید بر آخر ایشان بعد از آن به کوفه داخل شود و به قتل آرد در آن جا هر منافق مرتاب که باشد، و خراب کند قصور آن را، و بکشد مقاتلان آن را بر وجهی که رضای خدای تعالی در آن باشد.

و روایت کند أبو خدیجه از ابی عبداللّه (علیه السلام) که چون قائم گردد قائم (عج) بیاید به امر جدید هم چنان که رسول اللّه دعوت می نمود بامری جدید در ابتداء اسلام.

و روایت کند علی بن عقبه از ابی عبداللّه (علیه السلام) که هر گاه ظهور کند قائم (عج) حکم بعدل کند و برطرف شود در ایام او جور و امن گردد به دولت او راه ها و بیرون آرد زمین برکات خود را، و ورد کرده شود هر حق باهل خود، و باقی نماند اهل دینی تا ظاهر گرداند اسلام را و معترف شود به ایمان، آیا نشنیده ای قول حق جل و علارا که «وَلَهُ أَسَدٌ لَمَّ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» و حکم کند در میان مردم به حکم داود نبی (علیه السلام) و حکم محمد (صلی الله علیه و آله) پس در این هنگام ظاهر و آشکار کند زمین گنج های خود را، و بدهد برکات خود را، و یافت نشود در آن وقت مردی از شما که موضع صدقه باشد؛ و نه محل برو احسان، از جهت شمول غنی جمیع مؤمنان را.

بعد از آن فرمود که دولت ما آخر دولت ها خواهد بود، و باقی نماند اهل بیتی که مر ایشان را دولتی باشد الا که حکم کرده باشند پیش از ما تا نگویند هر گاه

که بیند سیرت ما را که اگر ما مالک بودیم سلوک می نمودیم مثل این سیرت که این طائفه داشته اند و این ست قول خدای تعالی «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و روایت کند ابو بصیر از ابی جعفر (علیه السلام) در حدیث طویلی که چون قائم (عج) قیام نماید سیر فرماید تا کوفه، و خراب کند در آن جا چهار مسجد را، و باقی نماند بر روی زمین مسجدی که او را شرفی بوده الا که خراب کند او را و هموار سازد و گشاده گرداند طریق اعظم را و بشکند هر جناح خارجی که در راه و طریق باشد، و باطل کند راه های آب و ناودانها که در راه ها و طرق است، و نگذارد هیچ بدعتی الا که ازاله کند آن را و نه سنتی الا که بر پای دارد آن را و فتح کند قسطنطنیه و چین و جبال دیلم را، پس مکث فرماید بر آن هفت سال که مقدار هر سال ده سال باشد از سال های شما که این است، بعد از آن بکند خدای تعالی آن چه خواهد گفتم مر آن حضرت را که چگونه دراز گردد سال ها؟ فرمود که امر کند خدای تعالی فلک را بدرنگ، و لبث و قلت حرکت، پس دراز گردد ایام به این واسطه، گفتم که ایشان می گویند که اگر فلک متغیر شود فاسد گردد فرمود که آن قول زنادقه است، فاما مسلمانان را به آن راهی نیست و به درستی که شکافت حق تعالی از برای پیغمبر خود ماه را، و باز گردانید آفتاب را پیش از او از برای یوشع بن نون و اخبار فرموده بدرازی روز قیامت که «كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» و روایت کند جابر بن عبدالله از ابی جعفر (علیه السلام) که هر گاه ظهور کند قائم آل محمد (علیهم السلام) بزند خیمه را از برای آن کس که تعلیم کند مردمان را قرآن بر وجهی که حق تعالی فرو فرستاده، پس آن تعلیم مشکل و صعب تر نماید بر آن که حفظ داشته باشد آن را از برای این که مخالف این تألیف باشد.

و روایت کند مفضل بن عمر از ابی عبدالله (علیه السلام) که بیرون آرد قائم (عج) بیست

و هفت مرد را پانزده از قوم موسی باشند (علیه السلام) آنانی که هدایت به حق کرده اند و عدالت ورزیده اند و هفت مرد از اهل کهف باشند، و یوشع بن نون و سلمان و أبو دجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر که در پیش وی انصار و حکام وی باشند.

و روایت کند عبدالله بن عجلان از ابی عبدالله (علیه السلام) که چون ظاهر شود قائم آل محمد (علیهم السلام) حکم فرماید به حکم داود (علیه السلام) که احتیاج به بینه نداشته باشد که الهام فرماید خدای تعالی او را که حکم کند به علم خود، و خبر کند هر قومی را به آن چه استنباط کرده اند آن را، و بشناسد دوست خود را از دشمن خود؛ قال الله تبارک و تعالی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ أَنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ» و روایت کرده شده که مدت دولت قائم (عج) نوزده سال باشد که ایام و شهور او دراز گردد بر آن وجه که مذکور شد، و این امر بر ما پوشیده است چنان چه هفت سال اظهر و اکثر روایت ست و در آن چه ما رسم کردیم کفایت است و الله ولی التوفیق و هو حسبنا و نعم الوکیل این آخر کتاب شیخ مفید است (ره) و اثابه.

ذکر اربعین حدیثا جمع ها الحافظ أبو نعیم فی امره (علیه السلام) و مؤلف کتاب (ره) می فرماید که رسیده به من چهل حدیث که جمع کرده آن را حافظ أبو نعیم احمد بن عبدالله (ره) در امر مهدی (عج) الاول أبو سعید خدری روایت کند از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که آن حضرت فرمود که مهدی از امت منست اگر کوتاه هست عمر او پس هفت سالست و الا پس هشت است و الا پس نه تنعم کنند امت من در زمان او که تنعم نکرده باشند مثل آن را هر گز نه نیکوکار و نه بدکار بیارد آسمان هر باران نافعی که دارد و ذخیره نگذارد زمین چیزی را از نبات خود.

الثانی هم أبو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند از حضرت رسول

اللّه (صلی الله علیه و آله) که آن حضرت فرمود که چون پر شود زمین از جور و ظلم پس قایم گردد مردی از عترت من پس پر گرداند آن را از داد و عدل که مالک گردد آن را هفت سال یا نه سال الثالث و هم از او مرویست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که قیامت نشود تا مالک گردد زمین را مردی از اهل بیت من که پر سازد زمین را از عدل و داد، هم چنان که پر بوده باشد پیش از او از جور که مالک گردد هفت سال.

الرابع زهری روایت کند از علی بن حسین و او از پدران خود (علیه السلام) که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود مر فاطمه را که مهدی از ولد تست.

الخامس روایت کند علی بن هلال از پدر خود که او گفت داخل شدم برسول اللّه (صلی الله علیه و آله) و آن حضرت در حالتی بود که در آن رحلت فرمود پس فاطمه (س) نزد سر مبارک وی بود پس او گریست چنان چه آوازش بلند شد پس آن حضرت برداشت سر مبارک را به طرف فاطمه و فرمود که ای حبیبه من فاطمه چه چیز می گریاند ترا؟ گفتم می ترسم فتنه را بعد از تو فرمود که ای حبیبه من آیا ندانسته که حضرت عزت نظر کرد بر زمین نظر کردنی پس اختیار کرد از او شوهر ترا، و وحی فرستاد به سوی من که نکاح کنم تو را بوی، ای فاطمه، و ما از اهل بیتیم که اعطا فرموده به ما حق جل و علا هفت خصلت که نداده به هیچ کس پیش از ما و نخواهد داد بکسی بعد از ما.

منم خاتم پیغمبران و اکرم ایشان بر خدای عز و جل و أحب مخلوقین به سوی حق تعالی و منم پدر تو، و وصی من بهتر اوصیاست و أحب ایشان به سوی خدای عز و جل و او شوهر تست، و شهید ما بهترین شهداست و دوستر ایشان به سوی خدای تعالی و او حمزة بن عبد المطلب است که عم پدر تو و عم شوهر تست، و از ماست کسی که او را دو بالست که طیران می کند در جنت با ملائکه هر جا که

می خواهد و او پسر عم پدر تست و برادر شوهر تست، و از ماست دو سبط این امت که ایشان دو پسر تواند که حسن و حسین اند که بهترین جوانان اهل بهشت اند و پدر ایشان به حق آن که مبعوث گردانید مرا به حق که بهترست از ایشان.

ای فاطمه و به حق آن که مرا به خلق فرستاد که از ایشان است مهدی این امت هر گاه که بگردد دنیا هرج و مرج، و پیدا شود فتنها و بریده گردد راه ها و غارت کنند بعضی از ایشان بر بعضی، پس بزرگ رحم نکنند بر کوچک، و کوچک تعظیم ننمایند بزرگ را، پس بفرستد حق سبحانه و تعالی نزد این احوال از ایشان کسی که فتح کند قلع های ضلالت را، و دل های بسته پوشیده را، و قیام نماید بدین در آخر الزمان هم چنان که من قیام نمودم به امر دین در آخر الزمان، و پر کند زمین را از عدل و داد هم چنان که پر باشد از جور.

ای فاطمه اندوه مبر و گریه مکن که خدای تعالی رحیم تر است به تو و مهربان تر بر تو از من، و این از برای مکانت و منزلت تست از من، و موقع تو از دل من، تزویج فرمود حق تعالی تو را بزوج تو و او اعظم ایشانست از روی حسب، و اکرم ایشانست از روی منصب، و ارحم ایشانست برعیت، و اعدل ایشان به سویت، و ابصر ایشان به قضیت، و من التماس کرده ام از خدای تعالی که تو باشی اول آن که به من ملحق شوی از اهل بیت من.

أمیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود که باقی نماند فاطمه (س) بعد از آن حضرت مگر بهفتاد و پنج روز، تا ملحق گردانید حق تعالی او را بوی (علیه السلام)

السادس و به این اسناد حدیثه روایت کند که خطبه فرمود ما را رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ذکر فرمود ما را آن چه خواست شدن، بعد از آن فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر

یک روز که هر آینه دراز گرداند خدای تعالی آن روز را تا برانگیزد مردی را از ولد من که نام او نام منست، پس برخاست سلمان رضی الله عنه و گفت با رسول الله از کدام ولد توست او؟ فرمود که از ولد من که این ست، و زد دست مبارک خود بر حسین (علیه السلام) السابع به این اسناد از عبدالله عمر روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیرون آید مهدی از قریه که آن را کرعه گویند.

الثامن به این اسناد حذیفه روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که مهدی مردی باشد از ولد من و روی وی همچو کوكب رخشنده باشد التاسع به این اسناد حذیفه روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که مهدی مردی باشد از ولد من که لون اولون عربی باشد و جسم او جسم اسرائیلی، بر گونه راست او خالی باشد گوئیا کوكب رخشنده است، پر گرداند زمین را از داد و عدل هم چنان که پر بوده باشد از جور، و راضی باشند در خلافت او اهل زمین و اهل آسمان و مرغان در هوا العاشر به این اسناد أبو سعید خدری روایت می کند که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که مهدی از ما أجلی الجبین أقی الانف باشد.

الحادی عشر به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که مهدی از ما اهل بیت مردی باشد از امت من که اشم و بوینده تر باشد بینی او، پر گرداند زمین را از عدل هم چنان که پر بوده باشد از جور.

الثانی عشر به این اسناد أبو امامه باهلی روایت کند که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که میان شما و روم چهار گونه صلح باشد، در روز چهارم بر دست مردی از آل هر قل که دوام آن هفت سال باشد پس گفت مردی از عبد القیس که او را مستورد بن غیلان می گفتند که یا رسول الله که باشد امام مردمان در آن روز؟ فرمود که مهدی

ولد من که ابن چهل ساله باشد که گوئیا او مرکب درخشنده است و در گونه راست او خال سیاهی باشد و بر او دو نوع جامه باشد که گوئیا از رجال بنی اسرائیل است استخراج کنوز نماید و فتح مداین شرک کند.

الثالث عشر به این اسناد عبد الرحمن بن عوف روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که حق سبحانه و تعالی برانگیزد مردی را از عترت من که گشاده باشد دندان های پیشین وی و اجلی الجبهه بود، پر گرداند زمین را از عدل و افاضه مال کردند، و فیض مالی به همه کس برساند.

الرابع عشر به این اسناد أبو امامه روایت کند که خطبه فرمود ما را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ذکر کرد دجال را، و فرمود که برطرف کند مدینه خبث را هم چنان که برطرف می کند کوره آتش خبث آهن را، و گویند این روز را روز خلاص، ام شریک گفت پس کجا باشد عرب در آن روز یا رسول الله؟ فرمود که در آن روز کم تر باشند و میل کنند ایشان را به بیت المقدس، و امام ایشان مهدی بود که مردی صالح است.

الخامس عشر و به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیرون آید مهدی از امت من که برانگیزد حق سبحانه و تعالی او را عیان و آشکارا از برای مردمان که تنعم نمایند امت، و زیست نماید ماشیه، و بیرون آرد زمین نبات خود را، و بدهد مردم را مال بسوییه.

السادس عشر به این اسناد عبدالله بن عمر روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیرون آید مهدی و بر سر او ابر سایه کرده باشد، پس به آن حالت منادی ندا کند که این مهدی خلیفه الله است پس پیروی کنید او را.

السابع عشر به این اسناد عبدالله بن عمر روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود

که بیرون آید مهدی و بر سر وی فرشته باشد که ندا کند که این ست مهدی پس پیروی کنید او را.

الثامن عشر به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بشارت دهم شما را به مهدی که برانگیخته شود در میان امت من بر اخلاقی که از مردم بود و زلزلی که در میان ایشان باشد پس پر گرداند از عدل و داد هم چنان که پر بوده باشد از ظلم و جور، خشنود و راضی باشند از او ساکنان آسمان و زمین و قسمت نماید مال را قسمت صحاح، مردی گفت که چه معنی دارد صحاح؟ فرمود یعنی به سویت در میان مردمان.

التاسع عشر به این اسناد عبداللہ بن عمر روایت کند که رسول اللہ (صلی الله علیه و آله) فرمود که قایم نگرده قیامت تا مالک شود مردی از اهل بیت من که موافق باشد نام او به نام من، پر گرداند زمین را از عدل و داد هم چنان که پر بوده باشد از ظلم و جور.

العشرون به این اسناد حذیفه روایت کند که حضرت رسول اللہ (صلی الله علیه و آله) فرمود که باقی نماند از دنیا مگر یک روز که هر آینه مبعوث گرداند در آن روز حق تعالی مردی را که نام او نام من باشد و خلق او خلق من و کنیتش أبو عبداللہ باشد.

الحادی و العشرون و به این اسناد ابن عمر روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بر طرف نشود دنیا تا برانگیزد خدای تعالی مردی را از اهل بیت من که هم نام من باشد و پدرش هم نام پدر من باشد، پر گرداند زمین را از داد و عدل هم چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

الثانی و العشرون به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که هر آینه پر گردد زمین از ظلم و عدوان بعد از آن هر آینه بیرون آید مردی از



اهل بیت من تا پر گرداند زمین را از داد و عدل هم چنان که پر بوده باشد از جور و عدوان.

الثالث و العشرون به این اسناد از زر بن عبداللّه روایت کند که حضرت رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیرون آید مردی از اهل بیت من که موافق باشد نام او به نام من و خلق او خلق من باشد، پر گرداند زمین را از داد و عدل.

الرابع و العشرون به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که پیدا شود نزد انقطاع از زمان و ظهور از فتن، مردی که او را مهدی گویند که عطای او گوارنده باشد الخامس و العشرون به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود که خروج کند مردی از اهل بیت من، و عمل نماید به سنت من، و فرو فرستد خدای تعالی برکت را از آسمان، و بیرون آرد زمین برکت خود را، و پر شود زمین از داد و عدل؛ هم چنان که پر و مملو بوده از ظلم و جور، و عمل نماید بر این امت هفت سال، و فرود آید و نزول فرماید بیت المقدس.

السادس و العشرون به این اسناد از ثوبان مرویست که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که هر گاه که به بینید رایات سیاه را که روی نماید از خراسان؛ پس بیاید به آن و اگر چه بر برف باید رفت که در او خلیفه الهی مهدی است (علیه السلام) السابع و العشرون به این اسناد از عبداللّه روایت است که او گفت که ما نزد حضرت رسالت بودیم (صلی الله علیه و آله) که آمدند جوانانی از بنی هاشم پس چون آن حضرت ایشان را دید چشم های مبارکش پر از اشک شد؛ و رنگ روی مبارکش متغیر گشت، پس گفتند یا رسول الله لا یزال می بینیم در روی مبارک تو چیزی را که ما از آن ملول می شویم و نمی خواهیم آن را، پس آن حضرت فرمود که ما اهل بیتیم که اختیار فرموده خدا از برای ما آخرت را بر

دنیا، و به درستی که اهل بیت من زود باشد که بیافتند در بلا و رانده گردند در اطراف تا بیایند قومی از قبل مشرق و با ایشان رایات سیاه باشد، پس ایشان سؤال از حق کنند پس ندهند آن را، پس مقاتله کنند و یاری داده شوند پس اعطا کنند آن چه طلبند، پس قبول نکنند تا دفع کنند آن را بر جلی از اهل بیت من، پس پر گرداند زمین را از قسط و عدل هم چنان که پر شده باشد از جور، پس آن که ادراک کند این را از شما پس باید که بیاید ایشان را و اگر چه بر برف باید رفت.

الثامن و العشرون به این اسناد حدیفه روایت کند که من شنیدم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که می فرمود که وای این امت از ملوک جباریه که چگونه قتال نمایند، و تخویف کنند فرمان بر آن را مگر کسی که اظهار کند طاعت ایشان را، پس مؤمن پرهیزگار مدارا کند ایشان را به زبان خود، و نفرت باشد او را از ایشان بدل خود، پس هر گاه که خواهد حق سبحانه و تعالی که بازگرداند حق اسلام را بعزت، پس بشکند هر جبار گردنکش را، او قادر است بر آن چه خواهد که اصلاح کند حال امت را بعد از فساد ایشان.

پس آن حضرت فرمود که یا حدیفه اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز که هر آینه دراز گرداند حق تعالی آن روز را تا مالک شود مردی از اهل بیت من، که جاری گردد ملاحم بر دست های او، و اظهار کند اسلام را و خلاف نیست وعده او را، و او زود حساب است.

التاسع و العشرون به این اسناد أبو سعید خدری روایت کند که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که تنعم کند امت من در زمان مهدی و چنان نعمتی باشد که

کسی تنعم نکرده باشد مثل آن هرگز، ببارد آسمان بر ایشان باران نافع، و نگذارد زمین چیزی را از نبات خود مگر که بیرون آرد آن را.

الثلاثون به این اسناد انس بن مالک روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که ما بنو عبد المطلبیم سادات جنت، منم و برادر من علی و عم من حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی (عج) الحادی و الثلاثون به این اسناد أبو هریره روایت کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک شب هر آینه مالک شود در آن مردی از اهل بیت من.

الثانی و الثلاثون به این اسناد مرویست از ثوبان که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که کشته شوند نزد گنج شما سه کس که همه ایشان پسر خلیفه باشند بعد از آن صبر نکنند بیکی از ایشان پس بیاید آیات سیاه پس بکشند ایشان را آن چنان کشتنی که کشته نشده باشند آنچنان، بعد از آن بیاید خلیفه الهی مهدی پس هر گاه بشنوید آمدن او را پس بیایید و بیعت کنید او را.

الثالث و الثلاثون به این اسناد مرویست از ثوبان که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیاید رایت از قبل مشرق که گوئیا دل های ایشان پاره های آهن است، پس هر که بشنود ایشان را پس باید که بیاید و بیعت کند ایشان را و اگر چه بر برف باید رفت.

الرابع و الثلاثون به این اسناد علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کند که گفتم یا رسول الله آیا از ماست آل محمد مهدی یا از غیر ماست؟ فرمود که نه بلکه از ماست، ختم فرماید خدای تعالی به او این را، هم چنان که فتح فرمود بما، و به ما خلاصی یابند از فتنها هم چنان که خلاصی یافتند از شرک، و به ما الفت دهد خدای تعالی

در میان دل های ایشان بعد از عداوت فتنه از روی برادری، هم چنان که الفت داد در میان ایشان بعد از عداوت شرک از روی برادری در دین ایشان.

الخامس و الثلاثون به این اسناد عبداللّه بن مسعود روایت می کند که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که اگر باقی نماند مگر یک شب هر آینه دراز گرداند آن شب را خدا تا مالک شود مردی از اهل بیت من که موافق باشد اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر من پر گرداند زمین را از داد و عدل هم چنان که پر بوده باشد از ظلم و جور، و تقسیم نماید مال را به سویت، و پدید کند حق سبحانه و تعالی غنا در دل های این امت، پس مالک شود هفت سال یا نه سال و چیزی نخواهد بود در زیستن بعد از مهدی.

السادس و الثلاثون به این اسناد روایت می کند ابو هریره که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که قیامت قائم نگردد تا مالک شود مردی از اهل بیت من که فتح کند قسطنطنیه و جبل دیلم را، و اگر باقی نماند مگر یک روز هر آینه دراز گرداند حق تعالی آن روز را تا فتح کند زمین را.

السابع و الثلاثون به این اسناد قیس بن جابر از آباء و أجداد خود روایت کند که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که زود باشد که بیایند بعد از من خلفا و بعد از خلفا امرا و از بعد امرا ملوک جبابره، بعد از آن بیرون آید مردی از اهل بیت من که پر گرداند زمین را از داد و عدل هم چنان که پر بوده باشد از جور و ظلم.

الثامن و الثلاثون به این اسناد ابو سعید خدری روایت کند که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فرمود که از ماست آن که بگزارد عیسی بن مریم نماز را در پس او.

التاسع و الثلاثون به این اسناد مرویست از جابر بن عبداللّه که حضرت

رسول(صلی الله علیه و آله) فرمود که فرود آید عیسی بن مریم(علیه السلام) پس گوید امیر خلائق که مهدیست بیا و بگزار به ما نماز را گوید به درستی که بعضی از شما بر بعضی امیرانند جهت کرامت از قبل خدای تعالی از برای این امت.

الاربعون به این اسناد روایت کند محمد بن ابراهیم از ابی جعفر المنصور و او از پدر خود هم چنین تا عبدالله بن عباس که حضرت رسالت(صلی الله علیه و آله) فرمود که هلاک نگردد امتی که من در اول ایشان باشم و عیسی بن مریم در آخر ایشان، و مهدی در وسط ایشان.

و ابن خشاب(ره) نیز ذکر کرده بعضی از احوال صاحب الزمان را و اکثر آن مذکور شده، و می فرماید که حدیث کرد ما را صدقه بن موسی و او گوید که حدیث کرد ما را پدر من از امام رضا(علیه السلام) که آن حضرت فرمود که خلف صالح از ولد ابی محمد الحسن بن علی است، و او صاحب الزمان است که مهدی است.

و مؤلف(ره) بیست و پنج باب ایراد فرموده مشتمل بر احادیث که مذکور شد منقولست از کفایت الطالب و در باب دوازدهم این حدیث را ذکر کرده که آن حضرت فرمود که هلاک نگردد امتی که من در اول ایشان باشم، و عیسی بن مریم در آخر ایشان، و مهدی در وسط ایشان که حدیث چهلم بود که مذکور شد.

و می فرماید که این قول که عیسی(علیه السلام) در آخر ایشان باشد مراد آن حضرت آن نیست که عیسی باقی ماند بعد از مهدی(عج) چه این جایز نیست از دو وجه: اول آن که رسول الله(صلی الله علیه و آله) فرمود که خیری نیست در زیستن بعد از مهدی چنان که مذکور شد دوم آن که مهدی(عج) امام آخر الزمان است و امامی بعد از او نخواهد بود و ممکن نیست که باقی ماند خلق بغیر امام.

پس اگر گویند که عیسی (علیه السلام) باقی خواهد بود که امام امت باشد گوئیم که این قول جایز نیست زیرا که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تصریح فرموده که بعد از مهدی خیری نخواهد بود و هر گاه که عیسی در میان قومی باشد جایز نیست که خیر در میان ایشان نباشد و نیز جایز نیست که گویند نایب اوست چه منصب او اعلی است که نبوت است و جایز نیست که گویند او مشغول گردد بامامت، زیرا که این بوهم می اندازد عوام را که انتقال ملت محمدیه باشد بملت عیسویه و این کفر است، پس واجب است حمل آن بر صواب و آن آن است که آن حضرت اول دعوت کننده است بملت اسلام و مهدی اوسط دعوت کننده؛ و مسیح آخر دعوت کننده پس این ست معنی خبر نزد من.

و احتمال دارد که معنی آن این باشد که مهدی اوسط امت است یعنی بهتر امت چه او امام امت است، و بعد از آن نزول خواهد کرد عیسی که مصدق امام باشد، و عون او و مساعد و مبین مرامت را صحت آن چه ادعا می کند آن را امام (علیه السلام)، پس بنا بر این مسیح آخر مصدقین باشد بر وفق نص.

و احتمال دارد که چون آن حضرت اول داعی است و مهدی تابع او و از اهل بیت او است او را وسط گردانید از جهت قرب او از آن که او تابع اوست و بر شریعت اوست؛ و عیسی (علیه السلام) چون صاحب ملت دیگر است و داعی است در آخر الزمان بشریعت غیر شریعت او حسن این ست که او آخر باشد و الله اعلم.

در باب بیست و پنجم آورده که مهدی (عج) زنده و باقی است از زمان غیبت او تا این زمان و امتناع نیست در بقای او به دلیل بقای عیسی و خضر و الیاس از اولیاء

اللّه و بقای دجال و ابلیس لعین از اعداء اللّه و ثابت شده بقای ایشان به کتاب و سنت و متفقند در بقای ایشان، و منکرند در جواز بقای مهدی.

و منکرند بقای او را از دو وجه: اول طول زمان است، دوم بودن او در سرداب بغیر آن که قیام نماید کسی بطعام و شراب او و این ممتنع است از روی عادت.

مؤلف کتاب کفایت الطالب (ره) می فرماید که دلیل بر بقای عیسی قول حق تعالی است که «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»؛ یعنی نیست هیچ کس از اهل کتاب مگر که هر آینه ایمان بیارد بعیسی قبل از موت او و ایمان نیاورده اند به وی از زمان نزول این آیه تا زمان ما که این ست پس لا بد است که باشد این در آخر الزمان.

و اما دلیل سنت آن ست که روایت کرده مسلم در صحیح خود از نواس بن سمعان در حدیث طویلی در قصه دجال که عیسی بن مریم فرود آید نزد مناره بیضا که شرقی دمشق است در میان مهرودتین که نهاده باشد هر دو کف دست خود را بر بال های دو فرشته و نیز مذکور شد که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود که چگونه خواهد بود حال شما هر گاه که نزول کند پسر مریم در میان شما و امام شما از شما باشد.

و اما خضر و الیاس ابن جریر طبری گفته که خضر و الیاس هر دو باقی اند و سیر می کنند در زمین و نیز روایت کرده مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری که او گفت حدیث فرمود ما را رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) حدیث طویلی از دجال پس آن چه حدیث کرد ما را آن حضرت آن بود که بیاید دجال و محرم بود بر او که داخل شود نقاب مدینه را پس منتهی شود ببعضی از سببخ که در یلی مدینه است پس بیرون

آید به سوی او در آن روز مردی که بهترین مردم باشد و گوید او را که گواهی می‌دهم که تو دجالی که حدیث فرموده ما را رسول الله (صلی الله علیه و آله) حدیث او را.

پس دجال گوید که مصلحت می‌بینید که بکشم این را و باز زنده کنم او را آیا شک می‌آرید در امر من؟ پس گویند نه پس بکشد او را و باز زنده گرداند پس گوید در این هنگام که زنده کرد او را به خدا که نبودی در باب خود هرگز بر سختترین بصیرت از من در این وقت پس دجال خواهد که بکشد او را پس تسلط بر او پیدا نتواند کردن.

ابو اسحاق ابراهیم بن سعید گوید که این مرد او خضر بود (علیه السلام) و اما دلیل بر بقای دجال ایراد نموده نیز تمیم داری حدیث و اما دلیل بر بقای ابلیس آیات کتاب عزیز است که «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» و اما بقای مهدی (عج) پس آمده در کتاب سعید بن جبیر آورده در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرموده است که او مهدی است از عترت فاطمه (س) و اما آن کس که گفته که او عیسی است پس منافی نیست میان این دو قول چه او مساعد امام خواهد بود چنان چه مذکور شد و مقاتل بن سلیمان و کسی که مشایعت او می‌کند از مفسرین گویند در تفسیر آیه «وَ إِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ» که او مهدی است (علیه السلام) که خواهد بود در آخر الزمان و بعد از ظهور او قیام قیامت و علامات او بوقوع آید.

و اما جواب از طول زمان پس از حیثیت نص است و معنی، اما نص پس گذشت از اخبار بر آن که لا- بد است از وجود ثلاثه در آخر الزمان و از ایشان در آن میان متبوع نیستند غیر مهدی به دلیل آن که او امام است در آخر الزمان و به درستی که عیسی نماز خواهد گزارد در خلف او هم چنان که وارد است در صحاح و مصدق است در آن دعوی و ثالث دجال لعین است که ثابت شده که او حی موجود است.



و اما معنی در بقای ایشان پس خالی نیست بیکی از دو قسم یا آن ست که بقای ایشان در مقدر الهی است یا نیست، و محال است که بیرون رود از مقدر الهی زیرا که آن که ابتدای آفرینش کرد بی ماده و چیزی و فانی گردانید و باز اعاده می کند بعد از فنا لا بد است که بقا باشد در مقدر خدای تعالی پس خالی نیست این از دو قسم یا آن ست که راجع است باختیار خدای تعالی یا باختیار امت، و جایز نیست که باختیار امت باشد چه اگر صحیح می بود باختیار امت هر آینه جایز می بود یکی را از ما که اختیار می کرد بقا از برای نفس خود و از برای ولد خود و این حاصل نیست ما را و در تحت مقدر ما داخل نه پس لا بد است که راجع باختیار الهی باشد.

بعد از این خالی نیست بقای این ثلاثه از دو قسم نیز یا از برای سببی است یا بی سببی، پس اگر بی سبب است پس خارج خواهد بود از وجه حکمت؛ و آن چه خارج است از وجه حکمت داخل نیست در افعال الله، پس لا بد است که از برای سببی باشد که مقتضی حکمت الهی بود، و مبین می شود بقای هر یک از ایشان علی حده.

اما بقای عیسی (علیه السلام) از برای سببی است و آن قول حق تعالی است که «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و ایمان نیاورد به وی کسی از اهل کتاب از زمان نزول این آیه تا این روز، پس لا بد است که باشد این در آخر الزمان.

و اما دجال لعین ظاهر نشد و احداث چیزی نکرده از آن زمان باز که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیرون خواهد آمد در میان شما دجال اعور و با او کوهی باشد از

نان که با آن نان سیر کند و غیر ذلک از آیات، پس لا بد است که این در آخر الزمان باشد بلا شک.

و اما امام مهدی (عج) از زمانی که غایب شده از ابصار تا این روز ما پر نگشته زمین از داد و عدل هم چنان که سمت ذکر یافت اخبار در این باب، پس لا بد است که این شروط با آخر الزمان باشد، پس گذشت این اسباب از برای استیفاء اجل معلوم.

پس بنا بر این اتفاق اسباب بقای ثلاثه است از برای صحت امر معلوم در وقت معلوم و دو صالح از ایشان نبی و امام است، و یک طالح عدو الله دجالست و اخبار از پیش گذشت از صحاح در صحت بقای دجال با صحت بقای عیسی (علیه السلام) پس مانع چه باشد از بقای مهدی (عج) با این که بقای او با اختیار الهی باشد و داخل در تحت مقدور او، و این آیتی و معجزه ایست از رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بنا بر این امام (علیه السلام) اولی است به بقا از آن دو دیگر چه بقای او تا آخر الزمان موجب آن ست که زمین پر گردد از داد و عدل هم چنان که مذکور شد مکرراً پسبقای او از برای مصلحت مکلفین است و لطف بایشان در بقای او نزد رب العالمین.

و در بقای دجال مفسده است از برای عالمیان چه او ادعای ربوبیت خواهد کرد و رخنه در کار امت خواهد انداخت، و لیکن در بقای او امتحان و آزمایش است از قبل حق سبحانه و تعالی تا امتیاز یابد و معلوم گردد مطیع از عاصی، و محسن از مسیء، و مصلح از مفسد، و این ست حکمت در بقای دجال.

و اما بقای عیسی (علیه السلام) پس آن سبب ایمان اهل کتاب ست به او؛ و آیه و تصدیق نبوت سید انبیاست (صلی الله علیه و آله) و از جهت تبیان دعوت امام نزد اهل ایمان، و مصدق مر

آن چیزی را که می خواند به سوی او نزد اهل طغیان، به دلیل نماز گزاردن وی در خلف امام، و نصرت او او را و دعوت کردن او بملت محمدیه که امام از برای آن ظاهر شده، پس بقای مهدی(عج) اصل باشد و بقای آن دوی دیگر فرع بر بقای او؛ پس چگونه صحیح باشد بقای فرعین با عدم بقای اصل مر ایشان را و اگر این صحیح باشد صحیح می شود وجود سبب از دون وجود مسبب و این مستحیل است در عقول.

و آن که گفتیم که بقای مهدی اصل است از برای بقای آن دو دیگر چه صحیح نیست وجود عیسی(علیه السلام) بانفراده که ناصر ملت اسلام و مصدق امام(علیه السلام) نباشد که اگر صحیح می بود هر آینه منفرد می بود به دولت و دعوت، و این مبطل دعوت اسلام است از آن که تابع متبوع گردد و فرع اصل شود.

و رسول الله(صلی الله علیه و آله) فرمود که لا- نبی بعدی و دیگر آن حضرت فرموده که حلال آن ست که حق تعالی حلال گردانیده بر زبان من تا روز قیامت، و حرام آن ست که حرام کرده حق تعالی بر لسان من تا روز قیامت، پس لا بد است که او مر او را عون و ناصر و مصدق باشد، پس هر گاه که این وجود نگیرد نخواهد بود مر وجود او را تأثیری پس ثابت شد که وجود مهدی(عج) اصل است مر وجود او را.

و هم چنین دجال لعین صحیح نیست وجود او در آخر الزمان و صحیح نیست مر امت را که امامی نباشد که رجوع به سوی او کنند، و او ایشان را بطاعت نزدیک گرداند و از معصیت و گناه دور سازد که اگر این چنین باشد که احتیاج بامام نشود لا یزال اسلام مقهور بود، و دعوت او باطل، پس وجود امام اصل باشد مر وجود آن ها را بر آن وجه که ما ذکر کردیم.

و اما جواب از منکر بودن ایشان بقای او را در سرداب بی آنکه کسی قیام نماید بطعام و شراب او پس از آن دو جوابست: یکی از آن بقای عیسی است (علیه السلام) در آسمان بی آنکه احدی قیام نماید بطعام و شراب او و او بشر است مثل مهدی (عج) پس هم چنان که جایز است بقای او در آسمان جایز است بقای مهدی در سرداب پس اگر گوئی که حضرت رب العالمین غذا می دهد عیسی را از خزاین خود گوئیم که خزائن او فانی نمی شود بانضمام مهدی به وی در دادن غذا.

پس اگر گوئی که عیسی بیرون آمده از طبیعت بشریه گوئیم که این دعوی باطل است زیرا که حق تعالی فرموده است مر اشرف انبیا را که «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»؛ پس اگر گوئی که کسب کرده آن را از عالم علوی گوئیم که این محتاج است بتوقیف و راهی نیست به سوی آن.

و جوابی دیگر بقای دجال است در دیری که به سخت ترین وجهی دست و پای او را بسته اند و در گردنش انداخته بزنجیر، و در روایت دیگر بچاهی در بند است و هر گاه بقای دجال ممکن باشد بر وجه مذکور بی آنکه کسی باحوال او قیام نماید، پس مانع چه باشد از بقای مهدی (عج) با تعظیم و تکریم بی قید و بندی، چه کل این ها در مقدور الهی وقوع دارد پس ثابت شد که آن ممتنع نیست شرعاً و نه عادة. (1)

ص: 105

---

1- . اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة عن معرفة احوال الائمة، ج 3، ص: 352.

### چهل حدیث از طریق اهل تسنن

چهل حدیث (1) از طریق اهل تسنن

الاول. كشف الغمة وَقَعَ لِي أَزْبَعُونَ حَدِيثًا جَمَعَ هَا الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ره) فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ (عج) أَوْرَدْتُهَا سَرْدًا كَمَا أَوْرَدَهَا وَاقْتَصَرْتُ عَلَى ذِكْرِ الرَّاوي عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) الْأَوَّلُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَصَرَ رَعْمُهُ فَسَبُعٌ مِنْ بَنِيهِ وَإِلَّا فَثَمَانٍ وَإِلَّا فَتِسْعٌ يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ يُرْسَلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدَخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا.

علی بن عیسی اربلی در کتاب (كشف الغمة) می نویسد: چهل حدیث در باره مهدی موعود (علیه السلام) به دست آورده ام که حافظ ابو نعیم اصفهانی (2)

آن ها را جمع آوری کرده و من هم بترتیبی که او ذکر نموده می آورم ولی از میان سلسله سند فقط شخص راوی که از پیغمبر روایت نموده است نام می برم:

ص: 106

1- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 51، ص: 78.

2- . ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی از بزرگان علماء و مفاخر محدثین و حفاظ موثقین است. بسیاری از علماء از محضر وی برخاسته و هم از دانشمندان بیشماری کسب علم کرده است. مشهور این ست که وی از علمای اهل تسنن می باشد. «کتاب حلیة الاولیاء» از تألیفات نفیس اوست که بگفته ابن خلکان بهترین کتبی است که در فن خود نوشته شده، این کتاب مورد اعتماد دانشمندان ماست و اخبار مناقب اهل بیت عصمت را از آن نقل می کنند. هم چنین کتاب «اربعین» از تألیفات اوست که در آن چهل حدیث در پیرامون شخصیت حضرت امام زمان (علیه السلام) آورده است. ابو نعیم این چهل حدیث را با سلسله سند ذکر کرده اهمیت این روایات باینست که اغلب آن از راویان مشهور اهل تسنن نقل شده مانند: عبد الله بن عمر، ابو سعید خدری، عبد الرحمن ابن عوف، انس بن مالک، عبد الله بن مسعود، ابو هریره، و غیره. بگفته ابن خلکان، ابو نعیم در سال 430 در گذشت و در محله خواجوی اصفهان مدفون گشت.

1. «رفاه مردم در عصر او»: أبو سعید خدری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: مهدی از میان امت من برخاسته شود. مدت سلطنت او هفت یا هشت یا نه سال می باشد. همه طبقات امت من در زمان ظهور او چنان مرفه الحال زندگی نمایند که قبل از وی هیچ برّ و فاجری بدان نعمت نرسیده باشند. آسمان باران رحمت خود را بر آنان می بارد و زمین از روئیدنی های خود چیزی فرو نمی گذارد.

الثَّانِي فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ أَنَّهُ مِنْ عِتْرَةِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ تَمْلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلؤها قِسْطًا وَ عَدْلًا يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا.

2. «عدل مهدی»: هم أبو سعید خدری گفت: پیغمبر فرمود: زمین پر از ظلم و ستم گردد پس مردی از عترت من قیام کند و آن را پر از عدل و داد گرداند و هفت سال یا نه سال سلطنت نماید.

الثَّالِثُ وَ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) لَا تَنْقُضِي السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكِ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ.

3. «نیز عدل او»: نیز أبو سعید خدری نقل کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: قیامت نخواهد گذشت تا این که مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد و او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم شده باشد و مدت سلطنتش هفت سال است.

الرَّابِعُ فِي قَوْلِهِ لِفَاطِمَةَ (عليه السلام) الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِكَ عَنِ الرَّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ لِفَاطِمَةَ الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِكَ.

4. «مهدی فرزند فاطمه (س) است»: زهری از امام زین العابدین و آن حضرت از

پدرش روایت نموده که پیغمبر بفاطمه زهراء سلام الله عليها فرمود: مهدی از فرزندان تو است.

الخَامِسُ قَوْلُهُ (صلى الله عليه وآله) إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (عليه السلام) عَنْ عَلِي بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ فِي الْحَالَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَبَكَتُ حَتَّى اذْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَأْسَهُ فَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يَبْكِيكَ فَقَالَتْ أَحْسَنِي الصَّبِيغَةَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا حَبِيبَتِي أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَنْكَحَكَ إِيَّاهُ يَا فَاطِمَةُ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَى أَحَدًا بَعْدَنَا أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَأَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا أَبُوكَ وَوَصِي حَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشَّهِدَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ حَمْرَةُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمِّ أَبِيكَ وَعَمِّ بَعْلِكَ وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ وَأَخُو بَعْلِكَ وَمِنَّا سِدِّيقًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا سَيِّدَا شَدِيدِ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ خَيْرٌ مِنْهُمَا يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرْجًا وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوَفِّرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْحَمُ بِكَ وَأَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي وَذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَمَوْقِعِكَ مِنِّي قَلْبِي قَدْ زَوَّجَكَ اللَّهُ

زَوْجِكَ وَهُوَ أَعْظَمُهُمْ حَسَبًا وَأَكْرَمُهُمْ مَنْصَبًا وَأَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَأَعْدَلُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَأَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونِي  
أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) لَمْ تَبْقِ فَاطِمَةُ بَعْدَهُ إِلَّا خَمْسَةٌ وَسَبْعِينَ مَا حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ (عليه السلام).

5. «مهدی برگزیده خداست»: علی بن هلال از پدرش روایت نموده که گفت در مرض موت پیغمبر بخدمتش رسیدم دیدم فاطمه زهراء (س) در بالین حضرت نشست و گریه می کند. چون صدای گریه اش بلند شد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سر برداشت و فرمود: فاطمه جان! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: می ترسم بعد از شما احترام ما از دست برود؟ فرمود: عزیزم مگر نمی دانی که خداوند باهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید سپس نظر کرد و شوهرت را انتخاب فرمود و به من وحی نمود: که تو را به او تزویج کنم.

فاطمه جان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند عز و جل هفت فضیلت به ما عطا فرموده که به هیچ کس قبل و بعد از ما عطا نفرموده است و آن این که: من خاتم انبیا نزد خداوند و بهترین آن ها و محبوب ترین بندگان می باشم و با این امتیازات پدر تو می باشم. جانشین من بهترین جانشینان پیغمبران و محبوب ترین آن ها نزد خداوند است و او شوهر تو است.

شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین آنان نزد خداوند است، و او حمزة بن عبدالمطلب عموی پدر و شوهرت می باشد، جعفر بن ابی طالب که با دو به آل هر کجا که خواهد در بهشت با فرشتگان طیران می کند پسر عموی پدرت و برادر شوهرت، از ماست. دو سبط این امت که حسن و حسین دو فرزند تو و دو آقای اهل بهشت می باشند از ماست و به خدا قسم که پدرشان افضل از آن هاست.



فاطمه جان! به خداوندی که مرا براستی برانگیخته مهدی این امت نیز از ایشان می باشد، موقعی که دنیا هرج و مرج شود و آشوب ها پدید آید و راه ها مسدود گردد و اموال یک دیگر را بغارت برند، نه بزرگ تر رحم بکوچک تر کند و نه کوچک تر احترام بزرگ تر نگاه دارد، خداوند کسی را برانگیزد که قلعه های ضلالت و دل های قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند، چنان که من در آخر الزمان (دوره نبوت) پایدار کردم، و زمین را پر از عدل نماید چونان که از ظلم پر شده باشد.

فاطمه جان! غمگین مباش و گریه مکن که خداوند از من نسبت به تو مهربان تر است، و این برای احترامی است که نزد من داری و محبتی است که من به تو دارم. خداوند تو را بشوهری تزویج کرد که از لحاظ بزرگی و حسب و منصب و رعیت پروری و حکومت و قضاوت از همه مردم بزرگ تر و گرامی تر و مهربانتر و عادلتر و بیناتر است. من از خداوند عز و جل درخواست نمودم که تو نخستین کس باشی که از میان اهل بیت من به من بیبندی! علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه بیش از هفتاد و پنج روز بعد از پیغمبر زنده نبود تا آن که خداوند او را به پیغمبر پیوست.

السَّادِسُ فِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْحُسَيْنِيُّ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَذَكَرْنَا مَا هُوَ كَائِنٌ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي فَقَامَ سَلْمَانُ رَهَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ هُوَ قَالَ مِنْ وُلْدِي هَذَا وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام).

6. «مهدی حسینی است»: در آن کتاب از حدیفة بن الیمان روایت می کند که گفت: پیغمبر خطبه ای ایراد فرمود و آن چه می باید اتفاق بیفتد به ما اطلاع داد سپس

فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز بیش تر نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از اولاد من برانگیزد که همنام من باشد. سلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول الله از کدام فرزند شما خواهد بود؟ فرمود: از این فرزندم، و دست روی شانه حسین (علیه السلام) گذاشت.

السَّابِعُ فِي الْقَرْيَةِ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا الْمَهْدِيُّ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرَعَةٌ.

7. «قریه ای که مهدی از آن جا قیام می کند»: از عبدالله بن عمر روایت نموده که گفت: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی از قریه ای قیام می کند که آن را «کرعه» می گویند.

الثَّامِنُ فِي صِفَةِ وَجْهِ الْمَهْدِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكُوكَبِ الدَّرِّيِّ.

8. «رخسار نازنین حضرت»: هم حدیفه از پیغمبر نقل کرده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است که رویش چون ستاره تابان می باشد.

التَّاسِعُ فِي صِفَةِ لَوْنِهِ وَجِسْمِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَجِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيِّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كُوكَبٌ دُرِّيٌّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ.

9. «رنگ و اندام او»: نیز حدیفه روایت نموده که فرمود مهدی مردی از اولاد من است رنگ بدن او رنگ نژاد عرب و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است (یعنی: با صلابت و قوی پی می باشد) در گونه راست وی خالی است که چون ستاره تابناکی

بدرخشد. زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد. ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت وی خشنود خواهند بود.

الْعَاشِرُ فِي صِفَةِ جَبِينِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَجَلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ.

10. «پیشانی مبارک آن حضرت»: ابو سعید خدری می گوید: پیغمبر فرمود: مهدی ما پیشانیش روشن و وسط بینیش برآمده است.

الْحَادِي عَشَرَ فِي صِفَةِ أَنْفِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَشَمُّ الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.

11. «وصف بینی او»: هم ابو سعید خدری از پیغمبر روایت نموده که فرمود: مهدی ما اهل بیت مردی از امت من است که وسط بینیش برآمده و او زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم باشد.

الثَّانِي عَشَرَ فِي خَالِهِ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الرُّومِ أَرْبَعٌ هُدَنَ يَوْمَ الرَّابِعَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ آلِ هِرْقَلٍ يَدُومُ سَبْعَ سِنِينَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ بْنُ غِبْلَانَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ قَالَ الْمَهْدِيُّ (عج) مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَانَ وَجْهَهُ كَوَكْبٍ دَرَى فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ أَسْوَدٌ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطْرِيَتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَسْتَخْرِجُ الْكَنْوَزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرَكِ.

12. «خال رخسار او»: ابو امامه باهلی از پیغمبر روایت کرده که فرمود: میان شما و رومیان چهار صلح است. چهارمین آن به دست مردی از نسل هرقل خواهد بود و هفت سال دوام می یابد. مردی از طایفه عبد قیس به نام «مستورد بن بجیلان»

عرض کرد: یا رسول الله! در آن روز پیشوای مردم کیست؟ فرمود پیشوای مردم مهدی است که از فرزندان من می باشد که چون ظهور کند به صورت مرد چهل - ساله است. رویش چون ستاره تابان می درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است. دو عبای قطری پوشیده (و از لحاظ سلامت بنیه) گوئی از مردان بنی اسرائیل است. ذخائر زمین را استخراج کند و شهرهای شرک را بگشاید.

الثَّالِثَ عَشَرَ قَوْلُهُ (عليه السلام) الْمَهْدِيُّ أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا بِإِسْمِهِ نَادِيَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَيُبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِزَّتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا أَجَلِي الْجَبْهَةَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا يَفِيضُ الْمَالُ فِيضًا.

13. «دندان های وی»: عبد الرحمن بن عوف روایت نموده که پیغمبر فرمود: خداوند از عترت من مردی برانگیزد که میان دندان هایش باز و رویش روشن باشد زمین را پر از عدل کند و به مردم اموال فراوان بخشد.

الرَّابِعَ عَشَرَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَهُوَ إِمَامٌ صَالِحٌ بِإِسْمِهِ نَادِيَهُ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ فَتَنَّفِي الْمَدِينَةَ الْخَبَثَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ وَيَدْعَى ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ الْخَلَاصِ فَقَالَتْ أُمُّ شَرِيكٍ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ قَلِيلٌ يَوْمَئِذٍ وَجُلُّهُمْ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ إِمَامُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ صَالِحٌ.

14. «پیشوای صالح»: نیز ابو امامه نقل می کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای ما خطبه ای ایراد کرد و در ضمن از دجال نام برد و فرمود: پس شهر مدینه از پلیدیها پاک شود چنان که کوره آهنگری از کثافات فلزات پاک گردد. آن روز اعلام خواهند کرد که امروز، روز آزادی است. زنی به نام «ام شریک» عرض کرد: یا رسول الله عرب کجا

خواهند بود؟ فرمود: در آن روز آن ها اندکی بیش نیستند، بیش تر آنان در بیت المقدس می باشند و پیشوای آن ها مهدی است که مردی صالح می باشد.

الخَامِسَ عَشَرَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ عِيَانًا لِلنَّاسِ وَ بِإِسْمِ نَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ عِيَانًا لِلنَّاسِ يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةُ وَ تَعِيشُ الْمَأْشِيَةُ وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَ هَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا.

15. «خداوند او را به طور آشکار برانگیخته کند»: أبو سعيد خدری روایت می کند که پیغمبر فرمود: مهدی میان امت من قیام خواهد کرد و خداوند او را به طور آشکار برای مردم برانگیزد. مردم در رفاه و چهار پایان در آسایش باشند و زمین روئیدنی های خود را بیرون دهد و او مال را به طور تساوی میان مردم تقسیم کند.

السَّادِسَ عَشَرَ فِي قَوْلِهِ (عليه السلام) عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ فِي هَا مُنَادٍ يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ.

16. «ابر بر سر او سایه می افکند» عبدالله بن عمر نقل کرده که پیغمبر (صلى الله عليه وآله) فرمود: مهدی در حالی که قطعهابری بر سر او سایه افکنده قیام می نماید. در آن وقت گوینده ای اعلام خواهد داشت که این مهدی خلیفه الله است از وی پیروی کنید.

السَّابِعَ عَشَرَ فِي قَوْلِهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ وَ بِإِسْمِ نَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ.

17. «بالای سر مهدی فرشته ای ست»: هم عبدالله بن عمر می گوید:

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی در حالی قیام می کند که فرشته ای بالای سر او قرار دارد و می گوید: مهدی این ست از وی پیروی نمائید.

الثَّامِنَ عَشَرَ رَفِيَ بِشَارَةِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أُمَّتَهُ بِالْمَهْدِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَرَلَا زَلَّ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَمَا صِحَاحًا قَالَ السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ.

18. «مژده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ظهور مهدی (عج)»: أبو سعید خدری از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: شما را مژده به ظهور مهدی می دهم که به هنگام انقلاب احوال مردم و اوضاع متزلزل، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از حکومت او راضی خواهند بود. و علی السویه اموال را میان مردم قسمت کند.

التَّاسِعَ عَشَرَ رَفِيَ اسْمُ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَا يَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

19. «نام مهدی (عج)»: عبد الله عمر از آن حضرت روایت نموده که فرمود:

پیش از قیامت مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که نامش مطابق نام من باشد. زمین را پر از عدل و داد کند چونان که پر از ظلم و جور شده باشد.

الْعِشْرُونَ فِي كُنْيَتِهِ (عليه السلام) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي يَكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام).

20. «کنیه مهدی(عج)»: حذیفه از آن سرور روایت کرده که فرمود اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی برانگیزد که نامش نام من و خویش چون خوی من و کنیه اش ابو عبدالله می باشد.

14. الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ فِي ذِكْرِ اسْمِهِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

21. «نام مهدی(عج)»: هم عبدالله بن عمر از آن حضرت روایت نموده که فرمود عمر دنیا به پایان نمی رسد تا این که خداوند مردی از اهل بیت من برانگیزد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است؛ او دنیا را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ فِي ذِكْرِ عَدْلِهِ (عليه السلام) وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ لِيُخْرَجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا [عُدْوَانًا] وَظُلْمًا.

22. «عدل مهدی(عج)»: ابو سعید خدری از آن سرور روایت کرده که فرمود چون روزی فرا رسد که زمین پر از ظلم و ستم شود، خداوند مردی از اهل بیت من ظاهر گرداند تا جهان را پر از عدل و داد کند.

الثَّلَاثُ وَالْعِشْرُونَ فِي خُلُقِهِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

23. «خوی مهدی(عج)»: عبدالله عمر روایت نموده که پیغمبر فرمود:

مردی از اهل بیت من خواهد آمد که نامش مطابق نام من و خویش چون خوی من می باشد و او جهان را پر از عدل و داد کند.

الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ فِي عَطَائِهِ (عليه السلام) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَكُونُ عَطَاؤُهُ هَنِينًا.

24. «بخشش مهدی (عج)»: أبو سعید خدری گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آخر الزمان و موقعی که آشوب ها پدید آید، مردی به سلطنت رسد که بخشش او گوارا باشد.

الخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ عِلْمِهِ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَيَنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَةَ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَها وَ تُمَلَأُ بِهِ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَيَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَيَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ.

25. «علم مهدی به سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)»: هم أبو سعید خدری روایت کرده که پیغمبر فرمود مردی از اهل بیتمن به سلطنت خواهد رسید که به سنت من (آن طور که باید) عمل نماید و خداوند از آسمان برای وی روزی فرستد، و زمین آن چه دارد بیرون دهد و او زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم و ستم باشد. او به بیت المقدس در آید و هفت سال سلطنت نماید.

السادسُ وَالْعَشْرُونَ فِي مَجِيئِهِ وَرَايَاتِهِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَثْوُوهَا وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ.



26. «آمدن مهدی با پرچم ها»: ثوبان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که فرمود: چون پرچم های سیاه به بینید که از خراسان می آید باستقبال آن بشتابید هر چند با رفتن از روی برف باشد، چه که در آن جماعت مهدی خلیفة الله است. (1)

السَّابِغِ وَالْعِشَّةِ رُونَ فِي مَجِيئِهِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذْ أَقْبَلَتْ فِئْتَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَلَمَّا رَأَوْهُمْ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَزَّالَ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئاً نَكْرَهُهُ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسُدُّونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ فَيَقْتُلُونَ وَيَنْصَرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسّاً طَافاً كَمَا مَلَّوْهَا جَوْراً فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلْجِ.

27. «آمدن وی از جانب مشرق»: هم عبدالله عمر گفت روزی در خدمت پیغمبر بودیم که عده ای از جوانان بنی هاشم بیامدند، از مشاهده آن ها دیدگان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پر از اشک شد و رنگ مبارکش تغییر کرد اصحاب عرض کردند: یا

ص: 118

1- . ممکن است بعضی از اغنام الله این روایت و روایات بعد را بآمدن ملاً حسین بشرویه ای که نام او را «باب الباب» گذارده اند تطبیق کنند، که از خراسان برای یاری میرزا علی محمد باب بمانندران آمد! ولی فراموش کرده اند که امام زمان بگفته این روایت در میان همان جمعیت است که از خراسان می آیند، در صورتی که بهائیان هم می دانند که «باب» آن موقع در قلعه ماکو- محبوس بود! ثانیاً آیا اصحاب باب در جنگ خود فتح کردند و راه سلطنت باب را هموار نمودند؟ آنها کدام سلطنت؟! آیا سید باب، که آن موقع در ماکو- زندانی بود و بعد در تبریز تیر باران شد، بسلطنت رسید؟ اگر اغنام الله این طور فکر کنند افراد واقع بین که تحریر حقیقت می نمایند، بآن می خندند! بعلاوه چنان که خواهیم گفت این گونه روایات دو نوع اند، یکی مربوط بقیام ابو مسلم خراسانی علیه بنی امیه که از علائم اوائل است، و دیگری راجع بآمدن قومی از شرق یا خراسان بیاری امام زمان که همراه او جهان را فتح می کنند!

رسول الله سیمای مبارکتان گرفته است، ما نمی توانیم شما را بدین حالت به بنیم فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده، بعد از این اهل بیت مصیبتها می بینند و از وطن آواره می گردند، تا آن گاه که مردمی که از جانب مشرق با پرچم های سیاه بطلب حق قیام کنند. این حق را به آن ها نمی دهند تا جنگ کنند و پیروزی یابند و حق را بگیرند و آن را به مردی از اهل بیت من بسپارند که دنیا را پر از عدل کند چونان که از ظلم پر باشد هر کس، آن زمان را درک کند به آن ها ببینند، اگر چه برفتن از روی برف باشد.

الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ فِي مَجِيئِهِ (عليه السلام) وَعَوَدَ الْإِسْلَامَ بِهِ عَزِيزًا وَبِاسْتَادِهِ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ وَيَحَ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ مُلُوكٍ جَبَابِرَةٍ كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَيَخِيفُونَ الْمُطِيعِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ فَالْمُؤْمِنُ النَّبِيُّ يَصَانِعُهُمْ بِلِسَانِهِ وَيَفِرُّ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزًا فَصَمَّ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يَصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا فَقَالَ (عليه السلام) يَا حُدَيْفَةُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَا حِمُّ عَلَى يَدَيْهِ وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يَخْلِفُ وَعَدَّهُ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

28. «آمدن مهدی و تجدید عظمت اسلام»: حدیفه روایت نموده که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم می فرمود: وای بر این امت از سلطه ای که پادشاهان ستم گر بر آن ها پیدا می کنند و آن ها را کشته و مؤمنین را بوحشت می اندازند، مگر کسی که فرمان آن ها را گردن نهد شخص با ایمان به زبان با آن ها می سازد ولی قلبا از آنان می گریزد. چون خداوند عز و جل اراده نماید که عزت اسلام را تجدید کند (1) شوکت

ص: 119

1- . این روایت و نظائر آن که در این کتاب بسیار است صریحاً می رساند که مهدی موعود (علیه السلام) زنده کننده اسلام است، و دین وی نیز همان آئین مقدس اسلام می باشد. چنان که در دعای (ندبه) می خوانیم: «این المتخیر لاعادة الملة و الشريعة، این المؤمن للاحیاء الکتاب و حدوده، این محی معالم الدین و أهله».

هر ستم گر جباری را در هم بشکند. زیرا خدای توانا قادر است امتی را که در میان فساد افتاده اند، به ساحل صلاح آورد.

سپس فرمود: ای حذیفه اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که با بیدینان جنگ ها کند تا اسلام را آشکار سازد: لا یخلف وعده و هو سریع الحساب.

التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ فِي تَنْعَمِ الْأُمَّةِ فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ (عج) نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَ هَاقُطٍ يُرْسَلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ.

29. «رفاه و تنعم مسلمانان در عصر مهدی (عج)»: أبو سعید خدری از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که فرمود: امت من در زمان مهدی چنان در فراخی معیشت به سر برند که هیچ گاه پیش از آن ندیده باشند. آسمان پی در پی برکات خود را برای آنان فرو می ریزد و زمین آن چه دارد بیرون می دهد.

الثَّلَاثُونَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ وَ هُوَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَاتِ الْجَنَّةِ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمِّي حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ.

30. «مهدی (عج) یکی از سروران اهل بهشت»: انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم. یعنی من و برادرم علی و عمویم حمزه و جعفر (بن ابی طالب) و حسن و حسین و مهدی.

الْحَادِي وَالثَّلَاثُونَ فِي مُلْكِهِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

31. «سلطنت مهدی (عج):» أبو هریره گفت: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، در همان شب مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد.

الثَّانِي وَالثَّلَاثُونَ فِي خِلَافَتِهِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَمْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَجِيءُ الرَّاياتُ السُّودُ فَيَقْتُلُونَهُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ ثُمَّ يَجِيءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأَتُوهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي.

32. «خلافت مهدی (عج):» ثوبان از آن حضرت روایت کرده که فرمود: نزد گنج شما سه نفر به قتل رسند که هر سه پسران خلیفه می باشند و پس از آن دیگر هیچ یک از آن ها خلیفه نمی شود تا آن که مردمی با پرچم های سیاه سر رسند و طوری آن ها را به قتل رسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند (1) سپس خلیفه خدا مهدی بیاید.

الثَّالِثُ وَالثَّلَاثُونَ فِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذَا سَمِعْتُمْ بِالْمَهْدِي فَأَتُوهُ فَبَايَعُوهُ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تَجِيءُ الرَّاياتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَبَايَعُهُمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ.

33. «با مهدی بیعت کنید:» ثوبان نیز از آن سرور روایت کرده که فرمود: مردمی

ص: 121

1- . اشاره به دولت بنی امیه و خلفای آن ها است، و قوم بعدی بنی عباس است که ابو مسلم خراسانی با پرچم های سیاه قیام کرد، و بنی امیه را برانداخت. البته این از علائم اوائل است و فقط خبر از وقوع این حوادث بوده که سرانجام و لو در طول زمان، خلیفه حقیقی: مهدی موعود قیام می کند.

با پرچم های سیاه از جانب شرق پدید آیند که دل های آهنین دارند هر کس از آمدن آن ها مطلع گشت به سوی آن ها رو آورد و با آنان بیعت کند و لو با رفتن از روی برف باشد.

الرَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ وَبِهِ يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَيُسْنَدُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِ مَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا بَلْ مِمَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبَنَاتِنَا مِنْ الْفِتَنِ كَمَا أُتِقِدُوا مِنَ الشُّرْكِ وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشُّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ.

34. «مهدی دل های مردم را با هم پیوند دهد»: از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود به پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله) عرض کردم: یا رسول الله! مهدی از ما اهل بیت است یا از غیر ما؟ پیغمبر فرمود: او از ماست. خداوند دین را به وسیله او ختم کند چنان که توسط ما گشود. مردم، به وسیله ما از آشوب ها نجات یابند چنان که از منجلاب شرک بیرون آمدند. دل های آن ها را به هم پیوند دهد و بعد از دشمنی ها آن ها را با هم برادر کند چنان که بعد از نجات از شرک آن ها را با هم برادر دینی کرد.

الْخَامِسُ وَالثَّلَاثُونَ فِي قَوْلِهِ (عليه السلام) لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ (عج) وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْدَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْدَةَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ طُلُمًا وَجَوْرًا وَيَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَةِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَيَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ.

35. «بعد از مهدی زندگی سودی ندارد»: عبدالله مسعود می گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، خداوند آن شب را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من می باشد و اوزمین را پر از عدل و داد کند چونان که پر از ظلم و جور شده باشد.

اموال را بالسویه میان مردم تقسیم کند(1)

و خداوند دل های امت مرا بی نیاز گرداند هفت سال یا نه سال سلطنت نماید سپس بعد از مهدی زندگانی سودی ندارد.

السَّادِسُ وَالثَّلَاثُونَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ وَبِيَدِهِ تَفْتَحُ الْقُسْطُنْطِينِيَّةُ وَبِإِسْمِ نَادِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَفْتَحُ الْقُسْطُنْطِينِيَّةَ وَجَبَلَ الدَّيْلَمِ وَلَوْ لَمْ يَبْقَ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهَا.

36. «قسطنطيه به دست مهدی (عج) فتح شود»: أبو هريره از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: پیش از آن که قیامت شود مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد و قسطنطيه و جبال دیلم(2)

را فتح کند. اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا آن جا را فتح کند.

السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ فِي ذِكْرِ الْمَهْدِيِّ وَهُوَ يَجِيءُ بَعْدَ مُلُوكِ جَبَابِرَةَ وَبِإِسْمِ نَادِيهِ عَنْ قَيْسِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ وَمِنْ بَعْدِ

ص: 123

- 
- 1- منظور حکومت عادلانه مهدی موعود(علیه السلام) است که اختلاف طبقاتی و هر گونه امتیاز خلاف شرع و عقل را از میان برداشته و دولتی بر اساس مواسات و عدالت اجتماعی و جهانی برقرار می سازد.
  - 2- جبال دیلم نواحی قزوین رو بسمت شمال و منطقه گیلان است.

الْخُلَفَاءِ أَمْرَاءَ وَ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرَاءِ مُلُوكَ جَبَابِرَةٍ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.

37. «مهدی بعد از پادشاهان ستم گر خواهد آمد»: قیس بن جابر از پدرش و او از جدش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که فرمود: بعد از من خلفاء خواهند بود و بعد از خلفاء امراء و بعد از امراء پادشاهان ستم گر بیایند، آن گاه مردی از اهل بیت من خواهد آمد که زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پر از ظلم باشد.

الثَّامِنُ وَ الثَّلَاثُونَ فِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ أَلَدِي يَصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) خَلْفَهُ وَ يَأْتِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) مِنْ أَلَدِي يَصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) خَلْفَهُ.

38. «عیسی پشت سر مهدی نماز گذارد»: أبو سعید خدری از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد از من است.

التَّاسِعُ وَ الثَّلَاثُونَ وَ هُوَ يَكْلَمُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ يَأْتِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ.

39. «مهدی با عیسی بن مریم سخن می گوید»: جابر بن عبد الله انصاری از آن حضرت روایت نموده که فرمود: چون اصحاب مهدی قیام کنند عیسی بن مریم از آسمان فرود آید، امیر قیام کنندگان بعیسی می گوید بیا تا با تو نماز بگذاریم، عیسی می گوید: شما خود از جانب خدا برخی بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف خدا نسبت به این امت است.

الْأَزْبَعُونَ فِي قَوْلِهِ (صلى الله عليه وآله) فِي الْمَهْدِيِّ (عج) وَبِاسْتِنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْإِمَامِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ الْمَنْصُورَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلِيهَا وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا.

40. «امت مهدی هرگز هلاک نمی شود»: عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله) روایت کرده که فرمود امتی که من در اول آن ها و عیسی بن مریم در آخر آن ها و مهدی در وسط آن ها باشیم، هرگز هلاک نمی شوند. (1)

بیان: جسمه جسم اسرائیلی ای مثل بنی اسرائیل فی طول القامة و عظم الجثة و قال الجزری فی صفة المهدی (عج) أنه أجلي الجبهة الأجلی الخفیف شعر ما بین النزعتین من الصدغین و الذی انحسر الشعر عن جبهته و قال الشمم ارتفاع قصبه الأنف و استواء أعلاها و إشراف الأرنبة قليلا و قال فيه أنه (عليه السلام) كان متوشحا بثوب قطري هو ضرب من البرود فيه حمرة و لها أعلام فیها بعض الخشونة و قيل هی حلال جیاد تحمل من قبل البحرین. (2)

#### 14. آیات مربوط به مهدویت

##### اشاره

آیاتی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، تأویل به ظهور امام زمان (علیه السلام) شده است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ قَالَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ

ص: 125

1- مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 291.

2- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 51، ص: 78.



أَصْحَابُ الْقَانِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبِضْعَةِ عَشَرَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَالْأُمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ كَثِيرَةٍ فَمِنْهُ الْمَذْهَبُ وَهُوَ قَوْلُهُ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (1) أَى عَلَى مَذْهَبٍ وَاحِدٍ وَمِنْهُ الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتُمُونَ (2) أَى جَمَاعَةً وَمِنْهُ الْوَاحِدُ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ أُمَّةً وَهُوَ قَوْلُهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا (3) وَمِنْهُ أَجْدَاسُ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (4) وَمِنْهُ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ قَوْلُهُ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ (5) وَهِيَ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَمِنْهُ الْوَقْتُ وَهُوَ قَوْلُهُ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ (6) أَى بَعْدَ وَقْتٍ وَقَوْلُهُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ يَعْنِي الْوَقْتَ وَمِنْهُ يَعْنِي بِهِ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعَى إِلَى كِتَابِهَا (7) وَقَوْلُهُ وَيَوْمَ نَبَعَثَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ (8) وَمِثْلُهُ كَثِيرٌ. (9)

## ترجمه

1. «وَلْتَنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»؛ يعنى: اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان) به تأخیر بیاندازیم.

ص: 126

1- . بقرة / 213.

2- . قصص / 22.

3- . نحل / 120.

4- . فاطر / 24.

5- . رعد / 32.

6- . يوسف / 45.

7- . جاثية / 27.

8- . نحل / 84.

9- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 51، ص: 44.

«لَيَقُولَنَّ مَا يَحْسِبُهُ»؛ با استهزاء خواهند گفت چه چیز آن را باز داشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟).

«أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ (1)

بدانید روزی که عذاب می آید از آن ها برداشته نمی شود، بلکه بر آنان فرود آمده و آن چه را استهزاء به آن می کردند خواهند دید.

از امیر المؤمنین روایت شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود: «أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ» اصحاب قائم آل محمد است که سیصد و سیزده نفر می باشند. (2) و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خداوند اصحاب قائم ما را در یک لحظه مانند ابرهای پراکنده فصل پائیز جمع می کند.

و در غیبت نعمانی از اسحاق بن عبد العزیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود: «لَيْسَ أَخْرَانَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»؛ این عذاب قیام امام زمان و امت معدوده یاران او می باشند. که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر هستند (یعنی 313 تن می باشند).

2. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ بَيِّنَاتٍ أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ (3) یعنی موسی را همراه آیات خود

ص: 127

1- . هود / 10.

2- . این آیات و روایاتی را که در تأویل آن ها نقل می شود و توضیحاتی که در خلال آن داده شده مؤلف از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل کرده و ما نیز با مختصر تلخیص و تقدیم و تأخیری تنظیم و ترجمه نمودیم. و هر جا مؤلف از کتاب دیگر نقل می کند متذکر می شویم تا مأخذ آن معلوم باشد.

3- . ابراهیم / 5.

فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر درآورده بوادی نورانی ایمان رهبری کند، و آن ها را بروزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگزاری. روزهای خداوندی (ایام الله) سه روز است:

روز ظهور قائم (علیه السلام) و روز مرگ و روز قیامت.

در خصال صدوق از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که فرمود «ایام الله» سه روز است: روز قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت، و هم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایت مزبور را آورده است.

3. «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ»؛ یعنی: در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم سپس خداوند خطاب با بنی اسرائیل را قطع کرده و امت پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را مخاطب ساخته و می فرماید: «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» که شما ای امت محمد به راه بنی اسرائیل خواهید رفت و دو بار در زمین دست به فساد می زنید. مقصود فلان و فلان و اصحاب آن ها و نقض عهد آنان است.

«وَلَتَعْلَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛ و سرکشی بزرگ خواهید کرد. یعنی ادعای خلافت عظمی می نمائید.

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا»؛ پس چون نخستین فتنه پدید آید، یعنی جنگ جمل به وجود آید.

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»؛ بندگان خود را که سخت نیرومند می باشند بر شما مسلط گردانیم، و اینان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت می باشند.

«فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً»؛ پس آن ها شما را هر چند به خانه ها پناه ببرید جستجو نموده به قتل رسانند تا بدانید که اراده خداوند انجام پذیر است.

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»؛ آن گاه باز به شما دولت و غلبه می دهیم، یعنی بنی امیه که بر آل پیغمبر چیره می گردند.

«وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ و اموال بسیار و فرزندان بی شمار روزی کنیم و از اندازه فزون گردانیم. یعنی با این عده وعده خود را بر آل پیغمبر برتر یافته و با آن ها بمنزعه برخاسته و بالنتیجه حسین بن علی (عهما) و یاران او را شهید و زنان خاندان پیغمبر را باسارت برید.

«إِنْ أَحْسَ نْتُمْ أَحْسَ نْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»؛ اگر نیکی کنید، نیکی بینید، و اگر بد کنید بدی یابید و چون وعده دیگر فرا رسد یعنی قائم آل محمد و یارانش قیام کنند.

«لِيَسُوُوا وَجُوهَكُمْ»؛ روی های شما سیاه گردد.

«وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛ و با یارانش به مسجد الحرام در آیند مانند روزی که پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین و سپاه اسلام نخستین بار در آمدند.

«وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا»؛ تا دولت و شوکت شما را سخت تباہ گردانند: یعنی بر شما غلبه یافته همه تان را از دم شمشیر بگذرانند. سپس پروردگار جهان عطف توجهی به آل پیغمبر نموده و می فرماید: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُرَحِّمَكُمْ»؛ خدای به شما ترحم خواهد کرد و شما را بر دشمنانتان پیروز گرداند. آن گاه بنی امیه را مخاطب ساخته و می فرماید: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»؛ [\(1\)](#)

یعنی: اگر شما با شوکت سفیانی

ص: 129

خروج کنید، دولت حق نیز با ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام خواهد کرد. در تفسیر عیاشی است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود آیه «وَقَصَّ بِنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» مقصود شهادت امیر المؤمنین و مسموم کردن امام حسن مجتبی؛ «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» یعنی کشتن امام حسین (علیه السلام)؛ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا»؛ یعنی چون زمان خون خواهی آن حضرت فرا رسد.

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»؛ خداوند مردمی را پیش از ظهور قائم آل محمد برانگیزد که هر جا دشمنی از دشمنان و ظالمین آل پیغمبر پیدا کنند نابود نمایند.

«وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»؛ و این کاری است که قبل از قیام قائم شدنی است.

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ آن گاه حضرت امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر از یاران جانبازش که در کربلا با وی شهید شدند رجعت می نمایند. در حالی که لباس سفید پوشیده اند و به مردم اعلان کنند که امام حسین با یارانش قیام نموده اند تا اهل ایمان تردید نمایند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، بلکه او امامی است که در دسترس مردم است، و چون یقین کردند او امام حسین (علیه السلام) می باشد تردید نخواهند کرد.

سپس از جانب امام حسین (علیه السلام) امام زمان بهمه مردم معرفی می گردد و اهل ایمان نیز آن حضرت را تصدیق می کنند. چون امام زمان وفات نماید، حضرت امام حسین (علیه السلام) او را غسل داده و کفن و حنوط کرده دفن می کند. چنان که در روایت است که متصدی امر امام باید امام جانشین او باشد. و در خبر است که امام حسین (علیه السلام) چندان سلطنت می کند که ابروانش جلو چشم مبارکش را می گیرد.

در تفسیر مزبور از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که این آیه را می خواند: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» و می فرمود:

این بندگان خدا، قائم ما و یاران او هستند که سخت نیرومند می باشند.

هم در آن تفسیر از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت نموده که در یکی از خطبه هایش فرمود: ای مردم! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ پیش از آن که از میان شما بروم هر چه می خواهید از من پرسید. چه در گنجینه سینه من علوم بسیاری نهفته است. پس آن چه خواهید از من پرسید، پیش از آن که فتنه ای پدید آید و شراره آن بالا گیرد، و سرپرست و رئیس و اداره کنندگان آن حتی آن ها که از آن دوری گزینند در آتش آن بسوزند.

بسیاری می خواهند از آن ورطه به کنار روند و از هول آن فتنه فریادها کشند مع الوصف در آن افتند و کسی هم بداد آن ها نرسد، آن گاه چون زمان های متمادی بدین گونه بگذرد، خواهید گفت: مهدی مرده یا کشته شده و اگر هست بکدام بیابان رفته؟ در آن موقع انتظار فرج بکشید. و این ست تأویل آیه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ...».

سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و آدمی را بیافرید که در آن عصر پادشاهان در نعمت و شوکت به سر برند و مردی از آنان از دنیا نرود جز این که هزار فرزند ذکور از او بماند و از هر بدعت و آفتی در امان باشند، عَامِلِينَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ همه عمل به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیغمبر می کنند و آفت ها و تردیدها از حریم آنان برطرف گردد.

بنا بر این تفسیر آیه مزبور به این معنی است: وحی فرستادیم به بنی اسرائیل

که شما امت محمد چنین و چنان خواهید کرد، و احتمال دارد روایتی که علی بن ابراهیم تفسیر این آیه را از آن گرفته، همان است که پیغمبر خبر داده که آن چه در بنی اسرائیل بوده در این امت نیز هست و این وقایع از جمله آن هاست.

4. «أَوْ يَحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا»؛ (1)

یعنی... یا پدید آورد برای آن ها ذکری را. یعنی ذکر ظهور قائم آل محمد و خروج سفیانی.

5. «فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ»؛ یعنی چون (بنی امیه) عذاب ما را (که به وسیله ظهور قائم آل محمد بر آن ها فرو فرستیم) احساس کنند، از آن می گریزند.

«لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَأْمِنُونَ»؛ فرار نکنید و بازگردید تا شما را از آن نعمت ها و جایگاه ها که به خوش گذرانی سرگرم بودید باز خواست کنند.

در حدیث است که چون امام زمان ظهور کند، بنی امیه از ترس به روم می گریزند حضرت آن ها را از روم بیرون می آورد و گنج هائی که پنهان کرده اند از آن ها طلب می کند.

«قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»؛ (2) بنی امیه می گویند: وای بر ما که قومی ستم کار بودیم. پس هم چنان بدین سخن تکلم کنند تا آن که (به وسیله قائم آل محمد و سپاه او) همه را درو کنیم و

ص: 132

1- طه / 112.

2- انبیاء / 12 الی 15.

از دم شمشیر بگذرانیم! این آیات هر چند لفظش ماضی است ولی در معنی مستقبل است و این از آیاتی است که چنان که گفتیم تأویلش بعد از نزول می باشد. (1)

6. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (2) یعنی در زبور (حضرت داود پیغمبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما بارث می برند. و اینان قائم آل محمد و یاران او می باشند.

علی بن ابراهیم «ذکر» را تمام کتب آسمانی می داند و بنا بر این معنی آیه این است که: قبل از زبور نیز در کتب آسمانی نوشتیم، مفسرین دیگر گفته اند: «ذکر» تورات است. و گفته شده که زبور «نوع کتب آسمانی» و «ذکر» لوح محفوظ است.

7. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ (3) یعنی: به آنان که ستم دیده اند اگر پیکار کنند، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آن ها دارد.

ابن ابی عمیر از عبدالله بن مسکان از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: اهل تسنن می گویند این آیه در باره پیغمبر نازل شده، در موقعی که کفار قریش حضرتش را از مکه بیرون کردند. ولی او قائم آل محمد است که برای خون - خواهی حسین (علیه السلام) قیام می کند.

و در غیبت نعمانی از اثبات الوصیه مسعودی از آن حضرت روایت می کند که فرمود: آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» در باره قائم ما و یاران او نازل شده است.

ص: 133

1- . گفته علی بن ابراهیم است.

2- . انبیاء / 105.

3- . حج / 40.



8. «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ»؛ (1) یعنی: کسی که (پیغمبر اکرم) عقوبت کند مانند عقوبتی که دیده، سپس مورد ظلم و ستم قرار گیرد، خداوند او را (به وسیله قائم که از اولاد اوست) نصرت دهد، و ذیل آیه که می فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ یعنی: کسانی که اگر آن ها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپا دارند و زکاة دهند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: این آیه متعلق به آل محمد است. یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد، و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو کند همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و آن چنان عالم در آسایش به سر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

9. «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؛ (2) یعنی: اگر بخواهیم می توانیم علامتی بر آن ها از آسمان فرو فرستیم تا بدان وسیله گردنهایشان خاضع گردد. از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: مقصود بنی امیه هستند که با یک صدای آسمانی به نام قائم آل محمد گردنهایشان در پیش گاه آن حضرت خاضع می شود.

10. «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»؛ (3) یعنی: ... یا آن که چون گرفتاری او را بخواند، اجابت کند و گرفتاری او را برطرف

ص: 134

1- . حج / 60.

2- . شعراء / 4.

3- . نمل / 62.

گرداند؟ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: این آیه در باره قائم آل محمد نازل شده. به خدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آن ها را در زمین خلیفه خود گرداند.

11. «وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ»؛ یعنی هر گاه از جانب خدایت نصرتی (قائم آل محمد) رسد؛ «لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»؛ (1) خواهند گفت ما نیز با شما بودیم. آیا خداوند از آن چه در سینه های اهل عالم می گذرد آگاه نیست؟!

12. «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ»؛ ابو حمزه ثمالی از امام پنجم (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: آن کس که انتقام می گیرد بعد از آن که به وی ظلم شده قائم آل محمد و یاران او هستند.

«فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»؛ و کسی را برایشان راهی نیست. و فرمود: چون قائم قیام کند خود و یارانش از بنی امیه و دروغ گویان و دشمنان اهل بیت انتقام می گیرند.

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (2) این انتقام را از کسانی می گیرند که بر مردم ستم می کنند و بی جهت در زمین بیدادگری پیشه سازند. آن ها کیفری دردناک خواهند داشت. در تفسیر فرات بن ابراهیم نیز این روایت از جابر جعفی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده.

ص: 135

---

1- . عنكبوت / 9.

2- . شوری / 39 و 40.

13. «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ»؛ (1) روایت شده که مقصود ساعت قیام قائم آل محمد است.

14. «مُدْهَامَتَانِ»؛ (2) یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود: در دولت امام زمان راه میان مکه و مدینه با درخت خرما اتصال یابد!

15. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ (3) یعنی: می خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند، ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد تمام می کند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او را بر همه مذاهب باطله غلبه دهد به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود. و این است معنی «یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا».

هم در کنز الفوائد است که امام پنجم آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...» را تلاوت نمود و فرمود اگر شما از نور خدا روی بتابید خداوند آن را پایدار خواهد داشت.

و نیز در آن کتاب ست که ثقه جلیل القدر محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معنی آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ» را پرسید، حضرت فرمود: مقصود دوستی امیر المؤمنین (علیه السلام) است و اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی خداوند امامت را به آخر می رساند به دلیل آیه شریفه: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» که مقصود از نور همان امام است. محمد بن فضیل می گوید: عرض کردم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ»

ص: 136

1- . قمر / 1.

2- . الرحمن / 63.

3- . صف / 8..

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» یعنی چه؟ فرمود: یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم دوستی جانشین خود «امیر المؤمنین» را به مردم اعلام کند، و دوستی وصی پیغمبر «دین حق» است.

عرض کردم «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند به هنگام ظهور قائم ما دین حق را بر همه ادیان باطله پیروز می گرداند. چنان که خود فرموده: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ نُورِهِ» یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام می کند.

«وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ یعنی هر چند دشمنان علی این را نخواهند. عرض کردم: این که می فرمائی تنزیل و ظاهر معنی قرآن است! فرمود: آری آن چه که گفتم تنزیل و ظاهر معنی قرآن است و غیر آن تأویل می باشد.

16. «وَالْآخِرَىٰ تَجِبُ لَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»؛ (1) یعنی: و دیگری که دوست می دارید یک پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی است. یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا.

17. «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا»؛ (2) یعنی تا آن که وقتی آن چه به آن ها وعده داده اند به بینند (مقصود قائم آل محمد (علیهم السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) است)، خواهند دانست که چه کسی یاورش ضعیف تر و در شماره اندک است.

ص: 137

1- . صف 13.

2- . جن 24/.

18. «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كِيدًا وَ أَكِيدُ كِيدًا»؛ (1) یعنی: آن‌ها: فسون‌گری پیشه‌سازند و من نیز به خوبی آن را چاره‌کنم.

«فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أُمَّهْلُهُمْ رُؤِيدًا»؛ یعنی: ای محمد پس آن‌ها را مهلتی ده! که چون قائم قیام کند برای من از ستم‌گران و سرکشان قریش و بنی‌امیه و سائر بیدینان انتقام گیرد.

19. «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»؛ یعنی: قسم به شب‌هنگامی که پوشیده دارد. محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: مقصود امیر المؤمنین (علیه السلام) است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر بصبر گردید.

«وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»؛ (2) یعنی: قسم به روز‌هنگامی که بدرخشد. فرمود: این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب به آن ساخته و جز ما کسی عالم بتأویل آن نیست.

20. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصَبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»؛ (3) یعنی: ای پیغمبر! به مردم بگو: به من بگوئید: اگر ابی که در دسترس دارید در زمین فرورود کیست که آب روان برای شما بیاورد؟ در این آیه امام زمان تعبیر باب شده (که موجب حیات همه اشیاء است) و تأویل آیه اینست: بگو اگر امام شما از نظرها غائب گردید کیست که آن امام ظاهر را بیاورد؟ از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت است

ص: 138

1- . طارق / 15.

2- . لیل / 1 و 2.

3- . تبارک / 30.

که فرمود: «مائکم» یعنی (ابوابکم) که ائمه هستند و ائمه ابواب (و درهای رحمت الهی) می باشند.

«فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»؛ یعنی کیست که علم امام را برای شما بیاورد؟ (و آن درها را بروی شما بگشاید)؟

این روایت در کافی و غیبت نعمانی و کمال الدین صدوق از حضرت موسی کاظم (علیه السلام) نیز نقل شده: و عبارت کمال الدین اینست: ان اصبح امامکم غائباً عنکم لا- تدرّون این هوفمن یاتیکم بامام ظاهر یاتیکم بأخبار السماء و الأرض و حلال الله جلّ و عزّ و حرامه.

سپس فرمود: به خدا تأویل این آیه هنوز نیامده و البته خواهد آمد.

21. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (1) یعنی: خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دینها غالب شود. هر چند مشرکین نخواهند. این آیه نیز در باره قائم آل محمد است و او امامی است که خداوند او را بر همه کیشها غالب گرداند و او زمین را از عدل و داد پر کند هم چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. این آیه نیز از آیاتی است که گفتیم تأویلش بعد از تنزیل می باشد.

و نیز در آن کتاب از ابو بصیر روایت نموده که گفت از امام هشتم از آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ...» سؤال کردم. فرمود هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است گفتم: قربانت گردم! کی موقع آن فرا می رسد؟ فرمود؟ ان شاء الله هنگامی که قائم قیام کند و چون قیام کند هر جا کافر و مشرکی باشد، ظهور او را ناخوش دارد تا

ص: 139

جایی که اگر کافری در دل سنگی پنهان شود سنگ صدا می زند ای مؤمن! کافری یا مشرکی در من پنهان شده او را بکش. خداوند او را بیرون می آورد و یاران قائم او را به قتل می رسانند.

در تفسیر فرات بن ابراهیم (1)

مانند این روایت را آورده و می گوید: آن سنگ صدا می زند ای مؤمن مشرکی در من پنهان شده، مرا بکش و او را بکش.

و نیز در کنز الفوائد از عبایه ربیع نقل می کند که: وی از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) شنیده که حضرت در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...» را قرائت نمود و فرمود: خدا این رسول و فرستاده خود را بعد از این ظاهر خواهد کرد به خدائی که جان من به دست اوست در زمان ظهور او قریه ای نیست که صبح و شام بانگ «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» در آن بلند نشود.

و هم در آن کتاب از ابن عباس روایت نموده که وی در باره آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» گفت: این در زمانی است که تمام یهودیان و نصاری و پیروان هر کیشی بدین حنیف اسلام بگردند و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار از جان خود ایمن باشند، موقعی که دیگر موش انبانی را پاره نمی کند وقتی که حکم

ص: 140

---

1- . فرات ابن ابراهیم کوفی - در سفینة البحار می نویسد: وی از استادان علی بن بابویه قمی است. او راست تفسیری که بزبان اخبار نوشته و بیش تر آن در باره ائمه طاهرین (علیهم السلام) است. علامه مجلسی در فصل دوم جلد اول بحار الانوار می نویسد: «اگر چه دانشمندان ما فرات ابن ابراهیم را مورد مدح و ذم قرار نداده اند، ولی اخباری که وی در تفسیر خود نقل کرده و موافق روایات معتبره ایست که بما رسیده و حسن ضبطی که در نقل آن ها بکار برده طوری است که موجب وثوق و حسن ظن نسبت به مؤلف آن: فرات بن ابراهیم می باشد. شیخ صدوق به توسط حسن بن محمد بن سعید هاشمی روایاتی از وی نقل نموده، و هم حاکم ابو القاسم حسکانی در «شواهد التنزیل» و غیره از وی روایت می کند.

جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط می شود و هر جا صلیبی است شکسته می گردد و خوگ ها معدوم می شود و این به هنگام قیام قائم آل محمد خواهد بود.

22. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»؛ یعنی: آیا داستان آن فروگیرنده به تو رسیده است؟ شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن سلیمان از پدرش روایت می کند که گفت از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» یعنی چه؟ فرمود:

مقصود قائم ماست که اهل باطل را با شمشیر فرو می گیرد. گفتیم «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»؛ «صورت های آن ها در آن روز خاضع است» یعنی چه؟ فرمود آن ها بر خلاف دستور خدا عمل می کنند و والیان جور منصوب می دارند گفتیم: «تَصَّ لَمَى نَارًا حَامِيَةً»؛ (1) «در آتش سوزنده بیفتند» یعنی چه؟ فرمود: موقع ظهور قائم ما در آتش جنگ بسوزند و در سرای دیگر بدوزخ در افتند.

23. «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»؛ (2) یعنی: روزی که بیاید یکی از آیات پروردگارت، ایمان کسانی که قبلاً ایمان نیاورده اند سودی نبخشد. صدوق در کمال الدین و ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت نموده که فرمود: آیات ائمه هستند. و بعض آیات قائم آل محمد است.

24. «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»؛ (3) یعنی: قسم بستارگانی که حرکت کرده و پنهان می شوند! در کمال الدین از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که در جواب ام هانی راجع به این آیه فرمود: مقصود امامی است که بسال 260 هجری

ص: 141

1- . غاشیه / 4.

2- . انعام / 158.

3- . تکویر / 15-16.



غائب می شود آن گاه چون ستاره تابان آشکار می شود اگر او را به بینی دیدگانت روشن گردد(1) در غیبت شیخ طوسی و نعمانی نیز بمانند آن روایت شده است.

25. «الم ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمُتَمِّینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»؛ (2) شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

هر کس اقرار به ظهور امام زمان کند، ایمان بغیب آورده است. و نیز در کتاب مزبور از یحیی بن أبو القاسم روایت نموده که گفت: تفسیر این آیه را از حضرت صادق(علیه السلام) پرسیدم فرمود: «متقین» در این آیه شیعیان علی(علیه السلام) هستند و «غیب» حجت غایب می باشد. دلیل این معنی آیه «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» است(3)

یعنی: ای پیغمبر بگو غیب مال خداست، پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران هستم.

26. «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ»؛ (4) یعنی روزی شما و آن چه به شما وعده داده شده در آسمان است: پس به خدای آسمان و زمین که او بر حق است (و خواهد آمد) مانند تکلم کردن شما با یک دیگر در غیبت شیخ از ابن عباس نقل می کند که گفت: مقصود قیام قائم آل محمد است(5).

ص: 142

---

1- این آیه و روایتی که از ام هانی در تفسیر آن نقل شده، مورد دستبرد فرقه (بهائی) واقع گردیده و بنفع ادعای میرزا علی محمد باب سوء استفاده کرده اند- رجوع کنید بپاورقی ما ذیل حدیث ام هانی در باب دهم.

2- بقره / 1 الی 3.

3- یونس / 20.

4- ذاریات / 22 و 23.

5- در پایان این باب نیز روایتی در تفسیر این آیه نقل می شود.

27. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (1) یعنی: بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند. ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا در آن باره تعقل کنید. در غیبت شیخ از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر این آیه گفت: خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش، با ظهور قائم آل محمد اصلاح می‌کند.

و «آیات» و علانمی که خدا برای مردم بیان کرده نیز آن حضرت است و این آیه در باره او نازل شده.

در کمال الدین در تفسیر این آیه روایت کرده که امام پنجم فرمود: خداوند زمین را با ظهور قائم زنده می‌گرداند از آن پس که با کفر اهلش مرده باشد. (2)

28. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ (3) یعنی خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته اند وعده داده که آن‌ها را در زمین نماینده خود گرداند چنان که همانند آن‌ها را سابقاً خلیفه کرد. و ثابت می‌دارد دین آن‌ها را که برای آنان برگزید، ترس آن‌ها را تبدیل بامن کنیم و اینان هیچ‌گاه به من شرک نیاورند.

ص: 143

---

1- حدید / 26؛ این آیه و تفسیر آن بزرگترین دلیل است که مهدی موعود(علیه السلام) هنوز نیامده است.

2- و در کافی از ابو بصیر نقل شده که امام محمد باقر فرمود: یحیی الارض بالعدل بعد موتها بالجور.

3- نور / 54.

در غیبت شیخ روایت می کند که این آیه نیز در باره مهدی موعود و یاران او نازل شده. در کنز الفوائد نیز بطریق دیگر این روایت نقل شده است.

29. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ در غیبت شیخ از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیغمبرند که خداوند مهدی آن ها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند. 30. «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛ (1) یعنی: مانند آن ها نباشید که از پیش کتاب به آنان داده شد، ولی زمان بر آن ها طولانی گشت، پس دل هاشان سخت گردید و بسیاری از آن ها فاسق می باشند. صدوق در کمال الدین از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که این آیه در باره قائم آل محمد نازل شده است.

31. «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ (2) یعنی: این روزها را میان مردم می گردانیم. در تفسیر عیاشی از زراره روایت می کند که امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: از زمان خلقت آدم همیشه دولتی از خدا و دولتی از شیطان بوده، پس در این زمان دولت خدا کو؟ آگاه باشید که صاحب دولت خدا قائم آل محمد (علیهم السلام) است.

32. «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»؛ (3) یعنی: امروز کسانی که راه کفر پیش گرفته اند از دین شما نومید شدند، پس از آن ها نترسید بلکه از قهر من بترسید.

ص: 144

1- . حدید / 15.

2- . آل عمران / 134.

3- . مائده / 4.

در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می کند که در تفسیر این آیه فرمود: آن روز، روز ظهور قائم آل محمد است که بنی امیه نومید می شوند و آن ها هستند که کافر گشته و از آل محمد نومید می باشند.

33. «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»؛ (1) یعنی: در روز حج بزرگ از جانب خدا و رسول به مردم اعلان می شود. در تفسیر عیاشی از امام پنجم و ششم روایت شده که فرمودند: (حج بزرگ) ظهور قائم است و (اعلان) دعوت مردم است.

البته این معنی باطن آیه است.

34. «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (2) یعنی با همه مشرکین پیکار کنید، چنان که آن ها (اگر دسترسی پیدا کنند) با شما نبرد کنند، و بدانید که خداوند با پرهیزکارانست. در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمود: راجع به این آیه از پدرم سؤال شد پدرم فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ماقیام کند، آن کس که او را می بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرک و بیدینی نماند. چنان که خداوند فرمود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ (3) یعنی با آن ها پیکار کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد.

35. «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ

ص: 145

1- . توبه / 3.

2- . توبه / 36.

3- . انفال / 40.

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»؛ (1) یعنی: آیا کسانی که اعمال بد انجام دادند، از این که خداوند آن ها را در زمین فرو برد، یا بدون این که متوجه باشند عذاب بر آن ها فرستد، ایمن هستند؟.

در تفسیر عیاشی از امام پنجم نقل می کند که فرمود: عهد و پیمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بعد از حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) به علی بن الحسین رسید، سپس از آن حضرت بمحمد بن علی منتقل گشت. آن گاه خداوند آن چه خواهد می کند. وقتی ائمه طاهریں در صحنه دنیا محکوم (دشمنان) شدند مردی از آن ها قیام می کند که سیصد و سیزده مرد فداکار با او باشند و بیرق پیغمبر با وی است. و به طرف مدینه رهسپار می گردد، تا این که از «بیداء» می گذرد و می گوید: این است محل قومی که خداوند آن ها را در زمین فرو می برد.

در تفسیر مزبور از امام ششم روایت نموده که فرمود: آن قوم دشمنان خدا می باشند که به زمین فرو روند.

36. «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّافُورِ»؛ (2) یعنی: پس چون دمیده شود در صور. در غیبت نعمانی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می کند که چون تفسیر این آیه را از حضرتش پرسیدند، فرمود: امامی از ما غایب می شود، پس چون خداوند اراده کند که او را آشکار گرداند، علامتی در دل وی پدید آورد و بدین گونه به امر پروردگار ظاهر می گردد.

37. «فَأَسَدٌ تَبَقُّوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (3) یعنی: پیشی گیرید اعمال نیک را، هر جا که باشید خدا همه شما را

ص: 146

1- . نحل / 47.

2- . مدثر / 8.

3- . بقره / 143.

خواهد آورد. چه خداوند به هر چیزی تواناست، غیبت نعمانی از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: این آیه در باره قائم آل محمد و یاران او نازل شده و آن ها پیش از آن که موقع آمدنشان معلوم گردد، اجتماع می کنند.

38. «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»؛ (1) یعنی گناه کاران از سیمایشان شناخته می شوند.

و نیز در کتاب مزبور از آن حضرت وارد شده که فرمود: آیه «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» البته خداوند مجرمین را می شناسد ولی این آیه در باره قائم ما نازل شده که هنگام ظهورش مجرمین را از سیمایشان شناخته و با یارانش آن ها را از دم شمشیر می گذرانند.

39. «وَلَتَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ (2) یعنی: پیش از عذاب بزرگ تر به آن ها عذاب نزدیک تر می چشانیم شاید برگردند.

در کنز الفوائد از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت از حضرت صادق (علیه السلام) این آیه را پرسیدم. فرمود: عذاب نزدیک تر گرانی نرخها و عذاب بزرگ تر قیام مهدی موعود با شمشیر است. و نیز در کنز الفوائد از آن حضرت روایت نموده که فرمود: چون قائم ما ظهور کند به مسجد الحرام درآید و در حالی که رو بکعبه و پشت به مقام نموده دو رکعت نماز می گزارد. آن گاه برخاسته و می گوید: ای مردم! من از هر کس بآدم أبو البشر و ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح و محمد پیغمبر اکرم نزدیک ترم. سپس دست به دعا بلند می کند و آنقدر به درگاه خدا می نالد که غش کرده روی

ص: 147

---

1- . الرحمن / 41.

2- . سجده / 21.

زمین می افتد. چنان که خداوند می فرماید: «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ».

و هم از محمد بن مسلم روایت نموده که امام پنجم فرمود: آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ» در باره قائم ما نازل شده. هنگامی که قیام می کند عمامه بر سر می نهد و جنب مقام ابراهیم نماز می گزارد و به درگاه الهی تضرع می نماید، و از آن موقع پرچم او در اهتزاز خواهد بود.

40. «إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛ (1) یعنی هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید. افسانه های پیشینیان است. در کنز الفوائد از امام ششم نقل کرده که فرمود: بیدینان چون خبر ظهور قائم را بشنوند افسانه می پندارند و هنگامی که او را ببینند می گویند ما تو را نمی شناسیم و تو از فرزندان فاطمه (س) نیستی چنان که مشرکین این گونه سخنان به پیغمبر می گفتند.

41. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»؛ هر کس در گرو آن چه کسب کرده می باشد جز اصحاب یمین (دست راست) در تفسیر فرات کوفی است که امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: اصحاب یمین ما و شیعیان ما می باشیم و فرمود: شیعیان ما «فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَأَلَكُمْ فِي سَأَلُوا لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛ در بهشت از مجرمین (که بیرون بهشت هستند) می پرسند چه چیز شما را بدوزخ افکند آن ها می گویند ما نمازگزار نبودیم. یعنی از شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) نبودند و باز می گویند «وَلَمْ نَك نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَهُ»

ص: 148

الْخَائِضِينَ» به در ماندگان غذا نمی دادیم و پیوسته با مردم گزاف گوی بیهوده به سر می بردیم.

و این در روز ظهور قائم ماست که «یوم الدین» می باشد چنان که می فرماید: «وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْبَقِيَّةُ»؛ ما یوم الدین (روز ظهور قائم آل محمد) را تکذیب می کردیم تا امروز که یقین پیدا کرده ایم.

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»؛ (1) پس شفاعت هیچ کس به حال آن ها سود ندارد و پیغمبر هم در روز رستاخیز از آنان شفاعت نخواهد کرد (2).

42. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»؛ یعنی: ای پیغمبر بگو به خاطر آن پاداشی از شما طلب نمی کنم و این امر دشوار را نمی پذیرم. این فقط برای یاد آوری جهانیان است و خبر آن را بعد از گذشت زمانی خواهید دانست. در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: مقصود از «ذکر» امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

«وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ»؛ حین یعنی: و خبر آن را بعد از گذشت زمانی خواهید دانست، این زمان، موقع ظهور قائم ماست.

43. «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ»؛ یعنی ما کتاب تورات را به موسی دادیم پس از آن بنی اسرائیل در باره آن اختلاف نمودند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: این امت نیز مانند بنی اسرائیل در باره معانی قرآن اختلاف پیدا کردند چنان که در باره

ص: 149

1- . مدثر / 41 الی 46.

2- . باید دانست که «یوم الدین» در قرآن مجید بمعنی روز قیامت استعمال شده مانند «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و البته با روز ظهور امام زمان (علیه السلام) که در این روایت و روایات دیگر امام معنی کرده منافات ندارد.



کتابی که با قائم ما است و برای آن ها می آورد نیز اختلاف نظر خواهند داشت به طوری که بسیاری از مردم آن را انکار می کنند و قائم هم گردن آن ها را می زند.

«وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَابْنَهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ»؛ (1) یعنی: اگر به ملاحظه آن چه خدا در باره آن ها فرموده نمی بود، میان آن ها حکم جاری می شد.

ولی آن ها همواره بحالت تردید و شک به سر می برند. امام فرمود: اگر به ملاحظه مشیت حق نبود قائم یکتا از این گروه را زنده نمی گذاشت.

44. «وَالَّذِينَ يَصِدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ»؛ (2) در کافی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: یعنی کسانی که روز ظهور قائم ما را تصدیق و باور دارند.

45. «قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»؛ (3) یعنی: گفتند و الله به خدا قسم ما مشرک نبودیم. در کافی روایت می کند که امام پنجم می فرماید: یعنی آن ها هنگام ظهور امام زمان می گویند: ما منکر ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) نبودیم.

46. «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ (4) یعنی: حق آمد و باطل از میان رفت، به درستی که باطل رفتی است! در کافی روایت نموده که

ص: 150

---

1- . هود / 112 و فصلت / 45.

2- . معارج / 26.

3- . انعام / 23. آیه بعد این است: «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»؛ یعنی: ببین چگونه دروغ بر خود بستند و آن چه افترا می بستند فراموش کردند؟.

4- . اسراء / 83.

حضرت باقر فرمود: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل چون قائم ما ظهور کند دولت باطل از میان می رود. (1)

47. «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ (2) یعنی زود باشد که آیات خودمان را در آفاق و در وجود آن ها به آنان نشان دهیم تا بیقین بدانند که خداوندی هست.

کلینی در کافی از ابو بصیر روایت می کند که گفت از حضرت صادق (علیه السلام) راجع به این آیه سؤال کردم، فرمود: خداوند باهل باطل نشان می دهد که چگونه مسخ می شوند و آفاق بر آن ها تنگی می گیرد، پس در آن وقت قدرت پروردگار را در خود و آفاق خواهند دید. عرض کردم: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» یعنی چه؟ فرمود ظهور قائم آل محمد به امر خداوند حتمی است، خدا او را ظاهر گرداند تا همه مردم او را به بینند.

48. «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا»؛ (3) یعنی: تا زمانی که به بینند آن چه را که به آن ها وعده کرده بودیم: یا عذاب را و یا ساعت حساس! پس به زودی خواهند دانست چه کسی بدترین جای دارد و نیروی او ضعیف تر است؟

نیز در کافی از ابو بصیر از امام ششم نقل کرده که فرمود: «إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» قیام قائم ماست و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید، و عذاب خدا

ص: 151

---

1- . ابو الفضل گلپایگانی در کتاب فوائد خود این آیه را بزرگترین دلیل بر ادعای امام زمانی سید باب دانسته! در صورتی که باید بعد از وی دولتهای باطلی در جهان پدید نیاید!

2- . فصّلت / 53.

3- . مریم / 77.

راه، به دست توانای قائم آل محمد خواهند چشید، و این ست معنی «مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا»؛ یعنی آن‌ها خواهند دید که در پیش‌گاه امام زمان چه جایگاه بدی دارند و چقدر ناتوانند. 49. «مَنْ كَانَ يَرِيْدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرِيْدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيْبٍ»؛ (1) یعنی هر کس می‌خواهد برای آخرت چیزی ببیند و از آنجا که او را زیاد گردانیم و هر کس طالب اندوخته دنیوی است بدان‌ها نیز می‌دهیم. ولی در آخرت دیگر نصیبی ندارد! در کافی از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: اندوخته آخرت یعنی: شناسائی امیر المؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) که خداوند از برکت دولت آنها، دوستان آنان را نیز بهره‌مند گرداند، ولی آن کس که چشم باندوخته دنیوی دوخته، در دولت حق و ظهور قائم آل محمد بهره‌ای نخواهد داشت.

سید علی بن عبد الحمید (2)

در کتاب «الانوار المضيئه» از حضرت امیر

ص: 152

1- . شوری / 19.

2- . سید اجل، علم الدین علی بن عبد الحمید بن فخر بن معد موسوی استاد شهید اول، فقیهی بزرگ و محدثی مطلع است کتاب «الانوار المضيئه» در باره شخصیت حضرت امام زمان مهدی موعود عجل الله فرجه از تألیفات اوست. باید دانست که بهاء الدین سید علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید حسینی نیلی نیز کتابی دارد به نام «الانوار المضيئه» در پنج مجلد و مشتمل بر اصول و فروع دین است. جلد اول آن نزد محدث بزرگوار حاج میرزا حسین نوری نور الله مرقده بوده که تاریخ فهرست آن سنه 777 است. محدث مزبور در مقدمه کتاب «نجم الثاقب» می‌نویسد: «آنچه شیخ حرّ عاملی در «أمل - الأمل» در احوال سید مذکور فرموده که از تصانیف او «الانوار المضيئه» است در احوال مهدی (علیه السلام) اشتباه است. چه «الانوار المضيئه فی الحکمة الشرعیة» از کتبی است که نظیر ندارد و مشتمل است بر جمیع مسائل اصول دین و مذهب و ابواب فقه و اخلاق و ادعیه و غیرها، اگر چه احوال آن جناب را در مجلد اول در ضمن حالات سایر ائمه (علیه السلام) بسطی داده و لکن کتاب اختصاصی ندارد». علامه طهرانی دام بقائه در «الذریعه» آن را بدین گونه حل کرده که: بهاء الدین سید علی بن عبد الکریم دو کتاب به نام الانوار المضيئه دارد: یکی بزرگ و همان است که محدث نوری فرموده و دیگر کوچک که منتخب الانوار المضيئه فخر موسوی است و معروف به «غیبت» است بنا بر این آن چه در أمل الآمل نوشته صحیح، و اشتباه برخی از دانشمندان ناشی از اتحاد نام این دو دانشمند و نام پدر یکی و نیای دیگری که هر دو عبد الحمید بوده و موضوع هر دو کتاب نیز در پیرامون احوال و غیبت امام زمان ارواحنا فداه است.

المؤمنين (عليه السلام) روایت نموده که فرمود: کسانی را که خداوند در قرآن مجید «مستضعف» در زمین خوانده و خواسته است آن‌ها امامان و سفرای او باشند، ما اهل بیت عصمت هستیم. پروردگار عالم «مهدی» ما را برانگیزد تا اهل بیت را سر بلند کند و دشمنان ما را سرشکسته و خوار گرداند.

و نیز سید جلیل نامبرده در کتاب مزبور از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفت: مقصود از آیه: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ»، ظهور مهدی موعود است.

50. «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»؛<sup>(1)</sup>

یعنی: خدا به شما روزی کرد نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را. در کتاب مذکور از سید هبة الله راوندی<sup>(2)</sup>

و او از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: نعمت ظاهری، امام ظاهر، و

ص: 153

1- . لقمان / 19.

2- . در میان علمای شیعه دو تن معروف به «راوندی» می‌باشند نخست سعید بن هبة الله «قطب الدین راوندی» متوفی 573 و دیگر ابو الرضا ضیاء الدین سید فضل الله راوندی که هر دو معاصر و از مشاهیر علمای شیعه می‌باشند. در این جا کلمه سید از نفر اخیر و هبة الله پدر نفر نخست اسم واحدی را تشکیل داده که البته اشتباه می‌باشد و مقصود یکی از آن‌هاست، و بنظر می‌رسد که مقصود قطب الدین راوندی باشد و سید هبة الله در اصل سعید بن هبة الله بوده است!

نعمت باطنی امام غائب است که از دیدگان مردم پنهان می شود، و گنج های زمین برای او آشکار گردد، و هر چیز دوری برایش نزدیک باشد.

روایتی بخط شیخ محمد بن علی جبائی دیده ام که نوشته بود روایتی بخط شهید اول نور الله ضریحه یافتیم که صفوانی(1)

در کتابش از صفوان نقل کرده که چون منصور خلیفه عباسی امام جعفر صادق(علیه السلام) را خواست، حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد سپس سجده شکر نمود و فرمود: پروردگارا بتوسط پیغمبرت محمد(صلی الله علیه و آله) به ما اهل بیت وعده پیروزی دادی که ما را از هر گونه هراسی ایمنی بخشی.

پروردگارا آن چه به ما وعده کرده ای به ما موهبت کن، چه می دانیم که

ص: 154

---

1- . صفوانی محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان بن مهران جمال است. وی از بزرگان دانشمندان ماست، و شاگرد علی بن ابراهیم قمی و استاد شیخ مفید و احمد بن علی بن نوح و هارون بن موسی تلّعبیری است. صفوانی روزی در مجلس سلطان سیف الدوله حمدانی با قاضی موصل که مرد سنی متعصبی بود، مناظره کرد و چون قاضی بحجت از وی فرو ماند و از در انکار در آمد، با وی مباحله نمود یعنی طرفین در باره یک دیگر نفرین کردند که هر کدام راه باطل می روند، دچار عذاب الهی گردد. سپس دست بهم دادند و مباحله کردند و از یک دیگر جدا گشتند. قاضی فی الحال تب کرد و همان دستی که بصفوانی داده بود ورم کرد و سیاه شد و روز بعد بهلاکت رسید. و این موجب مزید اعتبار صفوانی در نزد سلطان و سایرین گشت. ابن ندیم در فهرست می گوید: «صفوانی درس نخوانده بود و چیز نمی نوشت. من او را در سنه 346 ملاقات کردم. مردی بلند قد، تنومند و خوش لباس بود». شیخ طوسی نیز در فهرست می نویسد: صفوانی دانشمندی حافظ، و دارای علمی بسیار، و نیکو زبان بود. گویند: درس نخوانده بود و چیز نمی نوشت با این وصف کتبی چند از وی در دست است که او املا کرده و دیگری نوشته است. (سفینة البحار)

وعدده ات خلاف پذیر نیست. صفوان می گوید عرض کردم: آقا! وعده خداوند کدام است که به شما داده است؟ فرمود: این آیه شریفه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...».

و هم روایت شده که وقتی در حضور آن بزرگوار آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّعُوا فِي الْأَرْضِ...» خوانده شد، اشک از دیدگان حضرت جاری گشت و فرمود: به خدا قسم آن ها که در زمین تضعیف شده اند، ما اهل بیت پیغمبر هستیم و در نهج البلاغه است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ضمن خطبه ای فرمود:

دنیا نسبت به ما مدارا و مهربانی خواهد کرد، بعد از آن که سخت کجمداری کرده باشد سپس آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّعُوا...» را تلاوت فرمود(1).

منابع شیعه روایاتی در تفسیر آیات دیگر آورده است که حتی مورد قبول برخی از دانشمندان اهل تسنن نیز واقع شده است.

شیخ سلیمان حنفی در کتاب «ینایع الموده» باب 71 به علاوه آن چه مؤلف نقل کرده آیاتی دیگر از کتاب (المحجة فیما نزل فی القائم الحجة) تألیف دانشمند بزرگوار مشهور سید هاشم بحرینی نقل کرده است، که قسمتی از آن ذیلاً ذکر می شود:

51. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (2) یعنی: شما را امتحان می کنیم به چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن مال و خطر جانی و ثمرات زندگی، و مژده بده به آن ها که ثابت قدم هستند. محمد بن مسلم از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: قبل از آمدن قائم،

ص: 155

---

1- . آیاتی که تأویل بظهور امام زمان ارواحنا فداه شده و در آن از حضرت و اصلاح جهان بوسیله او و یاران فداکار و دشمنان آن سرور اشاره رفته است، بیش از این ها است.

2- . بقره / 150.

علاماتی برای امتحان مؤمنین خواهد بود. عرض کردم: آن‌ها چیست؟ فرمود: این امتحان که خدا می‌فرماید:

بچیزی از ترس؛ این ترس بیماری‌های گوناگون است، گرسنگی، بالا رفتن قیمت‌ها است، کاستن مال، قحطی است، خطر جانی، مرگ شایع و زیاد است. و نقص ثمرات زندگی، نیامدن باران است. پس در آن موقع به آن‌ها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند، مژده بده. آن‌گاه فرمود: ای محمد! این تأویل آیه است، و هیچ‌کس جز آن‌ها که راسخ در علم هستند، تأویل قرآن را نمی‌داند، و مائیم راسخین در علم.

52. «وَلَهُ اسْمٌ مِّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛ (1) یعنی: آن‌ها که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی میل یا اکراه تسلیم خدا می‌شوند. رفاعه بن موسی گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: تأویل آن این است که موقع ظهور قائم ما، زمینی نیست که در آن لا اله الا الله و محمد رسول الله گفته نشود.

53. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»؛ (2) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی پیشه سازید، و صبر کنید، و مواظب باشید. یزید بن معاویه عجللی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: تأویل آیه اینست: شکیبا باشید بر انجام فرائض دینی، و صبر کنید بر آزار دشمنان، و مواظب ظهور امام خود مهدی منتظر باشید!

54. «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ، فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»؛ (3) یعنی: و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم. پیمان آن‌ها را گرفتیم، ولی

ص: 156

1- آل عمران / 77.

2- آل عمران / 200.

3- مائده / 17.

آن‌ها فراموش کردند بهره‌ای را که به آن‌ها یادآوری شده بود» ولی آن‌ها به زودی متذکر خواهند شد.

ابو ربیع شامی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: نصارا آن بهره را به یاد خواهند آورد، و گروهی از آن‌ها همراه قائم ما قیام خواهند کرد.

55. «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ (1) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کدام از شما از دین خود برگردد، بداند که - به زودی خدا گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد، و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند، آن‌ها نزد اهل ایمان خود را ناچیز شمرند ولی در مقابل کفار نیرومند باشند.

سلیمان بن هارون عجلی گفت: شنیدم که: امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرمود: صاحب الامر در پناه خدا محفوظ است، اگر همه مردم از بین بروند، خداوند یاران او را خواهد آورد، و آن‌ها کسانی هستند که خدا در باره‌شان فرموده است:

56. «إِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»؛ (2) یعنی: اگر اینان به او کفر ورزند، به جای آن‌ها قومی را می‌آوریم که به او کفر نورزند.

57. «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛ (3) یعنی: شیطان گفت: خدایا به من مهلت ده تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، خدا فرمود: به تو مهلت داده شده تا روزی که وقت آن معلوم است! وهب بن جمع گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: این روز کدام روز است؟ فرمود: ای

ص: 157

1- . مائده / 59.

2- . انعام / 89.

3- . انعام / 36.



و هب روزی است که پیغمبر شیطان را به قتل می رساند. و این بعد از قیام قائم ما مهدی است.

58. «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»؛ (1) آن روز مؤمنین با پیروزی حق جشنود می گردند، ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: در موقع قیام قائم اهل ایمان از پیروزی خدا جشنود خواهند شد.

59. «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»؛ (2) یعنی: بگو در روز پیروزی ایمان آن ها که کافر گشتند، سودی به حال آن ها ندارد، و مهلت داده نمی شوند.

جمیل بن درّاج روایت کرده که امام ششم فرمود: این روز فتح و پیروزی، فتح جهان به وسیله قائم ما است. اگر کسی قبل از آن روز ایمان نیاورده باشد، ایمان آن روزش که می خواهد به قائم نزدیک شود نفعی به حال وی ندارد، ولی آن کس که پیش از این فتح و پیروزی عقیده بامامت او داشته و منتظر ظهور او بوده، ایمانش نافع به حال او است. خداوند مقام او را نزد قائم بزرگ می گرداند، و آن مرد از دوستان اهل بیت پیغمبر است.

60. «حم \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ (3) یعنی: قسم به کتاب مبین (قرآن) که آن را در یک شب پر برکت نازل کردیم که ما خلق را از نافرمانی خود بر حذر می داریم و هر امر محکمی، از هم جدا می گردد.

ص: 158

1- روم / 2.

2- سجده / 29.

3- دخان. / 1 الی 4.

عبدالله بن مسكان از حضرت باقر، و صادق و كاظم (عليهم السلام) روايت کرده که هر سه امام فرموده اند: خداوند تمام قرآن را در «ليلة القدر» به بيت المعمور نازل کرد. سپس در مدت بيست و سه سال بر پيغمبر (صلى الله عليه و آله) نازل نمود. خداوند در آن شب هر کار حق و باطلی و آن چه را در آن سال روی می دهد، تقدير فرموده، و بدهاء و مشيت الهی در آن راه دارد، آن چه خواهد مقدم می دارد و هر چه خواهد به تأخير می اندازد، از سرنوشت ها، روزی ها، امنيت و صلح و سلامت و غيره.

پيغمبر آن را بامير المؤمنين تلقين فرمود، و آن حضرت هم به ائمه طاهرين از اولاد خود رسانيد تا آن که نوبت به صاحب الزمان مهدي (عج) برسد. (1)

## 15. بيست و پنج باب از اهل تسنن درباره مهدي موعود (عج)

### اشاره

در كشف الغمه می نويسد: شيخ أبو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد شافعی گنجی (2) در كتاب «كفاية الطالب» که در مناقب حضرت امير (عليه السلام) نوشته

ص: 159

1- مهدي موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 247.

2- . ابو عبد الله محمد بن يوسف گنجی شافعی، از علمای مشهور اهل سنت و محدثین بزرگ آن هاست. وی در شهرهای حلب، حماة، دمشق، مکه، مدینه، خیبر، موصل و بغداد از محاضر بسیاری از علمای نامی اهل تسنن مانند ابن صلاح دمشقی فقیه شام، ابو البركات همدانی یمنی، محمد بن ابی الفضل مرسی مغربی، يوسف بن خلیل دمشقی، ابن جوزی بغدادی، محمد بن طلحه شافعی قاضی حلب، صقر بن یحیی شافعی، ابن نجار، محمد بن عبد الله مادرائی ابو اسحاق ابراهیم بن حاجب کاشغری و غيرهم علوم فقه و تفسیر و حدیث و غيره را فرا گرفته است با این که گنجی خود و تمام اساتیدش سنی بوده اند، مع الوصف مردی واقع بین و با- انصاف بوده است. وی کتاب های «كفاية الطالب في مناقب امير المؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام)» و «البيان في احوال صاحب الزمان (عليه السلام)» را از روی اخبار كتب معتبر اهل تسنن که همه را با سلسله سند خود از منابع پر ارزش سنیان نقل می کند تألیف کرده و میزان عقیده و علاقه خود را با اهل بيت عصمت اظهار داشته است. ولی این علاقمندی وی به شیعه و ائمه شیعه بقیمت جان آن مرد دانشمند تمام شد، زیرا مردم شام در سال 658 هجری علیه وی شوریدند، و او را در مسجد اموی شام بجرم طرفداری از شیعه به قتل رسانده شکمش را شکافتند! وی این دو کتاب را به تاج الدین ابن صلايه علوی حاکم شیعی «اربل» هدیه کرد. دانشمند نامی علی بن عیسی اربلی که در آن موقع منشی ابن صلايه بود نیز بسیاری از مطالب این دو کتاب را در کتاب خود «كشف الغمه» نقل کرده است. (البيان في احوال صاحب الزمان) مشتمل بر 25 باب، و احادیث آن همه از طرق اهل تسنن است. این کتاب اخیراً در نجف اشرف با مقدمه سودمند و تعلیقات و شرح حال گنجی بقلم عالم جلیل آقای سید محمد مهدي خراسان نجفی منتشر شده است. چون کتاب «البيان في احوال صاحب الزمان» جزئی از «كفاية الطالب» بوده است لذا مؤلف، در بحار نام كفاية الطالب را می برد، در صورتی که آن کتاب جداگانه چاپ شده و (البيان) نیز مستقل است و در باره امام زمان (عليه السلام) می باشد. اهمیت این 25 باب نسبت بجهل حدیث سابق به این ست که نه تنها راویان آن ها همه از اهل تسنن می باشند، بلکه این روایات در كتب مشهور و معتبر اهل سنت مضبوط و دانشمندان بزرگی همچون ترمذی، ابو داود، ابن ماجه قزوینی، مسلم، دارقطنی، بخاری احمد حنبل، طبرانی، مقاتل بن سلیمان و غيره آن را نقل کرده اند.

در قسمت مربوط بمهدی (عج) گفته است: مطالب این کتاب را فقط از طرق اهل سنت جمع آوری کرده ام تا استناد به آن محکم تر باشد.  
سپس در قسمت مربوط به مهدی (موعود) (1)

می نویسد:

الْبَابُ الْأَوَّلُ فِي ذِكْرِ خُرُوجِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى تَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ.

ص: 160

---

1- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 51، ص: 85.

وَعَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا هَكَذَا أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ.

وَ أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْهَرِيُّ الصَّرِيفِيُّ بِدِمَشْقَ وَ الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمَقْدِسِيُّ بِجَامِعِ جَبَلِ قَاسِبُونَ [قَاسِبُونَ] قَالَ أُنْبَأَنَا أَبُو الْفَتْحِ نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الْجَامِعِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفَامِيُّ بِهَرَاةَ أُنْبَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّائِي أُنْبَأَنَا عَيْسَى بْنُ شُعَيْبِ بْنِ إِسْحَاقِ السَّجَزِيِّ أُنْبَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بُشَيْرِ السَّجَزِيِّ أُنْبَأَنَا الْحَافِظُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبرَاهِيمِ بْنِ عَاصِمِ الْأَبْرِيِّ فِي كِتَابِ مَنَاقِبِ الشَّافِعِيِّ ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ وَ زَادَ زَائِدَةً (1) فِي رِوَايَتِهِ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

قَالَ الْكُنْجِيُّ وَقَدْ ذَكَرَ التِّرْمِذِيُّ الْحَدِيثَ فِي جَامِعِهِ وَ لَمْ يَذْكَرْ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي وَ ذَكَرَهُ أَبُو دَاوُدَ وَ فِي مُعْظَمِ رِوَايَاتِ الْحُفَاطِ وَ الثَّقَاتِ مِنْ نَقْلَةِ الْأَخْبَارِ اسْمُهُ اسْمِي فَقَطَّ وَ الَّذِي رَوَى وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي فَهُوَ زَائِدَةٌ وَ هُوَ يَزِيدُ فِي الْحَدِيثِ وَ إِنْ صَحَّ فَمَعْنَاهُ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي أَيْ الْحُسَيْنِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ الْكُنْيَةَ اسْمًا كُنَايَةً عَنْ أَنَّهُ مِنْوَلِدِ الْحُسَيْنِ دُونَ الْحَسَنِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الرَّاَوِي تَوَهَّمَ قَوْلَهُ ابْنِي فَصَدَّ حَفَّهُ فَقَالَ أَبِي فَوَجَبَ حَمْلُهُ عَلَى هَذَا جَمْعًا بَيْنَ الرَّوَايَاتِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى عَفَا اللَّهُ عَنْهُ أَمَّا أَصْحَابُنَا الشَّيْعَةُ فَلَا يَصْحَحُونَ هَذَا الْحَدِيثَ لِمَا تَبَيَّنَ عِنْدَهُمْ مِنْ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ (عليه السلام)

ص: 161

1- . هذه الزيادة ليست مخصوصة بحديث زائدة، عن زر، عن عبد الله، بل رواه غيره أيضا كما مرّ عليك في هذا الباب وقد رواه ابو داود في سننه ج 2، ص: 421: عن فطر وغيره و الظاهر أنهم أرادوا أن يحرفوا الحديث الى محمد بن عبد الله المهدي العباسي و لذلك تراهم يقولون في بعض الأحاديث: و كنيته ابو عبد الله.

وَأَمَّا الْجُمْهُورُ فَقَدْ نَقَلُوا أَنَّ زَائِدَةَ كَانَتْ يَزِيدُ فِي الْأَحَادِيثِ فَوَجَبَ الْمَصِيرُ إِلَى أَنَّهُ مِنْ زِيَادَتِهِ لِيَكُونَ جَمْعًا بَيْنَ الْأَقْوَالِ وَالرَّوَايَاتِ.

## ظهور مهدی (عج) در آخر الزمان

شیخ مذکور به اسناد خود از «سنن» أبو داود از زر از عبدالله نقل می کند که پیغمبر فرمود: دنیا به پایان نمی رسد مگر این که مردی از اهل بیت من در میان عرب به سلطنت رسد که نامش مطابق نام من باشد (1)

هم أبو داود در سنن آورده است که علی (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که: اگر از عمر روزگار جز یک روز نمانده باشد خداوند مردی از اهل بیت من را برانگیزد که دنیا را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم باشد. (2) و نیز حافظ ابراهیم بن محمد الازهر صیریفینی در دمشق و حافظ محمد بن عبد الواحد مقدسی در مسجد «جبل قاسیون» به اسناد خود از حافظ أبو الحسن محمد ابن حسین بن ابراهیم بن عاصم ابری برای ما روایت نمودند که وی در کتاب «مناقب شافعی» روایت سابق را نقل کرده و اضافه نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا مردی را از من و اهل بیت من برانگیزد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من باشد و او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم باشد.

کنجی می گوید: ترمذی این حدیث را در کتاب «جامع» خود بدون جمله «نام پدرش نام پدر من می باشد» آورده است (3)

ولی أبو داود آن را ذکر نموده. در بسیاری از

ص: 162

1- . ابی داود، سلیمان بن اشعث ازدی السجستانی، السنن، ج 2، ص: 702.

2- . همان.

3- . ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ج 9، ص: 74.

روایات حفاظ و ثقات از ناقلان اخبار فقط جمله «نامش نام من است» نقل شده، و جمله: «نام پدرش نام پدر من می باشد» در حدیث (زائده بن ابی رقاد) زائد است و بر فرض که صحیح باشد به این معنی است که نام پدر مهدی حسین است که کنیه اش أبو عبدالله می باشد و این نام پدر من (عبدالله) است، که کنیه أبو عبدالله کنیه از اسم پدر پیغمبر (عبدالله) باشد، تا مردم بدانند که مهدی از اولاد حسین است نه از فرزندان برادرش حسن. احتمال هم دارد که (بر فرض صحت) جمله «اسم ابی» در اصل «اسم ابنی» یعنی نام پدرش نام فرزند من است، باشد زیرا نام پدر مهدی حسن بوده است. ولی امام احمد بن حنبل با دقتی که در نقل و حفظ حدیث دارد، این خبر را در چندین جا به همان لفظ «نامش نام من است» ذکر کرده است.

مؤلف کشف الغمه (که خود از علمای شیعه است) بعد از نقل این مطلب می گوید:

علمای شیعه این حدیث را صحیح نمی دانند، زیرا در نزد ما نام امام زمان و نام پدرش معلوم بوده است ولی چون اهل سنت این جمله را در حدیث زیاد می دانند، ناگزیر از آنند که بنحو مذکور آن را تصحیح کنند، تا بدین گونه میان اقوال و روایات مختلف را جمع کرده باشند. (1)

ص: 163

1- . محدث خبیر حاج میرزا حسین نوری در باب چهارم «نجم الثاقب» می نویسد: ابن حجر مکی که از دشمنان سرسخت شیعه است. در کتاب «صواعق المحرقة» این روایت را دلیل بر رد عقیده شیعه نسبت به مهدی موعود حجت بن الحسن (علیه السلام) دانسته و گفته است: نام پدر مهدی بعکس عقیده شیعه، عبد الله است، نه حسن! سپس محدث نوری می گوید: در تمام اخبار شیعه و بیش تر روایات اهل سنت که از پیغمبر راجع به مهدی موعود نقل شده فقط «اسمه اسمی» یعنی نامش نام من است، آمده چنان که در روایت (زرّ بن حبیب) از عبد الله بن مسعود از رسول خدا نقل شد، و جمله «اسم پدرش اسم پدر من است» فقط در حدیث (زائده بن ابی الرقاد باهلی) است که بزرگان اهل تسنن نوشته اند وی عادت داشته چیزی بر احادیث می افزود! چنان که کنجی شافعی گفته. و سپس همین کنجی قریب سی نفر از بزرگان محدثین معتبر اهل سنت را نام می برد که همین روایت را از عاصم از زرّ از عبد الله بن مسعود نقل کرده اند که فقط پیغمبر فرمود «نامش نام من است». آنگاه محدث نوری به تفصیل در پاسخ ابن حجر سخن گفته و گفتار کنجی را نقل می کند، و از جمله می گوید: بر فرض این که حدیث صحیح باشد. اگر کنیه را اسم بدانیم چنان که استعمال هم می شود، منظور از «نام پدرش» این است که کنیه پدر مهدی (علیه السلام) ابو محمد بوده و چنان که در کتاب «ضیاء العالمین» است کنیه پدر پیغمبر هم ابو محمد بوده است! بنظر ما (مترجم این کتاب) اگر این جمله در روایت زائده بن ابی الرقاد، زیاد نباشد احتمالی که کنجی داده و آن را نپذیرفته است، از سایر توجیهاست بهتر و مناسب تر است. تعجب است که کنجی و مؤلف کشف الغمه و محدث نوری و دیگران توجه باین موضوع نداشته اند. زیرا این مطلب در صفحه 295 از عبد الله عمر و صفحه 285 نیز از غیبت شیخ «و اسم ایبه اسم ابنی» است. معلوم می شود، این جمله در بعضی از اخبار شیعه و سنی آمده است، ولی در اصل «ابی» بوده، و بواسطه عدم توجه راوی در نقل یا کاتب هنگام نوشتن «ابی» ضبط شده، و منشأ این اشتباه و درد سر گردیده است، چنان که بسیار هم اتفاق می افتد. دلیل این موضوع حدیث ابن ابی لیلیا است که در صفحه 276 از امالی شیخ طوسی نقل شد که پیغمبر فرمود: اسمه کاسمی و اسم ایبه کاسم ابنی! یعنی: نام قائم مانند نام من و نام پدرش مثل نام فرزندم می باشد. این درست همان است احتمالی که کنجی شافعی داده است! با توجه بآنچه گفته شد، اگر در بعضی از روایات آمده که کنیه مهدی «ابو عبد الله» یا ابو جعفر یا کنیه اش کنیه عمویش است، اگر توجیه نشود و ساخته دشمنان شیعه و راویان خود سر نباشد، چون مخالف روایات معتبر شیعه و سنی است، اعتباری ندارد، و حتماً اشتباهی از راوی یا کاتب بوده است.

البَابُ الثَّانِي فِي قَوْلِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَهْدِي مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ امِ سَلْمَةَ فَتَذَكَّرْنَا الْمَهْدِي  
فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ص: 164

يَقُولُ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ - أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ فِي سُنَنِهِ وَعَنْهُ عَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (س) أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ.

وَعَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ (عليهم السلام) يَصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.

### مهدی (عج) از عترت من و فرزندان فاطمه (س)

ابو داود در کتاب سنن از سعید بن مسیب روایت کرده که گفت: ام سلمه گفت: از پیغمبر (صلى الله عليه وآله) شنیدم می فرمود: مهدی از عترت من و فرزندان فاطمه است.

و هم این ماجه در سنن از علی (عليه السلام) نقل کرده که پیغمبر فرمود: مهدی از ما اهل بیت است. خداوند در یک شب او را آشکار نموده به سلطنت می رساند.

الْبَابُ الثَّلَاثُ فِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ سَادَاتِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ فِي صَحِيحِهِ.

### مهدی (عج) یکی از سروران اهل بهشت

ابن ماجه در کتاب صحیح از انس بن مالک روایت نموده که گفت شنیدم پیغمبر می فرمود: ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

الْبَابُ الرَّابِعُ فِي أَمْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) بِمُبَايَعَةِ الْمَهْدِيِّ (عج) عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقْتُلُ عِنْدَ كُنُزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ



ثُمَّ تَطَّلَعُ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلَهُ قَوْمٌ ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَا أَحْفَظُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَ لَوْ حَبْرًا عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ ابْنُ مَاجَةَ.

### با مهدی (عج) بیعت کنید

و نیز ابن ماجه از ثوبان روایت کرده که گفت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در نزد گنج شما سه تن کشته می شوند که همه فرزندان خلیفه می باشند و بعد از آن ها آن منصب به هیچ یک آنان نمی رسد، تا آن گاه که پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را طوری به قتل رسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشسته باشند، سپس راوی چیزی گفت که من حفظ نکردم آن گاه فرمود چون او را به بینید با وی بیعت کنید هر چند برفتن از روی برف باشد، چه وی مهدی خلیفه خداست و در حدیث عبد العزیز بن مختار از خالد حذاء این مضمون را بدین گونه آورده: پرچم های سیاه از جانب شرق می آید که پرچمداران آن، دل هائی آهنین دارند. هر کس قیام آن ها را شنید، به سوی آن ها بشتابد، هر چند با راه رفتن از روی برف باشد، آن ها به شهر دمشق می آیند و آن را منهدم می کنند و پیروان پادشاهان را در آن جا می کشند.

الْبَابُ الْخَامِسُ فِي ذِكْرِ نَصْرَةِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ لِلْمَهْدِيِّ (عج) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزُّبَيْدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَخْرُجُ أَنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَتْهُ الثَّقَاتُ وَالْأَثْبَاتُ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَاجَةَ الْقُرْظِيُّ فِي سُنَنِهِ.

وَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذْ أَقْبَلَ فِتْيَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَلَمَّا رَأَاهُمُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) وَ آله) اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ وَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ قَالَ فَقُلْنَا مَا نَزَالَ نَرَى

فِي وَجْهِكَ شَيْئاً نَكَرَهُهُ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ وَ لَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصَرُونَ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوا وَ لَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى النَّلْجِ.

وَ رَوَى ابْنُ أَعْتَمٍ الْكُوفِيُّ فِي كِتَابِ الْفَتْوحِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ وَ يَحَا لِلطَّلَقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

### اهل شرق مهدی (عج) را یاری می کنند

هم چنین ابن ماجه این حدیث حسن و صحیح را که ثقات محدثین نقل کرده اند در کتاب سنن از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مردمی از جانب مشرق قیام نمایند و سلطنت را برای مهدی آماده سازند و از عبدالله مسعود نقل شده که گفت: روزی در خدمت رسول خدا بودیم که جمعی از جوانان بنی هاشم آمدند.

در کتاب فتوح ابن اعثم کوفی است که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: به به از طالقان.

خدا را در آن جا گنج هائی است که از طلا و نقره نمی باشد، بلکه آن گنج ها مردان مؤمنی هستند که خدا را به خوبی شناخته اند. آن ها در آخر الزمان از یاران مهدی خواهند بود.

الْبَابُ السَّادِسُ فِي مِقْدَارِ مُلْكِهِ بَعْدَ ظُهُورِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ خَشِينَا

أَنْ يَكُونَ بَعْدَ نَبِيَّنَا حَدَّثَ فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ يَعِيشُ حَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا زَيْدُ الشَّكَاقِ قَالَ قُلْنَا وَمَا ذَاكَ قَالَ سِنِينَ قَالَ فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيَّ أَعْطِنِي قَالَ فَيَحْتَضِي لَهْ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.

وَقَدْ رَوَى مِنْ غَيْرِ وَجْهِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ إِنْ قَصَّرَ فَسَبْعٌ وَإِلَّا فَتِسْعٌ يَتَنَعَّمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تَوْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَلَا تَدَخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا وَالْمَالُ يَوْمِنْدِ كُدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيَّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ.

وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةِ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهِ فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَيَبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثَ الشَّامِ فَتَنْخَسِفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَبَايَعُونَهُ ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ فَرِيشِ أَحْوَالِهِ [أَخْوَالُهُ] كَلْبٌ فَيَبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثًا فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ وَذَلِكَ بَعْثُ كَلْبٍ وَالْخَبِيَّةُ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَنِيمَةَ كَلْبٍ فَيَقْسِمُ الْمَالُ وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يَتَوَفَّى وَيَصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ.

قَالَ أَبُو دَاوُدَ قَالَ بَعْضُهُمْ عَنْ هِشَامِ تِسْعَ سِنِينَ قَالَ أَبُو دَاوُدَ قَالَ غَيْرُ مُعَاذٍ عَنْ هِشَامِ تِسْعَ سِنِينَ قَالَ هَذَا سِبَاقُ الْحُفَاطِ كَالْتَّرْمِذِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ الْقَزْوِينِيِّ وَابْنِ دَاوُدَ.

### مدت سلطنت مهدی (عج)

ترمدی از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت ترسیدم مبدا بعد از پیغمبر سوانحی روی دهد، لذا از پیغمبر در این باره سؤال کردیم، حضرت فرمود: «مهدی

در میان امت من ظهور کند و پنج یا هفت یا نه سال زندگی نماید» و بیش از این هم راوی به طور اختلاف روایت نموده و هم روایت شده که راوی گفت: مهدی چقدر سلطنت می نماید؟ فرمود: چند سالی. سپس فرمود: مردم می آیند و از وی طلب مال می کنند و او هم به قدری که آن ها توانائی بردن دارند به آنان می دهد. ترمذی در پایان حدیث گفته این حدیث حسن است، و از غیر أبو سعید هم روایت شده است(1)

و نیز أبو سعید از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: مهدی در امت من خواهد بود. چون ظهور کند حد اقل هفت و حد اکثر نه سال سلطنت نماید. امت من در عصر او چنان متنعم گردند که هیچ گاه بمانند آن ندیده باشند! زمین آن چه دارد بیرون می دهد و هیچ باقی نمی گذارد. اموال در آن روز از بسیاری چون دانه هائی است که زیر پا ریخته باشد. چون کسی از مهدی طلب کند (بیدرنگ) می گوید: بگیر!(2) و هم از ام سلمه زوجه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) روایت شده که گفت: به هنگام مرگ یکی از خلفا اختلافی پدید آید. پس مردی از اهل مدینه به سوی مکه فرار نماید.

اهل مکه او را پذیره شوند و با اصرار بیرون آورده در بین رکن و مقام با او بیعت نمایند، آن گاه از جانب شاملشکری بدفع وی گسیل شود ولی در بیابان مکه و مدینه به زمین فرورود. چون مردم از این ماجرا مطلع شوند ابدال شام و عراق آمده با او بیعت نمایند.

سپس مردی از قریش خروج کند که دایه های او از قبیله کلب(3)

می باشند،

ص: 169

---

1- . ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ج 9، ص: 75.

2- . ابی داود، سلیمان بن اشعث ازدی السجستانی، السنن، ج 2، ص: 269.

3- . منظور سفیانی است که از اولاد معاویه بن ابی سفیان است، به طوری که میدانیم، زن معاویه «میسون» از قبیله «بنی کلب» بوده که همه نصرانی بوده اند از این رو دایه های یزید بن معاویه و اولاد و نواده گان او، از قبیله بنی کلب می باشند.

مرد مدنی اموال آن ها را میان مردم قسمت کند و به سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عمل نماید و اساس اسلام پایدار بماند آن گاه با مرد کلبی جنگ کند و او را شکست دهد، بیچاره کسی که موقع تقسیم غنائم آن ها حاضر نباشد مرد مدنی هفت سال یا نه سال زندگی می کند. آن گاه وفات می نماید و مسلمانان بر وی نماز گزارند. (1)

الْبَابُ السَّابِعُ فِي بَيَانِ أَنَّهُ يَصَلِّي بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام) أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ مُتَّفَقٌ عَلَى صِدْقِهِ مِنْ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ شَهَابِ الزُّهْرِيِّ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحَيْهِمَا.

وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءٌ تَكْرِمَةً لِلَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ.

وَمَا رَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ مَاجَةَ الْقُرْظَوِيُّ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ فِي نُزُولِ عَيْسَى (عليه السلام) فَمِنْ ذَلِكَ قَالَتْ أُمُّ شَرِيكٍ بِنْتُ أَبِي الْعَكْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ هُمْ يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ وَ جُلُّهُمْ بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَإِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ بِهَمِّ الصُّبْحِ إِذَا نَزَلَ بِهِمْ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) فَوَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عَيْسَى (عليه السلام) يَصَلِّي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عَيْسَى (عليه السلام) يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمَ.

### عیسی بن مریم (علیه السلام) با مهدی (عج) نماز می گذارد

ابو هریره از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که فرمود: چه حالی خواهید داشت،

ص: 170

1- . ابی داود، سلیمان بن اشعث ازدی السجستانی، السنن، ج 2، ص: 208.

زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و امام شما هم میان شما باشد؟ این حدیث حسن و صحیح است و صحت آن مورد اتفاق همه محدثین اهل سنت است و از حدیث محمد بن شهاب زهری است که بخاری و مسلم آن را در صحیح خود آورده اند(1)

و از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: شنیدم پیغمبر می فرمود: پیوسته جماعتی از امت من تا روز رستخیز به خاطر اجرای حق جنگ کنند و پیروزی یابند، پس عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود آید. سر کرده آن جماعت می گوید بیا تا با تو نماز بگذاریم عیسی خواهد گفت: شما خود برخی بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف خدا در حق این امت است.

کنجی می گوید: این حدیث نیز حسن و صحیح است و مسلم آن را در صحیح خود نقل کرده است.(2) اگر حدیث سابق قابل تأویل باشد، تأویل این روایت امکان ندارد. زیرا این حدیث صریح در مقصود است. چه که عیسی (علیه السلام) نزد سرکرده مسلمین می آید و او در آن روز مهدی است. بنا بر این تأویل این روایت به معنی دیگر اعتبار ندارد.

سپس کنجی می گوید: اگر کسی بگوید: چنان چه این اخبار صحیح باشد که عیسی (علیه السلام) پشت سر مهدی (عج) نماز می گذارد و در رکاب او جنگ می کند و دجال را را به قتل می رساند و این اخبار از نظر سلسله سند نزد سنی و شیعه صحیح و مورد اتفاق همه علمای اسلام است، زیرا غیر از علمای شیعه و سنی اگر کسی چیزی بگوید، از درجه اعتبار ساقط و مردود است، و این معنی اجماعی علمای اسلام

ص: 171

---

1- . ابی عبدالله محمد بن اسما عیل البخاری، الجامع الصحیح، ج 4، ص: 143.

2- . الحسین مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح، ج 1، ص: 55.

است و با اثبات این معنی و صحت آن، باید دید که آیا در آن نماز و جهاد، عیسی افضل است یا مهدی (امام یا مأموم)؟

جواب گوئیم که: عیسی و مهدی هر دو پیشوا می باشند. یکی پیغمبر و دیگری امام.

اگر آن ها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوائی پیدا کند، قهرا نسبت به بدیگری که پیغمبر است مقتدا و پیشواست، و می دانیم که امام و پیغمبر هر دو از ارتکاب افعال زشت و ریا و نفاق معصوم و پیراسته می باشند و هیچ کدام عملی را که از حریم شریعت بیرون و مخالف خواسته خدا و رسول باشد برای خود ادعا نمی کنند.

چون این معنی مسلم است می گوئیم: امام افضل از مأموم یعنی حضرت عیسی است که پشت سر او نماز می گذارد. زیرا از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: امام جماعت باید پیشوای جماعت باشد، اگر دو نفر مساوی بودند آن که عالم تر و چنان چه هر دو در علم مساوی بودند آن که فقیه تر و اگر هر دو فقیه بودند آن که سابقه دینش بیش تر است.

و چنان چه هر دو از لحاظ سابقه مساوی بودند آن را که خوش صورت تر است باید مقام داشت، و با او نماز گذارد. پس اگر امام زمان بدانند عیسی (علیه السلام) از او افضل است، جایز نیست که بر وی پیشی گیرد. چه امام از هر کس آشناتر بمسائل دین و منزّه تر از ارتکاب فعل مکروه است.

هم چنین اگر عیسی (علیه السلام) بدانند که مهدی (عج) از وی افضل می باشد، جایز نیست که در نماز به مهدی اقتداء نماید، چه که پیغمبر از عمل ریا و نفاق و نیرنگ

پیراسته است. علی هذا امام زمان به خوبی می داند که از عیسی (علیه السلام) افضل می باشد و لذا بر وی مقدم می شود و عیسی هم می داند که مهدی از او افضل است و به همین جهت او را بر خود مقدم می دارد و پشت سر او نماز می گذارد و اگر جز این بود معنی نداشت که به وی اقتدا کند. این بود علت فضیلت امام نسبت بعیسی در نماز گزاردن پشت سر او.

و اما در باره جهاد عیسی بن مریم در رکاب امام زمان، باید دانست که جهاد عبارت است از جان دادن در راه خدا بفرمان کسی که برای خدا می جنگد، و اگر جز این بود، معنی نداشت کسی بفرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جهاد کند.

دلیل بر این مطلب آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ»؛ (1)

یعنی: خداوند جان و مال مؤمنین را می خرد تا در عوض بهشت به آن ها ارزانی دارد. آن ها در راه خدا پیکار می کنند و می کشند و کشته می شوند. این وعده حق خداوند است که در تورات و انجیل و قرآن بمؤمنین داده است. کیست که بهتر از خداوند بعهدهش وفا کند پس شما را به آن چه فروخته اید بشارت باد، که سعادت بی بس بزرگ است.

دیگر این که امام در میان امت نماینده پیغمبر است و برای حضرت عیسی جایز نیست که بر پیغمبر (اسلام که اشرف مخلوقات و خاتم انبیاء است) پیشی گیرد هم چنین بر نماینده او نیز نمی تواند مقدم باشد. مؤید این قول روایت مفصلی

ص: 173



است که حافظ ابن ماجه قزوینی راجع بفروید آمدن عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان نقل کرده است که قسمتی از آن اینست: ام شریک دختر ابی عکر عرض کرد: یا رسول الله! در آن روز قوم عرب کجا هستند؟ فرمود عرب در آن روز قلیلی بیش نیستند. اغلب آن ها در بیت المقدس می باشند.

امام آن ها هر صبح با آن ها نماز می گذارد. چون عیسی بن مریم فرود آید امام آن ها به عقب برگشته تا عیسی جلو آمده و با مردم نماز گذارد. ولی عیسی دست روی شانه های او می گذارد و می گوید بایست تا ما با شما نماز گزاریم. این حدیث صحیح و نزد محدثین اهل فن ثابت و ابن ماجه آن را در کتاب خود از ابو امامه باهلی نقل کرده است. (1).

الْبَابُ الثَّامِنُ فِي تَحْلِيَةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) الْمَهْدِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمَهْدِي مَنِّي أَجَلِي الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو دَاوُدَ السَّجِسْتَانِي فِي صَحِيحِهِ وَرَوَاهُ غَيْرُهُ مِنَ الْحَفَاطِ كَالطَّبْرَانِي وَغَيْرِهِ.

وَذَكَرَ ابْنُ شَيْرَوَيْهِ السَّيْلَمِيُّ فِي كِتَابِ الْفِرْدَوْسِ فِي بَابِ الْأَلْفِ وَاللَّامِ بِإِسْتِنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمَهْدِي طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

وَإِسْتِنَادُهُ أَيْضًا عَنْ حُدَيْقَةَ بِنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّي اللَّوْنُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ وَالْجِسْمُ جِسْمٌ إِسْرَائِيلِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

ص: 174

---

1- . ابی داود، سلیمان بن اشعث ازدی السجستانی، السنن، ج 2، ص: 267.

كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا يَرْضَى بِهِ خِلاَفَتِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ يَمْلِكُ عِشْرِينَ سَنَةً.

### شماثل مهدی (عج)

ابو سعید خدری روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی از من است: پیشانیش باز و بینیش باریک می باشد. زمین را پر از عدل

و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد، و هفت سال سلطنت نماید. این حدیث حسن و صحیح است. أبو داود سیستانی در صحیح خود (1)

آورده و دیگران و از جمله طبرانی نیز روایت کرده اند. ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» باب «الف و لام» با سند خود از ابن عباس روایت نموده که پیغمبر فرمود:

«المهدی طاوس اهل الجنة؛ مهدی (عج) طاوس اهل بهشت است.»

و هم او از حذیفه بن الیمان نقل کرده که آن حضرت فرمود: مهدی از فرزندان من است. رویش چون ماه تابان، رنگ بدنش عربی و اندامش بنی اسرائیلی (2)

زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد. اهل آسمان و زمین و پرنندگان هوا از خلافت وی خشنود خواهند بود و بیست سال سلطنت کند.

البَابُ التَّاسِعُ فِي تَصَرُّحِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَبِي هَازُونَ الْعَبْدِيِّ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ شَهِدْتَ بَدْرًا قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ أَلَا تُحَدِّثُنِي بِشَيْءٍ مِمَّا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فِي عَلِيٍّ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ بَلَى أَخْبِرْكَ أَنَّ رَسُولَ

ص: 175

1- . همان، ج 1، ص: 208.

2- . بنی اسرائیل نوعاً قوی پی و بلند قد و رشید بودند.

اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَرَضَ مَرَضَةً نَقَهَ مِنْهَا فِدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ تَعُوذُهُ وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنَ الضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى بَدَتْ دُمُوعُهَا عَلَى خَدَّهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا يَبْكُكِ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ أَخَشَى الضَّيْعَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَانْكَحْتُهُ وَ اتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا أَمَا مَا عَلِمْتِ أَنَّكَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجَكَ أَغْرَزَهُمْ عِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ حِلْمًا وَ أَقْدَمَهُمْ سَلْمًا فَاسْتَبَشَّرْتَ فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْ يَزِيدَهَا مَرِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ وَ لِعَلِي (عليه السلام) تَمَانِيَةٌ أَصْدُ رَأْسٍ يَعْنِي مَنَاقِبَ إِيمَانٍ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ حِكْمَتُهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ سَيِّدُ بَيْتِهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سِتًّا خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ لَا يَدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرَنَا نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْرَةٌ عَمَّ أَيْبُكَ وَ مِنَّا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ وَ مِنَّا مَهْدَى الْأُمَّةِ الَّذِي يَصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ ثُمَّ صَدَّ رَبَّ عَلَيَّ مِنْكَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ مِنْ هَذَا مَهْدَى الْأُمَّةِ قَالَ هَكَذَا أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ صَاحِبُ الْجَرْحِ وَ التَّعْدِيلِ.

### مهدي (عج) از اولاد امام حسين (عليه السلام)

دارقطنی در کتاب «الجرح و التعديل» از ابو هارون عبدی روایت نموده که گفت: نزد ابو سعید خدری آمدم و پرسیدم آیا در جنگ بدر شرکت داشتی؟ گفت: آری. گفتم: آیا از آن چه از پیغمبر (صلى الله عليه وآله) راجع به علی و فضل او شنیدی برای من نقل نمی کنی؟ گفت چرا می گویم. وقتی پیغمبر (صلى الله عليه وآله) سخت بیمار شد، فاطمه زهرا بعبادت آن سرور آمد و من هم در سمت راست حضرت نشسته بودم، چون فاطمه

ضعف زیاد پیغمبر را مشاهده کرد، چندان گریست که قطرات اشک بر صورتش فروریخت پیغمبر فرمود: فاطمه جان! برای چه گریه می کنی؟

عرض کرد: می ترسم سانه ای روی دهد. فرمود: نمی دانی که خداوند نظری باهل زمین کرد و از میان آن ها پدرت را انتخاب نمود و او را به مقام پیغمبری برگزید، باز نظر کرد و شوهرت را انتخاب کرد و به من وحی نمود تو را به وی تزویج کنم و او را جانشین خود نمایم؟

نمی دانی خداوند به خاطر پدرت، شوهر تو را عزیزترین امت دانسته و علم و حلم او از همه آن ها بیش تر و اسلامش پیشتر است؟ فاطمه مسرور گردید و پیغمبر خواست همه فضائل و مناقبی را که خداوند باهل بیت موهبت کرده است برای او بیان فرماید، پس فرمود: فاطمه جان! علی هشت منقبت دارد: 1. ایمان به خدا 2. ایمان برسول خدا 3. علم و حکمت 4. همسرش فاطمه 5. 6. فرزندانش حسن و حسین 7. امر بمعروف کردن و نهی از منکر نمودن وی.

فاطمه جان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند شش فضیلت به ما داده است که جز ما به یک نفر از پیشینیان نداده است، و یکتا از آیندگان نخواهند یافت و آن این که پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر تو است، و وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تو است. شهید ما بهترین شهداء است و او عموی پدرت حمزه است.

و دوسبط این امت از ماست که حسن و حسین دو فرزند تو می باشند و از ماست مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز می گذارد. آن گاه دست روی دوش حسین نهاد و فرمود: مهدی از نسل این می باشد.

الْبَابُ الْعَاشِرُ فِي ذِكْرِ كَرَمِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يوشك أهل العراق أن لا يجبى إليهم فقيز ولا درهم قلنا من أين ذاك قال من قبل العجم يمنعون ذاك ثم قال يوشك أهل الشام أن لا يجبى إليهم دينار ولا ممد قلنا من أين ذاك قال من قبل الروم ثم سكت هنيهة ثم قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) يكون في آخر أمتي خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عددا قال قلت لأبي نضرة وأبي العلاء الرياني إنه عمر بن عبد العزيز قال لا. قال هذا حديث حسن صحيح أخرجه مسلم في صحيحه وبإسناده عن أبي نضرة عن أبي سعيد قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) من خلفائكم يحثو المال حثيا لا يعده عددا قال هذا حديث ثابت صحيح أخرجه الحافظ مسلم في صحيحه.

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِدْحًا فَحَاحًا فَحَاحًا قَالَ بِالسَّوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) غِنَى وَيَسَّعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا ينادي يَقُولُ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَقُولُ أَنَا يَقُولُ أَنْتِ السَّدَانِ يَعْنِي الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَا لَا يَقُولُ لَهُ احْتِ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَأَبْرَزَهُ دَمًا يَقُولُ كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا أَعْجَزَ عَمَّا وَسَّعَهُمْ فِرْدُهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ فَيَكُونُ لِذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ لَا حَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ أَوْ قَالَ ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ حَسَنٌ ثَابِتٌ أَخْرَجَهُ شَيْخُ أَهْلِ الْحَدِيثِ فِي

مُسْنَدِهِ وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الْمُجْمَلَ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ هُوَ هَذَا الْمُبِينُ فِي مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَفَقَائِبِ الرَّوَابِتِ.

وَإِسْنَدُ نَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَكُونُ عَطَاؤُهُ هَنِيئًا قَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ أَخْرَجَهُ أَبُو نُعَيْمٍ الْحَافِظُ.

### جود و بخشش حضرت مهدی (عج)

در صحیح مسلم است که ابو نضره گفت: نزد جابر بن عبدالله انصاری بودیم و او گفت: روزی خواهد آمد که اهل عراق بیش از یک قفیز (1)

خوراکی و یک درهم نداشته باشند گفتیم: چرا چنین خواهد شد؟ گفت: زیرا عجم جلوگیری می کنند. سپس گفت: روزی بیاید که نزد اهل شام بیش از یک دینار و یک مد (2)

خوراکی نباشد، گفتیم: چرا؟ گفت: رومیان چنین کنند. آن گاه مدتی سکوت نمود، سپس بگفتار خود ادامه داد و گفت: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آخر الزمان میان امت من خلیفه ای است که چندان مال به مردم دهد که از شماره بیرون باشد (3)

و هم مسلم در صحیح آورده است که ابو سعید خدری گفت: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یکی از خلفای شما خلیفه ای است که چندان مال به مردم می دهد که نتوان احصا کرد، و این حدیثی ثابت و صحیح است.

ص: 179

1- . قفیز و مدّ از اوزان است مثل کیلو و من.

2- . قفیز و مدّ از اوزان است مثل کیلو و من.

3- . ابی الحسین مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح، ج 18، ص: 38.

و در مسند احمد بن حنبل روایت شده که أبو سعید خدری گفت: پیغمبر فرمود:

بشما مژده می دهد که مهدی به هنگامی که مردم با هم نزاع داشته باشند و اوضاع متزلزل باشد در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند چونان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی باشند و بالسویه اموال را میان مردم تقسیم کند.

خداوند دل های آن ها را بی نیاز می سازد و سایه عدلش بر سر همه گسترش می یابد تا آن جا که دستور دهد اعلان کنند کیست که بمال نیاز داشته باشد؟ و در آن میان فقط یک مرد برخاسته و می گوید: منم که نیازمند می باشم. اعلان کننده به وی می گوید:

برو نزد خزینه دار و بگو مهدی (عج) دستور داده که به من مال دهی. خزینه دار پول بسیاری در دامن او ریخته و می گوید: بردار! ولی او از حملش عاجز می ماند و پشیمان می شود، و می گوید: من از لحاظ نیروی بدنی بسیار قوی هستم و با این وصف از بردن این پولها ناتوان می باشم و آن را نمی پذیرد. ولی به او گفته می شود: چیزی را که ما بکسی دادیم پس نمی گیریم! مهدی هفت یا هشت یا نه سال بدین گونه سلطنت می کند و بعد از وی دیگر زندگی لذتی ندارد.

کنجی شافعی می گوید: این حدیث صحیح و حسن است و نزد اهل حدیث مسلم می باشد و شیخ اهل حدیث (احمد بن حنبل) در مسند خود آن را نقل کرده

و هم این روایت که در مسند احمد حنبل است، همان روایتی است که اجمال آن در صحیح مسلم نقل شده و هر دو با هم توافق دارد.

و نیز حافظ ابو نعیم از ابو سعید خدری نقل کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آخر الزمان و پیدایش آشوب ها، مردی به سلطنت خواهد رسید که بخشش وی برای همه گواراست. **البَابُ الْحَادِي عَشَرَ فِي الرَّدِّ عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ بِإِسْمِ نَادِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمِنَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا بَلْ مِمَّنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَ بِنَا يَنْقُذُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشَّرْكِ وَ بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشَّرْكِ وَ بِنَا يُصْبِحُونَ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عِدَاوَةِ الشَّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ عَالٍ رَوَاهُ الْحَفَاطُ فِي كِتَابِهِمْ فَأَمَّا الطَّبْرَانِيُّ فَقَدْ ذَكَرَهُ فِي الْمُعْجَمِ الْأَوْسَطِ وَ أَمَّا أَبُو نُعَيْمٍ فَرَوَاهُ فِي حِلْيَةِ الْأَوْلِيَاءِ وَ أَمَّا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَادٍ فَقَدْ سَأَلَهُ فِي عَوَالِيهِ.**

و عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَنْزِلُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَ كَمِّ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ تَعَالَى هَذِهِ الْأُمَّةَ.

قَالَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ حَسَنٌ رَوَاهُ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ فِي مُسَدِّ نَدِهِ وَ رَوَاهُ الْحَفَاطُ أَبُو نُعَيْمٍ فِي عَوَالِيهِ وَ فِي هَذِهِ النُّصُوصِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ غَيْرُ عَيْسَى وَ مَدَارُ الْحَدِيثِ لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْجَنْدِيِّ مُؤَدِّنُ الْجَنْدِ قَالَ الشَّافِعِيُّ الْمُطَّلِبِيُّ كَانَ فِيهِ تَسَاهُلٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ

ص: 181



روایت‌ها عن المصطفى (علیه السلام) فی المهدي وأنه يملك سبع سنين ويملا الأرض عدلاً وأنه يخرج مع عيسى ابن مريم ويساعده على قتل الدجال باب لُدِّ بأرض فلسطين وأنه يؤم هذه الأمة وعيسى يصلي خلفه في طول من قصته وأمره وقد ذكره الشافعي في كتاب الرسالة ولنا به أصل ونزويه ولكن يطول ذكر سنده قال وقد اتفقوا على أن الخبر لا يقبل إذا كان الراوي معروفاً بالساهل في روايته.

### مهدی (عج) عیسی (علیه السلام) نیست

ابن ماجه از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: آیا مهدی از ما آل محمد است یا از نسل دیگران می باشد؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: او از ماست. خداوند دین خود را به وسیله او ختم کند چنان که به وسیله ما گشود(1). مردم به وسیله ما از آشوب ها نجات یابند، چنان که به وسیله ما از شرک و بت پرستی رهائی یافتند، و هم به وسیله ما خداوند دل های آن ها را بعد از دشمنی ها و آشوبگریها با هم پیوند دهد چنان که به وسیله ما دل های آن ها را پس از عداوت آلوده بشرک پیوند داد و آن ها را با هم برادر دینی نمود.

ابن ماجه می گوید: این حدیث حسن و عالی است. حفاظ محدثین آن را در کتاب های خود آورده اند. طبرانی آن را در «معجم اوسط» نقل کرده و أبو نعیم در «حلیة الاولیاء» روایت نموده(2)، و عبد الرحمن بن حاتم نیز در «عوالی» خود آورده است.

و هم ابن ماجه از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 182

1- . در این باره در باب سی ام سخن خواهیم گفت.

2- . هیشمی، مجمع الزوائد ج 7، ص: 316.

چون عیسی بن مریم از آسمان فرود آید، مهدی امیر آن عده (که در آخر الزمان با وی قیام می کنند) به وی می گوید: بیا پیشنماز ما باش! عیسی می گوید: شما هر کدام نسبت به دیگری امیر و پیشوا هستید، و این کرامت خداوند برای امت پیغمبر اسلام است.

ابن ماجه می گوید: این حدیث صحیح و حسن است. حارث بن ابی اسامه آن را در مسند خود آورده و حافظ ابو نعیم در (مناقب المهدی) نقل کرده، این روایت دلالت دارد که مهدی غیر از عیسی بن مریم است. فقط در روایت علی بن محمد خالد جندی است که مهدی همان عیسی بن مریم است! شافعی گفته است: که وی در حدیث سهل انگار بود و من گویم: روایات در باره مهدی بحد تواتر و استفاضه رسیده که او هفت سال سلطنت می نماید، و زمین را پر از عدل می کند و با عیسی بن مریم قیام می نماید و عیسی (علیه السلام) به وی در کشتن دجال در باب «الدَّ» فلسطین کمک خواهد کرد. مهدی با مردم نماز می گذارد و عیسی به وی اقتدا می نماید.

شافعی این حدیث را در کتاب «الرسالة» نقل کرده است ولی سندش طولانی است شافعی گفته است: اهل حدیث اتفاق دارند، حدیثی که راوی آن در نقلش معروف به سهل انگاری باشد، مورد قبول نخواهد بود.

البَابُ الثَّانِي عَشَرَ فِي قَوْلِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلِيَّهَا وَ عَيْسَى فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِي فِي وَسْطِهَا وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَنْ يَهْلِكَ أُمَّةٌ الْحَدِيثَ.

قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ فِي عَوَالِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ

وَمَعْنَى قَوْلِهِ وَ عِيسَى فِي آخِرِهَا لَمْ يَرِدْ بِهِ أَنَّ عِيسَى يَتَقَى بَعْدَ الْمَهْدَى (عج) لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ لِوُجُوهٍ مِنْهَا أَنَّهُ قَالَ (صلى الله عليه وآله) لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ كَمَا تَقَدَّمَ.

وَمِنْهَا أَنَّ الْمَهْدَى (عج) إِذَا كَانَ إِمَامَ آخِرِ الزَّمَانِ وَلَا إِمَامَ بَعْدَهُ مَذْكُورٌ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ وَ هَذَا غَيْرٌ مُمَكِّنٌ أَنَّ الْخَلْقَ يَتَقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ فَإِنْ قِيلَ إِنَّ عِيسَى يَتَقَى بَعْدَهُ إِمَامٌ الْأُمَّةِ قُلْتُ لَا يَجُوزُ هَذَا الْقَوْلُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ (صلى الله عليه وآله) صَرَّحَ أَنَّهُ لَا خَيْرَ بَعْدَهُ وَإِذَا كَانَ عِيسَى فِي قَوْمٍ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ وَ أَيْضًا لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ إِنَّهُ نَائِبُهُ لِأَنَّهُ جَلَّ مَنْصَبُهُ عَنْ ذَلِكَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ إِنَّهُ يَسْتَقْبَلُ بِالْأُمَّةِ لِأَنَّ ذَلِكَ يُوْهِمُ الْعَوَامَّ انْتِقَالَ الْمِلَّةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ إِلَى الْمِلَّةِ الْعِيسَوِيَّةِ وَ هَذَا كُفْرٌ فَوْجَبَ حَمْلُهُ عَلَى الصَّوَابِ وَ هُوَ أَنَّهُ (صلى الله عليه وآله) أَوَّلُ دَاعٍ إِلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمَهْدَى أَوْسَطُ دَاعٍ وَ الْمَسِيحُ آخِرُ دَاعٍ فَهَذَا مَعْنَى الْخَبَرِ عِنْدِي وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَعْنَاةُ الْمَهْدَى أَوْسَطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْنِي خَيْرَهَا إِذْ هُوَ إِمَامُهَا وَ بَعْدَهُ يَنْزِلُ عِيسَى مُصَدِّقًا لِلْإِمَامِ وَ عَوْنًا لَهُ وَ مُسَاعِدًا وَ مُبِينًا لِلْأُمَّةِ صِحَّةَ مَا يَدْعِيهِ الْإِمَامُ فَعَلَى هَذَا يَكُونُ الْمَسِيحُ آخِرَ الْمُصَدِّقِينَ عَلَى وَفْقِ النَّصِّ قَالَ الْفَقِيرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَى بَنِي عِيسَى أَثَابَهُ اللَّهُ بِمَنْتِهِ وَ كَرَمِهِ قَوْلُهُ الْمَهْدَى أَوْسَطُ الْأُمَّةِ يَعْنِي خَيْرَهَا يُوْهِمُ أَنَّ الْمَهْدَى (عج) خَيْرٌ مِنْ عَلَى (عليه السلام) وَ هَذَا لَا قَائِلَ بِهِ وَ الَّذِي أَرَاهُ أَنَّهُ (صلى الله عليه وآله) أَوَّلُ دَاعٍ وَ الْمَهْدَى (عج) لَمَّا كَانَ تَابِعًا لَهُ وَ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِ جُوعِلَ وَسَطًا لِتَقْرِبِهِ مِمَّنْ هُوَ تَابِعُهُ وَ عَلَى شَرِيْعَتِهِ وَ عِيسَى (عليه السلام) لَمَّا كَانَ صَاحِبَ مِلَّةٍ أُخْرَى وَ دَعَا فِي آخِرِ زَمَانِهِ إِلَى شَرِيْعَةٍ غَيْرِ شَرِيْعَتِهِ حَسُنَ أَنْ يَكُونَ آخِرَهَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.

## پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اول، عیسی (علیه السلام) آخر و مهدی در وسط قرار دارد

و نیز از ابن عباس روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لن تهلك امة انا في اولها و عیسی فی آخرها و المهدی فی وسطها؛ امتی که من در اول و عیسی در آخر و مهدی در وسط آن ها باشیم، هرگز به هلاکت نمی افتند»: این حدیث حسن را حافظ ابو نعیم در «عوالی» خود و احمد بن حنبل در مسند نقل کرده اند.

و این که می فرماید: عیسی در آخر آن است، مقصود این نیست که عیسی بعد از مهدی (عج) می ماند، چه بعلی این درست نیست. اول این که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: بعد از مهدی زندگی لذت و خیر ندارد. دوم این که مهدی امام آخر الزمان است، و در هیچ یک از احادیث، بعد از او امام دیگری ذکر نشده است و ممکن نیست که مردم بعد از مهدی بدون امام باشند.

پس اگر گفته شود: بعد از او عیسی امام امت است، با گفته پیغمبر که می فرماید: «بعد از مهدی خیری در زندگی نیست» نمی سازد.

زیرا اگر عیسی در میان قومی باشد، معنی ندارد که خیر از میان آن ها برود، و اگر گفته شود عیسی (علیه السلام) به عنوان نیابت مهدی می ماند، مقام پیغمبری وی با نیابت امام وفق نمی دهد، و اگر بگویند بالاستقلال بر مردم امامت خواهد کرد، باز صحیح نیست، زیرا این توهم برای عوام امت اسلام پیش می آید که دین اسلام بآئین مسیحیت انتقال یابد، و این کفر است!.

پس لازم است که روایت را درست معنی کنیم. به نظر من معنی روایت این است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: نخستین دعوت کننده باسلام من و مهدی در وسط و عیسی در آخر آن خواهد بود. و هم ممکن است مقصود از «و المهدی اوسطها»

این باشد که مهدی بهترین امت اسلام است، زیرا او امام این امت می باشد و بعد از ظهور او عیسی از آسمان فرود آمده و او را تصدیق کرده و به وی کمک و مساعدت نموده صحت ادعای امام را برای مردم اثبات می کند. بنا بر این مطابق روایت مزبور عیسی آخرین مصدق مهدی موعود است. (1)

مؤلف کشف الغمه می نویسد: این که دانشمند مزبور می گوید: معنی «اوسطها» یعنی مهدی بهترین امت اسلام است، این توهم را پیش می آورد که وی از علی (علیه السلام) بهتر باشد در صورتی که این را هیچ کس نگفته است.

آن چه به نظر من می رسد این است که پیغمبر نخستین دعوت کننده باسلام است، و چون مهدی پیرو پیغمبر و دین اوست به علت پیوندی که با حضرتش دارد در ردیف دعوت کنندگان، او را نفر وسط قرار داده و عیسی (علیه السلام) را که صاحب دین دیگری بوده و مع هذا در آخر الزمان مردم را بدین (اسلام) دعوت می کند، جا دارد که آخرین داعیان در بین امت خود بخواند و الله اعلم. باب سیزدهم کنیه مهدی و این که خوی مهدی (عج) چون خوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است.

باب چهاردهم قریه ای به نام کرعه که مهدی (عج) از آن جا ظهور کند.

باب پانزدهم ابری که بر سر مهدی (عج) سایه می افکند.

ص: 186

---

1- . علامه نامی مرحوم سید محسن امین عاملی در قسمت دوم جلد چهارم «اعیان الشیعه» صفحه 388 می نویسد: آمدن مهدی (علیه السلام) قبل از نزول عیسی است، بنا بر این مهدی در وسط خواهد بود، و منظور از وسط ما قبل آخر است و وسط حقیقی نیست. چون عیسی (علیه السلام) بعد از مهدی می آید در آخر خواهد بود، و بودن وی با مهدی منافاتی ندارد. پس در این روایت دلیلی نیست که عیسی بعد از مهدی می ماند.

## در این که مهدی (عج) از زمان غیبتش تاکنون زنده و باقی است و هیچ گونه اشکالی در بودنش نیست

به دلیل حیات عیسی و خضر و الیاس از اولیاء اللہ و زنده بودن دجال و شیطان از دشمنان خداوند، چه این عده باستناد کتاب و سنت تاکنون زنده می باشند. اهل حدیث در این مورد اتفاق دارند. ولی بودن مهدی را منکرند! آن ها از دو نظر وجود مهدی را انکار کرده اند یکی به علت طول زمان غیبتش و دیگری بودن وی در سرداب، بدون این که کسی آب و غذائی برای او بیاورد. و می گویند که این عادتاً محال است. (1)

### 16. گفتار یکی از علمای اهل تسنن در مورد مهدویت

حسین بن مسعود فراء در کتاب «شرح السنه» به سند خود از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: به خدائی که جان من در دست اوست سوگند یاد می کنم که: عیسی بن مریم آن حاکم عادل در میان شما مسلمانان فرود می آید و صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه دادن را از میان برمی دارد و چندان مال به مردم می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.

سپس حسین بن مسعود می گوید: مقصود از شکستن صلیب این ست که عیسی (علیه السلام) کیش نصرانیت را از میان برده و مطابق دین اسلام حکم می کند و معنی کشتن خوک تحریم نگهداری و خوردن و اباحه کشتن آن ست (که نصارا عادت بدان دارند) و این می رساند که خوک نجس العین است: زیرا عیسی (علیه السلام) به دستور

ص: 187

شرع اسلام خوک ها را می کشد. چون چیز طاهری که مردم از آن نفع می برند تلف کردنش مباح نیست، و این که فرمود: جزیه دادن را از میان برمی دارد یعنی از اهل کتاب (یهود و نصارا) برداشته و آن ها را مسلمان می کند.

ابو هریره از پیغمبر روایت نموده که در باره فرود آمدن عیسی از آسمان فرمود در زمان او تمام ادیان از میان می رود. مگر اسلام که باقی می ماند، و دجال را می کشد و چهل سال در روی زمین زندگی می نماید و سپس وفات می کند و مسلمانان بر وی نماز می گزارند.

بعضی (از دانشمندان اهل سنت) گفته اند: مقصود از برداشتن جزیه این ست که به قدری اموال در آن روزگار زیاد می شود که نیازمندی که جزیه به خاطر آن ها مقرر گردیده است پیدا نمی شود، به دلیل این که پیغمبر فرمود: چندان مال به مردم می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.

بخاری(1) به سند خود از ابو هریره روایت کرده که پیغمبر فرمود چه حالی خواهید داشت هنگامی که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و امام شما هم در میان شما باشد؟ این حدیثی است که همه علما اتفاق بر صحت آن دارند (پایان سخن فراء)

فراء و سایر علمای اهل تسنن روایات دیگری در این خصوص نقل کرده اند که همه می رسانند آن چه در باره طرز حکومت قائم نقل شده اختصاص به ما ندارد، بلکه مخالفین ما هم روایت کرده اند ولی آن ها این امور را به حضرت عیسی نسبت داده اند. اما این را خوشبختانه روایت هم کرده اند که پیغمبر فرمود: هنگام نزول

ص: 188

---

1- . بخاری از محدثین بزرگ اهل تسنن است. وی مؤلف کتاب «صحیح» است که معتبرترین و مشهورترین کتب حدیث سنی است. به سال 256 از جهان رفت.

عیسی امام شما در میان شماست. هر جوابی که از این مطلب دادند همان جواب ماست زیرا اشکال مشترک بین ما و آن هاست.

سید علی بن عبد الحمید نیلی در کتاب «غیبت» خود از کتاب فضل بن شاذان روایت کرده که وی به سند خود از سعد بن عبداللّه اشعری نقل کرده که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: باندازه یک جای قدم زمین که در کوفه داشته باشم نزد من بهتر از داشتن یک باب خانه در مدینه است.

و هم در آن کتاب از فضل بن شاذان از سعد بن اصبع نقل کرده که گفت:

شنیدم حضرت صادق می فرمود: اگر کسی خانه ای در کوفه داشته باشد، آن را از دست ندهد.

و نیز در آن کتاب از ابو خالد کابلی از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: قائم گروهی از مردم مدینه را می کشد و سپس با لشکر از مدینه بیرون می آید تا به «اجفر»<sup>(1)</sup>

می رسد در آن جا دچار گرسنگی سختی می شوند فی الحال میوه برای آن ها روئیده می شود و آن ها هم از آن می خورند و از آن توشه می گیرند این است معنی آیه شریفه «وَ آيَةٌ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ»؛<sup>(2)</sup> یعنی: علامتی برای آن ها این است که ما زمین مرده را زنده می گردانیم و از آن میوه ای بیرون می آوریم تا از آن بخورند آن گاه حرکت نموده تا بقادسیه<sup>(3)</sup>

می رسد در آن موقع مردم در کوفه اجتماع نموده و با سفیانی بیعت کرده اند.

ص: 189

---

1- . محلی واقع در بین فید و خزیمه است. (مراصد)

2- . یس / 33.

3- . قادسیه، قریه ای واقع در پانزده فرسخی کوفه بوده جنگ سپاه اسلام و ایران در آن جا معروف است.



و هم در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

قائم ما سیصد و نه سال سلطنت می کند بمدتی که اصحاب کهف در غار خود توقف نمودند. او زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب زمین را برای ما می گشاید او هم چندان مردم بی دین را به قتل رساند که جز دین محمد (صلی الله علیه و آله) نماند و بروش سلیمان بن داود رفتار نماید، اگر آفتاب و ماه را به سوی خود بخواند، اجابت می کنند(1)

و زمین در زیر پایش پیچیده می شود (یعنی طی الارض خواهد داشت) و از جانب خدا به وی وحی می شود و او هم طبق دستور خدا عمل می کند.

هم چنین در آن کتاب از عبدالله بن مسکان روایت می کند که گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«انّ المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الّذی فی المغرب و کذا الّذی فی المغرب یری اخاه الّذی فی المشرق؛ در زمان دولت قائم اگر یکفرد با ایمان در مشرق باشد برادرش را در مغرب می بیند و آن کس که در مغرب است برادرش را که در مشرق می باشد، می بیند.»(2)

سید رضی الدین بن طاوس در کتاب «سعد السعود» می نویسد: من در

ص: 190

- 1- . البته مقصود استفاده از اشعه آن هاست که هر گونه استفاده ای بخواند از آفتاب و ماه ببرد، خداوند برای آن حضرت میسر می سازد.
- 2- . این روایت با صراحت وجود تلویزیون را در عصر قائم (علیه السلام) ثابت می کند. شاید در آن موقع دستگاه های مجهزتری آنهم بمیزان زیاد و انواع گوناگون ساخته شود، که هر کس در شرق است؛ غرب را به بیند و بالعکس - امکان این هم هست که قدرت دید مردم با ایمان عصر امام زمان (علیه السلام) بقدری زیاد شود که یک نفر بدون واسطه؛ و به طور مستقیم بتواند فی المثل از مشرق برادرش را که در مغرب است به بیند.

«صحف ادریس» دیده ام که وقتی شیطان به خدا گفت: مرا تا روز رستخیز مهلت بده خدا فرمود: نه تو را تا روزی که وقت آن معلوم است مهلت می دهم. آن روز، روزی است که: زمین را از لوث کفر و شرک و گناهان پاک می گردانم مردانی را برای زندگی در آن روز بر می گزینم که دل های آن ها را برای ایمان و درون آن ها را با پرهیزکاری و اخلاص و یقین و تقوی و فروتنی و راستی و بردباری و استقامت در امر دین و وفا و زهد در دنیا، و میل به آن چه من به آن ها می دهم، امتحان کرده ام.

آن ها را داعیان مهر و ماه قرار داده ام، و سروران زمین می گردانم، و دین (اسلام) را که برای آن ها برگزیده ام، برای آن ها باقی می گذارم. تا آن که مرا چنان که می باید عبادت کنند، و به من شرک نوزند.

نمازها را در اوقات مخصوص به خود بپا دارند، و زکاة مال خود را پردازند و امر بمعروف کنند، و نهی از منکر نمایند. در آن زمان امانت داری را در روی زمین برقرار سازم که هرگز چیزی تلف نشود، و کسی از چیزی نترسد، جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند، و بیکدیگر آزار نرسانند، و تمام جانوران زهر دار را از میان می برم، و اثر سم حیوانات نیش دار را، بلا اثر می گذارم.

برکات خود را از زمین و آسمان بر آن ها می فرستم، و زمین با گیاهان و سبزه خود زهت گیرد، و هر درخت ثمر داری و عطر آگینی، ثمر و عطر خود را بیرون می دهد.

رأفت و ترحم را در دل آن ها جای دهم، به طوری که مواسات و برادری میان آن ها برقرار گردد، و آن چه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرا بی نیاز می شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد. و بزرگ بر کوچک ترحم می کند و کوچک

بزرگ را محترم می دارد، همه متدین بدین حق (اسلام) هستند و طبق دستورات آن رفتار می کنند و حکم می نمایند.

آن ها دوستان من هستند که پیغمبری چون محمد مصطفی و امام امینی مانند علی مرتضی را برای (هدایت و راهنمایی) آن ها برگزیدم، و آن مردم را دوستان و یاوران پیغمبرم محمد مصطفی و امینم علی مرتضی قرار دادم.

ای شیطان! آن روز وقتی است که در علم غیب خودم پنهان کرده ام، و ناچار بوقوع می پیوندد. در آن روز تو و تمام دار و دسته و لشکرت را نابود می گردانم، «فَاذْهَبْ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». این آثار که ذکر شد در نابودی شیطان و دار و دسته او در تمام ایام پیغمبر و امت او تاکنون تحقق نیافته است؛ و مسلماً باید روزی بعد از برانگیخته شدن پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) متحقق شود؛ و آن روز هم فقط زمان ظهور و سلطنت قائم آل محمد است چنان که در اخبار سابق گذشت و قسمتی هم خواهد آمد.

در کتاب «عدد القویه» می نویسد: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: گویی قائم را در پشت نجف می بینم که زره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را پوشیده و چون جمع شده است، آن را می تکاند تا باندامش رسا می آید آنگاه، آن را با پارچه ای از استبرق می پوشاند و سوار اسب ابلقی (سیاه و سفید) که میان دو چشمش سفید است شده، و طوری آن را بحرکت می آورد که سفیدی پیشانی اسبش را مردم شهرها ببینند و خود علامت ظهور او باشد، سپس پرچم رسول خدا را می گشاید و از گشودن آن نوری می جهد که ما بین شرق و غرب را روشن می کند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: گویا قائم را می بینم که بر اسب سیاهی که میان

پیشانی‌ش از سفیدی می‌درخشد سوار است و از وادی السلام به طرف خندق مسجد سهله می‌رود و این دعا را می‌خواند:

لا اله الا الله حقًا لا اله الا الله ايمانًا وصدقًا، لا اله الا الله تعبدًا ورفًا، اللهم معرّ كل مؤمن وحيد و مدلّ كل جبار عنيد. انت كنفى حين تعينى المذاهب و تضيق على الأرض بما رحبت اللهم خلقتنى و كنت غنيا عن خلقى و لولا نصرک اى اى لكنت من المغلوبين، يا منشّر الرحمة من مواضعها و مخرج البركات من معادنها، و يا من خصّ نفسه بشموخ الرفعة فاولياءه بعزّه يتعزّزون. يا من وضعت له الملوک نير المذلة على اعناقهم فهم من سطوته خائفون. أسألك باسمک الذى فطرت به خلقک فکلّ لك مدعون. أسألك ان تصلى على محمّد و آل محمّد، و ان تنجز لى امرى و تعجل لى فى الفرج و تكفينى و تعافينى و تقضى حوائجى، الساعة الساعة، الليلة الليلة، انک على كلّ شىء قدير. (1)

## 17. قیام حضرت مهدی (عج) در مکه مکرمه

### هنگامی که قائم در مکه ظهور می‌کند

سپس خداوند به نور دستور می‌دهد که به صورت عمودی از زمین تا آسمان جلوه کند و هر که ساکن زمین است، از آن نور استضاءه نماید و نور از میان خانه اش بر وی بدرخشد و از این نور دل‌های مؤمنین مسرور گردد، در حالی که هنوز آن‌ها نمی‌دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است. ولی چون صبح شود همه در برابر

ص: 193

قائم خواهند بود و آن‌ها سیصد و سیزده مرد به تعداد لشکر پیغمبر در روز جنگ بدر هستند.

مفضل گفت: آقا! آیا آن هفتاد و دو نفر که با امام حسین (علیه السلام) در کربلا شهید شدند هم با آن‌ها ظهور می‌کنند؟ فرمود: فقط ابا عبدالله حسین بن علی (علیه السلام) با دوازده هزار نفر از شیعیان امیر المؤمنین (علیه السلام) در حالی که حضرتش عمامه سیاه پوشیده است ظهور می‌کند.

عرض کردم: آقا! آیا مردم بغیر روش و سنت قائم (عج) قبل از ظهور و قیامش با امام حسین (علیه السلام) بیعت می‌کنند؟ فرمود: ای مفضل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم کفر و نفاق و نیرنگ است، خداوند بیعت کننده و بیعت گیرندگان آن را لعنت کند. بلکه ای مفضل! تکیه به خانه خدا می‌دهد و دستش را دراز می‌کند و نوری از آن می‌جهد و می‌گوید:

این دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست سپس این آیه را می‌خواند: «إِنَّ الدِّينَ يَبَايَعُوكَ إِنَّمَا يَبَايَعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»؛ (1)

یعنی: کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت می‌نمایند، دست خدا بالای دست‌های آن‌هاست، پس هر کس آن بیعت را بشکند، کاری بزیان خود کرده است.

اول کسی که دست او را می‌بوسد، جبرئیل است، و سپس سایر فرشتگان و نجباء جن و بعد از آن‌ها نقبا با وی متابعت می‌کنند. مردم در مکه فریاد می‌زنند و می‌گویند:

ص: 194

این مرد کیست و این جماعت که با او هستند کیانند و این علامت که دیشب دیدیم و نظیرش دیده نشده چیست؟

بعضی به بعضی دیگر می گویند: این مرد همان صاحب بزهاست! عده دیگر می گویند: نگاه کنید ببینید کسی از همراهان او را می شناسید؟ مردم می گویند ما جز چهار نفر از مردم مکه و چهار نفر که از اهل مدینه هستند و فلانی و فلانی می باشند هیچ کدام آن ها را نمی شناسیم. این واقعه در آغاز طلوع آفتاب آن روز خواهد بود، موقعی که آفتاب طالع شد گوینده ای از چشمه خورشید به زبان عربی فصیحی بانگی می زند که اهل آسمان ها و زمین آن را می شنوند، و می گوید: ای مردم عالم! این مهدی آل محمد است و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می خوانند و پدرش حسن (علیه السلام) امام یازدهم تا حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نسبت می دهد.

آن گاه گوینده می گوید: با وی بیعت کنید که رستگار می شوید و مخالفت امر او ننمائید که گمراه خواهید شد. سپس به ترتیب فرشتگان و جن و نقباء دست او را می بوسند و می گویند: شنیدیم و اطاعت می کنیم، هیچ صاحب روحی در میان مخلوق خدا نمی ماند جز این که آن صدا را می شنود. کسانی که در جای دور و نزدیک و دریا و خشکی می باشند، می آیند و برای یک دیگر نقل می کنند که ما با گوش خود چنین صدائی را شنیدیم.

هنگامی که آفتاب خواست غروب کند؛ کسی از سمت مغرب زمین فریاد می زند ای مردم دنیا! خداوند شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین به نام

«عثمان بن عنبسه» اموی از اولاد یزید بن معاویه ظهور کرده، بروید و با او بیعت کنید تا رستگار شوید.

و با وی سر به مخالفت بر ندارید که گمراه می شوید، در آن وقت فرشتگان و جن و نقبا گفته او را رد کرده تکذیب می کنند و به آن گوینده می گویند: شنیدیم و نافرمانی می کنیم! هر کس شک و تردیدی بدش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوم گمراه می گردد.

در آن وقت آقای ما قائم تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید: الا ای اهل عالم! هر کس می خواهد آدم و شیث را به بیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را به بیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را به بیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می خواهد موسی و یوشع را به بیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم.

هر کس می خواهد عیسی و شمعون را به بیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می خواهد محمد(صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را به بیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می باشم. هر کس می خواهد امامان اولاد حسین را به بیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم.

هر کس کتاب های آسمانی و صحف الهی را خوانده است اینک از من می شنود آن گاه شروع می کند بقرائت صحفی که خداوند بر آدم و شیث(عهما) نازل

فرمود پیروان آدم و شیث می گویند: به خدا قسم! این صحف حقیقی آدم و شیث است این مرد آن چه را ما از صحف آدم و شیث نمی دانستیم و بر ما پوشیده بود، و یا از آن حذف و یا تبدیل و تحریف شده بود، به ما یاد داد.

سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند. پیروان تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا قسم! این همان صحف حقیقی نوح و ابراهیم است که چیزی از آن سقط نشده و تبدیل و تحریف نگردیده، به خدا قسم! تورات جامع و زبور تمام و انجیل کامل همین است و این بیش از کتبی است که آن را خوانده ایم سپس قرآن می خواند مسلمانان می گویند: به خدا قسم! این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر پیغمبر نازل کرده، چیزی از آن کم نشده و تحریف و تبدیل نگردیده است.

آن گاه دابة الارض در بین رکن و مقام ظاهر می شود و در صورت مؤمنین کلمه «مؤمن» و در صورت کافران کلمه «کافر» را می نویسد. سپس مردی که صورتش به عقب و پشتش بسینه برگشته است، به نزد قائم آمده جلو او می ایستد و می گوید: آقا! من بشر هستم یکی از فرشتگان به من دستور داده که بخدمت شما برسم و نابودی لشکر سفیانی را در بیابان «بیداء» به شما اطلاع دهم.

ماجرای فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء

قائم به وی می گوید: داستان خود و برادرت را شرح بده. آن مرد می گوید:

من با برادرم در لشکر سفیانی بودیم، از دمشق تا زوراء هر جا آبادی بود ویران ساختیم و به حال خراب گذاشتیم، سپس کوفه و مدینه را نیز خراب کردیم و منبر پیغمبر را شکستیم و قاطران خود را در مسجد بستیم.



آن گاه از آن جا خارج شدیم در حالی که نفرات ما سیصد هزار لشکر بود و می خواستیم به مکه بیاییم و خانه خدا را ویران سازیم و اهل مکه را به قتل رسانیم؛ ولی چون به سرزمین «بیداء» رسیدیم در آن جا منزل کردیم، ناگاه صدائی شنیدیم که گفت ای بیابان این ظالمان را در کام خود فرو بر! با این صدا زمین شکاف برداشت و تمام لشکر را بلعید! به خدا قسم از تمام آن لشکر جز من و برادرم حتی بندی که با آن زانوی شتر را می بندند، باقی نماند. در آن هنگام فرشته ای را دیدیم که سیلی به صورت ما زد و رویهای ما پشت برگشت چنان که می بینی! سپس آن فرشته به برادرم گفت: برو بشام نزد سفیانی ملعون و او را از ظهور مهدی آل محمد بترسان و به وی اطلاع بده که خداوند لشکر او را در سرزمین (بیداء) نابود گردانید.

آن گاه به من گفت: تو هم برو به مکه و قائم را بنابودی ستم گران بشارت بده و بر دست وی توبه کن که او توبه تو را قبول می کند قائم هم دست روی صورت او می کشد و به صورت نخست برمی گرداند و با وی بیعت نموده و همراه او می ماند.

مفضل گفت: آقا! آیا جن و فرشتگان برای بشر آشکار می گردند؟ فرمود:

آری و الله آشکار می شوند و با آن ها سخن می گویند، مانند یک نفر آدمی که با بستگان خود سخن بگوید. عرض کردم: آقا! آیا فرشتگان و طایفه جن همه جا همراه قائم می روند؟ فرمود: آری و الله. آن ها در زمین هجرت واقع در کوفه و نجف فرود می آیند، و عدد یاران او در آن موقع چهل و شش هزار نفر فرشته و شش هزار جن است (در روایت دیگر فرمود چهل و شش هزار هم از جن) خداوند قائم را پیروز می گرداند. (1)

ص: 198

### قائم (علیه السلام) در مکه چه می کند؟ و مردم با او چه خواهند کرد؟

مفضل عرض کرد: قائم با اهل مکه چه می کند؟ فرمود: آن ها را دعوت بحکمت و موعظه حسنه می کند آن ها هم از وی اطاعت می کنند. قائم مردی از خاندان خود را در آن جا بنیابت خود منصوب داشته و مکه را به قصد مدینه ترک می گوید.

مفضل عرض کرد: آقا! با خانه خدا چه می کند؟ فرمود: آن را می شکنند و بر همان پایه ای که روز نخست در عهد حضرت آدم برای مردم بنا شده و ابراهیم و اسماعیل بالا برده بودند، بر پای می دارد. و آن چه که بعد از آن در مسجد الحرام تعمیر شده که پیغمبری و جانشین پیغمبری آن را نساخته است، آن طور که خدا می خواهد آن را می سازد. و هر آثاری که در مکه و مدینه و عراق و سایر جاها از ستم گران باقی مانده باشد همه را ویران می کند. مسجد کوفه را نیز خراب کرده و بر اساس اولی آن بنا می کند. و هم چنین قصر عتیق را نیز ویران می کند. خدا لعنت کند سازنده آن را، خدا لعنت کند او را.

مفضل عرض کرد: آقا! آیا قائم در مکه اقامت می کند؟ فرمود: نه! بلکه نائب خود را در آن جا می گذارد، ولی چون اهل مکه دیدند قائم از میان آن ها رفته است، هجوم می آورند نائب او را می کشند. قائم به سوی آن ها برمی گردد و آن ها به طور سرشکسته و ذلیل و گریه کنان نزد وی می آیند و التماس می کنند و می گویند: ای مهدی آل محمد! توبه کردیم توبه کردیم، قائم آن ها را موعظه می کند و از غضب خدا

می ترساند و شخصی از اهل مکه را به نیابت خود انتخاب می کند و از مکه خارج می شود.

این بار نیز اهل مکه هجوم می آورند و نائب او را می کشند. قائم هم یاوران خود از طایفه جن را به سوی مکه فرستاده و سفارش می کند که جز افراد با ایمان یک نفر از آن ها را باقی نگذارید. اگر به ملاحظه رحمت پروردگار نبود که همه اشیاء را گرفته و مظهر رحمتش نیز من می باشم، خودم با شما به سوی آن ها باز می گشتم. زیرا آن ها بکلی از خداوند و من فاصله گرفته و هر گونه پیوندی را قطع کرده اند. لشکر مهدی هم به سوی اهل مکه باز می گردند. به خدا قسم از هر صد نفر آن ها بلکه از هر هزار نفر آنان یک نفر را باقی نمی گذارند.

## 19. علوم و ابزار و ادوات قیام حضرت مهدی(عج)

### اشاره

در روایات است که همه علوم و ابزار و ادوات و تکنیک های جنگی و دفاعی ممکن به حسب امکان ذاتی در دنیا، 27 قسم است، اما قدرت های نظامی فقط قادرند، 2 قسم از آن را کشف و بسازند و بقیه که 25 قسم است، به دست عوامل حضرت مهدی(عج) ساخته شده و در میادین نبرد و قیام، آورده خواهد شد، به گونه ای که هیچ قدرتی توان مقابله نظامی و دفاعی در مقابل آن حضرت را نخواهد داشت و نمونه این روایات، روایتی است که در بحار به شرح ذیل آمده است.

الخرائج و الجرائح مَوْسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ

يَعْرِفُ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ  
عِشْرِينَ حَرْفًا. (1)

### پیشرفت علم در حکومت امام مهدی (عج) تا کجاست

علم 27 شاخه دارد که تنها دو شاخه از آن تا زمان ظهور برای بشر آشکار خواهد شد و 25 شاخه دیگر در زمان دولت آرمانی امام موعود آشکار می شود.

به گزارش مشرق، در پرتو دولت مهدوی، دانش، تکنیک و اقتصاد پیشرفت حیرت انگیزی خواهد داشت که هر یک از آن ها با یکدیگر دارای ارتباط تنگاتنگی است.

پیشرفت برق آسای علوم این مسأله در روایات، بسیار گویا و روشن مطرح شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

علم 27 شاخه دارد که تنها دو شاخه از آن تا زمان ظهور برای بشر آشکار خواهد شد و 25 شاخه دیگر در زمان دولت آرمانی امام موعود آشکار می شود.

بنابراین، پیشرفت علوم، دوازده برابر بیش تر از همه اعصار گذشته خواهد بود.

در روایات دیگری، آمده است که عقل بشر در زمان ظهور حضرت کامل خواهد شد؛ راه اندیشیدن و خردورزی و شکوفایی دانش و بستر کمال برای انسان هموار خواهد شد و امام مهدی (عج)، جهل و نادانی را از ساحت فکر و اندیشه بشر خواهد زدود.

ص: 201

در این زمینه احادیثی وجود دارد که از زوایای متفاوتی به مسأله می نگرند. بی شک، تکنولوژی در زمان حضرت بسیار متفاوت با فن آوری امروزی بشر خواهد بود. دیگر این که در زمان حضرت محدودیت امروز حاکم بر تکنولوژی بشر وجود نخواهد داشت و گستره آن بسیار وسیعتر از آن خواهد بود که بشر امروز بتواند آن را درک کند.

### جهت دار شدن علم

دین خواهی در زمان ظهور، همراه و هم زمان با علم می گسترده و انسان آن عصر، دین داری را با پیشرفت فن آوری ناسازگار نمی بیند؛ بنابراین روایات، انرژی و استفاده از انرژی غیرخورشیدی، وسایل سریع السیر، صدا و تصویر به گونه ای شهودی و حضوری در گستره عالم هستی کارآمد خواهند شد؛ همه چیز مانند کف دست، پیش روی خواهد بود و حضرت بر همه عالم فرمان خواهد راند؛ نیکان در آزادی کامل و بدون محدود شدن خواهند بود.

و هم چنین در روایات آمده است در عصر ظهور به دلیل وجود وسایل مدرن سفر به فضا و کرات امری عادی خواهد بود.<sup>(1)</sup>

تمام این ها در سایه حکومت امام عصر تحقق می پذیرد و بشر نظیر آن را هنوز تجربه نکرده است. البته همه این پیشرفت های بزرگ و تعجب برانگیز از طریق اعجاز صورت نمی گیرد، بلکه این پیشرفت ها محصول تکامل علمی عصر بعد از

ص: 202

---

1- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج 1، ص: 331.

ظهور است؛ زیرا زندگی بشر در این عالم باید مطابق سنن حاکم بر طبیعت باشد، نه اعجاز که استثنا به شمار می رود و در موارد ضروری اتفاق می افتد. پس در دوران ظهور حضرت، صنایع و تکنولوژی تکامل می یابد.

پیشرفت های بزرگ اقتصادی وقتی علم و دانش ترقی کرد و صنایع و تکنولوژی مطابق نیاز فراهم آمد، ناگزیر اقتصاد رشد خواهد کرد؛ یعنی پیشرفت علمی و فن آوری، اقتصاد توسعه یافته ای را نیز در بر خواهد داشت؛ چنان که در آموزه های دینی ما آمده است:

گنجینه های زمین بر او (امام موعود) ظاهر می شود و در سراسر جهان، هیچ ویرانی باقی نخواهد ماند...

یا این که: «زمین برکاتش را خارج می سازد».

و یا گفته پیامبر که فرمود:

امت من، در زمان مهدی به نعمت هایی دست می یابند که پیش از آن و در هیچ دوره ای بدان دست نیافته اند. در آن روزگار، آسمان فراوان باران دهد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد.

یا این که:

مردم آن گونه معیشتی با رفاه خواهند داشت که کسی یافت نمی شود تا به او زکات دهند (یعنی مستحق زکات وجود ندارد).

از این روایات، می توان استفاده کرد که در عصر امام موعود توسعه همه جانبه و موزونی اتفاق خواهد افتاد که همه مردم از این توسعه اقتصادی برخوردار خواهند شد. وقتی فرآورده های زراعی فراوان شود و عمران و آبادانی گسترش پیدا کند و

زمین همه برکاتش را تقدیم حضرت نماید، دیگر چیزی به نام فقر اقتصادی و جامعه طبقاتی مفهوم نخواهد داشت. (1)

وشاهد و مؤید قدرت و عظمت و صلابت ظهور و حکومت حضرت، این آیه می باشد:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَلَهُ أَسَدَلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ (2) «آیا آن ها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است؛) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند.»

## 20. استقرار حضرت مهدی (عج) پس از ظهور

مفضل گفت: آقا خانه مهدی در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع شوند؟ فرمود: مقر سلطنت وی شهر کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و بیت المال و محل تقسیم غنائمش مسجد سهله واقع در زمین های صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است.

عرض کرد: آقا همه اهل ایمان در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری و الله. در آن روز تمام مؤمنین یا در کوفه و یا در حوالی کوفه می باشند، زمین آن بمساحت جولان گاه اسبی بدو هزار درهم می رسد. اکثر مردم آرزو دارند که کاش می توانستند

ص: 204

1- منبع: شبستان.

2- آل عمران / 83.

یک وجب از زمین «سبع» را به یک وجب شمش طلا بخرند، و «سبع» از مضافات همدان است(1).

در آن روز طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می رسد به طوری که کاخهای آن مجاور کربلا است. خداوند در آن روز کربلا را محل آمد و رفت فرشتگان و مؤمنین خواهد نمود! و در آن روز ارزشی بسزا دارد، چنان برکت به آن روی می آورد که اگر مؤمنی از روی حقیقت در آن جا بایستد و یک دفعه از خداوند طلب روزی کند؛ خداوند هزار برابر دنیا به او عطا می فرماید(2).

آن گاه حضرت صادق(علیه السلام) آهی کشید و فرمود: ای مفضل! تمام اماکن روی زمین بر یک دیگر فخر می کردند. از جمله کعبه در مسجد الحرام بر زمین کربلا فخر نمود. خداوند وحی فرستاد که ای کعبه ساکت باش! و بر کربلا فخر مکن! زیرا کربلا بقعه مبارکی است که در آن جا از جانب خداوند به وسیله درخت به موسی بن عمران وحی شد.

و همان تلی است که مریم و عیسی منزل کردند و محلی است که سر حسین(علیه السلام) را در آن شستشو دادند و مریم عیسی را شست و خودش هم بعد از ولادت وی غسل کرد.

ص: 205

---

1- . همدان، به سکون میم بر وزن قندان است و با همدان شهر معروف ایران اشتباه نشود همدان قبیله ای از یمن بودند که در خلافت امیر مؤمنان در حوالی کوفه سکونت ورزیدند و مردم آن در محبت بمولای متقیان و سابقه تشیع و فداکاری در راه آن حضرت و فرزندان او مشهور بودند.

2- . ناگفته معلوم است که این گونه عددها که در روایات ذکر شده مجاز است و کنایه از زیادی مطلب مربوط بحديث می باشد در این جا نیز کنایه از وفور نعمت و برکت و توجه خداوند بمؤمنین ساکن آن ارض اقدس و تربت مقدس می باشد.



کربلا- بهترین سرزمین هاست. پیغمبر هنگام غیبتش از آن جا به آسمان بالا رفت و آن جا تا موقع ظهور قائم خیر و برکت زیادی برای شیعیان ما دارد.

## 21. روش حکومت حضرت مهدی (عج)

عیاشی در تفسیر خود از رفاعه بن موسی نقل کرده که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که در تفسیر این آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» می فرمود:

«اذا قام القائم لا يبقى ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله؛ هنگامی که قائم ماقیام کرد جایی در روی زمین باقی نمی ماند، مگر این که در آن جا صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بلند می شود.»

و نیز در تفسیر عیاشی از عبداللّه بن بکیر روایت می کند که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) تفسیر این آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه در باره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادیها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند، و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آن چه هر مسلمانی مأمور بانجام آن ست بر وی نیز واجب می کند، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند تا آن که در شرق و غرب عالم یک نفر خدا شناس باقی نماند.

عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیار هستند چطور قائم (عج) می تواند همه آن ها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟ حضرت فرمود هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می گرداند.

نیز در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر روایت می کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم آل محمد قیام نمود بیست و پنج نفر از قوم موسی که حکم به حق و عدالت می کنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و أبو دجانة انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه (خانه خدا) بیرون می آورد. این روایت در ارشاد مفید هم از مفضل بن عمر با جزئی تغییر نقل شده و در باب «رجعت» خواهد آمد.

و نیز عیاشی در تفسیر خود از أبو المقدم از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که در تأویل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ یعنی خداوند او (امام زمان) را بر همه ادیان غالب می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند فرمود: هیچ کس نمی ماند جز این که اقرار به خاتمیت محمد (صلی الله علیه و آله) می کند.

در غیبت نعمانی از حمران بن اعین نقل می کند که امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: گویا دین شما (اسلام) را می بینم که آغشته بخون می گردد (از بس دشمنان دانا و دوستان نادان، به آن ضربت می زنند) نمی بینم کسی آن را به حال نخست برگرداند؛ مگر مردی از ما اهل بیت که در هر سال دو عطا و در هر ماه دو روزی می دهد. در زمان وی چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند داده شود که زن در خانه اش مطابق کتاب (قرآن) و دستور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکم کند.

نیز نعمانی در کتاب غیبت از عبدالله بن عطا روایت کرده که گفت: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم مهدی با چه روشی در میان مردم حکومت می کند؟

«فقال يهدم ما قبله كما صنع رسول الله و يستأنف الاسلام.»

جدیداً فرمود: آن چه از آثار بدعت و گمراهی قبل از وی بوده است، منهدم

می کند چنان که پیغمبر اساس جاهلیت را منهدم کرد. آن گاه از نو اسلام را از سر می گیرد(1).

هم چنین در غیبت نعمانی است که زراره گفت: به حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) عرض کردم: نام بنده ای از نیکان را برای من ذکر کن و منظورم قائم بود فرمود: نام او نام من است، گفتم: آیا او هم بروش ملائیم پیغمبر سلوک می کند؟ فرمود: نه! نه! ای زراره بروش پیغمبر رفتار نمی کند، پیغمبر در میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و می خواست بدان وسیله دل های مردم را با هم پیوند دهد، ولی روش قائم

ص: 208

1- . این روایت هم مورد توجه میرزا حسین علی مازندرانی پیغمبر ایرانی! حزب بهائی واقع شده، و آن را دلیل بر نسخ دین اسلام، و تغییر احکام خرد پسند قرآن و تعالیم حیات بخش محمدی(صلی الله علیه و آله) دانسته و در صفحه 199 کتاب فارسی خود «ایقان» که خودش در آسمان بیست و هفتم بر خود نازل کرده است! می نویسد: «و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع! فقرات دعای ندبه است که می فرماید: «این المدخر لتجدید الفرائض و السنن، و این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة» و در زیارت می فرماید: «السلام علی الحق الجدید». سئل ابو عبد الله عن سیرة المهدی کیف یصنع قال: «یصنع ما صنع رسول الله و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله». حال ملاحظه فرمائید که با وجود «امثال این روایات چه استدلال هائی بر عدم تغییر احکام می نمایند!» پاسخ ما این ست که اگر جناب بهاء نمی خواست مردم را فریب دهد و پا روی وجدان خود بگذارد، خیانت نمی کرد؛ و رعایت امانت می نمود آخر حدیث را که می فرماید: و یستأنف الاسلام جدیداً. هم ذکر می کرد آن چه در دعای ندبه و زیارت و این روایت است همه میگویند: مهدی دین اسلام را زنده می کند، و بعد از آن که بدعت ها و خرافات و اوهامی که مخالفین اسلام یا دوستان نادان وارد اسلام کرده اند، از میان برد، یا آثار ضلالت بار مثل حظيرة القدس بهائیان و غیره را منهدم کرد اسلام را از سر می گیرد، چنان که در همین حدیث و روایت همین صفحه و صفحات قبل و بعد بصراحت از ائمه اطهار رسیده است.

جنگ است و در کتابی که با اوست(1) نیز چنین مأمور شده که با جنگ کار را از پیش ببرد، و در آن روز توبه کسی را نمی پذیرد. وای بر کسی که با وی دشمنی کند.

هم چنین در غیبت نعمانی از حسن بن هارون روایت می کند که گفت: من در خدمت حضرت صادق نشسته بودم. معلی بن خنیس از آن حضرت پرسید آیا هنگامی که قائم ظهور کرد بر خلاف روش علی(علیه السلام) حکومت می کند؟ فرمود:

آری و آن بدین گونه است که علی(علیه السلام) با منت گذاشتن بر اسیران و مردم و گذشت از آن ها عمل می نمود. زیرا که می دانست بعد از وی سلاطین جور بر شیعیانش تسلط پیدا می کنند. ولی قائم با مردم (بیدین) می جنگد و آن ها را اسیر می کند زیرا او می داند که بعد از وی به هیچ وجه شیعیان مورد غلبه دشمن قرار نمی گیرند (و خطری متوجه آن ها نیست) در تهذیب شیخ طوسی این روایت به سند دیگر هم آمده است.

هم در آن کتاب از علاء بن محمد روایت می کند که گفت: اگر مردم می دانستند قائم هنگام ظهورش (از بسیاری کشتن مردم) چه می کند، بیش تر آن ها دوست داشتند که او را نمی دیدند، او نخست به کار قریش می پردازد. جز شمشیر چیزی از آن ها نمی گیرد، و جز شمشیر چیزی به آن ها نمی دهد، تا جایی که بسیاری از مردم (بیدین) می گویند: این مرد از خاندان پیغمبر نیست. او اگر آل محمد بود بر مردم (کدام مردم؟) رحم می کرد.

نیز در غیبت نعمانی است که أبو بصیر گفت حضرت باقر(علیه السلام) فرمود:

ص: 209

---

1- . این کتاب همان صحیفه مهر کرده است، که دستور خاص حکومت آن حضرت است، و از طرف پیغمبر و امیر مؤمنان به وی رسیده است.

«يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه الا السيف لا يستتیب احدا و لا يأخذه في الله لومة لائم.»

یعنی قائم به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب دشوار است قیام می کند، کار وی شمشیر (و جنگ) است توبه هیچ کس را قبول نمی کند، و ملامت دشمنان او را از هدفش باز نمی دارد.

و هم در کتاب مذکور از یعقوب بن شعیب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که به وی فرمود: نمی خواهی پیراهن قائم را که در آن قیام می کند به تو نشان دهم؟

عرض کردم: چرا می خواهم به بینم. حضرت دستور داد جعبه ای آوردند و در آن را گشود و یک پیراهن کرباسی از میان آن بیرون آورد و آن را باز کرد. دیدم آستین چپ آن خون آلود است، حضرت فرمود: این پیراهن پیغمبر است که در روزی که دندان مبارکش را شکستند بتن داشت، قائم هم در روز ظهورش این را بتن می کند. من آن خون خشکیده را بوسیدم و آن را به صورت خود مالیدم. سپس حضرت پیراهن را پیچید و برداشت.

و هم در آن کتاب از عبد الرحمن بن کثیر نقل می کند که حضرت صادق آیه شریفه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسَّ تَعْجَلُوهُ» را تلاوت کرد و فرمود: این «امر الله» امر ماست، تو برای آن شتاب و عجله مکن که خداوند صاحب الامر ما را با سه لشکر از فرشتگان و مؤمنین ورعی (که در دل پادشاهان و گردنکشان می اندازد) تأیید می کند.

قیام وی مانند قیام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که خداوند می فرماید:

«كَمَا أُخْرِجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» (1) و نیز در غیبت نعمانی از بشیر نبال نقل می کند که گفت: به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: مخالفین ما می گویند: وقتی مهدی قیام می کند بدون این که یک قطره خون بریزد امور سلطنت برای او فراهم می شود. فرمود: نه! این طور نیست به خدائی که جان من در دست اوست اگر بدون خون ریزی امکان داشت این کار برای پیغمبر روی می داد و دیگر دنداناش نمی شکست و روی مبارکش مجروح نمی گشت به خدا قسم تا ما و شما شدائد و صدمات بسیار نبینیم و خون ها ریخته نشود دولت او قوام نمی گیرد. در این وقت حضرت با دست اشاره پیشانی مبارکش فرمود (2)

ص: 211

1- . معنی «امر الله» در این روایت بخوبی معلوم می گردد که چیست و منظور از آن کیست ولی ابو الفضل گلپایگانی، چون دیده میرزا بهاء و عباس افندی پسر او «امر الله» را نام دیگر دیانت! بهائی قرار داده اند، فقط روایت صفحه 1074 که نامی هم از بیت المقدس برده شده دست آویز قرار داده است و از این روایت که از «امر الله» هم نامی بمیان آمده و امام (علیه السلام) آن را معنی می کند، سخنی نگفته است! با این وصف نه «امر الله» در آن روایت، و نه «امر الله» در این روایت هیچ کدام دلالتی بر دعوی باب و بهاء که هویت هر کدام و سخافت فکر و سخنان آن ها بر خردمندان و مردم با انصاف آفتابی گشته و مردمی عاجز و عامی و سطحی جامعه بوده اند؛ ندارد. میگویند: یک مبلغ عالیقدر بهائی، می خواست یکنفر اصفهانی بذله گوی شوخ طبعی را دعوت بدین بهاء کند، و از راه تحری حقیقت درهای حقایق را بروی او بگشاید، از جمله در پاسخ اصفهانی که پرسیده بود حرف اساسی شما چیست گفت: ما دیانت بهاء و این ظهور جدید را «امر الله» میدانیم و امروز هم مصداق این امر الله حضرت عبد البهاء علیه الابهاء است! اصفهانی هم بالبداهه می گوید عجب! پس حالا من معنی این آیه را فهمیدم که خدا می فرماید: وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا!

2- . ابو الفضل گلپایگانی در فرائد در ذیل حدیث ابو حمزه ثمالی، دست و پای زیادی نموده که موضوع قیام مهدی موعود شیعه را با سیف و شمشیر و جنگ؛ طوری تأویل کند و مطلب را بجائی ببرد؛ که ذهن اغنام الله را مشوب سازد و دیگر از وی و جانشینان باب نپرسند: پس این همه وعده که داده اند امام زمان با سیف و شمشیر قیام می کند چه شد؟ چرا سید باب شمشیری به دست نگرفت و جنگی نکرد؟ وی می نویسد: «گمان نرود که مراد سیف معهود نزد خلق است، بل مقصود سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است...»!! میگوئیم: اولاً آنقدر موضوع قیام سیف با صراحت در روایات شیعه نقل شده که تأویل گلپایگانی با صد من سریشم هم نمی چسبد و هیچ عاقلی آن همه روایات را به سیف بیان؛ و شمشیر تبلیغ تأویل نمی کند، و آن شدت و صلابت را باین سبکی و سادگی معاوضه نمی نماید. ثانیاً باید دید سیف کلام اهل بهاء چقدر برنده بوده است و تاکنون چه کرده است؟ بعد از صد و بیست سال چقدر جلو رفته و چقدر برندگی داشته است؟ آیا هزار یک تبلیغات کمونیستها و نازیها و صد یک فعالیت احزاب مترقی امروز اروپا و امریکا؛ اثر داشته و پیرو پیدا کرده است؟!

نیز در کتاب یاد شده از یونس بن ظبیان روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق(علیه السلام) می فرمود: پیروان حق همیشه در ناراحتی به سر می برده اند! آگاه باشید که مدت ناراحتی اندک و زمان دولت قائم طولانی خواهد بود.

هم در آن کتاب از عمر بن خالد نقل کرده که گفت: در محضر حضرت رضا(علیه السلام) از قائم آل محمد سخن به میان آمد. حضرت فرمود: شما امروز راحتی بیش تری دارید عرض شد: چرا؟ فرمود: برای این که وقتی قائم خروج می کند شدائد بسیار روی می دهد و خون زیاد ریخته می شود و مردم دسته دسته سوار بر اسب هر سو در تاخت و تازند لباس قائم زبر و غذایش صعب التناول است. (1)

## 22. طایفه هائی که با حضرت مهدی(عج) می جنگند

و نیز در آن کتاب از یعقوب سراج روایت می کند که گفت: شنیدم حضرت صادق(علیه السلام) می فرمود: سیزده شهر و طایفه است که مردم آن با قائم می جنگد و او هم

ص: 212

---

1- مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 1122.

با آن ها می جنگد نام برد و اینان: مردم مکه، مردم مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، مردم دمیسان، کردها، اعراب قبائل بنی ضبه و غنی و باهله و از دو اهل ری! نیز در غیبت نعمانی است که حضرت صادق از پدرش از جد بزرگوارش علی بن الحسین (علیهم السلام) روایت نموده که فرمود: هنگامی که قائم ظهور می کند خداوند هر گونه نقاهتی را از مؤمنین برطرف ساخته قوای از دست رفته آن ها را به آنان پس می دهد.

و هم در غیبت نعمانی است که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: گوئی شیعیانم را می نگرم که در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و در آن قرآن را آن طور که نازل شده است، می آموزند. وقتی قائم قیام کرد مسجد کوفه را شکسته و قبله آن را درست می کند.

نیز در آن کتاب از علی بن عقبه روایت می کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

گوئی شیعیان علی (علیه السلام) را می بینم که قرآن را به دست گرفته و به مردم تعلیم می دهند.

نیز در آن کتاب از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: چه حالی خواهید داشت هنگامی که قائم خیمه هائی در مسجد کوفه بر سر پا کند، آن گاه فرمان نوی برای آن ها بیرون آورد که بر عرب دشوار باشد؟

هم چنین در آن کتاب است که أبو صالح کنانی گفت: من در نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم که پیر مردی وارد شد و عرض کرد: فرزندانم به من ظلم و ستم می کند حضرت فرمود: نمی دانی که حق و باطل هر کدام دولتی دارند و پیروان هر یک در دولت دیگری خوار است هر کس در زمان دولت باطل بکسی آزاری وارد سازد، در دولت حق تلافی آن را از او خواهند گرفت.



و نیز در آن کتاب از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق(علیه السلام) می فرمود: عمر دنیا تمام نمی شود مگر این که گوینده از آسمان صدا زند: ای پیروان حق جمع شوید! همه پیروان حق در یک قسمتی از زمین گرد آیند. آن گاه بار دوم گوینده ای صدا می زند: ای اهل باطل جمع شوید پس همه پیروان باطل در یک سرزمین اجتماع کنند. من عرض کردم: اهل باطل می توانند داخل جبهه حق شوند و بالعکس؟ فرمود: نه به خدا، چنان که خدا فرمود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»؛<sup>(1)</sup> یعنی: خداوند نمی گذارد اهل ایمان داخل این ورطه شوند که شما (بیدینان) در آن هستید، تا این که بد از خوب تمیز داده شود.

و هم در کتاب یاد شده از ابو بصیر و او از کامل از حضرت امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: وقتی قائم ما قیام می کند، مردم را به امر تازه ای دعوت می نماید، چنان که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مردم را بدین گونه دعوت نمود. اسلام در حال غربت ظاهر شد و به زودی مانند روز اول غریب می شود پس خوش به حال غربا.

و نیز در آن کتاب از ابو بصیر روایت نموده که حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: اسلام با غربت ظاهر شد. و به زودی نیز غریب می شود، چنان که بود. پس خوش به حال غربا.

من عرض کردم: آقا این را برای من شرح دهید! فرمود: دعوت کننده ما دعوت خود را از سر می گیرد. مانند دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله<sup>(2)</sup>

و هم در کتاب

ص: 214

---

1- . آل عمران / 179.

2- . این گونه روایات که عربی آن «انّ الاسلام بدا غربیا و سيعود غربیا فطوبی للغرباء...» است همه باین معنی است که دین و احکام اسلام روزی چنان غریب و بی ارزش می شود و بر اثر سلطه دشمنان و جعل قوانین بشری در برابر آن طوری از نظر می افتد، که مانند روز نخست مردم از آن بی خبر می مانند. پس خوش بحال غربا یعنی عمل کنندگان باسلام در آن روزگار، سپس که قائم آل محمد و دعوت کننده اهل بیت، قیام کرد با احیاء و تجدید معالم دین و احکام قرآن و دستورات تعطیل شده و از نظر افتاده اسلام، مجدداً مردم را باسلام دعوت می کند و تبلیغ اسلام را از سر می گیرد مثل جدش پیغمبر که هنگام ظهورش تمام دستورات دینی سابق فراموش شده بود و او مردم را دعوت باسلام و دین خدا کرد. در پاورقی صفحه 959 هم راجع به غربت اسلام سخن گفتیم.

مذکور از بطائنی روایت می کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: در اثنای این که جوانان شیعه در پشت بام خود خوابیده اند، ناگاه در یک شب به سوی صاحب خود می روند و صبح را در مکه خواهند بود. در غیبت نعمانی از ابوبصیر روایت می کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: قائم از مکه ظهور نمی کند تا این که حلقه کامل شود. عرض کردم: حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در جانب چپ او باشد:

«ثم يهز الرّاية المغلّبة و يسير بها فلا يبقى احد في المشرق و لا في المغرب الا لعن ها ثم يجتمعون قزعا كقزع الخريف.»

آن گاه پرچم پیروزمند خود را برافراشته و بحرکت می آورد. هر کس در شرق و غرب است آن را لعنت می کند.

سپس مردم قبائل مختلف مانند پاره های ابر در فصل پائیز ناگهان بدوروی اجتماع کنند، یک نفر، و دو نفر، و سه نفر، و چهار نفر، و پنج نفر، و شش نفر و هفت نفر، و هشت نفر، و نه نفر، و ده نفر (یعنی دسته دسته به طرف قائم می روند) شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

شیعیان در دولت قائم رؤسای روی زمین و حکم ران آن می باشند. به هر مردی

از آن ها قوت چهل مرد داده می شود سپس فرمود: امام محمد باقر فرمود: پیش از قیام قائم وحشت دشمنان در دل شیعیان ما جای می گیرد. وقتی قائم ما ظاهر گشت، و مهدی ما خروج کرد، هر یک از آن ها از شیر دلیرتر و از نیزه چابک ترند، به طوری که دشمن ما را زیر پاهای خود له می کنند و با کف دست به قتل می رسانند.

شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» از أبو المقدم از حبه عرنی روایت کرده که گفت: امیر المؤمنین (علیه السلام) بحیره تشریف برد و فرمود: روزی برسد که کوفه به حیره وصل شود و چنان مرغوبیت پیدا می کند که یک ذرع زمین آن به چند اشرفی فروخته می شود، و مسجدی در حیره بنا شود که دارای پانصد درب باشد! و نماینده قائم در آن نماز می گزارد. زیرا مسجد کوفه برای آن ها تنگ خواهد بود. دوازده پیشنماز عادل در آن جا نماز می گزارد.

من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! آیا مسجد کوفه در آن روز گنجایش این همه جمعیت را که می فرمائید دارد؟ فرمود: چهار مسجد برای قائم ساخته می شود که مسجد کوفه کوچک ترین آن هاست. مسجد فعلی کوفه و دو مسجد دیگر در آن روز در این دو طرف کوفه واقع است، و با دست مبارک اشاره به نهر اهل بصره و کوفه و نجف کرد.

کلینی در کافی روایت می کند که سالم بن مستنیر گفت: از حضرت باقر (علیه السلام) شنیدم می فرمود: هنگامی که قائم قیام کرد، ایمان را بهمه ناصبی ها پیشنهاد می کند که پذیرفته و ایمان بیاورند. اگر واقعاً داخل در ایمان شدند فبها و گر نه یا گردن آن ها را می زند و یا باید جزیه بدهند چنان که امروز کافران ذمی به دولت اسلام جزیه می دهند.

از ابو بصیر روایت شده که گفت: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: ای ابو محمد! گویا من فرود آمدن قائم را با کسان و بستگانش در مسجد سهله می بینم. عرض کردم: مسجد سهله اقامت گاه اوست؟ فرمود: آری مسجد سهله جایگاه ادريس و ابراهيم خليل الرحمن بوده.

خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که در این مسجد نماز گزارد و هم محل سکونت خضر در آن مسجد است.

عرض کردم: قربانت گردم! قائم همیشه در آن جا اقامت می کند؟ گفت: آری! عرض کردم: بعد از او چه کسی در آن سکونت می کند؟ فرمود: هر کس که بعد از قائم خلیفه باشد.

عرض کردم: با کافران ذمی چه می کند؟ فرمود: مانند پیغمبر با آن ها صلح می کند و آن ها نیز با کمال ذلت جزیه به وی می دهند.

عرض کردم: اگر کسی با شما دشمنی ورزد چه می شود؟ فرمود: در دولت ما مخالفین ما دیگر فرصتی برای دشمنی با ما ندارند، زیرا در آن موقع خداوند ریختن خون آن ها را برای ما حلال کرده است.

امروز کشتن آن ها بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را مغرور نسازد. وقتی قائم ما قیام کرد خداوند به وسیله او انتقام پیغمبرش و ما را از دشمنان ما می گیرد.

در کفایة الاثر از ابن عباس روایت می کند که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در ردیف ائمه اولاد حسین(علیه السلام) فرمود:

«التاسع منهم قائم اهل بیتی و مهدی امتی اشبه الناس بی فی شمائله و أقواله

ص: 217

---

1- . این عالم پیشین، دانشمند عالیمقام شیخ محمد مشهدی است.

و افعاله ليظهر بعد غيبة طويّلة و حيرة مضلّة فيعلّي أمر اللّٰه و يظهر دين اللّٰه و يؤيد بنصر اللّٰه و ينصر بملائكة اللّٰه فيملا الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛ يعنى: نهى آن ها قائم اهل بيت من و مهدى امت من است که در شمانل و اقوال و افعالش از همه کس به من شبیه تر است. تا اين که بعد از غيبت طولانى و حيرتى که مردم را از پريشاني گمراه مى کند، آشکار شود، و امر خدا (دين اسلام) را بالا برد و دين خدا را بر همه اديان غالب گرداند و با نصرت خدا و فرشتگان تأييد شود، پس زمين را پر از عدل و داد کند چنان که پر از جور و ستم شده باشد. (1)

### 23 نابودی شیطان، به دست حضرت مهدی (عج)

سيد على بن عبد الحميد در کتاب «الانوار المضيئة» به سند خود از اسحاق بن عمار نقل مى کند که از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيدم اين که خداوند بشيطان فرمود: منتظر «وقت معلوم» باشد. «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» اين وقت معلوم کى خواهد بود؟ فرمود: روز قيام قائم ماست. وقتى خداوند او را برانگيخته مى کند (و آماده قيام است) در مسجد کوفه است. در آن وقت شيطان در حالى که با زانوهای خود راه مى رود، بانجا مى آيد، و مى گويد: اى وای از خطر امروز! قائم پيشانى او را گرفته و گردنش را مى زند. آن موقع روز وقت معلوم است. که مدت او به آخر مى رسد.

شيخ مفيد در کتاب «اختصاص» از حضرت صادق (عليه السلام) روايت مى کند که فرمود:

ص: 218

چون قائم قیام کند با پای خویش به میدان کوفه می آید، و با دست خود اشاره بموضعی می کند و می گوید: این جا را بکنید! به دستور او آن جا را حفر می کنند دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود دو روی بیرون می آورد. آن گاه دوازده هزار نفر از غلامان و مردم عجم را می خواند و آن سلاح را به آن ها می پوشانند، و سپس خطاب به آن ها می گوید: کسانی که این لباس را پوشیده اند، به قتل برسانید.

کلینی در کافی از ابو بصیر روایت می کند که مردی خدمت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) رسید و عرض کرد: شما اهل بیت رحمت هستید و خداوند شما را به این منقبت مخصوص داشته است. حضرت فرمود: چنین است خدا را شکر می گوئیم. زیرا ما هیچ کس را بگمراهی نیانداخته و هیچ کس را از راه هدایت بیراه نکرده ایم.

دنیا به آخر نمی رسد، مگر این که خداوند عز و جل مردی از ما اهل بیت را برانگیزد که مطابق کتاب (خداقرآن) عمل کند و هر کار زشتی را ببیند، تقبیح نماید.

شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» از علاء بن محمد روایت می کند که گفت: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم: قائم چگونه در میان مردم رفتار می کند؟

«فقال یسیر بسیرة ما سار به رسول اللّٰه حتّٰی یظهر الاسلام قلت و ما کانت سیرة رسول اللّٰه (صلی الله علیه و آله) قال: ابطل ما کانت فی الجاهلیة و استقبل النّاس بالعدل و کذلک القائم اذا قام یبطل ما کان فی الهدنة ممّا کان فی ایدی النّاس و یستقبل لهم العدل؛ فرمود: به روش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عمل می نماید تا آن که اسلام را آشکار

می سازد. عرض کردم: روش پیغمبر چگونه بود؟ فرمود: پیغمبر آثار کفر جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم هم موقعی که قیام می کند هر اعمال نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلام در میان مسلمین مرسوم گشته از میان می برد و مردم را به عدالت گستری رهبری می نماید.

تذییل امین الدین طبرسی در کتاب «اعلام الوری» می نویسد:

اگر گفته شود: همه مسلمانان متفقند که بعد از حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) دیگر پیغمبری نخواهد آمد، ولی شما شیعیان عقیده دارید که چون قائم قیام کند جزیه را از اهل کتاب نمی پذیرد؛ و هر کس که بیش از بیست سال داشته باشد و احکام دینش را نداند به قتل می رساند و مساجد و مشاهد دینی را خراب می کند و به طریقه حضرت داود که برای صدور حکم شاهد نمی خواست، حکم می کند، و امثال این ها که در روایات شما وارد شده. این عقیده موجب نسخ دیانت و ابطال احکام دینی است، و در حقیقت شما با این عقیده نبوت و پیغمبری را بعد از خاتم انبیا اثبات نموده اید هر چند نام آن را پیغمبر نگذارید، جواب شما چیست؟<sup>(1)</sup> پاسخ می گوئیم: ما از آن چه در این سؤال ذکر شده که قائم جزیه را از اهل کتاب نمی پذیرد و کسانی را که بسن بیست سالگی می رسند و احکام دین خود را نمی دانند به قتل می رساند اطلاع نداریم. بر فرض هم که در این خصوص روایتی رسیده باشد، نمی توان آن را به طور قطع پذیرفت. و اما خراب کردن بعضی از مساجد و مشاهد

ص: 220

---

1- . خوانندگان توجه کنند که اشکال و پاسخ مربوط به هشتصد سال پیش است؛ زیرا طبرسی بسال 549 از دنیا رفته است. آن روز این گونه پرسشها و پاسخ ها هم بوده است. اشکالاتی که بعدها به صورت دین باب و بهاء و وسیله تبلیغاتی آن درآمد؛ ولی جواب آن ها در همان روزگار داده شده است.

دینی، ممکن است، منظور مساجد و مشاهدی باشد که بر خلاف جهات تقوی و دستور خدا بنا شده است؛ که البته کاری مشروع خواهد بود و پیغمبر هم چنین کاری را کرد(1) و اما این که قائم مانند اولاد داود حکم می کند و در صدور حکم شاهد و دلیل نمی خواهد، این هم چیزی است که نزد ما معلوم و یقینی نیست. فرضاً هم اگر درست باشد آن را بدین گونه باید تأویل کرد که: در مواردی که شخصاً علم بحقیقت قضایا و ماهیت دعوی دارد، طبق علمش حکم می کند زیرا هر گاه امام یا حاکم یقین به چیزی پیدا کرد لازم است که موافق علمش عمل کند، و دیگر شاهد و دلیلی نخواهد، و این موجب نسخ دیانت نیست.

بعلاوه این که گفته اند: قائم جزیه نمی گیرد و گوش بگواهی شاهد و گواه نمی دهد، در صورتی که صحیح باشد هم باعث منسوخ گشتن دیانت نخواهد بود. زیرا نسخ آن است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد و با هم نیاید. اگر هر دو دلیل با هم آمدند نمی تواند یکی ناسخ دیگر باشد هر چند در معنی مخالف آن باشد. مثلاً اگر فرض کردیم که خداوند فرمود: روز شنبه را تا فلان وقت در خانه به سر برید و بعد از آن وقت آزاد هستید، این را نسخ نمی گویند، زیرا دلیل رافع همراه دلیل موجب است.

چون این معنی معلوم گشت و دانستیم پیغمبر به ما اطلاع داده است که قائم از فرزندان من است و از دستورات او پیروی کنید، و هر حکمی می کند بپذیرید، بر ما واجب است از وی پیروی کنیم و هر طور قائم میان ما حکم نمود عمل نمائیم

ص: 221

---

1- . مانند مسجد «ضرار» که منافقین مدینه در غیاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بعنوان معارضه با آن حضرت و دین اسلام ساختند و به دستور پیغمبر آن را منهدم نمودند.



پس اگر ما حکم او را پذیرفتیم هر چند با بعضی از احکام سابق فرق داشته باشد احکام دین اسلام را منسوخ ندانسته ایم زیرا چنان که گفتیم: نسخ احکام در جایی که دلیلش وارد شده باشد، متحقق نمی شود. (1)

## 24. فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء

سپس مردی که صورتش به عقب و پشتش بسینه برگشته است، به نزد قائم آمده جلو او می ایستد و می گوید: آقا! من بشر هستم یکی از فرشتگان به من دستور داده که بخدمت شما برسم و نابودی لشکر سفیانی را دریابان «بیداء» به شما اطلاع دهم.

قائم به وی می گوید: داستان خود و برادرت را شرح بده. آن مرد می گوید:

من با برادرم در لشکر سفیانی بودیم، از دمشق تا زوراء هر جا آبادی بود ویران ساختیم و به حال خراب گذاشتیم، سپس کوفه و مدینه را نیز خراب کردیم و منبر پیغمبر را شکستیم و قاطران خود را در مسجد بستیم.

آن گاه از آن جا خارج شدیم در حالی که نفرات ما سیصد هزار لشکر بود و می خواستیم به مکه بیاییم و خانه خدا را ویران سازیم و اهل مکه را به قتل رسانیم؛ ولی چون به سرزمین «بیداء» رسیدیم در آن جا منزل کردیم، ناگاه صدائی شنیدیم که گفت ای بیابان این ظالمان را در کام خود فرو بر! با این صدا زمین شکاف برداشت و تمام لشکر را بلعید! به خدا قسم از تمام آن لشکر جز من و برادرم حتی بندی که با آن زانوی شتر را می بندند، باقی نماند. در آن هنگام فرشته ای را دیدیم که سیلی

ص: 222

به صورت ما زد و رویهای ما پشت برگشت چنان که می بینی! سپس آن فرشته به برادرم گفت: برو بشام نزد سفیانی ملعون و او را از ظهور مهدی آل محمد بترسان و به وی اطلاع بده که خداوند لشکر او را در سرزمین (بیداء) نابود گردانید.

آن گاه به من گفت: تو هم برو به مکه و قائم را بنابودی ستم گران بشارت بده و بر دست وی توبه کن که او توبه تو را قبول می کند قائم هم دست روی صورت او می کشد و به صورت نخست برمی گرداند و با وی بیعت نموده و همراه او می ماند.

مفضل گفت: آقا: آیا جن و فرشتگان برای بشر آشکار می گردند؟ فرمود:

آری و الله آشکار می شوند و با آن ها سخن می گویند، مانند یک نفر آدمی که با بستگان خود سخن بگوید. عرض کردم: آقا! آیا فرشتگان و طایفه جن همه جا همراه قائم می روند؟ فرمود: آری و الله. آن ها در زمین هجرت واقع در کوفه و نجف فرود می آیند، و عدد یاران او در آن موقع چهل و شش هزار نفر فرشته و شش هزار جن است (در روایت دیگر فرمود چهل و شش هزار هم از جن) خداوند قائم را پیروز می گرداند. (1)

## 25. قیام سید حسنی و مردان طالقان

آن گاه سید حسنی آن جوان زیبا از طرف سرزمین دیلم خروج کرده و با صدای رسا صدا می زند: ای آل احمد! دعوت آن کس را که از غیبتش متأسف بودید

اجابت کنید این صدا از ناحیه ضریح پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بلند می شود پس گنج های خدا از طالقان او را پذیره می شوند. آن ها گنج هائی هستند اما چه گنجی

ص: 223

که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی هستند که ایمانی فولادین دارند، و بر اسب های چابک سوار و اسلحه به دست گرفته و پی در پی ستم گران را کشته تا آن که وارد کوفه می شوند و در آن موقع اکثر روی زمین را از لوٹ وجود بیدینان صاف کرده اند. آن ها کوفه را محل اقامت خود قرار می دهند.

چون خبر ظهور مهدی (عج) به او (سید حسنی) و اصحابش می رسد، اصحابش به او می گویند: ای پسر پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟

سید حسنی می گوید: با من بیایید تا ببینم او کیست و چه می خواهد. به خدا قسم سید حسنی می داند که او مهدی است و او را می شناسد، ولی برای این می گوید که باصحابش بشناساند که او کیست.

سید حسنی بیرون می آید تا به مهدی می رسد و از وی می پرسد: اگر تو مهدی آل محمد هستی عصای جدت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و انگشتر و پیراهن و زرهش موسوم به «فاضل» و عمامه مبارکش به نام «سحاب» و اسبش «یربوع» و «عضباء» شترش و «دلدل» قاطرش و «یعفور» الاغ آن سرور و اسب اصلیش «براق» و قرآنی که امیر المؤمنین جمع- آوری کرده کجاست؟ مهدی (عج) تمام این ها را بیرون آورده به سید حسنی نشان می دهد آن گاه عصای پیغمبر را گرفته و بسنگ سختی می زند، فی الحال سنگ مانند درخت سبز می شود؛ و شاخ و برگ در می آورد. مقصود سید حسنی این ست که بزرگواری مهدی (عج) را باصحاب خود نشان دهد تا حاضر شوند با وی بیعت کنند. آن گاه سید حسنی عرض می کند: الله اکبر! یا ابن رسول الله! دست مبارکت را بده تا با شما بیعت کنیم، مهدی هم دستش را دراز کرده و حسنی

نخست خود و سپس سایر لشکریانش با وی بیعت می کنند، مگر چهل هزار نفر که قرآنها با خود دارند و معروف به «زیدیه» می باشند که از بیعت کردن امتناع می ورزند.

آن ها می گویند این کار چیزی جز یک سحر بزرگ نیست و با این حرف دو لشکر بجان هم می افتند، مهدی (عج) به طرف طائفه زیدیه آمده و سه روز آن ها را موعظه می نماید و دعوت بآرامش و پذیرش خودش می کند، ولی آن ها بر سرکشی و کفر خود می افزایند مهدی (عج) هم ناچار دستور قتل آن ها را صادر نموده همه را از دم شمشیر می گذرانند. سپس مهدی (عج) باصحاب خود می گوید: قرآن های آن ها را نگیرید بگذارید تا باعث حسرت آن ها گردد؛ همان طور که آن را تبدیل کرده و تغییر دادند و مطابق آن چه در آن بود عمل نکردند(1)

مفضل عرض کرد: آقا! بعداً مهدی چه می کند؟ فرمود: لشکری برای دستگیری سفیانی بدمشق می فرستد؛ او را گرفته و روی سنگی سر می برند. آن گاه حسین (علیه السلام) با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفری که در کربلا از یاران او بودند و با وی شهید شدند، آشکار می شود.

ای خوش آن رجعت نوری(2)

سپس صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ظهور می کند و خیمه ای که بر چهار پایه استوار باشد در نجف برای وی بر سر پا می کنند. یک پایه آن در نجف و پایه ای در حجر اسماعیل و پایه ای در صفا و پایه ای در زمین مدینه است.

ص: 225

---

1- می بینید در همین حدیث مفضل که فرقه بهائی هم قبول دارد؛ صحبت از وجود قرآن در عصر امام زمان (علیه السلام) است.

2- در این جا از رجعت بعنوان «رجعت نوری» سخن رفته است! برای توضیح بیش تر رجوع بپاورقی مفصل در باب «رجعت» شود.

گویا چراغهای آن را می بینم که مانند انوار مهر و ماه در آسمان و زمین می درخشد. در آن موقع باطن هر کس آشکار می شود، و زنان شیرده از وحشت بچه های خود را رها می کنند. آن گاه آقای بزرگ محمد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با انصار و مهاجرین و آن ها که به او ایمان آوردند، و نبوت او را تصدیق کردند و در رکاب وی شهید شدند، ظهور می کند.

با ظهور حضرتش کسانی که دعوت آن حضرت را تکذیب کردند و در باره پیغمبریش شک نمودند و اعتنا بگفتار وی نکردند و کسانی که گفتند او ساحر و کاهن و دیوانه است و از روی هوای نفس سخن می گوید و آن ها که با وی جنگ کردند حاضر می کنند تا از روی حق و عدالت انتقام اعمالی را که از بعثت آن حضرت تا موقع ظهور مهدی با هر امامی و در هر وقتی از اوقات مرتکب شده اند از آن ها بگیرد. این ست تأویل حقیقی آیه شریفه: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُبْرِئُ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ».

مفضل عرض کرد: آقا فرعون و هامان در آن وقت کیستند؟ فرمود: اولی و دومی است. عرض کرد آقا آیا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) با قائم خواهند بود؟ فرمود:

آری و الله پیغمبر و علی ناگزیر می باید قدم روی زمین بگذارند آری به خدا آن ها همه جا حتی به پشت کوه قاف و ظلمات و قعر دریاها هم می روند تا آن جا که جایی نمی ماند جز این که پیغمبر و علی(عهما) رفته و آثار واجب دین خدا را در آن جا برپا می دارند(1).

ص: 226

---

1- . اگر وسائل کنونی تا آن روز هم باشد و تکمیل شود، رفتن به تمام این اماکن و نقاط عادی بنظر می رسد تا چه رسد که جنبه اعجاز داشته باشد.

ای مفضل! گویا می بینم که ما ائمه آن موقع جلو پیغمبر جمع شده و به آن حضرت شکایت می کنیم که امت بعد از وی چه به روز ما آوردند، و می گوئیم امت ما را تکذیب کردند و بی اعتنائی و نفرین و لعنت و تهدید به قتل نمودند، والیان ستم گر آن ها ما را از وطن بیرون آورده بیایتخت خود بردند و جمعی از ما را با سم و حبس کشتند. در این وقت پیغمبر سخت گریه می کند و می فرماید ای فرزندان من! هر چه به شما رسید بیش تر بجد شما رسید. (1)

## 26. رویدادهای جهانی در قیام حضرت مهدی (عج)

در یکی از تألیفات علمای شیعه بسلسله سند از مفضل بن عمر (2)

روایت شده است که گفت: از آقایم حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا مأموریت مهدی منتظر

ص: 227

1- . مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 1164.

2- . مفضل بن عمر کوفی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم (عهما) است. روایات بسیاری از آن دو امام عالی مقام شنیده و روایت کرده است، و هم از وکلای آنان بوده است. حدیث مفضل و معروف وی از حضرت صادق در باره خداشناسی که مشهور به «توحید مفضل» است، دلیل روشنی بر اهمیت و شخصیت وی نزد حضرت صادق است، همین روایت مفضل که علامه مجلسی در این باب نقل می کند نیز بر فرض که صحت آن مسلم باشد، دلیل بارزی بر مقام بزرگ آن مرد دینی است. موسی بن بکر می گوید: چون خبر مرگ مفضل بحضرت موسی کاظم (علیه السلام) رسید، فرمود: خدا او را رحمت کند که پدری بود بعد از پدر و راحت شد. بعضی از دانشمندان ما نظر پیاره ای از روایات که در آن از مفضل نکوهش شده است، او را مورد قرح قرار داده و به نیکی یاد نکرده اند. ولی اغلب محققین نظر موافق دارند، و میگویند آن روایات یا مجعول و یا در مورد تقیه و برای حفظ مفضل از دشمنان بوده است که او را از اصحاب خاص ائمه ندانند؛ و قصد سوئی نسبت به وی نکنند.

وقت معینی دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟ فرمود: حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند. عرض کردم: آقا برای چه؟ فرمود:

زیرا وقت ظهور او همان ساعتی است که خداوند می فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا؛ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ (1)

و نیز این همان ساعتی است که خدا فرموده: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»؛ (2)

و هم فرموده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»؛ (3) یعنی: علم آن وقت فقط در نزد خداست و در آیه دیگر فرمود: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»؛ (4) و نیز فرمود: «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَ هَمَّ فَرَمُود: مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يِمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ». (5)

عرض کردم: معنی «یمارون» چیست؟ فرمود: یعنی مردم می گویند قائم کی متولد شده و کی او را دیده، و حالا کجاست و چه وقت آشکار می شود؟ این ها همه عجله در امر خدا و شک در قضای الهی و دخالت در قدرت اوست اینان کسانی هستند که در دنیا زیان می برند و پایان بد از آن کافران است.

ص: 228

1- . اعراف / 187.

2- . نازعات / 42.

3- . لقمان / 34.

4- . محمد / 18.

5- . شوری / 18 و 17.

عرض کردم: آیا وقتی برای آن تعیین نشده؟ فرمود: ای مفضل! نه من وقتی بر آن معین می‌کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است! هر کس برای ظهور مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و (بناحق) ادعا کرده که توانسته است بر اسرار خدا آگاهی یابد! در صورتی که خداوند هر سری دارد برای این مخلوق که از خدا و اولیاء خدا برگشته اند واقع شده است، هر خیری خدا داشته باشد اختصاص به بندگانش دارد که باید به آن برسند. زیرا که خدا همه وقت با بندگانش است. آن اسرار که به آن‌ها می‌دهد برای این است که بر آن‌ها حجت باشد.

«فقلت فكيف يا مولاي في ظهوره؟ فقال يظهر في شبهة ليستبين امره و يعلى ذكره.»

مفضل گفت: در وقت ظهورش چگونه است؟ فرمود: ای مفضل! او در وضع شبهه ناکی آشکار می‌شود، تا این که امرش روشن شود (1) و نامش بالا رود و کارش

ص: 229

1- . یکی از شواهد رسوائی حسین علی‌مازندرانی پیغمبر بهائی و ابو الفضل گلپایگانی بزرگترین مبلغ آنها، تحریف و تغییر و سوء استفاده از همین جمله حدیث است. راستی که انسان نمی‌داند چگونه نیرنگ این عناصر حيله گر و خیانت پیشه را بر ملا سازد. شما خوانندگان این قسمت. حدیث مفضل را که ما از صفحه 201 جلد سیزدهم بحار الانوار چاپ امین الضرب نقل کرده ایم ملاحظه می‌کنید، و بعد به بینید جناب بهاء! آن را بچه صورتی در آورده است. چه دروغ شاخداری که گفته و چه خیانت آشکاری نموده است وی خواسته با جعل این قسمت روایت؛ دلیلی برای سال دعوی امام زمانی سید باب درست کند. حسین علی در صفحه 211 «ایقان» با همان تردستی و فریبکاری مخصوص بخود می‌نویسد: «ملاحظه فرمائید که در اخبار؛ سنه ظهور آن هویه نور را هم ذکر فرموده اند مع ذلک شاعر نشده اند و در نفسی از هوای نفس منقطع نگشته اند. فی حدیث المفضل سنل عن الصادق فكيف يا مولاي في ظهوره فقال في سنة الستين! يظهر امره و يعلو ذكره باری تحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضح لائحہ از حق احتراز نموده اند!! گلپایگانی هم در صفحه 34 کتاب فرائد بعد از نقل حدیث ضعیف ابو لبید مخزومی می‌نویسد: «و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود: و فی سنة الستين! يظهر امره و يعلو ذكره یعنی در سنه شصت (60) امر آن حضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد!! می‌گوئیم: بهاء و گلپایگانی اگر در حدیث مفضل در بحار الانوار علامه مجلسی چنین عبارتی که جعل کرده اند پیدا کردند، ما هم اعتراف خواهیم کرد که دروغ گو و خیانت کار و شیاد نبوده اند؛ و حزب بهائی به تحریک ایادی بیگانه درست نشده است. بعلاوه جمله «سنل عن الصادق» بهترین دلیل است که جناب بهاء مختصر اطلاعی از زبان عربی نداشته. زیرا لفظ «عن» که ایشان بکار بسته اند! در این جا غلط است و باید گفت «سنل الصادق» از این‌ها گذشته چند سطر قبل از همین جمله در حدیث مفضل امام صادق (علیه السلام) در جواب وی می‌گوید وقت ظهور مهدی (علیه السلام) را تعیین نمی‌کنم و هر کس هم تعیین کند ادعای شرکت در علم خدا کرده! جناب بهاء و گلپایگانی چه جوابی می‌دهند؟ در صفحه 1080 نیز گفتیم که حضرت صادق فرمود: قائم در سال طاق قیام می‌کند. یعنی مثلاً در سال 61 نه 60 تازه بر فرض محال سال 60 چه مناسبت با 1260 دارد؟ آیا معنی تحری حقیقت و راستی و درستی اهل بهاء همین است؟! ضمناً باید توجه داشت که اگر در کتابی هم فی سنة الستين نوشته باشد مسلماً غلط و نمی‌تواند مورد استفاده اغنام الله واقع شود. زیرا در بعضی از کتب بهائی امثال رحيق مختوم اشراق خاوری نیز «فی شبهة ليستبين امره» آمده است.



آشکار گردد، و نام و کنیه و نسبش برده شود، و آوازه‌ها و در زبان پیروان حق و باطل و موافقین و مخالفین زیاد برده می شود؛ تا این که بواسطه شناختن او حجت بر مردم تمام شود.

بعلاوه ما داستان ظهور او را برای مردم نقل کرده ایم و نشان داده ایم و نام و نسب و کنیه او را برده و گفته ایم که: او همانم جدش پیغمبر خدا و هم کنیه اوست تا مبادا مردم بگویند اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم، به خدا سوگند کار او بواسطه روشن شدن نام و نسب و کنیه اش که بر زبان های مردم بالا گرفته، متحقق می شود. به طوری که آن را برای یک دیگر بازگو می کنند.

ص: 230

همه این ها برای اتمام حجت بر آن هاست. آن گاه همان طور که جدش وعده داده، خداوند او را ظاهر می گرداند قوله تعالی: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛<sup>(1)</sup> یعنی: خداوند نماینده خود را با هدایت و دین حق می فرستد تا او را بر تمام ادیان غالب گرداند هر چند مشرکان نخواهند.

## 27. اهل شرق، حضرت مهدی (عج) را یاری می کنند

هم چنین ابن ماجه این حدیث حسن و صحیح را که ثقات محدثین نقل کرده اند در کتاب سنن از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مردمی از جانب مشرق قیام نمایند و سلطنت را برای مهدی آماده سازند<sup>(2)</sup>

و از عبدالله مسعود نقل شده که گفت: روزی در خدمت رسول خدا بودیم که جمعی از جوانان بنی هاشم آمدند.

در کتاب فتوح ابن اعثم کوفی است که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: به به از طالقان.

خدا را در آن جا گنج هائی است که از طلا و نقره نمی باشد، بلکه آن گنج ها مردان مؤمنی هستند که خدا را به خوبی شناخته اند، آن ها در آخر الزمان از یاران مهدی خواهند بود.

ص: 231

---

1- . توبه / 33.

2- . ابی داود، سلیمان بن اشعث ازدی السجستانی، السنن، ج 2، ص: 269.

باب 29 الرجعة

باب 29 الرجعة (1)

1. خص، منتخب البصائر سعدُ عن ابنِ عيسىَ و ابنِ ابى الخطابِ عنِ البرنظى عنِ حمادِ بنِ عثمانَ عنِ مُحَمَّدِ بنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ حُمْرَانَ بنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يَحْدِثَانِ جَمِيعاً قَبْلَ أَنْ يَحْدِثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَحْدَثَ (2)

أَنْهَمَا سَجَعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَّ بنُ بِنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ مَحَضًّا أَوْ مَحَضَّ الشُّرْكَ مَحَضًّا.

2. خص، منتخب البصائر بهَذَا الإِسْمِ نَادَى عَنْ حَمَادٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ عَلِيًّا سَيَرْجِعَانِ.

3. خص، منتخب البصائر بهَذَا الإِسْمِ نَادَى عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ لَا تَقُولُوا الْجِبْتَ وَ الطَّاعُوتَ وَ لَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ كُنْتُمْ

ص: 232

1- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار.

2- . هو مُحَمَّد بن مقلّاس - أو مقلّاص - الأسدی الكوفی ابو إسماعیل يعرف بابن أبی زینب البراد - كان یبیع الابراد - من أصحاب أبی عبد الله الصادق (عليه السلام)، كان مستقیم الطريقة، ثم انحرف و تحول غالیا فأحدث القول بالوهیة أبی عبد الله (عليه السلام) و أنه رسول منه، و قد كان یقول بأن الأئمة علیهم السلام انبیاء، يعرف أصحابه بالخطایبة. و ممّا أحدث أنه كان یقول وقت فضیلة المغرب من بعد سقوط الشفق، و الحال أن سقوط الشفق آخر وقت الفضیلة باجماع المسلمین، ترى تفصیل ذلك فی الوسائل أبواب المواقیب باب 18. لكنه قد روى أصحابنا عنه أحادیث كثيرة فی حال استقامته، و هكذا قبلوا ما لم یختص بروایته فی حال الانحراف قال الشیخ فی العدة: «فما یختص الغلاة بروایته، فان كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه فی حال الاستقامة، و ترك ما رووه فی حال غلوهم، و لاجل ذلك عملت الطائفة بما رواه ابو الخطاب مُحَمَّد بن أبی زینب فی حال استقامته».

تَقُولُونَ ذَلِكَ فَقُولُوا أَمَا الْيَوْمَ فَلَا تَقُولُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِالْمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ لِيَكْفُوا عَنْهُ فَلَا تَتَأَلَّفُونَهُمْ بِالْكَلامِ.

4. خص، منتخب البصائر بهذا الإسنادِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَأَشْبَاهِهَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْ أَوَانُهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (1).

5. خص، منتخب البصائر سَعْدٌ عَنْ ابْنِ يَزِيدَ وَابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْيَقْطِينِي وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا- (2) فَقَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَقْتَلَ. إِلَى آخِرِ. (3).

### ترجمه

شيخ حسن بن سليمان (4)

در کتاب «منتخب البصائر» به سند خود از محمد

ص: 233

1- . یونس / 39.

2- . نمل / 83.

3- [3]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 53، ص: 39.

4- . مؤلف در فصل اول مقدمه جلد یکم بحار الانوار می نویسد: کتاب «منتخب البصائر» تألیف شیخ فاضل حسن بن سلیمان شاگرد شهید (اول) رحمة الله عليه است که منتخب کتاب «بصائر الدرجات» سعد بن عبد الله اشعری است. وی در این کتاب از کتاب های دیگری هم با تصریح باسامی آن ها نام برده است، تا مطالب آن با آن چه از کتاب سعد بن عبد الله گرفته می شود، اشتباه نشود، تألیفات دیگر حسن بن سلیمان کتاب «مختصر» و کتاب «رجعت» است که هر سه در این کتاب نام برده شده است».

بن مسلم روایت می کند که گفت: از حمران بن اعین و أبو الخطاب پیش از آن که آن کارها از أبو الخطاب سر بزنند (1)

شنیدم که می گفتند: از حضرت صادق شنیدیم می فرمود: نخستین کسی که قبرش می شکافد و زنده شده به دنیا برمی گردد حسین بن علی (علیه السلام) است.

و این رجعت عمومی نیست (که تمام مردگان زنده شده سر از قبر درآورند) بلکه افراد خاصی به دنیا برمی گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند.

و نیز در آن کتاب به سند مزبور از حماد بن عیسی روایت می کند که گفت:

بکیر بن اعین به من گفت کسی که من در شخصیت بزرگش شک ندارم یعنی حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) به دنیا رجعت می کنند.

نیز در کتاب یاد شده به سند مذکور از فضیل بن یسار از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: (اولی و دومی) را جبت و طاغوت بگوئید، و از رجعت نیز سخن به میان نیاورید. اگر دشمنان به شما گفتند: شما شیعیان سابقاً این حرف ها را می زدید، به آن ها بگوئید: اما امروز این را نمی گوئیم. زیرا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با صرف صد هزار درهم دل های اینان را به دست آورد، تا دست از وی بردارند، و شما (شیعیان) نمی توانید با سخنان خود دل های آن ها را جمع کنید.

مقصود حضرت این است که از دشمنان تقیه کنید، و آن ها را به این اسامی

ص: 234

---

1- . ابو الخطاب: محمد بن مقلص الاسدی الکوفی - غالی و ملعون است. روایات در مذمت و لعن و برائت از او بسیار وارد شده و عاقبت بنفرین حضرت صادق (علیه السلام) به قتل رسید: انه قال: اللهم العن ابا الخطاب، فإنه خوفنی قائماً وقاعدا و علی فراشی. اللهم اذقه حر الحديد (تحفة الاحباب، ص: 353)

نخوانید (و از رجعت که خوش آیند آن ها نیست، و برای شما ایجاد خطر می کند صحبت ننمائید).

هم چنین در کتاب نامبرده به همان سند از زراره روایت می کند که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) از رجعت و امثال این امور مهم سؤال کردم. حضرت فرمود: این را که می پرسید هنوز وقت آن نرسیده است. خداوند می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»؛ (1) یعنی: ... بلکه آن ها آن چه را که با علم خود به آن احاطه نداشتند، دروغ پنداشتند در صورتی که (دروغ نیست) و هنوز (موقع) تأویل آن نرسیده است.

و نیز در کتاب «منتخب البصائر» از محمد بن طیار از آن حضرت روایت کرده است که در تأویل آیه: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؛ (2) یعنی: و روزی که برانگیخته می کنیم از هر گروهی، جمعی را. فرمود: هر مؤمنی که کشته شده باشد؛ به دنیا برمی گردد تا (بعد از زندگی مجدد) بمرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد، به دنیا برمی گردد تا کشته شود (و بثواب شهادت نائل گردد).

و هم در کتاب مزبور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: آیا مردم عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این آیه را در قرآن نخوانده اند: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا؟» هم در آن کتاب از بکیر بن اعین از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز را می بینم که با شمشیرهای خود

ص: 235

---

1- . یونس / 39.

2- . نمل / 85.

مردم (بیدین) را در بین صفا و مروه به خاک می اندازند (که البته مقصود امام رجعت آن ها به دنیا است).

و هم در آن کتاب است که جابر جعفی گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) تفسیر آیه «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ...»؛ (1)

یعنی اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید... سؤال شد، فرمود: ای جابر آیا می دانی راه خدا کدام است؟ عرض کرد نه به خدا مگر این که از شما بشنوم. فرمود: کشته شدن در راه علی و اولاد اوست.

هر کس در راه محبت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هیچ کس نیست که ایمان به این آیه داشته باشد، مگر این که کشته شدن و مرگی در پیش دارد، به این معنی که اگر کشته شود دوباره برانگیخته می شود تا بمیرد، و اگر مرد، برانگیخته می شود تا این که کشته شود، نظیر این روایت در تفسیر عیاشی هم ذکر شده است.

شاید آخر روایت تفسیر قسمت آخر آیه یعنی «وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» باشد، به این معنی که مقصود از «حشر» رجعت باشد.

نیز در کتاب مزبور از فیض بن ابی شیبیه روایت می کند که گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...» را تلاوت نمود و سپس فرمود: تمام پیغمبران برسول اکرم ایمان می آورند و علی (علیه السلام) را یاری می نمایند و بعد فرمود: آری و الله خداوند از زمان آدم تا پیغمبر خاتم هر پیغمبری را که مبعوث گردانید دوباره به دنیا برمی گرداند، تا در رکاب امیر المؤمنین (علیه السلام) جهاد کنند. در تفسیر عیاشی این روایت به سند دیگر هم از فیض بن ابی شیبیه نقل شده است.

ص: 236

و هم در کتاب مزبور از جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده که در تفسیر «یا ایها المدثر قم فأنذر» فرمود: مقصود از «مدثر» محمد (صلی الله علیه و آله) و آمدن آن حضرت در زمان رجعت است که مردم را از نافرمانی خدا برحذر می دارد. و در آیه دیگر که خدا می فرماید: «إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»؛ (1) نیز مقصود پیغمبر است که در رجعت به دنیا بازگشته بشر را از معصیت خدا برحذر می دارد، و هم در آیه دیگری که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»؛ (2) مقصود آن حضرت است که خدا او را در رجعت برای هدایت و تأمین حوائج تمام مردم جهان برانگیخته می گرداند.

هم چنین در کتاب «منتخب البصائر» به سند مذکور از امام محمد باقر و آن حضرت از امیر المؤمنین (عهما) نقل می کند که فرمود: آمدن «مدثر» در رجعت حتمی است. مردی عرض کرد: یا امیر المؤمنین! آیا پیش از قیامت انسان زنده می شود و باز می میرد؟ فرمود: آری و الله یک لحظه کفر بعد از رجعت سخت تر از چند کفر قبل از رجعت است.

و هم در آن کتاب از یونس بن ظبیان از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: کسی که پیش از روز قیامت بحساب مردم رسیدگی می کند حسین بن علی (علیه السلام) است و حساب روز قیامت هم به دست اوست به این معنی که هر کسی را (خدا بخواند) او به بهشت یا بدوزخ می فرستد.

هم در آن کتاب از حمران بن اعین (3) از امام باقر نقل کرده است که فرمود: اول

ص: 237

---

1- . مدثر / 35 و 36.

2- . سبأ / 28.

3- . حمران از مردم کوفه بوده است



کسی که در رجعت به دنیا برمی گردد، همسایه شما حسین (علیه السلام) است آن حضرت چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را می گیرد و نیز در کتاب مزبور از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که در تأویل آیه «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»؛<sup>(1)</sup> یعنی روزی که آن ها بر آتش امتحان می شوند فرمود:

مقصود این ست که در رجعت غل و غش آن ها مانند طلا گرفته می شود، تا آن که هر چیزی بحقیقت خود بازگشت کند.

شاید بیان حضرت اشاره به اخباری باشد که در باره امتزاج بین دو طینت (در مجلدات سابق بحار) گذشت، یا این که مقصود امتحان آن ها باشد تا آن که واقعیت و باطن آن ها آشکار شود.

نیز در کتاب «منتخب البصائر» از حضرت موسی کاظم (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: مردمی که مرده اند به دنیا بازگشت خواهند کرد و انتقام خود را می گیرند به هر کس آزاری رسیده بمثل آن قصاص می کند و هر کس خشمی دیده بمانند آن انتقام می گیرد و هر کس کشته شده قاتل را خود بتقاص خون خود می کشد و برای این منظور دشمنان آن ها نیز به دنیا برمی گردند، تا خون ریخته شده خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آن ها سی ماه زنده می مانند، و سپس همگی در یک شب می میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دل هاشان شفا یافته است، و دشمنان آن ها بسخت ترین عذاب دوزخ مبتلا می شوند. آن گاه در پیش گاه خداوند جبار ایستاده تا حقوق از دست رفته آن ها را از دشمنان بگیرد.

و نیز در کتاب مزبور به سند مذکور از محمد بن عبدالله بن حسین روایت

ص: 238

کرده که گفت همراه پدرم بر حضرت صادق (علیه السلام) وارد شدیم، میان آن حضرت و پدرم سخنی گذشت، سپس پدرم به حضرت عرض کرد: در باره رجعت چه می فرمائید؟ فرمود:

در این باره همان را می گویم که خداوند فرموده: «تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ»؛ (1) یعنی: این بازگشت زیان بخشی است، تفسیر این آیه بیست و پنج شب قبل از رسیدن آن به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسید. و این هنگامی است که مردم به دنیا برمی گردند و خون خواهی آن ها تمام می شود، پدرم عرض کرد: این که خداوند در قرآن می فرماید: «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»؛ (2) مقصود چیست؟ فرمود: وقتی از ستم گران انتقام گرفته شد و سپس مردند، ارواح آن ها بیدار است نه می خوابد و نه می میرد.

شاید علت این که اینان ببازگشت زیان بخش توصیف شده اند، این باشد که آن ها بعد از قتل و عذاب شدن، عذابشان تمام نمی شود، بلکه کیفرهای روز قیامت نیز در انتظار آن هاست، یا این که به این معنی باشد که آن ها قادر نیستند برای انواع قتل ها و عذاب ها راه چاره ای بیاندیشند و «ساهره» شاید در تقدیر بنا بر اسناد مجازی این طور باشد که: آن ها در حالت بیداری می باشند، یا این که: در میان گروه بیدارها هستند.

### گفتار بیضاوی

بیضاوی در تفسیر «تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» می نویسد: این رجعت، بازگشت

ص: 239

1- . نازعات / 12.

2- . نازعات / 13 و 14.

زیان کارانست، یا صاحبان این رجعت زیان کارند و معنی آن این ست که: اگر این رجعت درست باشد، ما از زیان کاران می باشیم، زیرا ما آن را دروغ می دانستیم، و این را به طور مسخره می گویند.

«فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»؛ متعلق به محذوف است یعنی آن را دشوار نگیرید فما هی الا صیحة واحدة این رجعت، جز یک صدا که نفخه است، نیست.

«فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»؛ یعنی با آن صدا آن ها در روی زمین زنده خواهند بود، بعد از آن که مرده بودند و در دل زمین جای داشتند.

«ساهره» زمین سفید هموار است. علت این که چنین زمینی را «ساهره» گفته اند این ست که «سراب» در آن جریان دارد، چه ساهره به معنی جاری شدن است، عرب می گوید: «عین ساهرة» یعنی چشم های که آب آن جاری است، و ضد ساهره، نائمه است.

و هم در کتاب «منتخب البصائر» از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می کند که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم: «إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا»؛ [\(1\)](#) یعنی: شما را پیغمبران و پادشاهان قرار دادیم. حضرت فرمود: مقصود از انبیاء پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اوست، و منظور از پادشاهان ائمه اطهار می باشند، عرض کردم: خداوند چه سلطنتی به شما عطا فرموده؟ فرمود: سلطنت بهشت و سلطنت به هنگام رجعت.

نیز در کتاب مزبور از معلی بن خنیس نقل کرده که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: نخستین کسی که به دنیا بر می گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و او

ص: 240

چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش بروی دیدگانش می افتد. سپس حضرت فرمود:

اینکه خداوند (به پیغمبر) می فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»؛ (1) مقصود پیغمبر است که به دنیا برمی گردد.

گفتگوی شهر بن حوشب با حجاج بن یوسف علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا»؛ (2) می گوید: یعنی: هیچ کس از اهل کتاب «تورات و انجیل» نیست مگر این که قبل از مرگ او (عیسی) و پیش از روز قیامت به وی ایمان می آورند، و او هم (عیسی) بر آن ها گواه خواهد بود. روایت شده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چون به دنیا رجوع می کند تمام طبقات مردم به وی ایمان میاورند.

سپس علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از قاسم بن محمد و او از سلیمان بن داود منقری از ابو حمزه و او از «شهر بن حوشب» نقل کرده که حجاج بن یوسف (3)

به من گفت:

ص: 241

1- . قصص / 85.

2- . نساء / 159.

3- . حجاج بن یوسف ثقفی از مردان سنگدل و بیرحم تاریخ است. وی که بیست سال از جانب عبد الملک مروان در کوفه بر ایران و عراق یعنی یک ایالت امپراطوری بزرگ عبد الملک حکومت می کرد، در خونخواری و شقاوت نظیر نداشت. حجاج دشمن سرسخت حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خاندان آن امام عظیم الشأن بود. با جزئی بهانه ای دسته دسته شیعیان را به قتل می رسانید، اگر نام زندیقی یا کافری را نزد وی می بردند خوشتر داشت تا یکنفر شیعه علی را نام ببرند! در نتیجه سخت گیری حجاج، بعضی از مردم فرزندان خود را به اسامی علی و حسن و حسین و فاطمه (علیه السلام) موسوم نمی کردند، با این وصف عبد الملک به وی نوشت: مرا از کشتن اولاد عبد المطلب دور گردان زیرا دیدم که اولاد ابو سفیان، چون اصرار در قتل آن ها نمودند دیری نپائید که همه نابود گشتند! تبهکاری حجاج نسبت به مردم بیگناه و خاصه شیعیان امیر - مؤمنان فوق العاده است. ماجرای اسف انگیز قتل کمیل بن زیاد و سعید بن خبیر دو تن از مردان بزرگ شیعه توسط وی معروف است. داستان جالب سعید با حجاج را در کتاب داستان های اسلامی تألیف نویسنده بخوانید. حجاج بعلاوه مردم بسیاری از یهود و نصارا را هم به قتل رسانید میگویند: وی جمعاً صد و پنجاه هزار نفر را به قتل رسانید.

ای شهر! یک آیه ای در قرآن است که مرا از درک معنی آن عاجز کرده است. من گفتم: کدام آیه است ایها الامیر؟ حجاج گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» است. به خدا قسم من بسیاری از یهود و نصارا را دستور دادم گردن بزنند و در آن هنگام آن ها را بدقت می نگرستم، هیچ گاه ندیدم که لبهای خود را پیش از مرگش به منظور ایمان آوردن به عیسی حرکت دهند.

من گفتم: ای ها الامیر! تأویل آیه این نیست که شما فهمیده اید. حجاج پرسید پس تأویل آن چیست؟ گفتم: عیسی بن مریم پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید، و در آن موقع پیروان هیچ دینی اعم از یهودی و غیره نمی ماند جز این که قبل از مرگ به وی ایمان میاورند، و عیسی خود پشت «سر مهدی» نماز می گذارد. حجاج گفت: ای وای! این را از کی دانستی و از کجا آورده ای؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (امام محمد باقر) به من خبر داد حجاج گفت: به خدا قسم این تأویل را از چشمه زلالی آورده ای!! نیز در تفسیر علی بن ابراهیم بعد از ذکر این آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»؛ یعنی: چیزی را که علم آن ها بدان احاطه ندارند، تکذیب کردند، در صورتی که هنوز تأویل آن برای آن ها نیامده است.

«كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»؛ و بدین گونه پیشینیان را نیز تکذیب نمودند. این آیه در باره رجعت نازل شده.

بیدینان وقوع رجعت را تکذیب می کنند و می گویند: رجعتی نخواهد بود. «وَمِنْهُمْ مَن يُّؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَن لَا- يُّؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ»؛ (1)

یعنی: بعضی بدان ایمان دارند و برخی ایمان ندارند، و خدای تو داناتر است که مفسدین کیانند.

و هم در تفسیر علی بن ابراهیم می نویسد از حضرت صادق (علیه السلام) معنی آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» را پرسیدند. حضرت از راوی پرسیدند: اهل تسنن در این مورد چه می گویند؟ راوی عرض کرد: آن ها می گویند: این آیه مربوط به قیامت است. حضرت فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی جمعی را برانگیخته می کند و بقیه را رها می گرداند؟! نه! این در ایام رجعت است، آیه ای که مربوط به قیامت است این است: «وَوَحَّشْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ یعنی آن ها را برانگیخته می کنیم و یک نفرشان را باقی نمی گذاریم تا آن جا که می فرماید «موعدا» و نیز در تفسیر مزبور از معاویه بن عمار روایت نموده که گفت: به حضرت صادق عرض کردم معنی زندگی تنگ در آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ (2) هر کس از ذکر ما روی بگرداند، گذران تنگی برای او خواهد بود چیست؟ فرمود:

بخدا قسم این آیه در باره نواصب (و دشمنان ما) است عرض کردم: قربانت

ص: 243

---

1- . یونس / 40.

2- . طه / 124.

گردم! ما که آن‌ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می‌بینیم و بدین گونه هم می‌میرند. فرمود:

بخدا آن‌ها آن زندگی ناراحت‌کننده و گذران تنگی را هنگام رجعت در پی خواهند داشت که در آن موقع نجاست می‌خورند.

هم‌چنین در تفسیر مزبور است که آیه: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ»؛<sup>(1)</sup> یعنی: در زمان رجعت هر کس ظلمی در باره آل محمد نموده باشد، اگر تمام آن چه را که در روی زمین است مالک باشد، همه را می‌دهد تا از کیفر آن روز نجات یابد.

نیز در تفسیر مذکور ذیل آیه «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»؛<sup>(2)</sup> یعنی: حرام است بر (مردم) قریه ای که آن‌ها را نابود کردیم که به دنیا برنگردند آن گاه علی بن ابراهیم می‌گوید: پدرم از محمد بن ابی عمیر و او از عبدالله بن سنان و او از ابو بصیر و محمد بن مسلم و آن‌ها از حضرت باقر و صادق (عهما) روایت کرده‌اند که فرمود: هر قریه ای که خداوند مردم آن را با عذاب نابود گردانید در رجعت به دنیا برنمی‌گردند.

بنا بر این آیه شریفه بزرگ‌ترین آیات داله بر رجعت است. زیرا هیچ‌یک از مسلمانان منکر این نیست که تمام مردم اعم از آن‌ها که با عذاب خدا نابود شده‌اند یا آنان که وفات یافته‌اند، همه در قیامت برانگیخته می‌شوند و این که در این آیه

ص: 244

---

1- . یونس / 54.

2- . انبیاء / 95.

خدا می فرماید «لا يرجعون» مقصود این است که در رجعت برنمیگردند؛ ولی به قیامت برمی گردند تا بدوزخ درافتند.

بیان: قال الطبرسی اختلاف فی معناه علی وجوه أحدها أن لا مزیدة و المعنی حرام علی قریة مهلكة بالعقوبة أن يرجعوا إلى دار الدنيا وقيل إن معناه واجب علیها أن ها إذا أهلكت لا ترجع إلى دنیاها وقد جاء الحرام به معنی الواجب و ثانيها أن معناه حرام علی قریة وجدناها هالكة بالذنوب أن يتقبل منهم عمل لأنهم لا- يرجعون إلى التوبة و ثالثها أن معناه حرام أن لا يرجعوا بعد الممات بل يرجعون أحياء للمجازات ثم ذكر رواية محمد بن مسلم (1).

در بحار الانوار آمده است:

حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ رَجُلٌ لِعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ يَا أَبَا الْيَقْظَانَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَدَّ كَعْتَنِي قَالَ عَمَّارٌ وَ آيَةٌ آيَةٌ هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (2) الْآيَةُ فَآيَةٌ دَابَّةٌ هَذِهِ قَالَ عَمَّارٌ وَ اللَّهُ مَا أَجْلِسُ وَ لَا آكُلُ وَ لَا أَشْرَبُ حَتَّى أُرِيكَهَا فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زُبْدًا فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْظَانَ هَلُمَّ فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ فَلَمَّا

ص: 245

1- . طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص: 63.

2- . نمل / 82.



قَامَ عَمَّارٌ قَالَ الرَّجُلُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ حَلَفْتَ أَنْكَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَلَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِينِيهَا قَالَ عَمَّارٌ قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ.

تفسير القمي سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا-(1) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَّةُ (عليهم السلام) إِذَا رَجَعُوا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْآيَاتِ هُمْ الْأَيْمَّةُ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمَ مِنِّي فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا.

تفسير القمي ابى عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ ابى خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ (2) قَالَ يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ (صلى الله عليه وآله).

تفسير القمي وَ لَنُذِيقَنَّهِنَّ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ (3) قَالَ الْعَذَابُ الْأَذْنَى عَذَابُ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ أَى يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ حَتَّى يَعَذَّبُوا. 3 تفسير القمي قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ وَ يَرِيكُمْ آيَاتِهِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي الرَّجْعَةِ فَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حِدَّةً وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (4) أَى جَحَدْنَا بِمَا أَشْرَكْنَاهُمْ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ.

ص: 246

1- . نمل / 93.

2- . قصص / 85.

3- . سجدة / 21.

4- . مؤمن / 84 و 85.

تفسیر القمی وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ (1) يَعْنِي فَإِنَّهُمْ يُرْجَعُونَ يَعْنِي الْأُيَمَّةَ إِلَى الدُّنْيَا. (2)

امین الدین طبرسی (در تفسیر مجمع البیان) می گوید: علماء در معنی این آیه اختلاف نظر دارند، و چند وجه ذکر کرده اند: وجه اول این که: «لا» در لا- یرجعون زیادی است و بنا بر این معنی آیه این ست که: حرام است بر مردم قریه ای که ما آن را نابود کردیم که به دنیا برگردند. و گفته شده که معنی آیه اینست:

واجب است بر چنین قریه ای که وقتی مردم آن با عذاب الهی، نابود گشتند، دیگر به دنیا برنگردند و با این معنا «حرام» به معنی واجب است.

وجه دوم این که: قریه ای که مردم آن با گناهان نابود شده اند، حرام است که اعمال نیک از آن ها پذیرفته گردد. زیرا آن ها بازگشت به توبه نمی کنند.

وجه سوم این که: حرام است آن ها بعد از مردن به دنیا برنگردند، بلکه زنده می شوند و به دنیا برمی گردند تا مجازات شوند. سپس طبرسی روایت محمد بن مسلم را ذکر می کند.

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم بعد از ذکر این آیه «سَبِّرْ لَكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا»؛ (3) یعنی: خداوند آیات (و علامات) خود را به شما می نماید تا شما آن را بشناسید می گوید:

هنگامی که امیر المؤمنین و ائمه طاهرين (علیه السلام) رجعت به دنیا نمودند، دشمنانی که آن ها را می بینند آنان را می شناسند. دلیل بر این که این آیات ائمه می باشند

ص: 247

1- . زخرف / 28.

2- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار.

3- . نمل / 93.

گفته امیر المؤمنین (علیه السلام) است که فرمود: «خدا را آیتی بزرگ تر از من نیست» پس وقتی که آن ذوات مقدسه به دنیا برگشتند دشمنان آنها، آنان را می شناسند.

و نیز علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «رَبَّنَا آمَنَّا اِنتَیْنِ وَ اَحِیَّتِنَا اِنتَیْنِ»؛ (1) یعنی: خداوندا! ما را دو بار میرانیدی و دو بار زنده کردی تا آن جا که می فرماید «من سبیل» حضرت صادق فرمود: این آیه در باره رجعت است.

یعنی یکی از این دو زنده گردانیدن در رجعت است و دیگری در قیامت؛ و یکی از آن دو مرگ در دنیا و دیگری در رجعت می باشد.

و هم علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «سَیْرِکُمْ آیَاتِهِ» (آیه سابق) می گوید: مقصود این ست که امیر المؤمنین و ائمه معصومین را خداوند در رجعت بدشمنان آن ها نشان می دهد «فَلَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» چون آن ها را دیدند خواهند گفت: ایمان آوردیم به خدای یگانه و کافر گشتیم به آن چه قبلاً شرک می ورزیدیم «فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ»؛ یعنی: وقتی آن ها آن روز عذاب ما را دیدند دیگر ایمانشان سودی به حال آن ها ندارد. این سنت الهی است که همیشه در میان بندگانش جریان داشته و در این مورد کافران زیان کار گردیده اند.

و هم در تفسیر مزبور است که آیه «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ (2)

یعنی: خداوند کلمه توحید را در نسل اول (حضرت ابراهیم) باقی

ص: 248

---

1- . غافر / 11.

2- . زخرف / 28.

كذاشت. زیرا دودمان وی به دنیا برمی گردند «لعلهم» به معنی «فإنهم» است، و مقصود این ست که ائمه اطهار رجعت به دنیا می کنند.

تفسیر القمی فارتقب أی اصبر يوم تأتي السماء بدخانٍ مبينٍ (1) قَالَ ذَلِكَ إِذَا خَرَجُوا فِي الرَّجْعَةِ مِنَ الْقَبْرِ تَغَشَى النَّاسَ كُلَّهُمُ الظُّلْمَةُ فَيَقُولُوا هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ فَقَالَ اللَّهُ رَدًّا عَلَيْهِمْ أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ أَى رَسُولٌ قَدْ بَيْنَ لَهُمْ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ قَالَ قَالُوا ذَلِكَ لَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَخَذَهُ الْعَسَدَى فَقَالُوا هُوَ مَجْنُونٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّا كاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَعْنِي إِلَى الْقِيَامَةِ وَلَوْ كَانَ قَوْلُهُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فِي الْقِيَامَةِ لَمْ يَقُلْ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بَعْدَ الْآخِرَةِ وَالْقِيَامَةِ حَالَةٌ يَعُودُونَ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى يَعْنِي فِي الْقِيَامَةِ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ.

بیان قال الطبرسی ره إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) دعا على قومه لما كذبه فقال اللهم سنينا كسنى يوسف (2) فأجذبت الأرض فأصابت قريشا المجاعة وكان الرجل لما به من الجوع يرى بينه وبين السماء كالدخان وأكلوا الميتة والعظام ثم جاءوا إلى

ص: 249

1- . دخان / 10 الى 14.

2- . ذكره الطبرسى فى ج 8، ص: 62 بهذا اللفظ، و الصحيح «اللهم سنين كسنى يوسف» و بعده «اللهم اشدد وطأتك على مضر» و قد روى مثل ذلك فى الدر المنثور ج 6، ص: 28 و هكذا رواه البخارى فى صحيحه ج 3، ص: 183 فى تفسير سورة الدخان و لفظه «اللهم أعنى عليهم بسبع كسبع يوسف» و رواه ابو داود فى سننه ج 1، ص: 333 باب القنوت فى الصلاة و لفظه: «اللهم اشدد وطأتك على مضر، اللهم اجعلها عليهم سنين كسنى يوسف». و كيف كان الحديث متفق عليه كما فى مشكاة المصابيح، ص: 113، و لكن يبقى شىء و هو أن مكة واد غير ذى زرع، و انما قريش أهل تجارة: رحلة الشتاء و الصيف، فكيف يتصور فيهم أنه أجذبت الأرض، الا أن يجذب أراضى متجرهم و هى الشام و اليمن و الطائف بدعائه صلوات الله على قريش! فتدبر.

النبي (صلى الله عليه وآله) فسأل الله لهم فكشف عنهم وقيل إن الدخان من أشراط الساعة تدخل في مسامع الكفار والمنافقين و هو لم يأت بعد وإنه يأتى قبل قيام الساعة فيدخل أسماعهم حتى أن رءوسهم تكون كالرأس الحنيد و يصيب المؤمن منه مثل الزكمة و تكون الأرض كل ها كبيت أوقد فيه ليس فيه خصاص و يمكث ذلك أربعين يوماً.

تفسير القمى قَالَ عَلَى بَنِ إِبرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا(1) قَالَ فِي الرَّجْعَةِ.

تفسير القمى حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ(2) قَالَ الْقَائِمُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي الرَّجْعَةِ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً و أَقلُّ عدداً قَالَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِرُفْرٍ وَ اللَّهِ يَا ابْنَ صَهَّاقِ لَوْ لَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتُ أَنَا أضعفُ ناصراً و أَقلُّ عدداً قَالَ فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا قَالَ اللَّهُ قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا وَقَوْلُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسِّرُ لَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا قَالَ يَخْبِرُ اللَّهُ رَسُولَهُ الَّذِي يَرْضِيهِ بِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ مَا يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْقَائِمِ (عج) وَ الرَّجْعَةِ وَ الْقِيَامَةِ.

ص: 250

1- ق / 44.

2- جن / 24 الى 27.

نیز در آن کتاب در تفسیر آیه «فَأَرْقُبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»؛<sup>(1)</sup>

یعنی منتظر باش روزی خواهد آمد که آسمان دودی آشکار می آورد، می گوید:

این به هنگامی است که مردم در رجعت از قبر بیرون آمده به دنیا باز می گردند و ظلمت و تاریکی همه مردم را فرو می گیرد و آن ها می گویند: این ست عذاب دردناک «رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» خدایا اینعذاب را از ما برطرف کن ما ایمان آوردیم، خداوند جواب رد به آن ها می دهد.

و می فرماید: «أَنْتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»؛ یعنی: امروز از کجا به یاد آوردند که ایمان بیاورند، با این که قبلاً پیغمبری آشکار به نزد آن ها آمد ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ سپس از وی روی برتافتند و گفتند: وی چیزهائی را آموخته و دیوانه است.

وقتی وحی بر پیغمبر رسید و حضرتش از هیبت وحی الهی غش نمود، بیدینان گفتند: پیغمبر دیوانه است سپس علی بن ابراهیم این آیه را ذکر می کند: «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ»؛<sup>(2)</sup> یعنی اندکی از عذاب را برطرف می کنیم. زیرا شما (بقیامت) عود خواهید کرد.

اگر «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» روز قیامت باشد نمی فرمود: شما عود می کنید. زیرا بعد از آخرت و قیامت حالتی نیست که مردگان عود به آن کنند.

ص: 251

1- . دخان / 10.

2- . دخان / 15.

سپس علی بن ابراهیم می گوید: «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ»؛ (1) یعنی: روزی که بازخواست بزرگ را از مردم می نمایم ما انتقام از آن ها می گیریم، که البته این انتقام و بازخواست در قیامت است.

امین الدین طبرسی در ذیل آیه فوق فرموده است: وقتی قریش دعوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را تکذیب نمودند حضرت هم آن ها را نفرین کرد که مبتلا شوند به قحطی نظیر قحطی زمان حضرت یوسف قریش هم با دعای حضرت مبتلا به قحطی سختی شدند، به طوری که از فرط گرسنگی میان زمین و آسمان را به صورت دود می دیدند و از روی ناچاری مردار و استخوان می خوردند. آن گاه متوسل به پیغمبر شدند، حضرت هم از خدا خواست که ناراحتی آن ها را برطرف سازد.

بعضی از دانشمندان گفته اند: «دخان» در این آیه که می فرماید: آسمان با دود آشکاری می آید از علائم پیش از قیامت است این دود در گوش های کفار و منافقین فرو می رود، و از حرارت آن، سرهای مردم مثل سر بریان خواهد شد! افراد با ایمان هم از آن دود حالتی شبیه به زکام و سرماخوردگی پیدا می کنند تمام زمین از حرارت آن مانند خانه ای می شود که آتش در آن افروخته باشند و هیچ روزنه ای هم نداشته باشد، و این حالت تا چهل روز خواهد ماند. (2)

هم چنین علی بن ابراهیم می گوید:

ص: 252

#### 1- . دخان / 16.

2- . به طوری که خوانندگان ملاحظه می کنند در این جا «دخان مبین» یعنی دود آشکار که در آسمان پیدا می شود، مربوط بقیامت نیست. یا از علائم ظهور است و یا مقارن ظهور یا بعد از ظهور و هنگام رجعت پدید می آید. این آیه شریفه سابقاً نیز در چند مورد از جمله در صفحه 970 گذشت که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از دجال پرسید چه چیزی در سینه برای تو پنهان کرده ام؟ گفت: «دخ» یعنی دود سپس همین آیه را در تصدیق او قرائت فرمود. حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: ده علامت است که پیش از قیامت باید پدید آید: آمدن سفیانی، دجال، دخان، دابة الارض، قیام قائم...» در این جا نیز موضوع دخان مبین که در این آیه آمده است به تفصیل تشریح شده است؛ اگر این «دود آشکار» از علائم قیامت بود، که اجرام سماوی از مدارهای خود خارج شده و جاذبه خورشید تمام می شود و اوضاع کرات بکلی دگرگون می گردد، نیازی بشرح نداشت، ولی این که آن را از علائم پیش از قیامت دانسته اند، و مخصوصاً آن چه امین الدین طبرسی در شرح این «دخان مبین» نقل کرده است، بضمیمه قرائن دیگر که در همین کتاب ضمن اخبار علائم ظهور گذشت؛ امکان این حدس را بما می دهد که این «دود آشکار» انفجارات اتمی و تشعشعات آن دود جهنمی باشد؛ که از هم اکنون پیشینی می شود دو بلوک شرق و غرب دنیای کمونیسم و سرمایه داری هر یک برای نابودی دیگری در جنگ سوم بکار برد، و «کفار و منافقین» را نابود سازد و مسلمانان و اهل ایمان که نوعاً در خاور میانه یعنی نقاط دور از انفجارات اتمی قرار دارند هم از صدمات آن دود و تشعشعات و عذاب دردناک آن بی نصیب نمانند. و الله اعلم!

«يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً»؛ (1) روزی که زمین شکافته می شود و آن ها به سرعت سر از قبر درآورند، یعنی در رجعت.

نیز در تفسیر از علی بن ابراهیم می گوید: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» تا موقعی که دیدند آن چه را که به آن ها وعده داده شده، این بینندگان قائم و امیر المؤمنین در رجعت می باشد.

نیز در کتاب مزبور از ابو بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که در باره آیه «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»؛ یعنی: ای پیغمبر رجعت برای تو از دنیا بهتر است، عرض کردم: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ یعنی چه؟ فرمود: خدا به زودی بهشت را به تو می دهد تا خشنود گردی.

شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان و او بسلسله سند از بریده

ص: 253

---

1- ق / 44.



اسلمی روایت می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیثی بامیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: یا علی خداوند در هفت جا تورا با من حاضر می کند تا آن جا که فرمود: محل هفتم آن که در وقتی که هیچ کس نمانده باشد من و تو هستیم و نابودی احزاب به دست ماست. (1)

الخِرائِجُ وَ الجِرائِحُ سَهْلُ بَنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ سَعْدِ الْجَلَابِ عَنِ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يَقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي يَا بَنِي إِتَكَ سَتَسْأَلُنِي إِلَى الْعِرَاقِ وَ هِيَ أَرْضٌ قَدْ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورَاءَ وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يَسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (2) يَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ فَأَبْشِرُوا فَوَ اللَّهُ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَسِينَا قَالَ ثُمَّ أَمَكَتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرٍ

ص: 254

- 1- . یعنی دسته بندی‌هایی که منشأ همه گونه گرفتاری بشری است؛ بکلی ریشه کن کرده، بساط آن را برمی چینیم، دور نیست که در این جا «احزاب» بمعنی واقعی خود باشد، مانند حزب کمونیست و سایر احزاب کنونی بلوک شرق و غرب که همه در جهت مادی گری و استعمار ملل و استثمار منافع افراد و اجتماعات ضعیف، و اصول اخلاقی و انسانی، مشترک هستند؛ در حقیقت امکان این هست که احزاب کنونی و مشابه آن که در آینده بوجود می آید، با همین قدرت و برنامه و مرامنامه ها که سیاست و اقتصاد و سرنوشت ملت ها و انسان ها را قبضه کرده اند، توسعه و نفوذ زیادتری پیدا کند و موجب بدبختی بیش تر برای مردم بی پناه جهان گردند. و سرانجام پروردگار جهان همه آن ها را بوسیله نماینده مقتدر خود: مهدی موعود جهان ارواحنا فداه نابود سازد.
- 2- . انبیاء / 69.

الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا ثُمَّ لِيُنزِلَنَّ عَلَيَّ وَفِدٌ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ وَ لِيُنزِلَنَّ إِلَى جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ جُنُودًا  
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لِيُنزِلَنَّ مُحَمَّدًا وَ عَلِيَّ وَ أَذَا وَ أَخِي وَ جَمِيعُ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٍ بُلْقِي مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبَهَا  
 مَخْلُوقٌ ثُمَّ لِيَهْزَنَ مُحَمَّدٌ لِيَوَاءَهُ وَ لِيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيِّفِهِ ثُمَّ إِنَّا نَمَكْتُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَخْرُجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا  
 مِنْ دُهْنٍ وَ عَيْنًا مِنْ مَاءٍ وَ عَيْنًا مِنْ لَبَنٍ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَدْفَعُ إِلَى سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ يَبْعَثُنِي إِلَى  
 الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ لِلَّهِ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ وَ لَا أَدْعُ صَدًّا إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَافْتَحَهَا وَ إِنَّ دَانِيَالَ وَ يَوْشَعَ يَخْرُجَانِ  
 إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولَانِ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلِيهِمْ وَ يَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الرُّومِ فَيُفْتَحُ اللَّهُ  
 لَهُمْ ثُمَّ لَا قَتْلَانَ كَلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لِحْمَ هَا حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ وَ أَعْرَضُ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرِ الْمَلَائِكَةِ وَ  
 لِأَخِيرَتِهِمْ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ السَّيْفِ فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقْتُ دَمَهُ وَ لَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَاً  
 يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَ يَعْرِفُهُ أَرْوَاحُهُ وَ مَنْزِلَتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُقْعَدٌ وَ لَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ  
 بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لِيُنزِلَنَّ الْبَرَكَةَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يَرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرَةِ وَ لَتَأْكُلَنَّ ثَمَرَةَ الشَّتَاءِ فِي  
 الصَّيْفِ وَ ثَمَرَةَ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَكُنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ(1) ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمٍ مَا يَعْمَلُونَ.(2)

### سؤال مأمون و پاسخ حضرت رضا(عليه السلام)

صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» به سند خود از حسن بن جهم روایت می کند که مأمون (خلیفه دانشمند عباسی) به حضرت رضا(علیه السلام) عرض کرد: در باره رجعت چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: رجعت درست است بازگشت بعضی از مردگان در امت های پیشین سابقه داشته و قرآن هم ناطق بآنست، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: آن چه در امت های پیشین بوده است طبق النعل بالنعل در این امت نیز خواهد بود و هم پیغمبر فرمود: موقعی که فرزند من مهدی قیام می کند عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و پشت سر او نماز می گذارد، و هم فرمود: اسلام با غربت آشکار گشت و عنقریب نیز غریب می شود، پس خوش به حال غربا. عرض شد یا رسول الله بعد از آن که اسلام دوباره غریب شد چه می شود؟ فرمود: حق بصاحب حق بازگشت می کند.

قطب الدین راوندی در کتاب «خرايج» از جابر جعفی از حضرت امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: امام حسین(علیه السلام) پیش از آن که شهید شود بیارانش

ص: 256

1- . أعراف / 96.

2- . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 53، ص: 61.

فرمود: جدم پیغمبر خدا به من فرمود: ای فرزند! تو را بعراق می برند و آن سر زمینی است که پیغمبران و جانشینان به آن برخوردند و آن جا «عمورا» خوانده می شود. تو در آن جا شهید می شوی و جماعتی از اصحاب تو که احساس اسلحه و آهن را نخواهند کرد نیز با تو بشهادت می رسند.

آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ»؛ (1) و سپس فرمود: آتش جنگ بر تو و آن ها سرد و سلامت خواهند شد. پس مژده باد شما را!

به خدا قسم اگر این قوم ما را به قتل رسانند، ما به نزد پیغمبرمان بر می گردیم.

آن گاه من تا مدت زمانی که خداوند بخواهد خواهم ماند. من نخستین کسی خواهم بود که قبرش شکافته گردد و به موازات برانگیخته شدن امیر المؤمنین از قبر و قیام قائم ما از گورم بیرون می آیم.

آن گاه جماعتی از فرشتگان آسمان به امر الهی فرود می آیند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با لشکری از فرشتگان به سوی من نازل می شوند... سپس محمد و علی و من و برادرم (امام حسن) و تمام آن ها که خدا بواسطه ایمان کامل بر آنان منت نهاده بر مرکب های ابلق که همه از نورند و تا آن روز آفریده ای بر آن ها سوار نگشته فرود می آئیم. سپس محمد (صلی الله علیه و آله) پرچم خود را باهتزاز در آورده و آن را با شمشیر خود

ص: 257

به قائم ما می دهد، و بدین گونه بعد از آن تا زمانی که خدا تقدیر فرموده در جهان خواهیم زیست...

من هر جنبنده حرام گوشتی را کشته و نابود می گردانم، به طوری که جز حیوانات حلال گوشت در روی زمین باقی نماند. سپس من یهود و نصاری و سایر ملل را بدین اسلام دعوت می کنم و آن ها را در برگزیدن اسلام و شمشیر مخیر می گردانم. هر- کس اسلام آورد بر وی منت می نهم و هر کس امتناع ورزید، خون او را می ریزم.

و نیز در کتاب «منتخب البصائر» از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت: تفسیر این آیه را «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ (1) یعنی: ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در دنیا و روزی که شهیدان برمی خیزند، یاری می کنیم: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم، فرمود: به خدا قسم این در رجعت است. نمی دانی که بسیاری از پیغمبران در دنیا یاری نشدند و کشته گشتند و ائمه هم کشته شدند و کسی آن ها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.

ص: 258

1- ابو الفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» بعد از نقل چند حدیث و آیه که از آن بنفع ادعای میرزا علیمحمد شیرازی و میرزا حسین علی مازندرانی سوء استفاده نموده و مردم را فریب داده و در عقیده خود متزلزل و گیج کرده است، با همان طراری و شیطنت مخصوص بخود می نویسد: و مأخذ این احادیث که مشعر بر ارتفاع ندای الهی است! این آیه مبارکه است که در سوره «ق» می فرماید: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»؛ یعنی: گوش دار روزی را که منادی ندا خواهد فرمود؛ از مکانی نزدیک ببلاد عربیه که محل نزول همین آیه در روزی که می شنوند صیحه را بحق آن روز است روز خروج؛ و مفسرین از اهل تسنن و اهل تشیع متفقاً در تفسیر این آیه فرموده اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می شود. یعنی از جبل کرم (!) که در تورات بجبل مقدس و جبل بیت الله از آن تعبیر فرموده است. در کتاب «بهائی چه می گوید» و بعضی کتاب های دیگر جواب گلپایگانی چنان که ماهیت او را معلوم کند داده اند. اینک خلاصه آن با توضیح و عبارت ما از لحاظ خوانندگان می گذرد. اولاً- باید دید این «نداء» خبر از آمدن علیمحمد باب می دهد، یا از میرزا حسین علی پسر میرزا عباس نوری؟! گلپایگانی در بیان احادیث بهر کدام که مختصر ربطی داشته قناعت می کند حتی درست تطبیق نمی کند و توضیح نمی دهد؛ سر بسته و مجمل می گذارد و می گذرد؛ تا بیش تر مردم را دودل و در عقیده خود سست کند، و آماده افتادن بدام باشد! چنان که در این جا خوانندگان ملاحظه می کنند آیه راجع برجعت است و خروج و قیام هم قیام قائم آل محمد است، که بعقیده بهای ها میرزا علیمحمد باب پسر میرزا رضای بزاز شیرازی بوده است!! و همه می دانند که میرزای نگون بخت رنگ بیت المقدس و عکا و جبل کرم را ندیده است. ثانیاً- اگر بر خلاف سیاق آیه و روایات، گلپایگانی بخواهد آن را تطبیق به جانشینی باب کند و قائل برجعت حسینی شود، و احياناً از اسم «حسین علی» سوء استفاده نماید! میگوئیم: بحث رجعت درست از نظر شیعه روشن نیست؛ بعلاوه رجعت امام حسین پسر امیر المؤمنین و جد مهدی موعود کجا؛ و میرزای مازندرانی پسر میرزا عباس نوری که اصلاً سید و علوی نبوده و نمرده تا بعد زنده شود کجا؟ هیچ بهائی هم نگفته است؛ حسین علی مرده؛ بعد در رجعت زنده شده، فقط سر بسته می خواهند از لفظ رجعت حسینی آنهم به مناسبت اسم حسین سوء استفاده کنند و مردم را فریب دهند. ثالثاً- این که گلپایگانی «مکان قریب» را جبل کرم واقع در عکا (کشور اسرائیل) می داند که حسین علی چند سال در نزدیکهای آن، از طرف دولت عثمانی تبعید و زندانی بوده است، تفسیر برای است که پیغمبر و ائمه اطهار شدیداً توییح فرموده اند. و این که گفته مفسرین شیعه و سنی در تفسیر این آیه گفته اند؛ مقصود صخره بیت المقدس است، دروغ و تهمت است که به علمای اسلام نسبت داده است. فخر رازی دانشمند بزرگ سنی در تفسیر کبیر می نویسد «مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» اشاره است که این صدا بر هیچ کس پوشیده نمی ماند و همه در شنیدن آن یکسانند. بنا بر این بعید نیست که منادی خداوند متعال باشد، زیرا (مکان قریب) مکان واقعی و محل نیست، بلکه منظور ظهور نداء است که خداوند قریب تر از سایرین است؛ چنان که در همین سوره ق فرمود: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. و این نزدیک بودن خدا هم قرب مکانی نیست! بیضاوی نیز می نویسد: (مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) یعنی این نداء طوری است که بهمه یکسان می رسد. علامه ابی السعود دانشمند دیگر سنی نیز در تفسیر خود می نویسد: «مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» یعنی صدا به همگان یکسان می رسد، و گفته شده که صدا از صخره بیت المقدس است، و هم گفته شده که صدا از زیر قدمهای مردم هر جا که هستند، می رسد؛ یا از بیخ موهای آن ها شنیده می شود! در تفسیر برهان می نویسد: مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، معنی آن این است که این صدا طوری است که بهمه مردم می رسد. و در تفسیر صافی می نویسد؛ علی بن ابراهیم قمی گفته معنی آن این است که منادی نام قائم (علیه السلام) و پدرش را می برد و بقیه آیه که می گوید: يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ بَخْرُوجِ، یعنی از آسمان بظهور قائم صیحه می زنند. طبری در مجمع البیان می نویسد: قتاده (از اهل تسنن) گفته است از صخره بیت المقدس صدا می رسد که ای استخوانهای پوشیده و بدنهای پاره پاره، و گوشتهای متلاشی شده، برخیزید

برای رسیدگی بحساب قیامت و آن چه خدا برای کار شما پاداش قرار ده و مقاتل بن سلیمان (از اهل تسنن) گفته است: این منادی اسرافیل است که می گوید: ای مردم برخیزید برای حساب رستخیز. سپس طبرسی می گوید: علت این که فرموده: مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ این است که تمام خلایق این صدا را یکسان می شنوند، و بر هیچ کس پوشیده نمی ماند خواه قریب و خواه بعید باشند، مثل این که از محل نزدیک آن ها را می خوانند». بطوری که ملاحظه می شود، این نداء یا مربوط بظهور قائم است که منادی از آسمان او را به نام صدا میزند، چنان که سابقاً مکرر گذشت، و یا مربوط بقیامت و زنده شدن مردگان و اعضاء متلاشی آن ها است که باز منادی آسمان اسرافیل یا دیگری مردم را طوری صدا می زند که هر کس خیال می کند صدا از مکان قریب و محل نزدیک باو می رسد. فقط در تفسیر ابی السعود و مجمع البیان بلفظ «قیل» می گوید این ندا از صخره بیت المقدس است که قائل این قیل هم قتاده مفسر نابینای اهل تسنن است بقیه مکان قریب را معنی کرده اند که صدا رساست. بنا بر این چه مناسبتی با ادعای میرزا حسین علی بهاء دارد که اصلاً بیت المقدس را ندیده و در شهر عکا زندانی بوده است؟ زنده شدن مردگان، یا اعلام ظهور قائم آل محمد کجا، و خاموشی مطلق یکفرد بیچاره اسیر دربدر گمنام در گوشه ای از شهر عکا کجا؟! بر فرض که این نداء از صخره (سنگ) مسجد بیت المقدس بلند شود، باز خبر از ظهور مهدی آل محمد یا قیامت می دهد، میرزا بهاء که قیامت را موهوم می داند، و خود هم بعد از امام زمان آمده چطور می تواند مصداق این ندا و خروج و قیام قائم و صیحه آسمانی واقع شود؟!





قَرِيبٍ \* قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»؛ (1)

یعنی: بشنو روزی را که گوینده از محل نزدیک صدا می زند، روزی که مردم صدای حق را می شنوند، آن روز روز قیام است، حضرت فرمود: این آیه نیز مربوط به رجعت است.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی این حدیث را آورده و در پایان می گوید: امامان بعد از پیغمبران کشته شدند و در دنیا یاری نشدند.

پوشیده نماند که این معنی از آن چه مفسرین گفته اند (که آیه مربوط به قیامت است) روشن تر می باشد. زیرا یاری ائمه و گرفتن انتقام آن ها از کافران و دشمنان آن ها باید در دنیا و زمان ظهور امام زمان باشد.

و هم در کتاب یاد شده از زراره روایت نموده که گفت: مطلبی داشتم که نمی خواستم ابتداء آن را از حضرت باقر (علیه السلام) بپرسم. سؤال لطیفی را پیش کشیدم تا در خلال آن بمسأله مورد نظرم برسم. آن مسأله لطیف این بود که از آن حضرت پرسیدم: آیا کسی که کشته می شود مرده است؟ فرمود: نه! مرگ مرگ و کشته شدن کشته شدن است (یعنی هر کدام حساب جداگانه دارند).

عرض کردم: جایی را در قرآن نمی یابم که خداوند میان کشته شدن و مردن

ص: 261

فرق گذاشته باشد. حضرت این دو آیه را «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»؛ (1) و «وَلَيْنَ مُتُّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»؛ (2) که خداوند مرگ و کشته شدن را از هم جدا ساخته است، خواندند و سپس فرمود: ای زراره! بنا بر این مرگ مرگ و کشته شدن کشته شدن است، با این فرق که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا»؛ (3)

یعنی: «خداوند جان ها و اموال مؤمنین را از آن ها می خرد تا در عوض به آن ها بهشت بدهد. آن ها در راه خدا جهاد می کنند و دشمنان خدا را می کشند، و خود کشته می شوند این وعده راست خداوند است».

زراره می گوید: عرض کردم: خداوند در آیه دیگر می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ (4) یعنی: هر کس مرگ را می چشد آیا می فرماید: کسی که کشته می شود مرگ را نمی چشد؟ فرمود: کسی که با شمشیر در راه خدا کشته می شود با آن کس که در بسترش جان می دهد یکسان نیستند، کسی که کشته می شود ناچار می باید به دنیا برگردد (و مجدداً زندگی کند و بعد بمیرد) تا مزه مرگ را بچشد. این روایت در تفسیر عیاشی هم آمده است.

و نیز در کتاب «منتخب البصائر» از ابان بن تغلب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خبر رسید که دو دسته از قریش گفته بودند:

محمد چنین می بیند که اگر از دنیا رفت منصب جانشینی وی بخاندان او

ص: 262

1- . آل عمران / 144.

2- . آل عمران / 158.

3- . توبه / 111.

4- . آل عمران / 185.

بازگشت می کند. پیغمبر سخنان آن ها را به خاطر داشت تا روزی که قریش در یک مجلس گرد آمده بودند آن چه را پنهان می داشت به زبان آورد و به آن ها فرمود: شما جماعت قریش بعد از من کافر می شوید، سپس مرا در لشکری از اصحاب خود می بینید که شمشیر کشیده بر روی و گردن شما فرود می آورم.

در آن موقع جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد. بگو ان شاء الله یا این که گفت: این شمشیر زن ان شاء الله علی بن ابی طالب است (1)

سپس جبرئیل عرض کرد یا رسول الله شما یک رجعت و علی بن ابی طالب دو رجعت خواهید داشت و وعده گاه شما سلام است ابان بن تغلب عرض کرد: قربانت گردم سلام کجاست؟ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: سلام واقع در پشت کوفه است.

و نیز در کتاب مزبور از ابو بصیر روایت می کند که حضرت باقر یا صادق (عهما) (2) فرمودند: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (3) یعنی: هر کس در دنیا (چشم دلش از نور ایمان) کور باشد در آخرت نیز کور است و سخت گمراه می باشد، این در رجعت خواهد بود و در تفسیر عیاشی به سند دیگر هم آمده است.

عیاشی در تفسیرش از سالم بن مستنیر روایت می کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: آن ها (خلفای غاصب) خود را بنامی که خدا جز علی بن ابی طالب را بدان موسوم نگردانید خواندند (مقصود لقب امیر المؤمنین است) و تأویل (امیر

ص: 263

---

1- . تردید از راوی خیر است.

2- . تردید از راوی است.

3- . اسراء / 72.

المؤمنين) هنوز نیامده است. من عرض کردم: قربانت گردم تأویل آن کی خواهد آمد؟ فرمود:

موقعی که تأویل آن نزدیک شد خداوند پیغمبران و مؤمنین را در پیش روی آن حضرت جمع می کند تا از وی یاری نمایند و این ست معنی آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ؛ أَلِي قَوْلِهِ «وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» در آن روز خداوند پرچم خود را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) می دهد و آن حضرت سرکرده جهانیان است و جهانیان نیز در زیر پرچم او خواهند بود، و او امیر و سرکرده آن هاست و این ست تأویل کلمه امیر المؤمنین.

و نیز در کتاب «منتخب البصائر» از أبو الصباح روایت می کند که گفت:

بحضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: قربانت گردم سؤالی دارم که نمی خواهم نام آن را ببرم حضرت فرمود: سؤال تو از رجعت است؟ عرض کردم: آری فرمود:

رجعت قدرت نمائی خداوند است و کسی جز فرقه «قدریه»<sup>(1)</sup> آن قدرت را انکار نمی کند روزی طبقی از بهشت برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آوردند که شاخه خرمائی در

ص: 264

---

1- . اهل تسنن در اصول عقاید بدو دسته تقسیم می گردند. اشاعره که جبریه هم خوانده می شوند؛ و معتزله که چون قائل بعدل خداوند هستند، مانند طایفه شیعه امامیه بآنها عدلیه هم می گویند. اشاعره معتزله را تکفیر کردند و معتزله نیز آن ها را کافر شمردند. علت این تکفیر آن بود که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود؛ فرقه «قدریه» مجوسان امت اسلام هستند. به همین جهت معتزله میگویند اشاعره همان قدریه هستند و اشاعره هم عقیده دارند که قدریه؛ معتزله می باشند!

آن بود که آن را «سنت» می گفتند پیغمبر هم آن را گرفت در حالی که طبق، اشاره به سنت و روش مردم پیش از شما بود.

قدریه فرقه ای از معتزله اهل تسنن می باشند که بسیاری از قدرت های الهی را انکار می کنند و موضوع طبق بهستی اعلامی از جانب پیغمبر بوده که آن چه در امت آن سرور پدید می آید بعینه در امت های پیشین نیز واقع شده و مسلم است که رجعت بکرات در امت های پیشین روی داده است.

و نیز در کتاب مزبور از حمران بن اعین نقل می کند که گفت به حضرت باقر(علیه السلام) عرض کردم: آیا چیزی در بنی اسرائیل بوده است که در این امت نباشد؟ فرمود:

نه! عرض کردم: از معنی آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»؛<sup>(1)</sup>

یعنی: آیا ندیدی مردمی را که هزاران نفر بودند و از ترس مرگ از خانه های خود، بیرون رفتند، پس خداوند به آن ها گفت:

بمیرید، آن گاه آن ها را زنده کرد، به طوری که مردم آن ها را زنده دیدند، سپس در همان روز مجدداً آن ها را میرانید یا این که فرمود: آن روز آن ها را زنده کرد و مدتی در جهان زیستند و در خانه ها سکونت نموده غذا خوردند و ازدواج کردند و بعد از مدت ها بمرگ طبیعی مردند.

و هم در آن کتاب از جابر جعفی روایت می کند که گفت: حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: امیر المؤمنین(علیه السلام) را در زمین با فرزندش حسین(علیه السلام) رجعتی است. وی با پرچم خود می آید تا این که انتقام خود را از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آن ها که همراه

ص: 265

آنان به جنگ حضرت آمدند بگیرد، خداوند در آن روز سی هزار نفر از یاوران علی را که همه از اهل کوفه می باشند و هفتاد هزار نفر از سایر مردم شیعه را بیاری علی برانگیخته می گرداند. و دوباره در صفین آن دو لشکر یک دیگر را مانند بار نخست ملاقات می کنند و تمام نفرات لشکر معاویه را از دم شمشیر می گذراند، به طوری که یک نفر آن ها باقی نمی ماند که خبر آن ها را بیاورد، آن گاه در روز رستخیز هم خداوند آن ها را برمی انگیزد و با فرعون و آل فرعون بیدترین عذاب ها گرفتار می سازد آن گاه علی (علیه السلام) بار دیگر با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنیا برمی گردد و پیغمبر پادشاه روی زمین می شود و سایر ائمه فرمانداران او خواهند بود، و بعکس روز نخست این بار به طور آشکار مبعوث می گردد و خدا را آشکارا عبادت می کند. سپس حضرت صادق فرمود:

آری و الله امیر المؤمنین دو بار به دنیا رجعت می کند، و با دست اشاره کرد که چند بار آن حضرت رجعت خواهد کرد.

خداوند سلطنت تمام اهل عالم را از روز آفرینش دنیا تا روز فتنای جهان به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می دهد تا وعده ای که در قرآن به آن حضرت داده مصداق پیدا کند چنان که فرمود:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ یعنی: خداوند پیغمبرش را بر تمام ادیان غالب می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند.

کراجکی در «کنز الفوائد» به سند خود از محمد بن علی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که: در تفسیر آیه «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ»؛ (1) یعنی: آیا

ص: 266

کسی که ما به او وعده نیک دادیم، پس به آن وعده خواهد رسید؟ فرمود: موعودی که این وعده به وی داده شده علی بن ابی طالب است که خداوند به او وعده داده که در دنیا از دشمنش انتقام بگیرد، و در آخرت نیز به وی و دوستانش وعده بهشت داده است.

مفید در کتاب «مجالس» از عبایه اسدی روایت کرده که گفت: شنیدم امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمود: من آقای پیران هستم، در من علامتی از ایوب هست (1)

و روزی بیاید که خداوند کسان مرا مانند کسان و فرزندان یعقوب بدورم گرد آورد.

## 29. دولت آل محمد (صلی الله علیه و آله) در زمان رجعت

کلینی در کافی از حسن بن شاذان واسطی روایت کرده که گفت: نامه ای بخدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) نوشتم و از ناسازگاری و تعدی مردم واسط که از پیروان عثمان بودند، و به من آزار می رساندند، شکایت نمودم. حضرت بخط مبارک مرقوم فرموده بودند که: خداوند جل ذکرة از دوستان خود عهد و پیمان گرفته که در دولت باطل صبر پیشه سازند؛ بنا بر این تو هم به حکم پروردگارت صبر کن، که چون سرور مردم قیام کند پیروان باطل را از قبر بیرون آورده انتقام دوستان مظلوم ما را از آن ها بگیرد در آن موقع است که آن ها می گویند: «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ

ص: 267

---

1- . ایوب پیغمبر بعد از سالیان دراز بیماری و نقاهت و عمر طولانی باراده خداوند جوان شد و از بیماری نجات یافت و نیروی از دست رفته اش را باز یافت. بنا بر این حضرت اشاره بر رجعت خود در زمان دولت قائم نموده است.

الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»؛ (1) یعنی: چه کسی ما را از گورمان بیرون آورد؟ این ست آن روزی که خداوند وعده داده و فرستادگان خداوند راست گفتند.

شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به سند خود از موسی بن عبدالله نخعی از امام علی النقی (علیه السلام) «زیارت جامعه» را روایت کرده تا آن جا که حضرت این فقره از زیارت مزبور را خواندند: «و جعلنی ممّن یقتص آثارکم و یسلک سبلکم و یهتدی بهدایکم و یحشر فی زمرتکم و یکرّ فی رجعتکم و یملک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکن فی ایامکم و تقرّ عینه غدا برؤیتکم»؛ یعنی خداوند مرا از آنان قرار دهد که از آثار شما (اهل بیت عصمت) پیروی می کند، و از راه شما می رود، و با هدایت شما هدایت می یابد، و در جمعیت شما برانگیخته می گردد؛ و در رجعت با شما به دنیا بازگشت می کند، و در دولت شما بریاست و دولت می رسد، و در راحتی شما بشفافت نائل می گردد، و در روزگار (دولت شما) قدرت به هم می رساند، و فردا چشمش با دیدن شما روشن می شود.

و در زیارت وداع فرمود: «و مکنی فی دولتکم و أحياناً فی رجعتکم»؛ یعنی: خداوند مرا در دولت شما (آل محمد) قدرت دهد، و به هنگام بازگشت شما به دنیا زنده کند. در تهذیب شیخ طوسی این روایت هم از صدوق نقل شده.

نیز در «تهذیب» شیخ از صفوان بن مهران جمال از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که در زیارت «اربعین» فرمود: «و اشهد انی بکم مؤمن و بایابکم موقن بشرایع دینی و خواتیم عملی»؛ یعنی: من گواهی می دهم که مؤمن به شما هستم و باحکام دین خود و پایان اعمالم یقین به رجعت شما دارم.

ص: 268



و هم صدوق در «من لا یحضره الفقیه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: کسی که ایمان به رجعت ما ندارد و متعه (عقد موقت) را حلال نداند از ما نیست.

### 30. بعضی از مؤمنین، جهت یاری امام، زنده می شوند.

و نیز کلینی در کتاب «کافی» از ابو بصیر از امام ششم (علیه السلام) روایت می کند که به آن حضرت عرض کردم: معنی آیه شریفه چیست: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ [\(1\)](#)

یعنی: با اصرار زیاد به خداوند قسم خوردند که خداوند مرده را زنده نمی گرداند.

ولی خداوند مرده را زنده می کند این وعده راست خدا است ولی اکثر مردم نمی دانند.

حضرت فرمود: ای ابو بصیر! در باره این آیه چه عقیده داری؟ عرض کردم آن چه من میدانم این است که مشرکین عقیده داشتند و برای پیغمبر قسم می خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی گرداند. حضرت فرمود: اف بر کسی که این عقیده را دارد.

حضرت فرمود: از آن ها سؤال کن آن ها به خداوند یگانه سوگند می خوردند یا به «لات» و «عزی»؟ [\(2\)](#)

عرض کردم: قربانت کردم! مرا در جریان امر بگذار حضرت فرمود: ای ابو بصیر! هر گاه قائم ما قیام کرد، خداوند گروهی از شیعیان ما را که سر دسته شمشیرشان را بر روی دوش داشته باشند، از قبرهاشان برانگیخته نموده به سوی قائم می فرستد.

ص: 269

---

1- . نحل / 38.

2- . لات و عزی دوت معروف کفار قریش بود.

چون این خبر بجمعی از شیعیان که هنوز نمرده اند می رسد بیکدیگر می گویند فلانی و فلانی و فلانی از قبرهای خود بیرون آمده و هم اکنون با قائم هستند. وقتی این خیر بگوش مردمی از دشمنان می رسد، می گویند: ای جماعت شیعه! چقدر شما دروغ گو هستید این دولت شما است، با این وصف شما در این دولت هم دروغمی گوئید نه به خدا قسم این اشخاص زنده نشده اند و تا روز قیامت زنده نمی شوند. خداوند هم زبان حال آن ها را در این آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» حکایت فرموده است.

در تفسیر عیاشی از ابو بصیر هم این حدیث آمده است.

مؤلف سید بن طاوس در کتاب «سعد السعود» از کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» تألیف شیخ مفید به سند خود این روایت را از حضرت صادق و حضرت باقر (عهما) نیز نقل کرده است.

### 31. رجعت در بعضی از زیارتنامه ها و ادعیه

#### اشاره

و نیز شیخ طوسی در کتاب «مصباح» در زیارت حضرت أبو الفضل العباس (علیه السلام) این جمله را روایت کرده: «انی بکم مؤمن و بایابکم موقن»؛ یعنی: من مؤمن بفضل و مقام شما در نزد خداوند هستم و یقین به برگشتن شما دارم.

و هم در «مصباح المتهدجد» شیخ طوسی در ضمن زیارتی که با سلسله سند روایت کرده است، این جملات از آن مربوط به این مقام است:

و يرجعنی من حضرتکم خیر مرجع الی جناب ممرع و موسّع و دعة و مهل الی حین الأجل و خیر مصیر و محلّ فی التّعیم الأزل و العیش المقتبل و دوام الاکل و

شرب الرّحیق و السلسل و غسل و نهل لا سأم منه و لا ملل و رحمة الله و بركاته و تحياته حتّى العود الی حضرتکم و الفوز فی کرتکم.

حاصل مضمون آن این است که خداوند مرا در رجعت شما بحضور شما برگرداند تا از فیض محضر شما بهره مند گردم.

و هم در «اقبال» سید بن طاوس و «مصباح» شیخ روایت نموده که توقیعی برای قاسم بن علاء همدانی وکیل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به این مضمون صادر گشت. حسین (علیه السلام) در روز پنجشنبه روز سوم شعبان متولد گردید؛ آن روز را روزه بدار و این دعا را بخوان! سپس دعا را نقل کرده تا این جا:

و سید الاسرة الممدود بالنصرة يوم الكوفة المعوض من قتله انّ الأئمة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی اوبته و الأوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبه حتّى یدرکوا الاوتار و یثأروا الثار و یرضوا الجبار و یكونوا خیر انصار.

یعنی: و او (امام حسین) (علیه السلام) سرور آل محمد است که در روز رجعت: نصرت خداوند به او می رسد. آقائی که خداوند نه امام را از نسل او در عوض شهادتش به وی موهبت کرد. و تربتش را موجب شفا دانسته و سعادت را در زمان رجعت، با وی و جانشینان او بعد از قائم آن ها و غیبت او که همه از عترت وی می باشند، قرار داده تا این که از قاتلان آن ها انتقام بگیرند و از دشمنانشان خون خواهی کنند و خداوند جبار را خشنود نمایند و بهترین یاور آن ها باشند...

و هم در «مصباح الزائر» سید بن طاوس زیارتی برای امام زمان (علیه السلام) در سرداب سامره (که حضرت در آن جا غائب شده است) روایت کرده که از جمله این فقرات است:

«ووقّنی یا ربّ للقیام بطاعته و المثنوی فی خدمته و المکث فی دولته و اجتناب معصیته فان توفّیتنی اللّهم قبل ذلک فاجعلنی یا ربّ فیمن یکر فی رجعتہ و یملک فی دولته و یتمکن فی ایامه و یستظلّ تحت أعلامه و یحشر فی زمرة و تقرّ عینه برؤیته».

یعنی: پروردگارا: مرا برای فرمانبرداری امام زمان و خدمتگزاری حضرتش و زندگی در دولت آن سرور و دوری از نافرمانیش، موفق بدار. خداوندا اگر من پیش از آن زمان، مردم؛ مرا! در آن جماعتی قرار بده که در رجعت وی برمی گردند و در دولت و روزگار او بملک و تمکن می رسند: و در سایه پرچم های او به سر می برند، و در زمره او برانگیخته می گردند، و چشمش به جمال وی روشن می شود.

و نیز در آن کتاب در ضمن زیارت دیگر آن حضرت این فقرات دیده می شود:

و ان ادرکنی الموت قبل ظهورک فاتّوسل بک الی اللّٰه سبحانه ان یصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان یجعل لی کزّة فی ظهورک و رجعة فی ایابک لأبلیغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدانک فؤادی.

یعنی: ای قائم آل محمد! اگر پیش از ظهور حضرتت مرگ گریبان مرا گرفت متوسل به وجود اقدسست می شوم که خداوند بر محمد و آل محمد درود بفرستد و هنگام ظهور و ایام دولت شما رجعت و بازگشتی برای من به دنیا قرار دهد، تا آن طور که می خواهم فرمانبرداری حضرتت بنمایم و دلم از کشتن دشمنانت شفا یابد.

هم در کتاب مزبور ضمن زیارت دیگر حضرت این جمله را می خوانیم:

«اللّهم ارنا وجه ولیک المیمون فی حیاتنا و بعد المنون اللّهم انّی ادین لک بالرجعة بین یدی صاحب البقعة»؛ یعنی: خداوندا! در زمان حیات و بعد از مردن

ما، رخسار مبارک ولی خود را به ما بنما! خدایا من در پیش گاه صاحب این قبه برای تو ایمان به رجعت می آورم.

### دعای عهد

و هم در کتاب «مصباح الزائر» سید بن طاوس از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا؛ هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند.

اللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ وَ مَنْزِلِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ، وَ مَنْزِلِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ. اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مَلِكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ.

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ عَلِيَّ أَبَاكَ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا، بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا، عَنِّيْ وَ عَنِ وَالِدِيْ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ، وَ مَدَادِ كَلِمَاتِهِ، وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ، وَ احَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيْحَةِ يَوْمِيْ هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ اِيَامِيْ، عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بِيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِيْ، لَا اِحْوَالَ عَنْهَا وَ لَا اِزْوَالَ اِبْدَاءً.

اللّهم اجعلنى من انصاره و اعوانه، و الذّابّين عنه و المسارعين اليه فى قضاء حوائجه؛ و المحامين عنه و السّابقين الى ارادته و المستشهدين بين يديه.

اللّهم ان حال بينى و بينه الموت الّذى جعلته على عبادك حتماً فأخرجنى من قبرى مؤتزرا كفى شأها سيفى مجردا قناتى ملتبيا دعوة الدّاعى، فى الحاضر و البادى.

اللّهم ارنى الطّلعَةَ الرّشيدة و الغرّة الحميدة و اكحل ناظرى بنظرة منى اليه، و عجل فرجه و سهّل مخرجه و اوسع منهجه، و اسلك بى محبّته فانفذ امره و اشدّد ازره، و اعمر اللّهم به بلادك و أحي به عبادك، فانك قلت و قولك الحقّ ظهّر الفسادُ فى البرّ و البحرِ بما كسّبت أيدى النّاسِ.

فاظهر اللّهم لنا وليك و ابن بنت نبيك المسمّى باسم رسولك حتّى لا يظفر بشىء من الباطل الّا مزّقه و يحقّ الحقّ و يحقّقه و اجعله اللّهم مفزعا لمظلوم عبادك، و ناصر لمن لا يجد له ناصر غيرك، و مجدّدا لما عطّل من احكام كتابك، و مشيدا، لما ورد من اعلام دينك، و سنن نبيك و اجعله ممّن حصّنته من بأس المعتدين.

اللّهم و سرّ نبيك محمّدا(صلى الله عليه و آله) برؤيته و من تبعه على دعوته و ارحم استكانتنا بعده.

اللّهم اكشف هذه الغمة عن هذه الأمة بحضوره و عجل لنا ظهوره أنّهم يرونه بعيدا و نراه قريبا العجل العجل يا مولاي يا صاحب الزّمان برحمتك يا ارحم الرّاحمين.

سپس سه بار دست بر ران راست خود بزند و بگوید:

«العجل العجل يا مولاي يا صاحب الزّمان.»

حاصل مضمون دعا اینست: ای خداوندی که خدای نور بزرگ و تخت رفیع (1)

و خدای دریای خروشان هستی، و تورات و انجیل و زبور را (بر موسی و عیسی و داود از آسمان) فرو فرستادی، و ای خدای سایه و شعاع آفتاب، و ای خدائی که قرآن عظیم را (بر محمد صلی الله علیه و آله) نازل فرمودی و ای خدای فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل! من تورا به قدرت کامله و نورانیت آثار صنع و سلطنت قدیمت می خوانم! ای خدای حی قیوم! تورا به آن نامت که آسمان ها و زمین ها با آن روشن گشت می خوانم. ای زنده ای که پیش از هر زنده ای بوده ای! گواهی می دهم که جز تو خدائی نیست.

خداوندا! من از جانب مردان و زنانی که ایمان به تو آورده اند و در شرق و غرب زمین دشتهای و کوه ها و خشکی ها و دریاها به سر می برند، و از جانب من و پدر و مادرم باندازه وزن دستگاه سلطنت و ذرات آفرینش و آن چه علمت بدان احاطه دارد می خواهم که درود و رحمت خود را بر آقا و امام ما «هادی مهدی» راهنمائیکه او را خود راهنمائی کرده ای و کسی که دین مقدست بدو پایدار است، برسانی! خداوندا! من بامداد امروز که در آن به سر می برم و هر بامدادی تا زنده ام عهد و پیمان خود را با امام خویش تجدید می کنم، و بیعت او را بگردن می گیرم و هیچ گاه آن را از نظر دور نمی دارم و از یاد نمی برم.

خداوندا! مرا از یاوران و مدافعین او و آن ها که سعی در انجام مقاصد او دارند

ص: 275

---

1- . کرسی و تخت که در این گونه موارد نسبت بخدا می دهیم بمعنی حقیقی خود نیست. زیرا میدانیم که خداوند جسم نیست تا محتاج بآن باشد، بلکه این ها همه کنایه از وسعت دائره قدرت و سلطنت قاهره الهی و ملک پهناور خداوند جلت عظمته است.

و از پشتیبان های وی و کسانی که در ارادت به حضرتش سبقت گرفته اند و آنان که در رکابش شهید می شوند، قرار بده! پروردگارا! اگر مرگ را که برای بندگانت یک امر حتمی قرار داده ای میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه ام را به دست گرفته ام در میان آن ها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت را اجابت کنم.

خداوندا! آن طلعت رعنا و آن صورت زیبا را به من بنما و با نگاهی که به وی می کنم دیدگانم را روشن گردان.

خدایا او را زود برسان و آمدن آن حضرت را آسان کن و راه آمدنش را هموار گردان و مرا از راهی که او می رود، راه بر! حکمش را نافذ و کارش را روپراه کن.

پروردگارا! شهرهای خود را به وسیله او آباد کن (1)

و بندگانت را زنده گردان زیرا خود گفته ای و گفته ات راست است. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ (2) آری فساد اخلاق مردم در دریا و خشکی آشکار گشته است.

خداوندا! ولی خود و فرزند دختر پیغمبرت را که همنام پیغمبرت می باشد،

ص: 276

1- . از این جمله و بعضی از روایات باب آن چه بعد از ظهور حضرت روی می دهد، بخوبی استفاده می شود که امام زمان (علیه السلام) تمام ویرانی ها را ترمیم می کند، مردم را بکار و کوشش و فعالیت برای عمران و آبادی جهان وامیدارد؛ و از راه کشف معادن و گنجهای زمینی و کشاورزی و داد و ستد بر مبنای صحیح؛ چنان نعمت و ارزاق و زر و سیم زیاد شود، و مردم در رفاه و نعمت قرار گیرند، که همه سالم؛ زنده دل، دارای مال و مکننت خواهند بود، و نظیر آن را جهان بیاد نداشته باشد.

2- . روم / 41.



ظاهر گردان تا به هر باطلی که می رسد، آن را به هم زده از میان ببرد، و حق را بر جای خود استوار و آشکار سازد.

پروردگارا! او را پناه بندگان ستمدیده ات و یاور مردمی که جز تو یآوری ندارند قرار ده! او را بفرست تا احکام تعطیل شده کتابت (قرآن) را تجدید و آثار دینت و سنت های پیغمبرت را محکم کند و او را از خطر وجود دشمنان، در پرتو لطف خود نگاهدار! (1) پروردگارا! پیغمبرت محمد (صلی الله علیه و آله) و کسانی را که بواسطه پذیرش دعوت وی از پیروان او گشته اند، بدیدن وی شاد گردان و به بیچارگی که ما بعد از پیغمبر پیدا کرده ایم رحم کن! خدایا! این غم و اندوه را (که بر اثر غیبت او به ما رسیده) با حضور او برطرف نما و در ظهور او شتاب کن، دشمنان ما ظهور آن حضرت را بعید می دانند ولی ما آن را نزدیک می دانیم. یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن! شتاب کن! و نیز در کتاب مصباح الزائر می نویسد: از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس خواست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم را از دور زیارت کند بدین گونه زیارت نماید... تا آن جا که می گوید:

«انی من القائلین بفضلکم مقرر بر جعتکم لا انکره الله قدرته و لا ازعم الا ما شاء الله»؛

یعنی: من از کسانی هستم که اعتقاد بفضل شما دارم، رجعت شما را اقرار می کنم و این قدرت را از خداوند انکار نمی نمایم و به چیزی جز آن چه خداوند می خواهد عقیده ندارم.

ص: 277

---

1- . این فقره دعای ندبه با صراحت می رساند که مهدی موعود (علیه السلام) زنده کننده اسلام و قرآن مجید است، و تجدید دین اسلام و قضاء جدید و امر جدید بهمین معناست

بیش تر این اخبار که متعلق بزیارات و دعاهاست در کتاب هائی که شهید و شیخ مفید و غیر اینان نوشته اند و نزد ما موجود است و هم چنین در کتاب عتیق ما و در کتاب «زوائد الفوائد» پسر رضی الدین علی بن طاوس مذکور است.

کلینی در کتاب «کافی» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که: در ضمن حدیث طولانی راجع بجان دادن مؤمن فرمود: سپس مؤمن در بهشت برین خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات می کند، و با آن ها غذا می خورد و با آنان گفتگو می کند تا آن گاه که قائم ما اهل بیت قیام نماید.

وقتی قائم ما قیام کرد، خداوند آن ها را زنده می کند و دسته دسته لبیک-گویان بجانب وی می شتابند. در آنوقت اهل باطل دچار تردید می شوند و افرادی که حرام را حلال می دانند از میان می روند، و اندکی می مانند، آن ها که در ظهورش شتاب می کنند به هلاکت می افتند، و آنان که عجله ندارند و تسلیم خواسته و مشیت خدایند نجات می یابند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: تو برادر منی و وعده گاه من و تو «وادی السلام» است.

ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارة» به سند خود از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند فرمود: چون به نزدیک قبر حسین (علیه السلام) یا هر یک از ائمه رسیدی این زیارت را بخوان تا این جمله:

«اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ فَائْتِكِ وَعِدْتَهُ وَانْتَ الرَّبُّ الَّذِي لَا يَخْلِفُ الْمِيْعَادَ»؛ یعنی: خدایا! این را آخرین زیارت من از قبر فرزند دختر پیغمبر قرار مده و او (امام حسین) را با مقامی پسندیده زنده گردان تا به وسیله او دینت را یاری کنی و دشمنت

را بکشی، زیرا تو خود این را به او وعده داده ای، و میدانم که تو خدائی هستی که وعده ات خلاف نمی پذیرد. هم چنین این زیارت را می توان در جنب قبور سایر ائمه هم بخوانی.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود این آیات را بدین گونه تفسیر می کند:

«قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»؛ این انسان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و ترجمه آیه این ست این انسان کشته گشت. مگر چه کرده بود گناهِش چه بود که او را کشتند؟ سپس خداوند می فرماید: «مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ»؛ یعنی: او را از چه آفرید؟ از نطفه آفرید! سپس او را اندازه گیری کرد.

آن گاه راه را برای او باز گذاشت.

«ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ»؛ یعنی: سپس او را میرانید و به خاک سپرد، و از آن پس هر گاه او را از قبر بیرون می آورد که مقصود زمان رجعت است.

«كَلَّا لَمَّا يُقْضَىٰ مَا أَمَرَهُ»؛ (1) ولی آن انسان (امیر المؤمنین) نتوانست مأموریت خود را انجام دهد، و از این رو به دنیا برمی گردد تا آن چه خدا به وی دستور داده بود اجرا کند.

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب «منتخب البصائر» از بهاء الدین سید علی بن عبد الحمید حسینی به اسناد خود از احمد بن عقبه از پدرش روایت می کند که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسی که می آید کیست؟ فرمود: حسین (علیه السلام) است که بعد از ظهور قائم (عج) می آید.

ص: 279

عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است که خدا می فرماید: «يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»؛ مردمی بعد از مردمی می آیند.

و هم آن حضرت فرمود: امام حسین با یارانش که با وی کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران برانگیخته شدند با اوست، بازگشت به دنیا می کنند. قائم، انگشتر خود را بامام حسین می دهد چون قائم رحلت کند، امام حسین (علیه السلام) او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می گذارد.

و هم در آن کتاب از جابر جعفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر (علیه السلام) می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال در جهان سلطنت می کند. عرض کردم: این چه وقت خواهد بود؟ فرمود: بعد از قائم پرسیدم: قائم در عالم خود چقدر می ماند؟ فرمود: نوزده سال. آن گاه «منتصر» یعنی حسین (علیه السلام) به دنیا برمی گردد، برای طلب خون خود و یارانش، و از پس او امیر المؤمنین رجعت می کند.

و هم در آن کتاب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: چون تفسیر آیه «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» را از آن حضرت پرسیدند، فرمود: این در موقع بازگشت و رجعت پیغمبر به دنیا است که مدت سلطنتش پنجاه هزار سال خواهد بود. و امیر المؤمنین نیز چهل و چهار هزار سال سلطنت می کند(1).

ص: 280

---

1- . ممکن است کنایه از سلطنت طولانی آن ذوات مقدسه باشد و یا بحساب سال معمول زمان رجعت باشد. و بفرض که بمعنی حقیقی آن باشد باز از قدرت مطلق خداوند بی‌زوال دور نیست. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

علی بن عبد الحمید نزد من است و این اخبار در آن موجود است.

### 32. هر امامی، کتاب مخصوص به خود دارد

ابن قولویه قمی در «کامل الزیارة» به سند خود از ابو عبیده بزاز و او از حریر روایت می کند که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: قربانت گردم! چقدر

ص: 281

1- . کلمه شیخ در این جا غلط است و چنان که مکرر گذشت مقصود علامه نحریر بهاء الدین سید علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید حسینی نیلی از علمای نامدار قرن هشتم هجری است. وی دانشمند ادیب؛ محدث و فقیه بوده و در علم رجال و نسب و سایر فنون دینی اطلاعی بکمال داشته است. از شاگردان فخر المحققین پسر علامه حلی و شهید اول و جدش سید عبد الحمید و سید عمید الدین بن عبد المطلب و برادرش؛ سید ضیاء الدین عبد الله بن ابی الفوارس حسینی، و استاد ابن فهد حلی و شیخ حسن بن سلیمان حلی و ابن عشره عاملی است. کتاب «الانوار المضيئة فی الحکمة الشرعية الالهية» در پنج مجلد مشتمل بر حکمت شرعی علمی و عملی و جمیع مسائل دین و مذهب و ابواب فقه و اخلاق و ادعیه و غیرها، و کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» و کتاب «الدر النضید فی مغازی الامام الشهید» و کتاب «سرور اهل ایمان» از تألیفات اوست. مؤلف در فصل اول مقدمه جلد یکم بحار الانوار این چهار کتاب را نام می برد و در فصل دوم می نویسد: دو کتاب نخست (یعنی انوار مضيئه و السلطان المفرج) مشتمل بر اخبار غریبه در رجعت و احوال قائم (علیه السلام) است. باید دانست که بهاء الدین نیلی دو کتاب به نام الانوار المضيئه داشته است: یکی بزرگ و همان است که گفتیم: پنج جلد است، و دیگر مختصر الانوار المضيئه تألیف همنام و همعصر خود سید علی بن عبد الحمید بن سید فخر موسوی حلی است. کتاب «انوار مضيئه» دوم در احوال امام زمان ارواحنا فداه و از کتب بسیار نفیس و ذی قیمت بوده و گاهی هم «غیبت» خوانده می شود مؤلف هم آن را بهر دو اسم در این کتاب نام برده است. در پاورقی صفحه 87 نیز در این باره سخن رفت. و دیگر از کتب معروف وی کتاب رجال و کتاب «الانصاف» رد بر کشف زمخشری است که هشتصد ایراد بر صاحب کشف گرفته است!

عمر شما اهل بیت کم شده است، با این که این مردم محتاج به شما ائمه هستند مرگ بعضی زود فرا می رسد؟ حضرت فرمود: ما ائمه هر کدام صحیفه ای (کتابی) داریم که آن چه در مدت عمر خود محتاج به آن هستیم، در آن نوشته است، وقتی آن چه در آن است تمام شد، امام صاحب آن کتاب می داند که مرگش رسیده است!

در آن هنگام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به نزد وی می آید و به او اطلاع می دهد که خواهد مرد و خبر می دهد که چه مقامی در نزد خداوند دارد، امام حسین (علیه السلام) هم صحیفه ای را که به وی داده شده بود خواند و آن چه بنا بود در سرنوشت او روی دهد دانست و بعضی چیزهایی که منقضی نمی شد از آن باقی ماند، سپس آن حضرت بکربلا رفت، چیزهایی که باقی ماند این بود که فرشتگان از خداوند خواستند که به آن ها اجازه دهد بیاری آن حضرت بروند، خداوند هم به آن ها اجازه داد.

فرشتگان تا خود را آماده کردند، و از آسمان بزر آمدند وقت گذشته بود و آن حضرت شربت شهادت نوشیده بود از این رو فرشتگان گفتند: پروردگارا! به ما اجازه دادی که فرود آئیم و حسین (علیه السلام) را یاری کنیم، ولی موقعی که ما رسیدیم روح مقدس وی بعالم بالا پرواز کرده بود.

خداوند وحی به آن ها فرستاد که در اطراف بارگاه او باشید تا وقتی که به بینید او از قبر بیرون آمده و او را یاری نمائید و از حالا پیوسته بروید و بر آن چه در راه یاری نمودن او از دست داده اید گریه کنید، و شما را بیاری او و گریستن بر وی امتیاز دادم، پس فرشتگان برای تقرب بذات الهی و تأسف از یاری وی که از آن ها فوت شده بود، گریستند. و چون آن حضرت رجعت کند، آن ها از یاوران او خواهند بود.

کراجکی در «کنز الفوائد» از سلیمان بن خالد روایت می کند که امام صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه شریفه: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجْفَةُ» تتبع ها الرادفة؛ یعنی: به یاد بیاور روزی را که کسی با حرکت سریع و اضطراب از جا برمی خیزد و دیگری نیز از پی او می آید. فرمود: «راجفه» شخصی که با حرکت سریع و اضطراب بر می خیزد، حسین بن علی و دیگری که از پی او می آید علی بن ابی طالب (عهما) است نخستین کسی که در رجعت از قبر بیرون می آید و خاک از سر و روی خود می تکاند حسین بن علی است که با هفتاد و پنج هزار نفر برانگیخته می شوند. چنان که خداوند می فرماید:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ یعنی: ما پیغمبران خود و مردم با ایمان را در زندگی دنیا و در روزی که شهیدان برمی خیزند یاری می کنیم روزی که عذر ستم گران سودی به حال آن ها ندارد، لعنت خدا و عاقبت بد؛ برای آن هاست (1).

و نیز در کتاب «منتخب البصائر» از عبدالله بن نجیح یمنی روایت می کند که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم معنی آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ (در آن روز از شما از نعمت سؤال می شود) چیست؟ فرمود: مقصود نعمتی است که خداوند بمحمد و آل محمد روزی فرموده، و این که می فرماید: «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»؛ (2) اگر با علم یقین بدانید؛ یعنی: با چشم به بینید و این که می فرماید: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»؛ نه! به زودی خواهید دانست. یعنی: یک بار در رجعت و بار دیگر در قیامت (که در باره دشمنی با پیغمبر و اهل بیت او از شما بازخواست می کنند).

ص: 283

1- . تکاثر / 8.

2- . تکاثر / 5.

را با ابو حنیفه حکایات بسیار است از جمله این که روزی ابو حنیفه از وی پرسید: ای ابو جعفر! آیا عقیده به رجعت داری؟ گفت آری ابو حنیفه از روی تمسخر گفت: پس از این کیسه خود پانصد درهم به من قرض بده تا وقتی من و تو در رجعت دوباره به دنیا برگشتیم آن را به تو بپردازم! مؤمن طاق فی الفور در جواب گفت: یک ضامن بیاور که ضمانت کند تو به صورت آدم به دنیا برگردی تا این مبلغ را به تو بدهم چه می ترسم که تو بشکل بوزینه برگردی و من نتوانم طلب خود را وصول کنم! این داستان در کتاب «احتجاج» طبرسی هم آمده است.

ص: 284

1- . ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان معروف به (مؤمن طاق) و (ابو جعفر احول) از اصحاب معروف حضرت صادق (علیه السلام) است. ابو جعفر مردی سخنور و حاضر جواب و شیرین- زبان و از متکلمین شیعه بشمار می آید؛ و بواسطه جهات مذکور در نظر اهل تسنن بزرگ می نمود و دانشمندان آن ها از وی حساب می بردند. علت این که او را مؤمن طاق می گفتند این بود که وی در کوفه دکانی در محل معروف به (طاق المحامل) داشت. در آن زمان سکه های تقلبی شیوع یافت که تشخیص آن از پول اصلی برای مردم مشکل بود. تنها مؤمن طاق بود که بخوبی سکه های تقلبی را تشخیص می داد و از سکه های اصلی جدا می ساخت و از این جهت اهل تسنن او را (شیطان طاق) می گفتند! ابو جعفر مؤمن طاق با ابو حنیفه که بزرگترین دانشمند اهل تسنن و فقیه نامی آن ها بود داستان های شیرین و حکایات لطیفی دارد که همه حاکی از ظرافت طبع و سرعت انتقال و لطف بیان اوست و از جمله گفتگوئی است که در متن ذکر شد. و در روایت است که چون حضرت صادق (علیه السلام) رحلت فرمود. ابو حنیفه به وی گفت ای ابو جعفر امام تو فوت شد! مؤمن طاق در جواب گفت: آری و لکن امامک من المُنْتَظَرینَ إِلَى یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ آری امام من وفات یافت ولی امام تو (شیطان) زنده است تا روزی که خداوند برای وی معین کرده است! شیخ بهائی در «کشکول» نوشته که مهدی خلیفه عباسی از سخن مؤمن طاق خندید و امر کرد، ده هزار درهم به وی بدهند!



و در کتاب «علل الشرائع» (1) تألیف محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم که نسخه قدیمی آن نزد ما موجود است می نویسد: خداوند در قرآن به پیغمبرش خبر داد که اهل بیتش بعد از وی مبتلای بکشته شدن و غضب حقشان و گرفتاری ها می شوند و آن گاه آن ها را به دنیا برمی گرداند و آن ها دشمنان خود را به قتل می رسانند و خداوند زمین را در اختیار آن ها قرار می دهد و آن این آیه شریفه است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (2) و این آیه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ (3) ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»؛ یعنی جنبنده زمین را برای آن ها بیرون می آوریم تا با آن ها سخن بگویند فرمود: دابة الارض علی (علیه السلام) است.

و هم در کتاب مزبور از ابو عبدالله جدلی نقل کرده که گفت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: دابة الارض من هستم.

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم از عبدالله بن عباس روایت نموده که پیغمبر در تفسیر آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَاءَهَا» فرمود: مقصود از روز روشن در این آیه امامان ما اهل بیت است که در آخر الزمان به سلطنت می رسند و زمین را پر از عدل و داد می کنند.

شیخ صدوق در کتاب «صفات الشیعه» از احمد بن ابی عبدالله برقی و او به

ص: 285

---

1- . با علل الشرائع شیخ صدوق اشتباه نشود.

2- . ترجمه آن قبلاً گذشت.

3- . نیز مکرر گذشت.

سند خود از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس اقرار بهفت چیز کند مؤمن است. سپس حضرت یکی از آن هفت چیز را ایمان به رجعت شمرد(1)

### 33. نظر علامه مجلسی(ره)، در موضوع رجعت

ای برادر! گمان نمی کنم که بعد از نقل آن همه آیات و روایاتی که در باره اثبات رجعت برای تو نقل کردم، هنوز در عقیده به رجعت شک داشته باشی. باید بدانی که رجعت مسأله ایست که شیعیان در تمام اعصار بالاتفاق معتقد به آن بوده اند، و میان آن ها هم چون آفتاب نیم روز مشهور و معلوم بوده است، چنان که آن را به شعر در - آورده و در تمام شهرهای خود در مقام مناظره با مخالفین (اهل تسنن) بدان استناد می جستند، و مخالفین هم آن ها را بدین عقیده سرزنش می نمودند، و در کتاب های مربوطه ثبت کرده اند.

مانند فخر رازی و حاکم نیشابوری و غیر اینان، سخن ابن ابی الحدید نیز در این باره گذشت. اگر به ملاحظه تطویل کلام نمی بود بسیاری از سخنان آن ها (یعنی علمای اهل تسنن) را ذکر می نمودم.

ولی کسی که ایمان بائمه اطهار دارد چگونه در مطلبی که قریب دو بیست روایت به طور تواتر از چهل و چند نفر از محدثین بزرگ و موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آن ها نقل شده است، تردید می کند؟! علمای بزرگی مانند ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی،

ص: 286

---

1- . باید دانست که ما قسمتی از احادیث و آیات باب رجعت را نظر باینکه در ابواب سابق مکرر نقل شده بود؛ ترجمه نمودیم، فقط بذکر آیات و روایاتی مبادرت ورزیدیم که قبلاً بدان گونه که در این باب آمده نقل نشده بود، هر چند قسمتی هم تکرار شده و ناگزیر از آن بوده ایم.

نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم قمی، سلیم بن قیس هلالی، شیخ مفید، أبو الفتح کراجکی، نعمانی، صفار، سعد بن عبدالله اشعری، ابن قولویه قمی، سید علی بن عبد الحمید بن فخار موسوی، سید رضی الدین علی بن طاوس، و فرزندش (1) مؤلف کتاب «زوائد- الفوائد»، محمد بن علی بن ابراهیم، فرات بن ابراهیم، امین الدین طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس بن مروان.

احمد بن محمد بن خالد برقی (مؤلف کتاب محاسن) ابن شهر آشوب مازندرانی شیخ حسن بن سلیمان، قطب الدین راوندی، علامه حلی، سید علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید بهاء الدین نیلی، احمد بن داود بن سعید، حسن بن علی بن ابی حمزه، فضل بن شاذان، شیخ شهید محمد بن مکی.

حسین بن حمدان، حسن بن محمد بن جمهور نایینا مؤلف کتاب «الواحدة» حسن بن محبوب؛ جعفر بن محمد بن مالک کوفی، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، و صاحب کتاب الفضائل، و مؤلف کتاب العتیق، و مؤلف کتاب الخطب و غیر اینان از مؤلفین کتاب هائی که در نزد ماست و مؤلف آن ها را به طور تحقیق نمی شناسیم.

به همین جهت هم اخبار آن را به آن ها نسبت ندادیم. هر چند بعضی از اخبار رجعت در آن کتاب ها هست. اگر چنین مطلبی متواتر نباشد، در چه چیز

ص: 287

---

1- . باید دانست که رضی الدین علی بن طاوس دو پسر به نام های صفی الدین محمد و رضی الدین علی داشته؛ و این رضی الدین علی مؤلف زوائد الفوائد، نوه اوست نه فرزندش.

می توان دعوی تواتر کرد؟ با این که تمام طائفه شیعه این مسأله را در هر عصری از علما و راویان پیش از خود روایت کرده اند.

من فکر می کنم که هر کس در موضوع رجعت تردید کند، در منصب امامت ائمه اطهار شک دارد، ولی چون نمی تواند آن را در بین مؤمنین اظهار کند، با حيله و نیرنگ به منظور تخریب دین حنیف اسلام شب هاتی در باره رجعت که ناشی از ملحدان بی دین است القا نموده، و افکار مردم ضعیف الایمان را از اعتقاد به آن منحرف می سازد؛ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛<sup>(1)</sup>

#### 34. نظر مرحوم شیخ صدوق (ره)

شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات» می نویسد: اعتقاد ما در باره رجعت صحیح است. به دلیل این آیه شریفه قال الله تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ» و داستان عزیز پیغمبر که صد سال بعد از مرگش خداوند او را زنده کرد قال الله تعالى: «أَوُ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»؛<sup>(2)</sup> (که خداوند در سوره بقره ضمن این آیه شرح داده است) و مانند داستان برگزیدگان قوم حضرت موسی که خداوند می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ یعنی شما را بعد از مرگتان دوباره زنده گردانیدیم تا شکر خدا را به زبان آورید (ترجمه آن نیز قبلاً گذشت) در باره

ص: 288

- 
- 1- . مؤلف در این جا برخی از دانشمندانی را که در رجعت کتاب مستقل نوشته اند نام می برد چون ما در مقدمه تحت عنوان «رجعت» بتفصیل متذکر شده ایم در این جا آن را ترجمه ننمودیم.
  - 2- . آیه 8 سوره صف.

عیسی (علیه السلام) می فرماید: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي»؛ یعنی: عیسی به اجازه من مرده را زنده می کند. تمام مردگانی که عیسی باذن خداوند زنده کرد به دنیا برگشتند و داستان آن ها معروف است.

و مانند اصحاب کهف که مدت سیصد و نه سال در غار خود به خواب رفتند، سپس خداوند آن ها را بیدار نمود و به دنیا بازگشتند؛ چنان که داستان ایشان معروف است (و قرآن مجید هم گواهی می دهد).

این گونه رجعت ها که طی آن مردمی در امت های پیشین از این جهان دیده فرو- بستند و دوباره زنده شدند بسیار است، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود آن چه در این امت است طابق النعل بالنعل مثل همان هاست که در امت های پیشین وی داده است. بنا بر این اصل، لازم است که رجعت نیز در این امت باشد. من به زودی کتاب مستقلی در رجعت خواهم نوشت و کیفیت رجعت و دلیل های اثبات آن را روشن خواهم ساخت. اعتقاد به تناسخ باطل است، هر کس عقیده به تناسخ داشته باشد، کافر است، زیرا اعتقاد به تناسخ مستلزم ابطال بهشت و دوزخ است.

### 35. داستان سید اسماعیل حمیری

شیخ مفید در کتاب «الفصول» در جواب مسائلی که از «عکبرا» از وی پرسیده بودند از حرث بن عبداللّه روایت کرده که گفت: من در مجلس منصور دوانقی خلیفه عباسی در وقتی که در سر پل بزرگ بغداد بود نشسته بودم- «سوار» قاضی هم نزد وی

بود و سید اسماعیل حمیری(1) اشعاری که در مدح بنی عباس و دولت آن ها سروده بود، می خواند و منصور از استماع آن مسرور می گشت.

چون قصیده بانتهای رسید، سوار قاضی رو کرد بمنصور و گفت: این شخص (سید اسماعیل حمیری) با زبان شما را مدح می گوید ولی دلش با آن موافقت ندارد! به خدا کسانی که این مرد آن ها را دوست می دارد، شما بنی عباس نیستید! و او دشمنی شما را در دل پنهان ساخته است.

سید اسماعیل گفت: به خدا قسم قاضی دروغ می گوید، من برستی در این قصیده تو را مدح گفتم. او این را از روی حسد به من می گوید. چه می بینید من نزد شما آمد و رفت دارم و شما به من نظر دارید.

دوستی من نسبت به شما اهل بیت! واقعی است و من آن را از پدر و مادرم بارث برده ام، ولی این مرد (سوار قاضی) و خاندانش در زمان جاهلیت و اسلام از دشمنان شما اهل بیت بوده اند! از این گذشته خداوند در باره خاندان او این آیه را نازل فرمود:

ص: 290

---

1- . سید اسماعیل حمیری مشهورترین شاعر عرب زبان شیعه است، و بیش از تمام شعرای مدیحه سرای اهل بیت، در منقبت و فضیلت و تقدم آن ها بر دیگران، شعر سروده است. مخصوصاً قصائدی که وی در مدح حضرت شاه ولایت علی (علیه السلام) سروده شاهکار ادبیات عرب است و خود نمونه کامل نبوغ و مهارت و شهامت آن مرد نامی می باشد. گویند به وی گفتند چرا شعری نمیگویی که دارای غرابت و مطالب دقیق باشد؟ گفت: من شعری میگویم که بزرگ و کوچک آن را بفهمند و محتاج به تفسیر نباشد! قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین نوشته است: سید اسماعیل در سال 179 هجری در بغداد بجوار رحمت حق شتافت. بزرگان و اشراف شیعه که در کوفه می زیستند، هفتاد کفن برای او فرستادند. ولی هارون الرشید از مال خودش او را کفن نمود و کفنه‌های اهل کوفه را پس فرستاد!

«إِنَّ الَّذِينَ ينادونك مِنْ وراءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ یعنی ای پیغمبر کسانی که از پشت حجره ها تو را صدا می زنند، بسیاری از آن ها نادانند.

منصور گفت: راست گفتی. مجدداً قاضی گفت: یا امیر المؤمنین! وی عقیده به رجعت دارد و بشیخین ناسزا می گوید.

سید اسماعیل گفت: اما این که گفت من عقیده به رجعت دارم، من عقیده به رجعت را به اتکاء این آیه قرآن دارم: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» و در جای دیگر از قرآن می فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ پس می دانیم که ما دو بار برانگیخته می شویم که یک دفعه به طور عموم و در دیگری افراد خاصی را به دنیا برمی گرداند.

چنان که خدا فرموده: «رَبَّنَا أُمَّتِنَا أُمَّتِنَا وَأَحْيَيْتَنَا وَأَمْتِنَا ائْتَيْنَا فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» و هم خداوند در باره عزیر پیغمبر فرموده: «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» و هم فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»؛ این منطبق قرآن در باره رجعت است (1) پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم فرمود: طایفه متکبران روز قیامت به صورت مورچه های ریز برانگیخته می شوند.

و هم فرمود: چیزی در بنی اسرائیل پدید نیامد جز این که در امت من نیز می باشد و در امت من هم مثل آن خواهد بود، حتی فرورفتن در زمین و مسخ شدن آدمی و سنگسار نمودن او. و حذیفه گفت به خدا قسم دور نیست که خداوند این امت را به صورت بوزینه یا خوک هائی محشور گرداند.

ص: 291

---

1- . این آیات سابقاً نیز در همین باب ذکر شد.

بنا بر این رجعتی را که من معتقدم مسأله ایست که قرآن به آن ناطق و سنت پیغمبر بر آن شاهد است و من عقیده دارم که خداوند عز و جل این مرد یعنی سوار قاضی را به صورت سگ یا بوزینه یا خوک و مورچه‌ریز به دنیا برمی گرداند! چه به خدا قسم در حقیقت وی ستم‌گری متکبر و کافر است. راوی گفت در این حالت منصور خندید و سید بالبداهه این اشعار را سرود:

حاشیت سوارا ابا شملة \*\*\* عند الامام الحاکم العادل...

### 36. نظر مرحوم شیخ مفید (ره)

و هم مفید در کتاب «ارشاد» آن جا که علامات ظهور قائم آل محمد را ذکر می کند می نویسد: و از جمله مردگان از قبرهای خود بیرون آمده به دنیا برمی گردند و با یک دیگر مأنوس گشته بدید و بازدید هم می روند.

و نیز در ضمن مسائلی که از «ساری» از وی پرسیده اند، سؤال شده بود: معنی روایتی که از حضرت صادق نقل شده چیست که فرمود:

«لیس منا من لم یقل بمتعتنا و لم یؤمن برجعتنا.» یعنی کسی که قائل بمتعه ما و ازدواج موقت (که آن را صیغه هم می گویند) نشود و ایمان به رجعت ما نداشته باشد، از ما نیست؟

آیا مقصود بازگشت به دنیا و مخصوص اهل ایمان است، یا منظور غیر آن ها از ظالمان جبارند که پیش از روز قیامت رجوع به دنیا می کنند؟

شیخ مفید بعد از جواب سؤال از متعه، راجع به رجعت نوشت: و این که امام فرموده هر کس ایمان به رجعت ما نداشته باشد از ما نیست، مقصود



رجعتی است که ایمان به آن اختصاص به آل محمد (صلی الله علیه و آله) دارد به این معنی که خداوند مردمی از امت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را بعد از مردن و پیش از روز قیامت زنده می گرداند و این عقیده خاندان پیغمبر و از معتقدات شیعیان آن هاست و قرآن مجید هم گواه بر آن است. (1)

### 37. نظر مرحوم سید مرتضی (ره)

و هم شیخ مفید در کتاب «ارشاد» می نویسد: سید مرتضی رضی الله عنه در پاسخ مسائلی که از شهر «ری» از وی پرسیده اند، از جمله در باره «رجعت» که سؤال کرده بودند: عده قلیلی از شیعیان عقیده دارند که «رجعت» یعنی بازگشت دولت آل محمد در زمان قائم (عج) نه رجوع بدن های آنها، چنین فرموده است:

عقیده شیعه امامیه در باره رجعت آن است که خداوند متعال در موقع ظهور امام زمان مهدی (عج) مردمی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً مرده بودند، به دنیا برمی گرداند.

تا ثواب یاری او و مساعدت وی و مشاهده دولت آن حضرت فائز گردند. هم چنین مردمی از دشمنان آن حضرت را نیز زنده می گرداند، تا از آن ها انتقام گیرد.

و آن ها نیز از مشاهده ظهور حق و بالا گرفتن دین پیروان حق، زجر بکشند.

دلیل بر اثبات رجعت این است که: هیچ عاقلی تردید ندارد، که خداوند قدرت بر زنده گردانیدن مردمی در پایان روزگار، دارد. و این معنی فی نفسه محال

ص: 293

---

1- . سپس شیخ آیات گذشته را شاهد آورده و با بیان محکمی که مخصوص باوست موضوع را مدلل می سازد.

نیست. پس وقتی ثابت شد که رجعت عقلا- جایز و از حیز قدرت خداوند خارج نیست، راه اثبات آن به این است که می گوئیم علمای شیعه اجماع دارند که این معنی واقع می شود، و ما در کتب خود ثابت نموده ایم که اجماع علمای شیعه حجت است، زیرا حاکی از وجود قول امام (علیه السلام) است.

### 38. گفتار مرحوم سید بن طاوس (ره)

سید بن طاوس در کتاب «سعد السعود» بعد از نقل کلام شیخ طوسی از «تفسیر تبیان» در ذیل آیه «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (1) در جواز اعتقاد به رجعت به دلیل این آیه شریفه می گوید: شیعه و سنی حشر مردگان را که همان رجعت است در کتب خود نقل کرده اند. از جمله حمیدی (دانشمند معروف اهل تسنن) در کتاب «جمع بین صحیحین» از ابو سعید خدری روایت کرده که پیغمبر فرمود: روش و شیوه امت های پیش و جب بوجب و ذرع بذرع بعینه در باره شما نیز جاری خواهد شد، تا آن جا که اگر آن ها بسوراخ سوسماری رفته باشند، شما نیز خواهید رفت! عرض کردیم: یا رسول الله! آیا شیوه یهود و نصارا در بین ما جریان می یابد؟ فرمود: پس شیوه کی؟

و از جمله زمخشری در تفسیر «کشاف» از حدیثی روایت نموده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما امت اسلام بعد از من شبیه ترین امتهای به بنی اسرائیل هستید و طابق النعل بالنعل از راهی که آن ها رفتند خواهید رفت. تا جایی که من نمی دانم گوساله پرست هم خواهید شد؟!.

ص: 294

سپس سید بن طاوس می گوید: وقتی این پاره ای از روایات آن ها در مطابقت شیوه امت اسلام با امت های گذشته و بنی اسرائیل و یهود باشد و قرآن مجید و اخبار متواتر هم گواه بر این ست که مردمی از امت های گذشته و یهود وقتی به موسی بن عمران گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را به طور آشکار به ما بنمایانی، خدا هم آن ها را میرانید و سپس زنده گردانید، به همین دلیلها که آن ها معتقد هستند می گوئیم:

در امت اسلام نیز این وضع جریان دارد و خداوند کسانی را بعد از مرگشان دوباره زنده می گرداند (و این همان رجعت بعقیده شیعه است) عجب این ست که من در روایات اهل تسنن دیده ام که آن ها بیش از شیعه در این خصوص روایت نقل کرده اند. از جمله در روایات آن ها اشاره به این هست که مولی امیر المؤمنین بعد از ضربت زدن ابن ملجم و بعد از رحلتش مانند ذوالقرنین دوباره به دنیا برمی گردد.

چنان که زمخشری در «کشاف» در داستان ذوالقرنین می گوید: و از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: خداوند ابرها را تحت فرمان ذوالقرنین گذارده بود و پرده ها برای او کشیده و نور برایش پخش شد. از آن حضرت علت این را پرسیدند. فرمود: او دوستدار خدا بود. خدا هم او را دوست می داشت.

عبدالله بن کواء از آن حضرت پرسید: آیا ذوالقرنین پادشاه بود یا پیغمبر؟

فرمود: نه پادشاه بود و نه پیغمبر ولی او بنده نیکوکاری بود که یک شاخش در راه بندگی خدا ضربت دید و با همان ضربت مرد، سپس خدا او را زنده گردانید

آن گاه شاخ چپش ضربت دید و دوباره مرد، مجدداً خداوند او را زنده گردانید و به همین جهت ذو القرنین (1) خوانده شد و در میان شما مردم هم کسی مانند ذو القرنین هست!

هم چنین من در کتاب های آن ها (اهل تسنن) دیده ام که جماعتی (از مردم عادی) را نام برده اند که آن ها بعد از مرگ، و پیش از دفن و بعد از دفن به دنیا برگشتند و حرف زدند و چیزها نقل کردند و سپس مردند! وقتی مخالفین ما از اهل سنت و غیر هم این گونه موضوعات را نقل کرده و در کتاب های خود نوشته اند، چرا حاضر نیستند قبول کنند که علمای اهل بیت دوباره به دنیا برگردند و برای چه از روایات ائمه اطهار در خصوص رجعت اظهار تفر می کنند؟! رجعتی که علمای ما و اهل بیت پیغمبر و شیعیان آن ها معتقدند از جمله علائم و معجزات پیغمبر اسلام است، چرا مقام آن حضرت در نزد اهل تسنن با انکار رجعت باید از موسی و عیسی و دانیال پیغمبر کم تر باشد؟ زیرا می دانیم که خداوند متعال به دست آن ها مردگان بسیاری را زنده گردانید و تمام علمای اهل تسنن هم باتفاق آن را قبول دارند.

ص: 296

---

1- . ذو القرنین- یعنی صاحب دو قرن، قرن در عربی دو معنی دارد: یکی بمعنی مدتی از زمان است که برخی شصت و برخی صد سال می دانند، و دیگر بمعنی شاخ است و بنا بر این آیا باین جهت که وی دو قرن در دنیا زیسته او را ذو القرنین میگویند، یا این که بالای سرش دو برآمدگی داشته که مردم آن را شاخ دانسته و بدان جهت او را ذو القرنین گفته اند؟ هر کدام از این دو معنی در اخبار ما شواهدی دارد. برای اطلاع بیش تر رجوع کنید بکتاب قصص قرآن بلاغی بخش فرهنگ آن و اعلام قرآن دکتر خزائلی تحت عنوان «ذو القرنین».

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب «المختصر» از کتاب سید جلیل حسن بن کبش نقل می کند که وی از کتاب «مقتضب الاثر» به سند خود از سلمان فارسی روایت نموده که گفت: روزی بخدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم. حضرت فرمود: ای سلمان خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که دوازده نقیب برای او قرار داد. عرض کردم: یا رسول الله این معنی را من از یهود و نصارا هم شنیده ام.

فرمود: ای سلمان می دانی آن دوازده تن که خداوند بعد از من برای پیشوائی برگزیده است، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیغمبرش بهتر می دانند فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاک خود آفرید، مرا خواند، اطاعت کردم از نور من علی را آفرید، او را نیز خواند اطاعت کرد، سپس از نور من و علی فاطمه را خلق کرد، و او را نیز خواند اطاعت کرد، آن گاه از نور من و علی و فاطمه حسن و حسین را آفرید، و آن ها را نیز به بندگی و اطاعت خود فراخواند، و اطاعت کردند. خدا هم ما را به پنج اسم خود موسوم کرد: خدا محمود است و من محمد هستم. خدا علی است، این هم علی بن ابی طالب است، خدا فاطر السموات و الارض این هم فاطمه است. خداوند صاحب احسان است، این هم حسن، خداوند محسن است این نیز حسین است.

از آن پس از نور ما و نور حسین، بقیه امامان نه گانه را آفرید، و آن ها را به پیروی از خود دعوت کرد و آن ها نیز پیش از آن که آسمانی درست شود و زمینی پهن گردد، و هوایی و آبی، و فرشته ای و بشری باشد، پذیرفتند و خدا را اطاعت

کردند، ما با علم خداوند، انواری بودیم. که او را پاک و منزه می دانستیم، و از وی اطاعت می کردیم.

سلمان گفت: عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت گردد، کسی که اینان را بشناسد چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای سلمان! هر کس عارف به حق آن ها باشد و از آنان پیروی کند، دوستان آن ها را دوست بدارد، و از دشمنان آنان بیزاری بجوید، به خدا قسم با ما خواهد بود. هر جا ما وارد شویم، آن ها نیز وارد می شوند و هر جا مسکن کنیم آن ها نیز ساکن می شوند.

عرض کردم: یا رسول الله! آیا می شود بدون این که اسامی آن ها را بدانم، به آن ها ایمان داشته باشم؟ فرمود: نه ای سلمان آن ها را تا حسین دانستی (یعنی امیر المؤمنین و امام حسن) بعد از حسین سید العابدین علی بن الحسین، و بعد از او فرزندش محمد بن علی باقر، شکافته علم اولین و آخرین از انبیاء و مرسلین و بعد از او فرزندش جعفر بن محمد لسان صادق خداوند، و بعد از او موسی الکاظم صابر در راه خدا، و بعد از او علی بن موسی الرضا، راضی به امر خداوند، و بعد از او محمد بن علی برگزیده خلق خداوند، و بعد از او علی بن محمد هادی، راهنمای خلق به سوی خدا و بعد از او حسن بن علی امین دین خدا، و بعد از او فرزندش مهدی ناطق و قائم بر حق است.

سلمان گفت: من گریستم و عرض کردم: آیا من آن ها را درک می کنم؟ فرمود:

ای سلمان تو و امثال تو که آن ها را دوست بدانند با معرفت آن ها را درک

می کنند. سلمان گفت خدا را شکر کردم سپس عرض کردم: یا رسول الله آیا من تا زمان آن ها خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان این آیه را بخوان:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾.

سلمان گفت: گریه من از روی شوق شدت یافت و گفتم: یا رسول الله این معنی در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری و الله در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام اولاد حسین که همه مظلوم اهل بیت من بودند، همه یک جا جمع خواهیم بود. آن گاه ابلیس و لشکریان او و مؤمنین واقعی و کافران حقیقی حاضر می شوند تا از یک دیگر قصاص کنند، و هیچ کس ظلم نکند. و ما نایم تأویل این آیه:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتُرى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. (1)

#### 40. دادخواهی حضرت زهرا(س) پس از رجعت

آن گاه فاطمه زهراء(س) می آید و از ظلم اولی و دومی و غصب فدک ملک خود توسط آن ها، و رفتن به میان مهاجرین و انصار و ایراد خطبه اش در خصوص غصب فدک، و جوابی که خلیفه در رد او گفت که: پیغمبران ارث نمی گذارند، و استدلال زهرا به گفته زکریا و یحیی و داستان داود و سلیمان و این که دومی به او گفت:

ص: 299

آن طوماری را که پدرت برای تو نوشت به من نشان بده و او در آورد و نشان داد و او آن را گرفته پیش روی قریش و مهاجرین و انصار و سایرین پاره کرد و گریستن زهرا(علیه السلام) و برگشتن به طرف قبر پدرش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حالی که می گریست و محزون بود و به خداوند و پدرش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پناه آورده و با شعار رقیه دختر صفی تمثیل جست شکایت می کند که گفت:

قد كان بعدك انباء و هنبئة \*\*\* لو كنت شاهدا لم يكبر الخطب

انا فقدناك فقد الأرض و ابلها \*\*\* و اختلّ اهلك فاشهد هم فقد لعبوا

ابدت رجال لنا فحوى صدورهم \*\*\* لَمَّا نأيت و حالت دونك الحجب

لكلّ قوم لهم قرب و منزلة \*\*\* عند الاله على الادين مقرب

يا ليت قبلك كان الموت حلّ بنا \*\*\* املوا اناس ففازوا بالذی طلبوا

سپس داستان اولی را نقل می کند که چگونه خالد بن ولید و قنفذ و عمر بن الخطاب و جمعی را فرستاد تا امیر المؤمنین را از خانه خود برای بیعت گرفتن در سقیفه بنی ساعده ببرند، و امیر المؤمنین بعد از آن حضرت مشغول جمع آوری قرآن گردید، و قرص حضرتش را که هشتاد هزار درهم بود، با فروش دارائی خود، همه آن ها را پرداخت. و هم نقل می کند که چگونه عمر گفت یا علی بیرون بیا و در آن چه مسلمانان شرکت کرده اند تو نیز شرکت کن و گر نه گردنت را می زنیم، فضه گفت: امیر المؤمنین(علیه السلام) مشغول کاری است که اگر انصاف داشته باشید، خواهید دانست که او از آمدن معذور است، ولی آن ها گوش نگرفتند و هیزم آوردند تا درب خانه ای را که امیر- مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و فضه در آن بودند آتش



بزنند، و بالاخره، آن در را هم آتش زدند. فاطمه آمد پشت در و از همان جا صدا زد: ای عمر و ای بر تو چگونه بر خدا و پیغمبر جسارت ورزیدی که با این کار می خواهی نسل پیغمبر را از روی زمین براندازی و او را از میان ببری و نور خدا را خاموش کنی، با این که خدا نمی گذارد که نورش خاموش شود.

عمر گفت: ای فاطمه! فعلاً نه محمد حاضر است و نه فرشتگان از جانب خدا برای امر و نهی و ترساندن می آیند، و علی هم مانند یک نفر از مسلمین است، اگر می خواهی بگو بیرون بیاید و با ابو بکر بیعت کند و گر نه همه شما را آتش می زنم فاطمه در حالی که می گریست گفت: پروردگارا! شکایت فقدان پیغمبر و رسول برگزیده ات و ارتداد امت و ممانعتی را که از رسیدن حقی که تو در کتاب خود برای ما قرار داده ای بعمل آوردند، به تو می کنم.

عمر گفت: ای فاطمه این حرف های زنانه را کنار بگذار. خدا نبوت و خلافت را یک جا برای شما جمع نمی کند. سپس هیزم را آتش زد و قنفذ ملعون دستش را داخل نمود تا در را بگشاید، و عمر با تازیانه به بازوی فاطمه (س) زد به طوری که بازویش هم چون بازو بند سیاهی ورم کرد، و طوری با پا بدر نیم سوخته زد که بشکم دختر پیغمبر خورد و او که حامله بود محسن شش ماهه خود را سقط کرد(1)

عمر و قنفذ و خالد بن ولید هجوم آوردند بدرون خانه. فاطمه با صدای بلند گریه می کرد و می گفت: ای پدر! ای پیغمبر خدا! دخترت را دروغ گو می دانند و می زنند! و بیچه اش را

ص: 301

---

1- . برای اطلاع از چگونگی امر رجوع کنید بکتاب الغدير تا به ببینید که موضوع سوزاندن در خانه دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در کتب معتبر اهل تسنن هم آمده است.

کشتند!! سپس امیر المؤمنین در حالی که چشمش از شدت غضب سرخ شده بود از داخل خانه بیرون آمد و عبایش را در آورد و روی فاطمه که غش کرده بود انداخت و او را بسینه چسبانید.

و به وی گفت: ای دختر پیغمبر خدا! می دانی که خداوند پدر بزرگوارت را برای هدایت جهانیان برانگیخت. مبادا مقنعه خود را از سر برداری و نفرین کنی! ای فاطمه به خدا قسم اگر چنین کنی یک نفر در روی زمین نمی ماند که بگوید محمد و موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم پیغمبر خداست هر جنبنده ای که در روی زمین است و هر پرنده ای که در آسمان است خداوند آن را نابود می کند.

آن گاه بعمر گفت: ای پسر خطاب وای بر تواز این کار که امروز نمودی و از عواقب آن. از خانه من بیرون برو پیش از آن که شمشیرم را بکشم و امت جفا جوی را بکشم عمر هم با خالد بن ولید و قنفذ و عبد الرحمن بن ابی بیرون رفتند.

امیر مؤمنان فضه را صدا زد و فرمود: ای فضه بانوی خود زهرا را دریاب که دچار درد زائیدن شده است. چون فضه به کار آن مخدره پرداخت. بچه ای که پیش از ولادت نام او را محسن گذارده بودند سقط گردید! امیر المؤمنین فرمود: این بچه به نزد جدش رسول خدا می رود و به وی شکایت می کند.

امیر المؤمنین در تاریکی شب زهرا را برداشته باتفاق حسن و حسین و زینب و ام کلثوم بدر خانه مهاجر و انصار می رفت، و آن ها را به یاد خدا و

پیغمبر و بیعت و پیمانی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خود در چهار جا برای وی گرفت و در هر مورد مسلمانان او را امیر المؤمنین (علیه السلام) دانستند می آورد و همه وعده می دادند که فردای آن شب بیاری وی قیام کنند ولی چون صبح می شد هیچ کس حرکتی از خود نشان نمی داد.

#### 41. دادخواهی امیر المؤمنین (علیه السلام)

سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) محنت های عظیمی را که بعد از پیغمبر دید و با آن امتحان خود را داد، به آن حضرت شکایت می کند. می گوید: یا رسول الله داستان من مانند داستان هارون است و من به شما همان را می گویم که هارون به موسی گفت:

«ابنُ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُسِمْتُ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (1)

یعنی: فرزند مادرم مردم مرا تنها گذاشتند و نزدیک بود مرا بکشند پس تو کاری نکن که دشمن به من سرزنش کند، و مرا با مردم ظالم قرار مده من هم صبر کردم و تسلیم حوادث شدم و راضی برضای خدا گشتم و با مخالفتی که با من نمودند و نقض عهد خود که با آن ها در باره من معاهده نمودی، حجت بر آن ها تمام گشت.

یا رسول الله! من متحمل رنجها و گرفتاری هائی شدم که هیچ جانشین پیغمبری در هیچ امتی متحمل نگشت، تا جایی که با ضربت عبد الرحمن

ص: 303

بن ملجم مرا به قتل رساندند، و خداوند شاهد بچگونگی نقض بیعت من است.

طلحه و زبیر عایشه را به بهانه ادای مراسم حج و عمره به مکه بردند ولی او را گردش داده به بصره آوردند. من هم ناچار برای جلوگیری از بلوای آن‌ها بسیج کردم و خدا و شما را به یاد آن‌ها آوردم، ولی آن‌ها برنگشتند تا این که خداوند مرا بر آن‌ها پیروز گردانید و خون بیست هزار نفر از مسلمانان ریخته و هفتاد دست که می‌خواست مهار شتر عایشه را نگهدارد بریده شد.

یا رسول الله: آن چه در جنگ‌های شما و جنگ‌های بعد از شما دیدم از جنگ جمل بر من دشوارتر نبود(1)

زیرا آن جنگ از سخت‌ترین و هول‌انگیزترین و بزرگ‌ترین جنگ‌هایی بود که من دیدم. همان طور که مرا بار آوردی و به این آیه: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ وَ آيَةٌ وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ من نیز صبر کردم.

یا رسول الله به خدا قسم تأویل این آیه «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛(2)

واقعاً بعد از شما تحقق یافت که خدا می‌فرماید:

محمد هم پیغمبری است که پیش از او هم پیغمبران بودند، آیا اگر او مرد یا کشته شد شما به طریقه (جاهلیت سابق) خود باز می‌گردید؟  
(این را بدانید که) هر

ص: 304

---

1- . صدق ولی الله الاعظم و الصديق الاكبر عليه و على ابن عمه المصطفى و اولاده الطاهرين آلاف التحية و الثناء

2- . آل عمران / 144.

کس (بعد از پذیرفتن اسلام) به طریقه سابق خود برگردد، هیچ گونه ضرری نمی تواند به خدا برساند.

## 42. دادخواهی حضرت امام حسن (علیه السلام)

ای مفضل! آن گاه حسن (علیه السلام) برخاسته و خطاب به پیغمبر می گوید: ای جد بزرگوار! من هنگام آمدن پدرم امیر المؤمنین به کوفه با حضرتش بودم تا این که بضربت عبد الرحمن بن ملجم ملعون شهید شد. همان طور که شما به او وصیت کرده بودید پدرم نیز به من وصیت فرمود. چون معاویه ملعون از شهادت پدرم مطلع شد، زیاد زنازاده را با دوستان و پنجاه هزار سرباز به کوفه فرستاد و به وی دستور داد که من و برادرم حسین و سایر برادران و بستگان و شیعیان و دوستان مرا گرفتار سازد و از ما برای معاویه بیعت بگیرد.

هر کدام از ما حاضر نشدند گردش را زدند، و سر او را برای معاویه فرستادند چون من این را دیدم از خانه بیرون آمده، به مسجد جامع کوفه رفتم تا نماز بگذارم. بعد از نماز به منبر رفتم و بعد از حمد و ثنای الهی گفتم: ای مردم! اوضاع دنیا عوض شده و آثار دین از بین رفته، و بردباری کم شده امروز دیگر از تحریکات شیطانی و حکم خائنین کسی آسایش ندارد.

بخدا قسم دلیلهای محکمی برای آن ها آورده شد، و علائم زیادی بر ایشان روشن گردید، و مشکلاتشان آشکار گشت، و هر لحظه منتظر بودیم که تأویل این آیه: «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ...» تحقق یابد. ای مردم! به

خدا قسم جدم رحلت کرد و پدرم شهید شد و وسواس خناس در دل های مردم تخم وسوسه پاشید و فتنه جویان برای ایجاد فتنه عربده ها کشیدند و بر خلاف سنت رفتار کردید.

ای وای بر آن فتنه کر و کور که صدای کسانی که مردم را به راه راست می خوانند و برای پذیرش حق و حقیقت صلا می زنند، شنیده نمی شود، در آن فتنه است که سخن نفاق آمیز آشکار می گردد و باطن تفرقه اندازان معلوم می شود و دو لشکر خارجی شام و عراق بجان هم می افتند. خدا شما را رحمت کند بشتابید به سوی گشایش و نور آشکار و پرچم بزرگ و چراغی که هیچ گاه خاموش نمی شود و حقی که مخفی نمی گردد.

ای مردم! از خواب غفلت بیدار شوید و از تاریکی گمراهی که شما را احاطه کرده بدرائید. به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و ردای عظمت پوشانید، قسم یاد می کنم جمعی از شما که دارای دل هائی صاف و نیت هائی خالص باشند، بدون این که آمیخته بنفاق و قصد افتراق باشند برخاسته با من بیعت کنید، تا من بتوانم با شمشیر قیام کنم و اطراف کار را بر دشمن تنگ بگیرم و با نیزه ها و سمهای اسب لشکر آن ها را از میان بردارم، ای مردم! خدا شما را رحمت کند سخن بگوئید و به من جواب بدهید! یا رسول الله! مثل این که مهرسکوت بدهان آن ها زده بودند. زیرا جز بیست نفر کسی دیگر به من جواب نداد!! آن ها برخاستند و گفتند: ای پسر پیغمبر! ما با شمشیرهای خود تا پای جان برای نصرت تو ایستاده ایم. فرمانبردار توئیم و هر کاری بکنی تصدیق می کنیم، هر امری داری بفرما.

من بچپ و راست خود نگاه کردم دیدم جز آن بیست نفر کسی دیگر نمانده است. در آن هنگام پیش خود گفتم: من هم از جدم پیروی می کنم، چه او وقتی سی و نه نفر معتقد داشت در پنهانی خدا را پرستش نمود. چون خداوند او را بسن چهل سالگی رسانید با جماعت بیش تر امر خدا را آشکار کرد. اگر آن عده با من بودند بهترین وجه در راه خدا جهاد می کردم، آن گاه سر به آسمان برداشتم و عرض کردم:

خداوندا! من مردم را به راه راست دعوت کردم و از عذاب تو ترساندم و امر و نهی کردم، ولی آن ها پاسخ مثبت به من ندادند و از یاری من سر باز زدند، آن ها از اجابت دعوت داعی حق غافل بودند و از یاری وی خودداری کردند و در پیروی از او تقصیر نمودند و بکمک دشمنان او رفتند.

پروردگارا! عذاب و بلاى خود را که بر ستم گران همیشه می فرستی بر اینان نیز فرو فرست. این را گفتم و از منبر بزیر آمدم و از کوفه کوچ کرده رهسپار مدینه

شدم! در کوفه دسته دسته مردم (خون مرده) می آمدند و می گفتند: معاویه دسته دسته سپاه خود را به شهر انبار و کوفه گسیل داشته و آن ها هم دست بغارت و قتل مردم و زنان و اطفال آن ها زدند؛ من هم به آن ها فهماندم که وفا ندارند، لشکری فراهم آوردم، و به آن ها گفتم که شما به طرف معاویه خواهید رفت و پیمان و بیعت خود را با من می شکنید، و همان طور هم که گفته بودم، تحقق پذیرفت.

آن گاه امام حسین (علیه السلام) با بدنی آغشته بخون، خود و یارانش که با وی کشته شدند، در جلو پیغمبر می ایستد. چون پیغمبر او را می نگرد زار زار می گرید. از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می کنند. فاطمه زهراء (علیه السلام) هم ناله جانکاه از دل پر الم بر می آورد. از ناله و شیون و گریه و زاری آن حضرت زمین و اهل زمین متزلزل می گردند.

سپس امیر المؤمنین و امام حسن در سمت راست پیغمبر و فاطمه زهرا در سمت چپ آن حضرت قرار می گیرند. پیغمبر او را در آغوش می گیرد و می گوید: یا حسین فدایت گردم! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه سید الشهداء عموی پیغمبر در سمت راست آن حضرت می ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابی طالب (طیار) قرار می گیرد. ناگاه خدیجه کبری و فاطمه دختر اسد (مادر امیر المؤمنین) محسن سقط شده فاطمه زهراء را به دست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می آیند و مادرش فاطمه (س) این آیه قرآن را می خواند: «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»؛<sup>(1)</sup> یعنی: این ست آن روزی که به شما وعده شده بود.

امروز هر کس کار نیکی کرده یا عمل بدی نموده، کرده خود را خواهد یافت، امروز هر کس آرزو می کند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود.

ص: 308



#### 44. دادخواهی سائر ائمه (علیهم السلام) و مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله)

آن گاه جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر (علیه السلام) برخاسته و آن چه را از امت جفاکار دیده اند بجد بزرگوارشان رسول خدا شکایت می کنند. سپس من بر می خیزم و از ظلم منصور خلیفه عباسی شکایت می کنم، بعد از من فرزندم موسی بن جعفر از هارون و بعد از او علی بن موسی از مأمون و بعد از وی فرزندش محمد بن علی از معتصم و بعد از وی فرزندش علی بن محمد از متوکل و بعد از وی فرزندش حسن بن علی از ظلم معتز شکایت می کنند.

آن گاه مهدی همانم جدم رسول خدا در حالی که پیراهن آن حضرت را که آغشته بخون پیشانی و دندان پاکش می باشد پوشیده، و فرشتگان اطراف او را گرفته اند، آمده و جلو پیغمبر می ایستد، و می گوید: ای جد بزرگوار، شما مرا باوصافی معرفی فرمودی که مردم مرا از روی آن اوصاف بشناسند. و نام و نسب و کنیه ام را ذکر فرمودی.

مع هذا امت منکر وجود من شدند و متمرد گشتند و گفتند: مهدی متولد نشده و اصلاً نبوده. اگر هست کجاست و کی می آید؟ پدرش مرده و اولاد نداشته است و اگر او موجود و سالم می بود خدا آمدن او را تا این موقع به تأخیر نمی انداخت، من هم تاکنون صبر کردم و اینک بفرمان الهی ظاهر گشته ام.

پیغمبر می فرماید: خدا را شکر می کنیم که وعده خود را در باره ما عملی ساخت، و ما را وارث زمین گردانید، و در بهشت هر جا بخواهیم مسکن می کنیم، چه خوب است پاداش عمل کنندگان و هم می فرماید: موقع نصرت و پیروزی خدا

فرارسید. و آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» امروز مصداق پیدا کرد، و تأویل شد.

سپس این آیه را می خواند: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا»؛ (1)

یعنی: ما فتوحی آشکار برای تو نمودیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را به بخشد. و نعمت خود را در باره تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید و خداوند تو را پیروز مند گرداند.

مفضل عرض کرد: آقا، پیغمبر چه گناهی کرده بود؟ (که خدا می فرماید:

گناهان گذشته و آینده تو را به بخشد) فرمودند: ای مفضل پیغمبر عرض کرد: خدایا گناهان گذشته و آینده شیعیان برادرم (علی بن ابی طالب) و اولادم که جانشینان منند تا روز قیامت به من واگذار کن. و مرا میان پیغمبران و انبیاء از کرده پیروانم رسوا مگردان. خدا هم گناهان آن ها را واگذار به پیغمبر کرد و همه آنان را بخشید.

ص: 310

---

1- . فتح / 1-3 در حقیقت فتح مبین در این آیه و غلبه دین حق که بنص این آیه همان دین مقدس اسلام است یکی از بهترین شواهد ما برای ظهور امام مهدی موعود جهان و قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. زیرا چنین فتح مبین و پیروزی آشکار که تمام گناهان گذشته و آینده امت پیغمبر بخشیده شود، و همه براه راست بروند، و غلبه کامل پیدا کنند، و دین آن ها تمام ادیان باطله را منکوب کند، هنوز تحقق پیدا نکرده. و این درست در زمان قیام مهدی موعود (علیه السلام) عملی است که شیطان به قتل می رسد، و عدل مهدی جهان را پر می کند و دینی جز دین مقدس اسلام نمی ماند.

مفضل می گوید: در این وقت من سخت گریستم، و عرض کردم: آقا، این از موهبت خداوند است که به برکت وجود شما به ما رسیده است.

حضرت فرمود: ای مفضل! شیعیانی که پیغمبر گناهان آن ها را بگردن گرفت تو و امثال تو هستی. ای مفضل این حدیث را برای بعضی از شیعیان ما که در امر دین لا ابالی هستند مگو. زیرا باعتماد این فضیلت، عمل باحکام دین را ترک می گویند و در نتیجه از رحمت الهی محروم می گردند. خداوند در باره آن ها فرمود:

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُسْفِقُونَ»؛<sup>(1)</sup> یعنی: اهل بیت پیغمبر شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که خدا آن ها را دوست بدارد، و آن ها نیز از خوف و خشیت الهی مسرورند.

مفضل گفت: آقا! پیغمبر در موقع برانگیخته شدنش بر تمام ادیان باطله غلبه نیافت (پس چگونه خداوند می فرماید: او هنگام رجعت بر تمام ادیان غلبه می یابد؟) فرمود:

ای مفضل اگر پیغمبر بعد از بعثتش بر تمام ادیان غالب شده بود، دیگر نه مجوسی و نه یهودی و نه صابئیان و نه نصرانی و هیچ تفرقه و اختلاف و شک و شرک و بت پرستی و اوثنان و لات و عزی و پرستش آفتاب و ماه و ستارگان آتش سنگ بود، پس «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تأویلش امروز است. اینک این مهدی و این هم رجعت است که خداوند می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ یعنی: بیدینان را بکشید تا دیگر فتنه ای نباشد و تمام دین از آن خدا باشد.

ص: 311

مفضل گفت: گواهی می‌دهم که از علم خداوند استفاده کرده‌اید و با قدرت و اقتدار او توانا گشته‌اید و با حکم او تکلم می‌کنید و به امر او عمل می‌نمائید. (1)

#### 45. وقایع بعد از حکومت حضرت مهدی (عج)

مرحوم صدوق در کمال الدین از ابو بصیر روایت می‌کند که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدرت شنیدم می‌فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. حضرت صادق فرمود: پدرم فرموده: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام! آن‌ها مردمی از شیعیان ما هستند که مردم را دعوت به دوستی ما و شناسائی ما می‌کنند.

و هم در غیبت شیخ طوسی از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که حضرت صادق (علیه السلام) ضمن حدیث طولانی فرمود: ای ابو حمزه ما را بعد از قائم یازده مهدی خواهد بود که همه از اولاد حسین (علیه السلام) می‌باشند. شیخ مفید در «ارشاد» می‌نویسد: بعد از دولت قائم آل محمد دولتی نخواهد بود، مگر آن چه که در روایتی رسیده که اگر خدا بخواهد اولاد قائم به جای وی می‌نشینند. این حدیث هم قاطع و اطمینان بخش نیست. غالب روایات می‌گویند: مهدی موعود چهل روز پیش از قیامت می‌میرد و در آن چهل روز هرج و مرج خواهد شد و علامت بیرون آمدن مردگان و روز رستاخیز برای حساب و پاداش اعمال خود آشکار خواهد شد. والله اعلم.

ص: 312

---

1- مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 1167.

عیاشی در تفسیر خود از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر(علیه السلام) می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت می کند. عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: بعد از مرگ قائم است عرض کردم: قائم در عالم خود چقدر می ماند؟ فرمود: نوزده سال از موقع قیام تا هنگام مرگش عرض کردم: آیا بعد از مرگ قائم هرج و مرج می شود؟

فرمود: آری پنجاه سال. آن گاه امام منتصر به دنیا باز می گردد برای خون خواهی خود و یارانش. وی بیدینان را به قتل می رساند و باسارت می برد، تا جایی که می گویند اگر این شخص از دودمان پیغمبران بود، این همه مردم را به قتل نمی رسانید.

طبقات مردم از سفید و سیاه چنان در اطراف او اجتماع کنند که از کثرت و فشار مردم ناگزیر شود پناه بحرم خدا ببرد. وقتی گرفتاری وی شدت پیدا کرد و امام منتصر وفات یافت، امام سفاح به دنیا بر می گردد، در حالی که از مرگ امام منتصر غضبناک است. پس تمام دشمنان ستم گر ما را می کشد، و تمام زمین را مالک می شود و خداوند کار او را اصلاح می گرداند، و سیصد و نه سال سلطنت کند، آن گاه امام باقر فرمود: ای جابر! می دانی امام منتصر و سفاح کیست؟ منتصر حسین(علیه السلام) و سفاح امیر المؤمنین(علیه السلام) است.

شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از جعفر بن محمد مصری و او از عمویش حسین بن علی از پدرش روایت می کند که حضرت صادق از پدران بزرگوارش

روایت کرده که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در شب رحلتش به من فرمود: یا ابا الحسن! صحیفه و دواتی بیاور! سپس پیغمبر وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید...: یا علی! بعد از من دوازده امام خواهد بود، و بعد از آن ها دوازده مهدی می باشد. یا علی تو نخستین آن دوازده امامی. سپس یک یک ائمه را نام برد تا این که فرمود: حسن (عسکری) هم این صحیفه را بفرزندش م ح م د که از ما آل محمد محفوظ است تسلیم کند، این ها دوازده امام هستند. بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود، چون او وفات کرد، آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است: یک نام مثل نام من، و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمن است.

شیخ حسن بن سلیمان در «منتخب البصائر» از جمله روایاتی که سید علی بن عبد الحمید به سند خود از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده این است که فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود از اولاد حسین (علیه السلام).

ابن قولویه در کتاب «کامل الزیاره» از حضرمی و او از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (عهما) روایت می کند که آن دو بزرگوار از شهر کوفه سخن به میان آورده و از جمله فرمودند: در آن جا مسجد سهله است که خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که در آن جا نماز گزارد. به خدا قسم عدل (حقیقی) از آن جا آشکار می شود. قائم به امر الهی در آن جا منزل دارد و کسانی که بعد از وی قیام به امر

خدا می کنند نیز در آن جا می باشند، و آن مسجد منازل پیغمبران و جانشینان آن ها و مردان صالح خداست.

این اخبار که ذکر شد با آن چه میان ما شیعه مشهور است، مخالفت دارد. راه تأویل آن ها بدو گونه است:

اول این که مقصود از دوازده مهدی (1)

پیغمبر و سایر ائمه غیر قائم باشد.

باین معنی که آن ها بعد از قائم به دنیا رجعت نموده و بنوبه سلطنت می نمایند، و قبلاً هم از شیخ حسن بن سلیمان روایت کردیم که مهدی را بهمه ائمه تأویل کرده بود و هم او گفت که قائم بعد از مرگش دوباره به دنیا برمی گردد. و نیز با این روایت می توان بعضی از اخبار مختلفه را که در باره مدت سلطنت قائم آل محمد رسیده است با هم جمع کرد (2)

دوم این که این مهدی ها جانشینان قائم باشند که در زمان سایر ائمه که رجعت به دنیا می کنند، مردم را دعوت بدین خدا

ص: 315

1- . باید دانست که «مهدی» یعنی کسی که از طرف خدا هدایت شده و راه حق را پیدا کرده است. از این رو هر پیغمبر و امامی را بلکه هر بنده صالحی را می توان مهدی گفت. ولی مهدی موعود که لقب امام زمان غائب شیعه است، جز حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) کسی نیست.

2- . روایاتی که در باره مدت سلطنت و حکومت و ایام دولت حضرت امام زمان حجت بن الحسن العسکری (علیه السلام) رسیده است مختلف است، از مجموع آن چه در روایات شیعه و سنی گذشت؛ به ترتیب پنج سال، هفت سال، هشت سال، نه سال، نوزده سال، بیست سال، چهل سال، و هفتاد سال ذکر شده است. بنا بر این مدت دولت مهدی (علیه السلام) بعد از ظهور تا زمان وفاتش؛ درست برای ما روشن نیست، شاید پیغمبر و ائمه اطهار عنایتی داشته اند مدت کامل آن را عملاً معلوم نکنند، تا آن ها که هوس امام زمانی می کنند، نتوانند مدت ادعای خود را بر مدت مسلم حیات مهدی بعد از ظهور، تطبیق کنند! زیرا اگر به طور صریح مثلاً فرموده بودند، شش سال و قول دیگری در برابر آن نبود؛ جای این بود که فرقه بهائی آن را تطبیق با دعای سید باب کنند؛ و غوغائی براه بیاندازند! با این وصف جای بسی تعجب است که این فرقه؛ در این مورد هم دست بکار شده اند و از روایتی که می گوید مدت دولت مهدی پنج یا هفت سال است سوء استفاده نموده و آن را تطبیق به سید باب بیچاره کرده اند! در صورتی که خود آن ها می نویسند سید باب در سال 1260 ادعا امام زمانی کرد، و در سال 1266 در سلطنت ناصر الدین شاه و حکومت امیر کبیر تیر باران شد. بنا بر این مدت ادعای او شش سال بوده، و خوشبختانه در تمام اقوال راجع بمدت سلطنت مهدی (علیه السلام) شش سال نیست، حال چطور فرقه بهائی پنج یا هفت سال را تطبیق باین سال می کنند چه عرض کنم! بعلاوه- بر فرض که شش سال هم در روایات بود؛ یا مثلاً از سر و ته پنج سال و هفت سال بزنیم و بزحمت شش سالی درست کنیم، ولی 8 سال و نه 9 سال و 19 سال و 20 سال و 40 سال و هفتاد سال را چه کنیم؟! از این گذشته در تمام این اخبار می گوید: مهدی در این مدت هفت سال یا بیش تر شرق و غرب عالم را فتح نموده سلطنت می کند، قدرت و دولت پیدا می کند، آیا سید باب در بدر، و زندانی، در این مدت حکومت و سلطنت داشت، و آیا پیروانش تا کنون جرات آفتابی شدن در میان سایر بندگان خدا دارند؟! این که فرمود: آخرین مهدی سه نام دارد، نام من و نام پدرم عبد الله و احمد، و مهدی؛ و چنان که صریحاً در صفحه 279 گذشت خداوند در شب معراج به پیغمبر فرمود: دوازده مهدی از نسل علی و زهرا بوجود می آورم که آخرین آن ها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد و دنیا را بر از عدل و داد می کند؛ و در صفحه 238 گذشت که نام منخفی آن حضرت احمد و

نام علنی محمد است، و عبد الله هم ممکن است؛ در مواردی برای حفظ تقیه و به طور کنایه بحضرت اطلاق شود، و چنان که در پاورقی صفحه گفتیم احتمال این هم هست که نام «عبد الله» از حدیث مجعولی که پیروان محمد بن عبد الله محض (نفس الزکیه) برای اثبات مهدویت او ساخته اند، گرفته شده باشد، و در این روایت تداخل کرده باشد، بدلیل این که خود این روایت هم مضطرب است. بهر صورت می توان گفت: این دوازده مهدی همان دوازده امام باشند، که بواسطه عدم توجه راویان باین صورت نقل شده است.





می نمایند، تا زمان از وجود حجت خالی نماند، هر چند جانشینان انبیا و ائمه حجت های خدایند، و الله یعلم. (1)

«اللهم عجل لوليک الفرج واجعلنا من اعوانه وانصاره والمستشھدین بین یدیه.»

ص: 317

---

1- مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الأنوار)، ص: 1239.



## نجوائی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهدیا جانم فدایت، یوسف زهرا بیا  
طالب روی تو هستم، ای گل زهرا، بیا  
حجت برحق یزدان، ای عزیز فاطمه  
انتظارت برده دل ها را، حبیب ما، بیا  
هستی عالم به دست توست ای نورخدا  
در فراغت مرده دل ها، منجی عالم، بیا  
اشقیا و کافران، رونق ربودنداز میان  
ای حیات دین ما، ای مصلح عالم، بیا  
عاشقانت خسته و آخر ندیدن روی تو  
ای نجات کشتی طوفان زده، آقا، بیا  
مؤمنین را ظلم ها، محدود کرده در جهان  
ای پناه مخلصین، احیاگر عالم، بیا  
نوجوانان، عاشق آن قامت رعنا ی تو  
قوت قلب یتیمان، حامی قرآن، بیا  
مؤمنین در انتظار رجعت و یاری تو  
دادخواه خون مادر، ای گل زهرا، بیا  
ملحم پهلوی زهرا، ای دوی دردها  
یاور اولاد زهرا، حامی حیدر، بیا  
یادگار آل طاها، ای عمود کائنات  
وعده برحق یزدان، ناظر عالم، بیا



«تائیم» درانتظارت ای طیب دردها

طالب روز وصالم، یوسف زهرا، بیا

خداوند متعال و مهربان را، شاکرم که توفیقم عطا فرمود و توانستم، دو فصل مهم «ارتباطات و تعاملات خدا و انسان» را در بیست جلد، به پایان رسانم، و به لطف الهی امیدوارم تا بتوانم فصل سوم این دائرة المعارف را نیز، در موضوع «ارتباطات و تعاملات و اکوسیستم کائنات، حیوانات و نباتات» کامل، و به اتمام رسانم، بِمَنَّةٍ وَكَرَمِهِ.

\*\*\*

اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا

وَأَخِرُ دَعْوَا أَنَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حوزه علمیه قم، احمد فرّخ فال

بهمن 1399ش، مطابق با رجب المرجب 1442ق.

ص: 320

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

